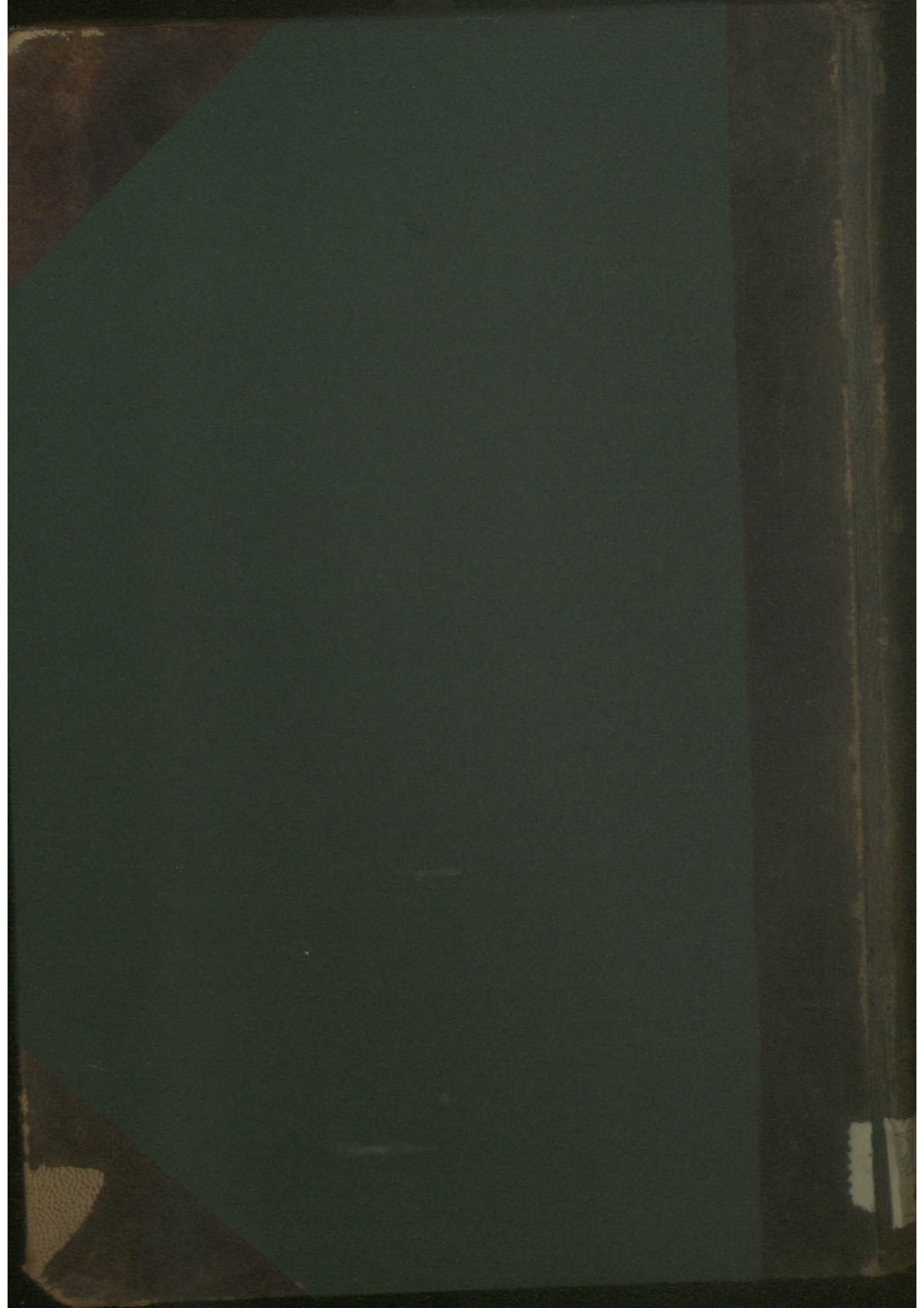
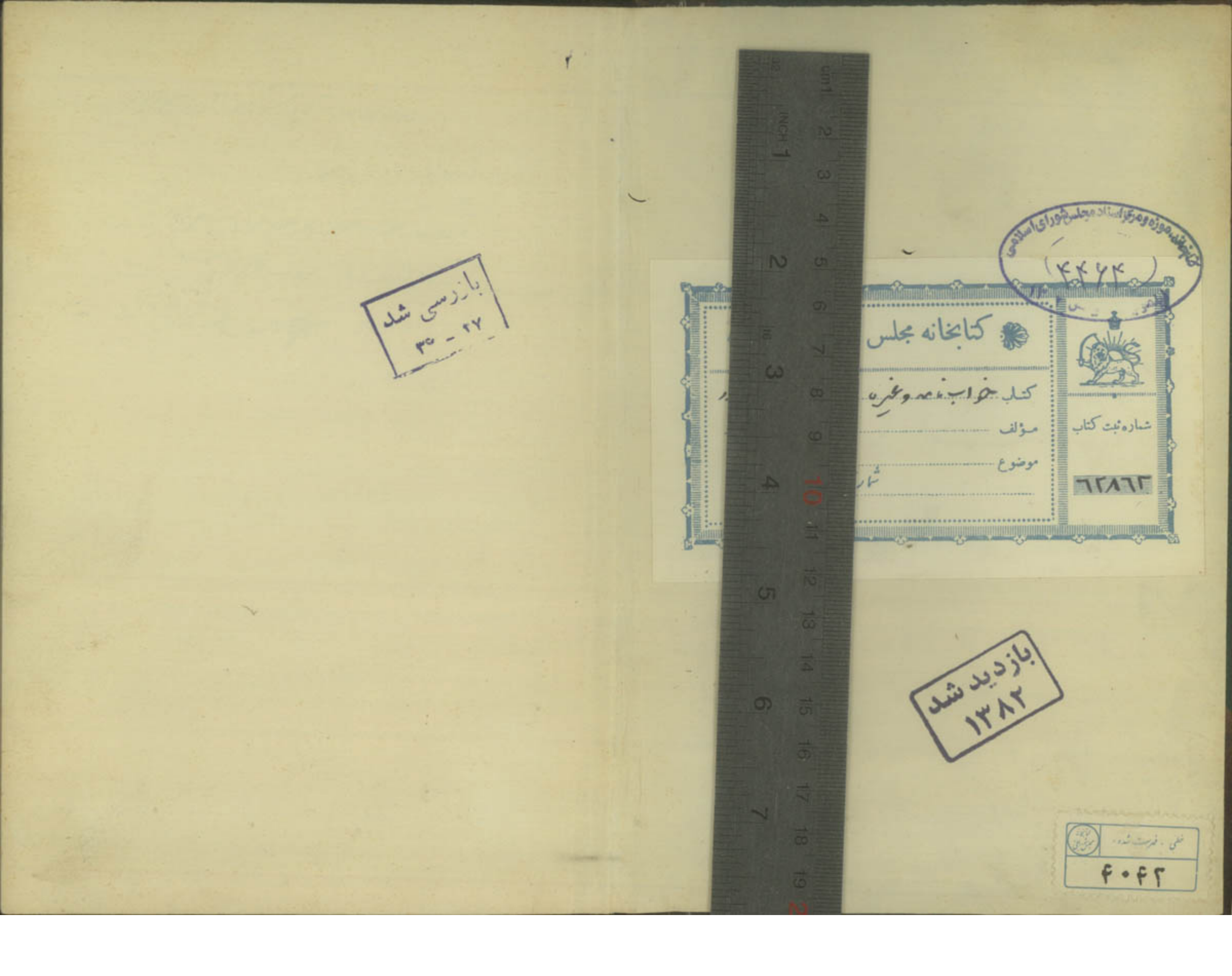



بازرسی شد
۲۷ _ ۳۰
کتابخانه مجلس
کتاب خواب‌نامه و غیره
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۶۲۸۶۲
بازدید شد
۱۳۸۲
۴۰۴۲

در این مجلد سه کتاب است در تاریخ ۱۳۰۸ بخط احمد بن جبعلی قزوینی

۱- کتابی درباره (ایام) شهور و حفظه

۲- کتابی درباره مطالب متفرقه از جمله تعبیر خواب با شامل چند جدول

و اثبات رد فرقه که تماما از کتاب قانون است

۳- کتابی در اسناد الرحمن [illegible] بالتعب وطلب الرزق فی الدنیا

چاپ نشده

۴۰۴۲

نصب کرد که تمام شهرهای فرنگ وجزایر در آن آینه مینمود و از عدل و ظلم ایشان ملوک و رعایا
آن ولایت میکردند اثر آن در آن آینه می نمود و این حال آینه باقی بود تا زمانی که عمرو عاص از قبل
معویه علیهما اللعنة عامل مصر شد جمعی از پادریان فرنگان و دانایان ایشان آمدند و بدروغ مسلمان
شدند و مدتی در مصر ماندند و آخر بعمرو عاص ملعون گفتند در کتابهای ما نوشته
است که اسکندر گنج عظیم در زیر این آینه دفن کرده است آن ملعون بطمع گنج آینه را فرمود
کندند گنجی نبود فرنگیان گریختند و بولایت خود رفتند سد را همین اسکندر ساخت ابتدا
البرز است تا بند و سطان قریب بقلعهٔ مبارک استراباد است و ذو القرنین همین است که بکل
مختوم طین مهر او است و اول کسی که آنرا پی برد و بتجربه درآورد ارسطاطالیس پادشاه یونان بود و
روز اول ماه بود که طلعت بنی اسرائیل در ایام سلطنت بلاش بن بهرام از ملوک عجم مبعوث
بودند و خوک شدند و در این روز نکامرث پادشاه شد و این اول پادشاهی است که بهم رسید
و فرمان فرمانی کرد و بروایتی حضرت خلیل ع در این روز متولد شد و حق تعالی او را خلیل
خود خواند و بروایتی تزویج حضرت فاطمه ع در این روز واقع شد و در این روز جمشید تقسیم
اقالیم سبعه نمود و بنا نموده حدود آنرا قرار داد و امتیاز نمود و غلا بقرار در این روز به تغییر
لباس که هر روز لایق بجه طریق لباس بپوشند و روز اول دولت پادشاهان دیالمه
آل بویه است و حضرت آدم ع در این روز مخلوق کردیده روز مبارکیست از برای
طلب حوایج و زن خواستن و از برای رفتن نزد پادشاهان و طلب علم و سفر کردن و خرید
و فروختن چهارپایان و اگر در این روز بنده یا حیوانی کم شود تا هشت روز دیگر بدست
می آید و هر که در این روز بیمار شود شفا یابد و فرزندی که در این روز متولد شود بخشنده
و فراخ روزی باشد و با برکت بود و بروایت دیگر روز شادی و سرور است و برای
حوایج و مطالب نزد امرا و سلاطین بروید و سخن بگوئید که حوایج برآورده میشود بعون
حق تعالی هر که در این روز کور شده بزودی پیدا میشود و برای همه کارها خوب است
خصوصا زراعت کردن و درخت نشاندن و عمارت بنا کردن و به سفر رفتن و خرید
و فروخت کردن و از حضرت امام محمد جواد منقول است که هر که در روز اول ماه دو رکعت نماز

نماز بکند و در رکعت اول الحمد یکبار و توحید سه بار و در رکعت دوم الحمد یکبار و انا
انزلناه سه بار بخواند پس فرمود که تصدق بکن و سلامتی این ماه را از خدا و خود بخر و چون
در شب اول ماه را به بینند نگردند و رو بقبله بایستند و از جای خود حرکت نکنند
تا آنکه هفت مرتبه سوره حمد را بخوانند امان است او را از درد چشم تا ماه دیگر و دعای رویت
هلال حضرت سید الساجدین ع بخواند **اقوال فارسیان** چون اهل فرس قدیم حساب هفته
در میان ایشان نبود و هر روز از ماه را نامی گذاشته اند تا باخر و نام این روز نزد
اهل فرس اورمز است گویند نیک است در این روز سفر کردن و جامه نو بریدن و پوشیدن
و مهر بکاغذ نهادن تا ماه آخر نیکو نباید دو چون سلطان ملکشاه سلجوقی تاریخ جلالی
را وضع کرد از برای سهولت حساب دیوان اسامی ایام ماه را از طریق فرس کرد اینک
در روز اول ماه را جشن بنان نام کرد **روز دوم** حضرت حوا علیها السلام مخلوق شده است
و حق تعالی او را از گلی آفرید که از استخوان پهلوی چپ آدم ع زیاد آمده بود و از بقیه آن
نخل خرما آفرید و بعضی از مسلمانان و یهود و نصاری میگویند که ملک استخوان چپ آنحضرت را
جبرئیل ع بدر آورد و حق تعالی حوا را از آن آفرید اصلی ندارد و هرچند که استخوان پهلوی
مرد یکی کمتر است از دو جهت و حکمت این معلوم نیست و در احادیث عامه و اکثر تواریخ شرح
تصریح باستخوان پهلوی چپ شده است خلاف اجماع علمای شیعه است و از چند حدیث
معتبر وارد شده است که حق تعالی ام البشر را از زمین مقبره یعنی شوره آفریده و اینکه
دختران خود را به پسران خود داد این مذهب ملاحده و جبریان سنیان بی ایمان است و این
کفر است در مذهب شیعه بلکه حق تعالی حوریه و جنیه را فرستاد تا آنحضرت به پسران
خود داد و حکایت قتل هابیل که در قرآن مجید مذکور شده از برای خواهر خود اقلیما
که ناصبی میگویند قابیل او را نکشت بلکه برای قبول قربانی و عزت او نزد پدر خود
آدم ع عرض این روز شایسته است برای زن خواستن و خانه بنا نهادن و بتعلیم
و دعا الحاجات نوشتن و حاجات طلب کردن و اختیار کارها نمودن و هر که در اول این روز
بیمار شود بیماری او سبک باشد بخلاف آخر روز و فرزندی که در این روز متولد شود

نیکو

نیکو تربیت یابد و هم روایت دیگر این روز شایسته است برای هر کار خصوصا تزویج و ادا
داخل خانه شدن و بسفر رفتن و خریدن و فروختن و طلب حوایج **اقوال فارسیان** نام این روز
نزد ایشان بهمن خرم است و بنا بر قاعده کلیه که نزد فارسیان مقرر است که چون نام روز
با نام ماه موافق آید عید کنند و در این روز از ماه بهمن جشن کنند نیک است در این
روز جامه نو بریدن و پوشیدن و ناخن و موی چیدن و عمارت کردن و در تاریخ
جلالی نام این روز بزم فرا است **روز سیم** روز نحس و مطر بعقیده منجمین مذموم
است و در این روز سلب لباس حضرت آدم و حوا ع شده است و ایشان را از بهشت بیرون
کردند و شیطان علیه اللعنة بر ایشان خندید و شادی کرد و چون ایشان را روانه زمین کردند
حدی خواند و چون بزمین آمد بر ایشان می نشست و نوحه میکرد و چیزها و چند میگفت
و بهشت را بیاد ایشان می آورد و ایشان می گریستند و در آن وقت ابو البشر ع بر زمین سر
اندیب و حوا ع در جده و نصاری در این روز بعد از عروج عیسی ع باسمان گمراه گردیدند
بعضی بالوهیت و بعضی بولدیت و بعضی ثالث ثلثه شدند و بروایتی حضرت امام علی
نقی ع در این روز وفات یافت و ابن زیاد لعین در این روز لشکر شقاوت اثر خود را
بحرب سید الشهدا علیه السلام مقرر کرد و نیز گویند حضرت امام رضا ع در این روز از دنیا
رحلت نمود و حضرت فاطمه صلوات الله علیها در این روز برای فدک برنجان نمود و جدائی
میان حضرت یعقوب و یوسف و آدم و حوا ع در این روز شد و حمل عداوت کردند
در این روز طلسمات بر نجات تاثیر عظیم دارد و ابلیس در این روز مغضوب شد
و هم در این روز شراب انگوری را تعلیم جمشید کرد تا او ساخت و نان شلک که عبارت
از بوخه باشد و خاکینه برای مزه شراب و برشت و گویند هنام بن کودرز بن کشواد
که عبارت از بخت نصر باشد در این روز بیت المقدس را خراب کرد و هفتاد هزار کس
از اشقیای بنی اسرائیل دیگر را کشت و این فتنه در زمان سلطنت بهمن بن اسفندیار
بود و اول جنگی که در میانه ایرانی و تورانی واقع شد در این روز بود و بنی اسرائیل در
این روز اکثر انبیا را شهید کردند و اما امام حسن عسکری ع صلوات الله علیه را میگویند در این

روز متولد شد و در روایتی توبه آدم ع در این روز مقبول شد پس بهترین کار بود در این
روز آن است که مشغول اصلاح خانه خود کردی و تا ممکن باشد برای کاری بیرون نروی
و در حدیث آمده که هر بنده که در این روز نکر یزد بد نیاید و هر که در این روز بیمار شود
بشفا نشد و هر فرزندی که متولد شود روزیش فراخ باشد و عمرش دراز بود **در حدیث**
سلمان فارسی رضی الله عنه وارد شده است که روز کراهیت در برای هیچ کار خوب نیست و بروایت
دیگر حضرت صادق ع فرموده که پرهیزید در این روز از جمیع اعمال و نزد پادشاهان
رفتن و حاجات از کسی مطلبید و کاری بکسی مفرمایید و تصدق بسیار بکنید برای
دفع نحوستان و هر که در این روز سفر کند بیم آن است که دزدان راه او را بزنند

اقوال فارسیان نام این روز نزد ایشان اردی بهشت است و در این روز جشن کنند از ماه
اردی بهشت گویند نیک است در این روز بمعبد رفتن و آتشکده رفتن و حاجت جستن
و نزد پادشاهان رفتن و بجنگ کارزار شدن و در تاریخ جلالی نام این روز سرفراز است

روز چهارم گویند که در آن برای معامله در میان فرزندان آدم ع در این روز بهم رسید
و بقولی چون اولاد آنحضرت بپانصد و بیست هزار کس رسیدند و هیچیک از ایشان
بمردم نداند برای معامله نقد داد و ستد آمدند نزد ابوالبشر ع و گفتند کار بر ما تنگ شد
و چاره نمیدانیم در باب معامله و داد و ستد و از بعضی از یاران ما کولات و اجناس را بما
نمیدهند نه بعنوان قرض و نه بعنوان هبه و بخشش فرمود بهر بعضی از درختان بام
معامله کنید جمعی از عقلاء ایشان گفتند برگ درخت روزی مندرس و نابود میشود
آنحضرت درماند و چاره آن ندانست که جبرئیل ع آمد و شمش دینار و درهم آورد و نه
و با آنحضرت داد و او بفرزندان داد تا معامله کردند و این زر بود تا بروزگار جمشید
که او طلا و نقره را از معادن بدر آورد و زر را سکه کرد و در اسلام کسی که دینار سکه
کرد هشام بن عبدالملک ملعون بود و درهم بقولی منسوب است براس البغل المجوس و بنام نامی
ائمه معصومین ع از ملوک شیعه کسی که زر را سکه کرد اول از سلاطین مغول الجایتو سلطان
مشهور بسلطان محمد خدابنده بود پسر ارغون خان بن تولی خان بن چنگیز خان و گویند

تولی بلغت تولی [illegible] اینه است

سلاطین

سلاطین دیالمه چون همه شیعه بودند ایشان نیز زر سکه کردند و بنام دوازده امام
ع و سندان بنظر نرسیده و دیناری که در احادیث خاصه و عامه وارد شده است همان اشرفی
متعارف است که یک مثقال شرعی است و بنا بر این زمان چهار دانگ و نیم صیرفی است
و آن روز که در فرنگ و روم طلا سکه کردند بهمین عیار زدند و تغییر ندادند و تا حال
هست و درهم در حدیث وارد شده در قدر آن خلاف است که آن فلوس چه در این زمان
چند میشود و اکثر فضلا به بیست و نیم قاز قایلند و بعضی سیزده قاز بکی فلوس مجموع
بلاد جنت نشان قایلند و در این روز کیل در میان فرزندان آدم ع بهم رسید و
ترازو و در زمان شعیب ع بهم رسید که بعضی از طایفه هندو اسند گویند در این روز
لغات فرزندان آدم از سریانی بالفاظ دیگر منقلب شد و سببش را گویند که
فرزندان ناو میخواستند آنحضرت را بکشند از برای میراث خواهر و جهال ایشان هجوم آورده
که جبرئیل ع بال خود را بر ایشان زد و از یکدیگر متفرق شده باطراف بلاد بعید
افتادند و از صدای بال آنحضرت لکنت در زبان ایشان بهم رسید و لغات ایشان بالفاظ
مختلفه مبدل شد و بعضی گویند اولاد حضرت نوح ع هر یک بلغتی سخن میگفتند و
فرزندان ایشان یاد گرفتند و بعضی از مورخین گویند که اختلاف لغات در وقتی
بود که جبرئیل ع دست بر منار نمرود زد و او را خراب کرد و از صدمه افتادن آن منار خلایق
از مشرق تا بمغرب از خواب جستند و لغات ایشان گردید و آنچه مشهور است لغت
آدم از زمان حضرت ابوالبشر تا زمان نوح ع سریانی بوده و بالهام حق تعالی واضع
لغت عبرانی غابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح ع است و عربی واضع آن یعرب بن
قحطان بن یشجب بن سبا است ابوالعرب یمن و ابو اعراب اول میگویند و بعضی گویند عرب
از حضرت اسمعیل است که متکلم شد بعربی و چهار پیغمبر که عرب بودند هود و صالح
و شعیب و پیغمبر ما ص و لغت فارسی واضع آن فارس بن پهلو بن سام بن نوح ع است و لغت
ترکی از ترک بن یافث است که ترکان دشق اوغوز خان میگویند و بعضی گویند یافث
پیغمبر است و او ملهم باین زبان شده است و وقتی که حضرت نوح ع او را بسمت شمال فرستاد

وحجر المطر که اسم اعظم در او منقوش بوده همراه کرد و ترک از اجداد تمتاش میکویند و بلاد ترک
را اباد کرد و یافث یازده پسر داشت چین که بلده چین را بنام خود بنا کرد و ماچین
پسر اوست که ماچین را بنام خود بنا کرد و صقلاب که دیار صقالبه بنام اوست و منسج
و کماری و ترک و خلج و خزر و روس و غارج و ترک یافث اغلان میکویند در سیلوک
جا کرفت و خانه از چوب و خاشاک ساخت و قوم او و اولاد او همه صحرانشین بودند و از اولاد
او صحرانشینی بهم رسید و حقتعالی ترک را چهار پسر داد لوملک و جنکل و بوسنجار و املاق
و بجای املاق اغوز نیز میکویند و صقلاب بطرف شمال رفت با روس و روس در زمین
دودمین ائل جا کرفت که الحال از اولاد او روس سند و در جهت حشترخان و مکاب و قعادل
جوادی باشند و صقلاب دو پسر داشت برطاس و بلغار در ماوراء الاقالیم السبعه
در عرض شصت و سه درجه شمال خوانه ساختند و شهر بلغار و الیوم از بناهای ایشان
است و ترکی معاصر کیومرث بوده و ترک اول ملوک ترکستان است و کیومرث اول ملوک
فرس و یاجوج و ماجوج از اولاد جنکل اند و زبان لغت دشتی منسوب است باغوز بن ترک
تودوی منسوب است باو زنک بن ترک و لغت حبش و زنک منسوب است بحبش و زنک
پسران حام بن نوح و یونانی واضع ان ارمنین ابن لنطی بن یونان است و رومی واضع
ان روم بن عیص بن اسحق است و هندو واضع آن قابیل است و بعضی کویند شیطان
واضع ان بوده و فرنکان واضع لغت ایشان لاتین است و لغت زند و پازند زردشت
بن وردشت میدهند و بعضی از است بشیطان میدهند که کتاب زند و ابستا را
تعلیم زردشت نموده و خطائی منسوب است بماچین بن چین بن ترک و چینی منسوب
است بچین و اوروس منسوب است باو و کسترنامت و بعضی کویند منسوب است برطاس
بن صقلاب صقالبه و بلغار و جنکل بمت ظلمات منسوب است بصقلاب و اما
لغت فرس و اصل آن بر هفت قسم بوده است هروی که خراسانی دارند و سعدی که بعضی
افغانان دارند و زاولی که لغت اهل کابلیست و سکزی که لغت سیستانست و اهل
بنیروز و بر عکس فارسی و زاولی کوبانست مثل بره و بنیاد بخور را میکویند بوبو و بنیا و بخوذ

این چهار لغت باصطلاح فصحاء عجم مردود است و لغت معقول نزد ایشان در تواریخ بعضی
دران نقصانی نباشد پهلوی لغتیست قدیم که اصفهانی و اهل ری و دینور و بعضی
از اهل عراق عجم دارند و لغت فارسی صحیح شیراز و توابع ان دارند و لغت عرب افصح ان اهل
اهل نجد و تهامه دارند که قران مجید بان لغت نازل شده است که مزیت بان لغت مخصوص
است و ظاهر الحال فصاحت از لغت عرب برطرف شده است زیرا که عربان بوادی و یمن
و بحرین و عراق عرب در حالتین فصاحتی از کلام ایشان ظاهر میشود و بطریق روستاییان
عجم عرب شکسته میکویند و لغت سریانی را حکما و یونانیان داشتند و چون جزایر یونان بباد
باب معمور شد و کوی از اهل بلاد نمانده و الحال را منه بان لغت در تکلم شباهتی دارند
کویند کوی که در مقابل دریای یونان ساکنند با سبیل صبور بکند [illegible] و هرچه از خاطر
او محو شده باشد هرچند مدتی باشد بخاطر او آید و پهلوی همان لغت روستاست که
شکسته کردند و الحال مردم ولایت اصفهان و توابع ان دارند و بعضی دیالمان لغت ایشان
منسوب است بحضرت شمعون بن حمون الصفا و اصل لغت عبری را بلغت ترکوم و جبلی
بوده اند و لغت هندوی افصحان لغت تلنکی است و افصح لغت ترک اهل قسطنطنیه اند که
الحال باسلامبول معروفست و زشت ترین لغت ترک قلماق و ازبکی و دشتی اند و افصح
در لغت فرس الحال اهل اصفهان و شیراز و قم و کاشان و یزد دارند و مرد و لغت فرس
مکرا فی اندا مدیم بر سر حدیث این روز نیک است برای زراعت کردن و شکار کردن
در دریا و صحرا و زن خواستن و عمارت ساختن و جهاد با [illegible] نیکو است در ان سفر کردن
پس هر که سفر کند بیم آن است که کشته شود یا مال شده شود یا بلائی او را عارض شود یا مال
و در این روز قابیل متولد شد و فرزندی که متولد شود شادی نه و مبارک باشد
تا زنده است مردم او را دوست میدارند و هر که در این روز بکریزد رفتنش دشوار باشد
و پناه بجانب برد او را نتوانند آوردن و هر که در این روز بیمار شود عاقبت یابد اقوال
فارسیان نام این روز نزد ایشان شهریور است اهل فرس در این ماه که هم نام با روز افتد
عید کنند و کویند خوب نیست در این روز سفر کردن و زن خواستن خوب است و

امیران و بزرگان رفتن میانه داشت و در تاریخ جلالی نام این روز کش نیز است **روز پنجم**
حضرت موسی ع از دریای قلزم عبور کرده و این دریا در حوالی مصر است و غرق فرعون
در این دریا بوده تا بمصر سه مرحله راه است و این دریا از خلیج بحر هند است و اینکه بعضی
دریای گیلان را نسبت بقلزم میدهند دروغ میگویند اصلی ندارد حرف جهال است
بلکه خلیج این دریا تا جلزم فاصله بسیار است و این روز عید یهودان است که یوم الاکبر
میگویند و در این روز کعبه بدست حضرت ابرهیم ع و اسمعیل ع بنا شد و در این روز
قابیل ملعون متولد شده و در این روز هابیل برادر خود را کشت گویند جمشید جم در
این روز باسمان رفت و خروج ضحاک تازی که خواهرزاده شداد بن عاد بن آدم و حرب
او علوان می کنند و بغارحی بیوراسب بعوض صاحب ده هزار اسب می کنند که بیور در لغت
فرس قدیم بمعنی ده هزار است در این روز بوده و گویند ضحاک دو مار از دوشهای
او بیرون آمده بود ظاهرا اصلی ندارد و این ماده سرطان بوده که از دوش او بیرون
آمده بود چون شداد بهشت را بنا کرد او نیز در این روز هفت طلسم بابل را بنا کرد
و این روز نحس است و موافق نجوم مبین مذموم است پس هیچ کار را اختیار مکن و از خانه بیرون
مرو و نزد پادشاهان مرو و از شر دشمنان و اهل حسد حذر کن و هرکه در این روز سوگند
دروغ خورد زود جزای خود را یابد و هرکه در این روز متولد شود حالش نیکو شود
و در حدیث فارسی وارد شده که بنظر پادشاهان مرو و این روز **اقوال فارسیان**
نام این روز نزد ایشان اسفندارمذ است در این روز از این ماه عید کنند گویند نیک
است در این روز جامه نو بریدن و نو پوشیدن و درخت نشاندن و فرهنگ آموختن
و در تاریخ جلالی نام این روز نوخورداست **روز ششم** در این روز مباهله مامون
ملعون با حضرت امام رضا ع واقع شده در سال دویست و یکم هجری و بعضی در پنجم
ماه گفته اند و در این روز نام مبارک آن حضرت را فرمود تا بر زر نقش کردند بولیعهد
و در اول سال دویست و دوم ام حبیبه دختر خود را با آنحضرت تزویج کرد و بابل که دار
الملک ضحاک بود در این روز خراب شد و در این روز ظهور دیوبند پیش دادی مدائن

سبعه

سبعه عراق عرب را بنا کرد و این همه هفت شهر بود ؛ شهر بو ؛ و شهر جویر ؛ و الجبیانات ؛
و شهر الملک ؛ و قصر بن مقابل ؛ و سوراد و بروایتی رومیه الکبری و تزویج حضرت فاطمه
زهرا ع در این روز بود و منوچهر در این روز نهر فرات را حفر نمود و در کتب تواریخ
و لغت و اکثر احادیث ظاهر میشود که نهر فرات را حضرت جبرئیل ع بانگشت مبارک خود
حفر نموده باشش نهر دیگر ؛ دجله ؛ و جیحون ؛ و نیل ؛ و سیحون ؛ و جیحان ؛ و سیحان و این روزی
است که شایسته است برای برآمدن حاجات و زن خواستن و هرکه سفر کند در این روز
دریا یا صحرا برکرد ... بعضی تمام نبوی اهلش و نیک است از برای خریدن چهارپایان و هر حیوانی
و هر بنده که در این روز گم شود بزودی برگردد و گمشده پیدا شود و هر طفلی که در این روز
متولد شود نیکو تربیت یابد و از آفتها بسلامت باشد و در روایت دیگر از آن حضرت منقول
است که شایسته است برای شکار و طلب معاش و هر حاجتی و در روایت سلمان رضی الله عنه
وارد شده است که هر خوابی که در این روز دیده شود بعد از یک روز یا دو روز تعبیر شود
اقوال فارسیان نام این روز نزد ایشان خورداد است در این روز از این ماه عید کنند و
گویند نیک است در این روز حاجت طلب کردن و زن خواستن و این نوروز بزرگ
ایشان است و نوروز خاصه نیز گویند و اول فروردین نوروز کوچک ایشان است
نوروز عامه نیز گویند و در تاریخ جلالی نام این روز خرداد است **روز هفتم** در این روز
حضرت موسی در طور مناجات کرد بقول حضرت امام موسی کاظم ع و هرکه در این روز
شروع بمشق و کتابت نماید بنیکی بکمال برساند و هرکه در این روز ابتدا کند بعمادت یا
بعروسی عاقبتش نیکو باشد و در حدیث دیگر وارد شده است که شایسته است برای شکار
کردن و طلب روزی و درخت نشاندن و زراعت کردن و تخم افکندن و بنزد پادشاهان
رفتن و سفر کردن و معز الدوله دیلمی از سلاطین آل بویه در این روز فرمودند تا در
ایران تعزیه امام حسین ع بدارند و اقامت بر صلوه عید غدیر در این روز مقرر نمود
که شیعیان بکنند و پروانجات و برلیغات باطراف مملکت خود فرستاد که او فرموده تعلق
نمودند و هم در این روز وزیر راشد خلیفه عباسی غلبه کرد و او را گرفت و فرمود

تا او را میل کشیدند و نام خود را در خطبه مقدم خواند بر نام خلفا و روز هفتم ماه بود که
عضد الدوله دیلمی از بغداد بیرون رفت بزیارت حضرت امام حسین ع و روز نهم داخل روضه
مقدس شد و از آنجا بزیارت حضرت امیر المؤمنین ع رفت و فرمود تا گنبدان حضرت را ساختند
و هنوز در کتابهای گنبد نام او هست و در این دو مکان شریف تصدقات و خیرات و انعام
و عطای بسیار بسادات و خدام و فقرا نمود و نام این روز نزد ایشان مرداد است و در این
ماه از این روز عید کنند و گویند در این روز هر کس از پادشاهان حاجت خواهد بزودی
روا شود و اگر بنا کنند میمون است و نقاشی کردن در این روز بسیار خوب است
و آب بسیار میشود و در تاریخ جلالی نام این روز نال است روز هشتم در این روز
تزلزل در دولت بنو عباس افتاد و سلطان مسعود سلجوقی بر ایشان خروج نمود و قتل
بسیار در بغداد کرد و مسترشد بالله گرفت و خلافت او در رجب و در مراغه یکی از ملاحده
کارد زد و کشت و هم در این روز معتضد عباسی حلوائیان را مقرر کرد که بر منبر روند و خطبه
خوانند و پیشنمازی کنند و در زمان خلفای سابق مقرر بود و ایشان را در این روز خلعت
میدادند و این روز شایسته است برای هر حاجت از خریدن و فروختن و شکار کردن
و هر که در این روز نزد پادشاهان رود حاجتش بر آورده میشود و مکروه است در این روز
بدریا نشستن و سفر خشکی کردن و جنگ کردن و بجنگ هر رفتن و هر طفلی که در این روز
متولد شود شایسته باشد و هر که بگریزد ظفر بر او نتوان یافت و هر که در این روز راه
گم کند راه نمی یابد مگر بمشقت و هر که بیمار شود تعب بسیار کشد و در روایت دیگر اینکه
شایسته است برای هر کاری مگر سفر کردن و هر که بیمار شود بزودی شفا یابد و سلمان فارسی
رضی الله عنه روایت کرده است که برای هر کاری شایسته است اقوال فارسیان نام این روز
نزد ایشان دیبا در است و در این روز از ماه دی عید کنند گویند نیک است در این
روز صدقه دادن و مهمانی کردن و حیوانات کشتن و قرض دادن و زراعت کردن
و در تاریخ جلالی نام این روز زرشان است روز نهم روز بسیار با برکت و میمنت
است و این روز عید بزرگ شیعیان است در ماه ربیع الاول زیرا که در این روز فرعون اهل

بجز

که هنوز مبرهن و کسی از ایشان خبر نداد شعر همان مرحله است این بیابان دور که
گم شد در آن لشکر سلم و طور و در تاریخ جلالی نام این روز داور است روز چهاردهم
بنی اسرائیل در این روز به غالقه ظفر یافتند و یهاو روشلایم بدست حضرت یوشع ع
واقع شد و در این روز بلعم بن باعور مغلوب شد و اهل اسلام گویند بلعم عابدی
بود که اسم اعظم میدانست و در آخر مرتد شد که با حضرت یوشع ع جنگ کرد یهودی میگویند
که ساحر بود و در این روز یزید ملعون لعنه الله نزد معویه لعین رفت و بعضی گویند
قصه اصحاب کهف و بیرون آمدن یملیخا بر در ایشان از غار رجم که در کنار بحر الروم
در زیر بنات النعش واقع است در این روز واقع شد و بلیناس حکیم افلاطون در این
روز آیینه از برای اسکندر سلام الله علیه ساخت نیک است از برای هر کاری اما هر
فرزندی که متولد شود ظالم باشد و نیک است برای طلب علم و خریدن و فروختن و سفر
کردن و قرض کردن و بد است دریا نشستن و گریخته بدست آید و بیمار صحت یابد انتقو
و در روایت دیگر هر فرزند که متولد شود عمرش دراز باشد و بطلب علم راغب باشد
و در آخر مالش فراوان گردد و بروایت دیگر پسندیده است دیدن اشراف و علما و
طلب حوائج و بروایت سلمان فارسی ره نیکست برای همراه خیر و برای دیدن پادشاهان
و فرزندی که بهم رسد خوش نویس و دانا باشد و خوابی که در این روز دیده شود تا بیست
روز بعمل آید اقوال فارسیان نام این روز در نزد ایشان دی بمهر است و در این روز
از این ماه عید کنند و این روز را بغایت مبارک گیرند و گویند هر که بامداد این
روز سیب بخورد و نرگس ببوید تمامی آن سال را بخیر و راحت بگذراند و دود کردن
در این شب ببوس امان باشد از قحط و درویشی و نیک است در این روز نزدیک
مهتران و بزرگان شدن و در تاریخ جلالی نام این روز دین پژده است روز
پانزدهم در این روز رسول ص از غار ثور بیرون آمد و در این روز تزویج فاطمه
ع واقع شد و تحویل کعبه در این روز از بیت المقدس واقع شد بعد از آنکه چهارده
سال و نه ماه حضرت رسالت و مسلمانان رو به بیت المقدس نماز کردند و بروایت

صحیح توبهٔ آدم ع‌م در این روز قبول شد و آن روز پنجشنبه رجب بود و این روز از ایام بیض
و مولود امام علی نقی ع‌م در این روز بود و بروایتی امام محمد جواد و امام حسن عسکری ع‌م
در این روز متولد شدند و هم در این روز وفات حضرت موسی بن جعفر ص در این
روز گفته‌اند و این روز نیک است برای همه امور مگر قرض دادن و گفتن قرض کردن
و گویند که در این روز بیمار شود بزودی صحت یابد و کسی که بگریزد زود بدست آید
فرزندی که متولد شود لال باشد یا در زبانش عیبی باشد و بروایتی دیگر شایسته
است برای هر عمل کردن و هر حاجت خواستن و بروایت سلمان فارسی ره خواب این
روز بعد از سه روز اثرش ظاهر شود اقوال فارسیان نام این روز در نزد ایشان مهر
روز است و در این روز از این ماه عید کنند و بغایت مبارک دانند و این روز
را مهرگان نامند نزد عجمان جشنی از این بزرگتر نباشد بعد از نوروز و همچنانکه
نوروز عامه و خاصه می‌باشد مهرگان عامه و خاصه نیز می‌باشد تعظیم این جشن
تا شش روز کنند ابتدا آن روز شانزدهم است آنرا مهرگان عامه گویند و انتهایش
بیست یکم و آنرا مهرگان خاصه می‌گویند و سبب این جشن را وجوه گفته‌اند و بعضی گویند
که در این روز خدای تعالی زمین را بگسترانید و اجساد را مقر ارواح کردانید
و بعضی گویند که در این روز ملائکه یاری دادند کاوه آهنگر را بر ضحاک و بعضی
که درپیش دامن کاوه بود مرتفع بود نوروز بر کرده بودند باعتبار تأثیر آن مرتفع
بر ضحاک ظفر یافت و بعضی گویند فریدون در این روز بر تخت نشست و گروهی گفته
اند که فارسیان را پادشاهی بود و بسیار ظالم مهر نام در این روز بمرد و بر این تقدیر
کان بمعنی مردن شد و بعضی گفته‌اند معنی مهرگان وفات است و کان پادشاه را گویند
یعنی وفات پادشاه نیک است در این روز نام بر کودک نهادن و طفل از شیر گرفتن
و در تاریخ جلالی نام این روز دیوبند است روز شانزدهم اصحاب رس در این روز
معذب شدند و نمرود در این روز بآسمان رفت در تابوت نشسته بر صندوق نشست
و در زمینهای شاوردان که در ولایت یمن باشد بزمین آمد و حمایت جعفر تپه

که متوکل عباسی علیه اللعنة ساخته بود بزلزله خراب شد و این روز بسیار مخالف است
و موافق نجوم نیز مذموم است و بقولی لشکر سلم و طور در این روز در دشت قبچاق
کم شدند و گویند عذاب قوم عاد اولی که احقاف باشند و قوم ثمود در این روز
بوده و بخت نصر در این روز مسخ شد بصورت عقاب و زنبور و عقرب بوده است
که مزوش و شب پره خرما دزد بوده و این هر دو در این روز مسخ شدند و تغییر خلقت
ایشان شد و باقی مسوخات میمون است که صیاد بود و خوک که بر مائده آسمانی
انکار نمود و فیل پادشاه زانی بود و خرس که با او لواطه میکردند و لاک پشت که بنا
بوده و خرگوش زنی بود که غسل حیض نمیکرد و مار و ماهی و بزبچه که از قوم بنوامیه اند
و سهیل که عشار و راه دار بوده و ماری که ابلیس را به بهشت برده و زهره و مشتری
که دو کوکب شدند و طاوس که مار بر پای او پیچید و داخل بهشت شد و خارپشت
غرض که برای هیچ کار خوب نیست مگر عمارت بنا کردن و پی گذاشتن و هر که در این
روز سفر کند هلاک شود و هر که بگریزد بر کردد و هر که راه گم کند سالم بماند و
هر که بیمار شود بزودی شفا یابد و فرزندی که متولد شود پیش از زوال دیوانه
باشد و اگر بعد از زوال باشد حالش نیکو باشد و بروایت دیگر بسیار نحس و مذموم است
پس هیچ حاجت در آن مطلبید و سفر مکنید و تصدق بسیار بکنید و فرزندی که
در این روز متولد شود دیوانه گردد و هر که بیمار شود تلف گردد و تا میتوانی متوجه
کاری مشو و بروایت سلمان فارسی ره خواب بعد از دو روز اثرش ظاهر شود و بعضی
گویند مقابله دارد این روز گفته‌اند اقوال فارسیان نام این روز نزد ایشان سروش است
و روز اول مهرگان است گویند در این روز ضحاک مار دوش بر جمشید غالب شد
او را گرفت و باره دو سر بتعلیم دو سر ابلیس او را دو پاره کرد و سابون بر آن اره دو سر
بوده از اتفاقات حسنه آن هفت نفر که دعوی خدائی میکردند در این روز
بعذاب الهی مستاصل شدند اول جمشید جم بود دویم نمرود بن کنعان و هم در این
روز تماشا غلام نمرود دمشق را بنا کرد و بکثرت سبحان الله تماشای آن را حذف کردند

دمشق کشتند سیم کاوس بن کیقباد و بعضی از اهل سیر گویند که کاوس همان نمرود است چهارم
ولید بن مصعب بن قابوس که بفرعون مشهور است پنجم شداد بن ادم بن عاد اگر چه بعضی
میگویند که او دعوی خدائی نکرد ششم دقیانوس هفتم زمرد شاه پادشاه صنایل کمقند مار
باشد پس گویند نیکست در این روز دعا کردن و بزیارت رحمه که مراد قبرستان باشد رفتن
و هیچ کار دیگر را نشاید و در تاریخ جلالی نام این روز ده کشاپت **روز هفدهم** در این
روز تولد حضرت رسالت صلعم در ماه ربیع الاول بود بطریق شیعه و جنگ بدر کبری در
این روز واقع شده در ماه مبارک رمضان و بدر نام چاهیست در حوالی مدینه
مشرفه و در این روز ملائکه بمدد حضرت رسالت صلعم امدند و شوکت بت پرستان و
دید قریش در این روز شکسته شد و بقولی حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام در این روز
متولد شد و بروایتی این روز میانه است به پرهیز باید از منازعه کردن و قرض کردن زیرا
هر که قرض بدهد باو ندهند و فرزندی که متولد شود خالقش نیکو باشد و در روایتی
دیگر روزی نیکو است در آن حاجت طلب و بروایتی دیگر برای هر کار شایسته است خصوصا
تزویج و خریدن و فروختن و زراعت و عمارت کردن و رفتن بنظر سلاطین و قول اول اقوی
است و در روایت دیگر واقع شده است که حجامت در هفدهم ماه موجب شفا است **اقوال**
فارسیان نام این روز در نزد ایشان رشن است و گویند نیک است با دوستان صحبت
داشتن و زفاف کردن و کشتن حیوانات موذی و صیانت کردن تا با صلاح میان
دو کس نباید رفت که هم کشته شدن دارد و در تاریخ جلالی نام این روز است تازانت
روز هیجدهم همین روز بود که حضرت ابرهیم علیه السلام از دست نمرود خلاص شد و در این روز
موسی علیه السلام بر سحره فرعون ظفر یافت و در این روز حضرت عیسی علیه السلام شمعون بن حمون صفا
را بر امت نصب کرد و در این روز سلیمان علیه السلام اصف بن برخیا را وصی خود کرد باید
در این روز اصحاب سید انام عثمان بن عفان را کشتند و آن در ماه ذی الحجه بود و این
روزیست که هر پیغمبری وصی خود را تعیین کرد و این روزیست که جمشید وضع کرد و اول
تحویل افتاب بود در برج حمل و این را نوروز نام نهاد و اول سال قرار داد و ظاهر ابو

بنت

بنت فرعون این روز بود که با سحره عسکری بداوری موسی علیه السلام رفتند و در این روز
حق تعالی افتاب و ماه و کلها و دریاچین و عطرها و بادها و روشنی را افرید و در این روز
ابرهیم فرزند رسول خدا صلعم از دنیا رحلت نمود و در این روز بخت نصر صبنا و لاثیین بشکست
و آبادانی ولایت را خراب کرد و بعضی گویند تولد حضرت ذی القرنین در این روز بوده است
و هم در این روز اسکندر بن فیلقوس آب بیونانیان انداخت و آنرا خراب کرد و در این روز
جزایر خالدات که انتهای معموره دنیا است و از آنجا تا بساحل دریای مغرب ده درجه است
و آن دریا را اقیانوس میگویند آن جزایر نابامعمور شد و افراسیاب در این روز کنگ
در چین را بنا کرده و در این روز زحل و ایران و توران منوچهر قرار داد و اینجا آنکه آرش
که سپه سالار او بود تیری انداخت از آمل و مازندران که در کنار آب آمویه بود بزمین آمد و
چهل منزل مسافت ما بین آمل و آمل است تا کنار آب و در کتاب برهان قاطع که لغت فرس
و اکثر تواریخ مسطور است که حکمان تیر را میان تهی و مجوف ساخته بودند و پر از سیماب کرده
بودند در وقت طلوع افتاب بسمت مشرق انداخت و آمد تا بزمین رسید و در این روز
که ماه ذی الحجه بود خلایق در غدیر خم با امیر المؤمنین علیه السلام با امامت و خلافت بیعت کردند
و عهد ایشان مثل عهد اصحاب موسی علیه السلام که از برای برادر خود هرون علیه السلام بیعت با امامت
کردند و چون با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند در آخر کار هم مرتد شدند و برگشتند و در آن
القهقری بکفر اصلی خود رجوع کردند مگر معدودی چند از مؤمنان و بزرگان اصحاب
مثل سلمان و اباذر و مقداد و غیرهم که بر جاده متابعت آنحضرت ماندند و باقی صحابه که نا
حق را اختیار کردند و ابابکر ملعون را بخلافت برداشتند و این روز بود که منافقان
مکه و مدینه اظهار نفاق خود کردند خصوصا مشایخ ثلثه و در این روز چهارده نفر
از رؤسای منافقین و بروایتی پانزده نفر هم قسم شدند نه نفر از مهاجرین بودند ابابکر
و عمر و عثمان و طلحه و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و معویه بن ابی سفیان و
ابوعبیده بن جراح و عمرو بن عاص و پنج نفر دیگر از انصار بودند ابو موسی اشعری و مغیرة بن
شعبه و اوس بن الحدثان و ابوهریره و ابوطلحه انصاری لعنة الله علیهم و ایشان را اصحاب

عتبه و اصحاب صحیفه ملعونه میگویند که صحیفه نوشته بودند و در آنجا توطیه کردند که
خلافت را بعد از حضرت رسالت صلعم با امیرالمؤمنین نگذارند و تمهید حکایت شب عقبه
و انداختن دبه‌ها را بیک روایت در این روز کردند و بعضی گویند که این وقتی بود که حضرت
از جنگ تبوک برگشته بود که اصحاب عقبه تمهید کردند و حضرت امیر ع نیز در مدینه
بود و آن عقبه ما بین جحفه و ابوا بود مشهور بتل هرشی و اینکه خلفای ثلثه با سایر منافقین
بیعت بر حضرت علی ع نمودند بامارت مؤمنان و آخر نقض عهد کردند و در این روز حضرت
امیرالمؤمنین علی ع بحکم خدا و رسول بر عامه خلایق خلیفه شد و حدیث من کنت مولاه فعلی
مولاه را در شأن او پیغمبر خدا فرمود و هم در این روز حضرت شاه ولایت بعد از آنکه بیست
و پنج سال و سه ماه خانه نشین بود و بعد از قتل عثمان برادر شیطان علیه اللعنة و
النیران در امر خلافت متمکن شد و اختیار زمام ظاهری بدست وی در آمد و این روز
مبارکی است برای هر کار نیک است از خریدن و فروختن و زراعت کردن و سفر کردن
و تزویج نمودن و طلب حوائج و کسی که با او دشمنی کند غالب آید و اگر مالی بقرض دهد باو
برگردد و اگر بیمار شود بزودی شفا یابد و حالش نکو باشد و سریانیان میگویند در این روز
فریدون ضحاک را در چاه دماوند در حبس کرد و گویند که از بخار دهن مارانی است که بر دوش
او بوده و گویند که گرد امرد در قعر آن چاه یافت میشود اما بیرون رفتن او از جمله محالات است
و هنوز ضحاک زنده است و سیمرغ که عنقای مغرب باشد بدعای حنظله النبی بن صفوان ع
غایب شد در مغرب و هدهد در این روز برسالت نزد بلقیس رفت و عزیر بن شرخیا ع
در این روز زنده شد و در این روز بعزه بنی اسرائیل را کشتند و کشتار ابر عامل زدند
و او زنده شد در ایام موسی ع و قارون در این روز بزمین فرو رفت و بنی اسرائیل در این
روز گوساله پرست شدند اقوال فارسیان نام این روز در نزد ایشان فروردین است
و در این روز از این ماه عید کنند گویند نیک است در این روز جامه نو بریدن و پوشیدن
و ازدواج را در این روز اطعام کنند و خیرات نمایند و روز سرور و شادی است و بسیار احتمال
دارد که بر عهده در تاریخ جلالی نام این روز گوی باز است روز نوزدهم این روز نیک است

یا عزیز

که حضرت اسحق ع متولد شد و در این روز مسجد اقصی را داود ع بنا کرد و در شب نوزدهم
حضرت آمنه بحضرت پیغمبر حامله شد در زیر حجره وسطی در منزل عبدالمطلب ره و در این
روز حضرت اسکندر روانه ظلمات شد و در این روز بر خوب نیست برای کاری و بروایت
دیگر شایسته است برای سفر و طلب علم و روزی و سعی در کارها مباحث برای بنده خریدن
و چهارپایان گرفتن و گمشده بعد از پانزده روز برگردد و فرزندی که در این روز
متولد شود نوع خیرات یابد و با برکت باشد و بروایت دیگر اگر با کسی خصومت کند بر او
ظفر یابد بقدرت حق تعالی برای هر کار شایسته است اقوال فارسیان نام این روز در نزد
ایشان بهرام است و در تاریخ جلالی نام این روز بادیار است روز بیستم به روایتی در
این روز مولود حضرت فاطمه ع واقع شده و گویند در محرم حضرت امام حسین ع با بقیه
اهل بیت رسالت از شام بکربلا رفتند و در این روز در ماه صفر آمدند و ظاهرا اصلی
ندارد و در این روز جابر بن عبدالله انصاری از اجله صحابه حضرت رسالت که مانده
بود در بیستم ماه صفر از کوفه بکربلا آمد بزیارت حضرت سید شهدا این روز میانه
است و لکن نیکو است برای سفر کردن و برآوردن حاجتها و بنا کردن بناها و تربیت
کردن درختان و گرفتن چهارپایان و کسی که بگریزد محالست بر او دست یافتن و کسی که
راه گم کند خوف هلاک در او هست و کسی که بیمار شود صعب کند و فرزندی که بوجود
آید با مشقت زندگانی کند و بروایت دیگر روز نیک است خصوصا برای سفر کردن و طلب
حوائج و عمارت و تزویج و درخت کشتن و نزد پادشاهان رفتن اقوال فارسیان نام این روز
نزد ایشان رام است و گویند که زردشت دو شاخ سرو از بهشت با خود بیرون آورده بود
یکی را در کاشمر در قصبه‌ای از اعمال ترشیز خراسان و یکی را در فارمد بین اعمال طوس کشته بود
و از عمر آن درخت چهار صد و پنجاه هزار سال گذشته بود که متوکل عباسی لعین فرمود تا هر دو را ببرند
و از برای عمارت جعفریه سامره به بغداد نقل نمودند تا داخل شدن چوب بسامره و کشته
شدن آن ملعون یکی بود و نیز گویند در این روز عقلا پادشاهی را از نسل یاد کردند
و قرعه بنام کیومرث انداختند و او را پادشاه کردند و در تاریخ جلالی نام این روز مرداد

روز بیست یکم این روز نحس است و موافق نجوم نیز مذموم است و در این روز وفات حضرت
سید الاوصیاء امیر المومنین ع است و آن در ماه مبارک رمضان بود و در شب آن حضرت رسالت
را بمعراج بردند و عیسی ع در این شب از ظلم جهودان باسمان رفت و این روز ریختن خونها است
یعنی ذبح کردن حیوانات پس در این روز حاجت طلب مکن و با کسی منازعه مکن و پرهیز باید
این روز از پادشاهان و کسی که سوگند بخورد خوف هلاک بر او هست و فرزندی که متولد
شود فقیر و پریشان باشد و بروایت دیگر روز نحس است همین از برای کشتن حیوانات نیک
است پس چند کس از این روز تا در ربیع نیفتد اقوال فارسیان نام این روز نزد ایشان بادات
گویند نیک است در این روز نو بریدن و پوشیدن و بستود نو سوار شدن و معبد رفتن
و زیارت کردن و در تاریخ جلالی نام این روز دوست بین است روز بیست دوم در این
روز معاویه علیه اللعنة والهاویه بجهنم واصل شد و یزید پلید علیه اللعنة
والعذاب الشدید والی این امت شد و این عید دویم است که بشیعیان رسید از مردن
حرامزاده و عید اول کشته شدن عمر بن الخطاب علیه اللعنة و لعنت بسیار باید کرد به
غیر بکنند و آن روزی دیگر که نیک باشد و در این روز ولید بن معصب بن قابوس که فرعون
باشد دعوی خدائی کرد بعد از آنکه مدت پنج سال بت پرستی کرده بود و شاه شنوس
که موصل باشد بر جرجیس ع بدعوت او غامور بود و در این روز بعذاب الهی واصل شد و
اما شایسته است برای بر آوردن حاجتها و بیع و شری کردن و رفتن نزد پادشاهان و تصدق
در این روز مقبول است و بیمار در این روز بزودی شفا یابد و از برای هر کار نیک است
و بروایتی دیگر هر فرزندی که در این روز متولد شود مبارک و محبوب باشد و هر که
نزد پادشاه برود بمطلب برسد و خشنود گردد اقوال فارسیان نام این روز نزد ایشان دیب
دین است در این روز از ایشان صید کنند گویند نیک است دعا کردن و خیرات نمودن
و زن خواستن و واخوردن و در تاریخ جلالی نام این روز جان فزا است روز بیست سیم
شب آن لیلة القدر است در ماه رمضان و روز آن با برکت و میمنت است و در این روز حضرت
یوسف ع متولد شد و در این روز نعش حضرت یعقوب ع از مصر بقدس خلیل آوردند و

تابوت

تابوت عیص بن اسحق را که برادر آن حضرت بود نیز در همین روز از روم بخلیل آوردند و
هر دو را در یکروز در یک مکان دفن کردند و در شبان لیلة القدر است که قران بر حضرت
رسالت نازل شد و بعضی گویند نزول ختم قران در این شب شد و بحسب مصالح دفعه
دفعه بر آنحضرت آمده بعضی میگویند تمام قران در این شب از لوح محفوظ به بیت المعمور نازل
و انجیل و توریه نیز در این شب نازل شد و بروایت منافقین کوفه در این روز جمعیت
نمودند وقتی که حضرت امام حسن ع بجنگ معاویه علیه اللعنة والهاویه میرفت آنحضرت را
غارت کردند و سنان بن جبیضه علیه اللعنة خنجر بر ران مبارک آنحضرت زد و عاقبت
الامر از نفاق آن بیدینان و قلت انصار و اعوان با معویه ابن ابی سفیان علیه اللعنة
والنیران صلح کردند در سال چهل یک هجری دست از خلافت برداشت نیک است برای هر کار
خصوصا طلب حوایج و عیادت و زن خواستن و نزد سلاطین رفتن و کسیکه در این روز سفر
کند غنیمت یابد و فرزندی که متولد شود نیکو تربیت یابد مبارک و شایسته باشد
اقوال فارسیان نام این روز نزد ایشان دین است گویند نکاح کردن و غلام و کنیز خریدن
خوب است و در جهاد با سوار شدن بیم خطر دارد و در تاریخ جلالی نام این روز شب نوب
است روز بیست چهارم روز بدیا منحوس است و موافق نجوم نیز مذموم است و فرعون
مصر نیز در این روز بوجود آمده است و تولد فرعون آل محمد ع را نیز در این روز میگویند
و کشته شدن عمر بن الخطاب از بدست ابولؤلؤ غلام مغیره بن شعبه در این روز میگویند
موافق اقوال مورخین و بعضی به بیست و ششم قائلند در ماه ذی الحجه و اکثر قدمای شیعه
بر این دو قول قائلند رفته اند و روز خانم عشی در روز مباهله است این روز و این هر دو
در ماه ذی الحجه است و بخت نصر در این روز پادشاه شد و همای بنت بهمن در این روز
تاج بر سر نهاد و سی سال بر ان سلطنت کرده و گشتاسب در این روز دین زردشت را
قبول کرد و آتشکده ها را مرمت ساختند و قتل ارمیا ع در این روز بوده و هلاکو خان
در این روز کوفه را خراب کرده و در این روز حضرت رسالت پناه مریض شد پس هیچ کار
در این روز مکن و اراده منما و فرزندی که متولد شود در این روز بخیلی کند را شد

و توبه نیابد و در آخر کشته شود یا غرق شود و هر که در این روز بیمار شود بیماریش
بطول انجامد و بروایت دیگر هر که سفر کند در آن سفر بمیرد و در این روز فتح خیبر واقع شد و
در این روز جعفر طیار رضی الله عنه از حبشه آمد و در این روز بنا بر جعفر طیار در میان
امت سنت شد و هم در این روز آیه کریمه انما ولیکم الله در شان امیر المؤمنین نازل شد
اقوال فارسیان نام این روز در نزد ایشان اردواست گویند در این روز نیک است نو بریدن
و نو پوشیدن و نکاح کردن و کاروانش کردن و در تاریخ جلالی نام این روز کاروان
است روز بیست و چهارم این روز بسیار نحس است و مواقع نجومیین مذموم است پس خود را در
این روز حفظ کن در هیچ کاری مرو و در این روز حق تعالی اهل مصر را بآیات عذاب خود
مبتلا گردانیده و کیخسرو بن سیاوخش پادشاه ایران بود بدعای حضرت سلیمان ع در کوه
شیراز در وقت مشهور به بدان برف او را بالشکرش کشت و از حضرت امام در مناقب منقول
است که کیخسرو شصت پیغمبر را کشته بود و بیمار احوالش در این روز بد میشود و هر که
در این روز سفر کند خطر دارد و فرزندی که متولد شود مبارک و مزاج درویشی گردد
و نیکو کار نباشد اما ببلای نحوی مبتلا میشود و آخر نجات می یابد و در روایت دیگر هر که
در این روز بیمار شود تا آخر روز هوش نیاید و بروایت سلمان فارسی رع از شر این روز پناه
بخدا ببرید بدعا و نماز و اعمال خیر و کعبه در این روز نصب شد و تعظیم کعبه در این
روز بر حضرت آدم ع نازل شد و اول رحمتی که از آسمان نازل شد در این روز بود
و زمین را در این روز خدا پهن کرد و بدحو الارض مشهور است اقوال فارسیان نام این روز
در نزد ایشان اشتاد است و گویند نیک است در این روز نو بریدن و پوشیدن و قلعه
بنا نهادن و آب جاری کردن و در تاریخ جلالی نام این روز شادباش است روز
بیست و ششم شایسته است برای سفر کردن و هر امری که اراده کنی مگر زن خواستن
که هر که در این روز تزویج کند میان او و زوجه اش جدائی افتد زیرا که در این روز
دریا شکافته شد برای حضرت موسی ع و اگر از سفر برگردی در این روز داخل خانه مشو
و بیمار در این روز حالش طلب باشد و فرزندی که بوجود آید عمرش دراز باشد و در این

روز

روز شداد بن ارم بن عاد در بندگانی را وطمع کرده روانه جهنم شد و بروایت دیگر هر که
مسافر شد در این روز سودی نه بیند و شاید برنگردد و تصدق بسیار بکنید در این
روز که فوایدش بسیار است اقوال فارسیان نام این روز نزد ایشان اکان است نیک
است برای سفر کردن و در تاریخ جلالی نام این روز دیر دی است روز بیست و هفتم
برای هر کار خوب است و این روز مبعث حضرت رسالت است در ماه رجب و فرزندی
که متولد شود خوشروی و خوشخوی و طویل العمر و با خیر فراوان و محبوب دلهای مردمان
باشد و بروایت دیگر برای عمارت و زراعت و خرید و فروخت و رفتن مجلس پادشاهان
و سعد در حوایج نیک است اقوال فارسیان نام این روز در نزد ایشان رام یاد است
و در تاریخ جلالی نام این روز شیر کبر است روز بیست و هشتم نیک است برای هر کار
خصوصا برای سفر کردن و در این روز حضرت یعقوب ع متولد شده است پس هر
فرزندی که متولد شود رزق او فراوان باشد و محبوب مردمان شود و دولتمند
کننده بسوی اهل خود باشد ولیکن غمهای عظیم باو برسد و در آخر عمر بمرضی یا ضعف چشم
مبتلا شود و بروایت سلمان رضی الله عنه خواب در همان روز اثرش ظاهر شود و وفات
حضرت خاتم الانبیاء و امام حسن مجتبی در این روز واقع شد و آن در ماه صفر بود و
در این روز غصب بر اهل بیت رسالت کردند و خلافت را بردند و در این روز بنای
ظلم بر اهل بیت رسالت گذاشتند در سقیفه بنی ساعده و گوساله سامری این امت
ابوبکر ملعون را خلیفه کردند و این روز در ماه صفر بسیار نحس است اقوال فارسیان
نام این روز در نزد ایشان مادانت و نیک است در این روز نکاح کردن و طلب علم
و هنر کردن و نزد مؤبدان رفتن و زیارت کردن ایشان و در تاریخ جلالی نام
این روز کامیاب است روز بیست و نهم این هفته الشعاع است برای جمیع کارها نحو
نیست و فرزندی که در این روز بوجود آید بردبار باشد و هر که بیمار شود زود
صحت یابد و در این روز وصیت نامه ننویسند و بروایت دیگر برای همه کس خوب است
مگر کاتبان که باید متوجه کاری نشوند خصوصا سفر کردن و گریخته در این روز

روز دیر کرده و کم شده در این روز روی بد بدست آید و در روایت شایسته است برای
همه کارها خصوصاً پادشاهان را ملاقات کردن و دیدن برادران و دوستان
و اکثر کارها موافق نجوم بد است و بروایت سلمان رضی الله عنه خوابی که در این روز
دیده شود در همین روز اثرش ظاهر گردد **اقوال فارسیان** نام این روز در نزد ایشان
اسفند روز است و در تاریخ جلالی رخ فروز است **روز سوم** از روز انقضای دولت
بنی عباس است که هلاکو خان بغداد را محاصره کرده و در مرآت الجنان مسطور است
که کشتگان بغداد را دوازده روز شماره کردند هشتصد و هشتاد هزار کس
بودند نیک است برای خریدن و فروختن چهارپایان و تزویج نمودن و فرزندی که
بوجود آید بردبار می باشد و مبارک و راست گو و نیکوکردار و وفادار و عالی شأن
و جلیل القدر باشد و هر که بگریزد زود بدست آید و هر که چیزی گم کند بیابد
و هر که قرض کند بزودی باز دهد و بروایت دیگر روزی است که حضرت اسمعیل و
ابرهیم ع متولد شده است و برای هر کار نیک است خصوصاً درخت نشاندن
و زراعت کردن و عمارت بنا کردن و از حضرت امام موسی کاظم ع منقول است
که ترک حجامت مکن در هفتم حزیران رومی و اگر نکنی در چهاردهم البته بکن **اقوال
فارسیان** نام این روز در نزد ایشان انیران است نیک است در این روز نو بریدن و
نو پوشیدن و ناخن چیدن و وام دادن و در تاریخ جلالی نام این روز شهریار است

فصل دویم در اخبار ایام هفته روز جمعه عرب این روز را در ایام جاهلیت عروبه
میگفتند در آن وقت که اهل مصر ناسزا با اهل بیت میکردند از یوم السب می گفتند
یعنی روز لعن کردن و دشنام دادن و در نزد عجم این روز آدینه است و بلغت
روستا اینه میگویند و این روز متعلق است بزهره و ساعت اول و هشتم از عمل
محبت در این روز مؤثر است و نوشتن دعاهای عظیم و حرز و هیاکل خوب است و
در این روز آفتاب و ماه و ستارگان و آدم ع آفریده شد و بیک روایت آفرینش
آسمانها و زمینها در این روز شده و بیک روایت آفرینش تمام شده و این روز عید

مسلمانان است

مسلمانان است از ایام هفته و مخصوص نماز و عبادت است و جمعه از ایام هفته کوتاه
تر است و در شب و روزش ارواح کفار را عذاب نمیکنند بتفضل الهی و برکت او و در
روایتی تخفیف میدهند عذاب ایشان را و هر مؤمنی و مؤمنه که در شب و روز
آن بمیرد شهید مرده است و امر بدیده است و مبارک ترین روزها و بهترین عیدها است
و سنت است در این روز بحمام رفتن و سر تراشیدن و ناخن گرفتن و چیدن شارب
و نوره کشیدن و مسواک کردن و سرمه کشیدن و پیش از زوال سفر کردن خوب است
و بعد از زوال که نماز جمعه با ظهرین گذارده شود سفر مبارک است و در بلدی که
نماز جمعه کنند واجب است بر رعیتان بلاد که بنماز جمعه حاضر شوند و ترک نکنند
و هر که ترک کند سه جمعه متوالی حق تعالی دل او را از نفاق مهر می کند و باید
که با وقار و سکینه روانه مسجد شوند و بهترین لباسهای خود را بپوشند و بوی خوش
بکار برند و متوجه کاری نشوند مگر تدارک مسجد رفتن و باید که میوه تازه بخانه
برند و بعد از نماز عصر روز جمعه هفت مرتبه این صلوات را بفرستند باین طریق
که اللهم صل علی محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل
برکاتک والسلام علیه و علیهم و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله و برکاته
پس بعد از آن هزار مرتبه صلوات باین طریق بفرستند اللهم صل علی محمد و آل محمد و
عجل فرجهم و اگر روز جمعه در هر وقت که باشد هزار مرتبه این صلوات را بفرستند
خوب است اما در طرف عصر بهتر است و در عصر جمعه دعای عشرات و در ساعت آخر
روز جمعه و شب شنبه دعا را بخوانند و در روز جمعه چهار رکعت نماز نافله زیاده
بر نافله ظهرین بگذارد و بیع و شرا کردن در وقت نداء صلوة روز جمعه مکروه است
و بعضی حرام میدانند و حجامت کردن و در بعضی احادیث وارد شده که نباید کرد
زیرا که در این روز ساعتی است که اگر در آن ساعت حجامت واقع شود خون میرود تا هلاک
شود و در روایتی نهی واقع شده است که مضایقه ندارد مطلقا و در حدیث معتبر از حضرت
موسی بن جعفر ع منقول است که هر گاه در شب یا روز زیادتی خون در خود بیابی

آیة الکرسی را بخوان و حجامت مکن و در احادیث فصد واقع نشده بلکه لفظ حجامت
وارد شده فصد از مخترعات جالینوس است و حضرت رسول خدا صلعم چون هوا سرد میشد
از بیرون باندرون نقل می فرمودند در روز جمعه میکردند و در بعضی روایات
وارد شده است که نوره کشیدن در روز جمعه مورث پیسی است و در چند روایت
تجویز واقع شده است بلکه از بعضی دلالات اخبار ظاهر میشود و در روایت معتبره
وارد شده است که در روز جمعه روز خواستگاری و نکاح کردن است و مستحب است
موی سر و ریش را شانه کردن و تصدق دادن و نماز را بجماعت گذاردن و صله
رحم را احسان نمودن و بخویشان و برادران و سر را بخطمی شستن و خضاب نمودن
و در موضع نوره حنا مالیدن که فقر را برطرف میکند و بزیارت اهل قبور رفتن
و برای سایر کارها خوب است روز شنبه عرب از شیار میگویند و بعربی سبت و بعبرانی
شنباد و بهمی شنبه متعلق است بزحل ساعت اول و هشتم این روز زحل عداوت در
این روز تاثیر عظیم دارد و نوشتن برنجات و طلسمات خوب است و در احادیث لعن
اصحاب یوم السبت وارد شده است و عید یهود است از ایام هفته یهودیان میگویند
که حضرت موسی عم امر بهبتك یوم السبت ابتا نمود جوابش این است که این خبر از آنحضرت
ثابت نیست و از مخترعات است و بر تقدیری که از کلام آنحضرت باشد و ظنی الدلاله
نیست بلکه دلالتش بر عدم انقطاع ظاهر است و در نسخ ظاهر الدلاله بر عدم انقطاع
معتد نیست و این مستند ایشان دروغ است زیرا که یهود توریة اسمانی عیند اند
و قایل نیستند که هفتاد شتر میکشید و میگویند مکالمه که میان حضرت موسی و حق تعالی
واقع شده آنرا اسمانی میدانند و بعد آیه طور نزد ایشان مشهور است و باقی توریة
و احکام انرا نادیها که عبارت از پیغمبران بعد از آنحضرت باشد نوشته اند و بایشان
الهام شد و ایضا میگویند که چون حق تعالی از آفرینش اسمانها و زمینها فارغ شد روز
شنبه آخر بود بپشت خوابید و پای برروی پای گذاشت تا از کوفت برآید قاتلهم الله
انی یؤفکون و در حدیث وارد شده که سبت نام حضرت پیغمبر صلعم است و نهی واقع شده از

اینکه

از اینکه شنبه را ملعون بگویند چنانچه جهال و عوام الناس میگویند و آنحضرت فرمود
که خدا مبارک گردانیده است برای امت من روز شنبه و پنجشنبه را و برای جمیع کارها
خوب است خصوصا سفر کردن که در حدیث معتبر وارد شده است اگر سنگی از جای خود
دور گردد در روز شنبه البته حق تعالی از ابجای خود برگرداند و بروایتی شهادت حضرت
امام حسین عم در این روز بوده و حضرت صاحب الامر عم در این روز ظاهر میشود و
قومی از صیادان بنی اسرائیل در این روز ماهی میگرفتند مسخ شدند بصورت میمون
و از برای ناخن گرفتن و شارب چیدن خوب است و در حدیث وارد شده است که
هرکه ناخن و شارب در روز شنبه و پنجشنبه بگیرد از درد دندان و درد چشم ایمن
باشد و در روایتی وارد شده است که حجامت کردن در روز شنبه مورث ضعف است
و عمل زراعت در این روز خوب است و قولی هست که نو بریدن و پوشیدن و سر تراشیدن
و ناخن گرفتن در روز شنبه و یکشنبه و سه شنبه خوب نیست و مستند این بنظر نرسیده
و دوشنبه ناخن گرفتن اکله در اصابع می افتد و این قول ضعیف است و شاید از طریق
مخالفان باشد و حق تعالی ابو الجان را در این روز آفریده روز یکشنبه متعلق است
بافتاب ساعت اول و هشتم عرب از اول میگویند و بعربی یوم الاحد و عید نصاری
است از ایام هفته و عمل محبت و تالیف قلوب عوام الناس و تسخیر ملوک و حکام و نوشتن
حرزها و لوحهای حرز خوب و در این روز حق تعالی بنای آفرینش را نموده و زمین
را افریده است میان است از برای اکثر کارها و زمخشری علامه در کتاب ربیع الابرار خود
روایت کرده که عذاب قوم هود در این روز نازل شده و در حدیث وارد شده که
نعوذ بالله من شر یوم الاحد وان له حد اکحد السیف و لعن اصحاب یوم الاحد وارد
شده است که مراد نصاری باشد و موافق حدیث معتبر از حجامت کردن در ظرف عصر
روز یکشنبه بیازناخ است و در حدیث ذکر وارد است که بنای عروسی نهادن
و سفر کردن نیز خوب است و در این روز ذی القرنین سد را بنا نهاده و سنما
بنای رومی قصر خورنق که در مداین سبعه عراق عرب بود از برای نعمان بن منذر

که پادشاه عرب بود از قبل انوشیروان بنا گذاشت و بعضی گویند بناء گنبد حرمان را
هرمانوس حکیم در این روز گذاشت و طوفان و آتش و طاق کسری را افتاد و در این روز
بنا گذاشت و در این روز اسکندر بظلمات رفت و در این روز لومک بن یافث
در شکار کباب از دستش افتاد بر روی نمک و چون خورد لذیذ یافت فرمودند
تا نمک را ضبط کردند و بعد از آن در طعامها بکار بردند روز دوشنبه متعلق
است بقمر و عرب آنرا اثنین میگویند و بعربی یوم الاثنین و ساعت اول و هشتم
از قمر است و در این روز عزایم جن کردن و عوذه و مصروع نوشتن و عقد اللسان
بسیار موثر است و در این روز کوهها و بحر آفریده شدند و در این روز قبطیان با
فرعون از مصر بیرون آمدند از عقب موسی ع و بنی اسرائیل و برنگردیدند و نحس ترین
روزهاست از ایام هفته در نزد شیعه و در سال روز عاشورا از همه نحس تر است و این
روز منسوب است ببنی امیه لعنهم الله که ایشان عید کردند در آن روز بسبب شهادت
امام حسین ع و سنیان بی ایمان این روز را مبارک میدانند و هم این طایفه
و مرتدان صحابه و ناصبیان و منافقان این امت از برای ترویج این روز حدیث وضع
کردند که این روز میمون و مبارک است و با برکت و لعنت خدای بر ایشان باد مثل
لعنت عاد و ثمود که دروغ میگویند و همچنین از برای روز عاشورا نیز احادیث
وضع کردند و در این روز ذخیره و قوت سال در خانه خود جمع میکنند و در این روز
خوارج و ناصبیان و سنیان و زیدیه و اعراب بادیه عید کنند و حنا می بندند
و بدیدن یکدیگر میروند و سازها میزنند خصوصا بدویان و اهل حرمین شریفین
و بصره و بغداد و اهل روم اما در نزد شیعه روز عاشورا بسیار شوم و نحس است
و بدیمن است خصوصا ذخیره و قوت سال در این روز جمع کردن و شیرینی خوردن
و در حدیث وارد شده است که تا سال دیگر از غم خلاص نشوند و در روز دوشنبه
رسول ص از دنیا رحلت نمود و وفات امام حسن مجتبی و بعضی از ائمه هدی ع در این
روز بوده و برای هر کار خوب است مبارک نیست و برای طلب معاش و تجارت خوب است

ودربعض

و در بعضی روایات وارد شده است که در طرف عصر روز دوشنبه حجامت کردن
خوب است و در بعضی روایات مطلق این روز وارد شده خوب است اما در احادیث
نهی بسیار واقع شده است از سفر کردن و در این روز پی پی و حاجتی رفتن از ایام
منحوسه سال نیز روز است و بیست و یکم ماه مبارک رمضان و عاشورا و بیست
و هشتم و سیزدهم صفر و چهارشنبه آخر ماه صفر نیز گفته اند و در حدیث معتبر
از امام علی نقی ع منقول است که هر که خواهد که خدای تعالی او را از شر دوشنبه
نگاه دارد در رکعت اول نماز صبح روز دوشنبه هل اتی علی الانسان را بخواند
ابن جوزی از کیشان بزرگ اهل سنت است در کتاب شذور العقود طعن بر شیعه
زده است و میگوید که شیعیان این روز را شوم میدانند بچه جهت حضرت رسالت
پناه ص در این روز متولد شده و در این روز مبعوث شده و در این روز وفات یافته
و در این روز از مکه هجرت نموده و در این روز داخل مدینه شده جواب او همین
بس است که در این روز نحس حضرت رسالت وفات کرد و اهل سنت خود میگویند
که پیغمبر وصی تعیین نکرد و ایشان خلاف پیغمبر کردند و وصی و جانشین که بقول
منافقان در کار نداشت نصب نمودند و بنای ظلم را بر اهل بیت گذاشتند و ابوبکر
مقدم داشتند و اطاعت او را واجب دانستند و غصب خلافت خلیفه بحق امیر المؤمنین
ع که از جانب خدا و رسول امام بود نمودند و شیخین فاسقین لعنة الله علیهما نفاق
و کفر خود را ظاهر کردند و متولی امر شدند که از ایشان شد و تا روز قیامت
خلق را بگمراهی و ضلالت انداختند و بشومی ایشان این امت هفتاد و سه فرقه شدند
که هر فرقه چندین شعبه میرسند و حکایت ثقیفه بنی ساعده بر این شاهد است
که آن منافقان میگفتند منا امیر و منکم امیر شعر لعنت بعمر که ظلم ناحق من اوست
رحمت بکسی کز دل و جان دشمن اوست ؛ بد کردن شمر هم ز بد کردن اوست
خون شهدا تمام در گردن اوست روز سه شنبه متعلق است بمریخ ساعت اول و
هشتم آن و عرب آنرا ثلثا میگویند و بعربی یوم الثلثا است و برای عمل عداوت

متفرقه وجدا کردن و آواره کردن خوب است و روز بنی عباس نیز میانه است از برای
اکثر کارها و در این روز حضرت مسلم بن عقیل رضی الله عنه که در کوفه خروج کرد
در سال شصتم هجرت و در این روز دولت بنی امیه لعنهم الله منقرض شد و مروان
بن محمد بن مروان معروف بمروان حمار آخرین ملوک بنی امیه در این روز در حدود
مصر کشته شد و سلطنت بعباسیان رسید و در این روز جزایر خالدات [illegible]
معمور شد و کل مختوم در این روز در زمان دولت ارمناطس پادشاه یونان هم
رسید و بلیناس در این روز آینه را ساخت و در حدیث وارد شده است که
سفر کنید در روز سه شنبه که میانه است برای کارها اما از برای ملاقات اعدا
وجهاد فی سبیل الله خوب است و در این روز آفرینش اشجار و نباتات و نهرها و
هوام آمده و نهرها است با عمارات و مواضع خراب شده و در حدیث ذکر وارد
شده است که سفر کنید در روز سه شنبه که در این روز حق تعالی آهن را برای
حضرت داود ع نرم کرد و در روایتی از حضرت رسول صلعم منقول است که هر که
در روز سه شنبه چهاردهم یا هفدهم یا بیست یکم ماه حجامت کند موجب
شفا باشد او را از دردهای سال و در حدیث وارد است که روز سه شنبه
ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون نمی ایستد تا او را هلاک
کند و در حدیث معتبر وارد است که هر که حاجت برآورده شود او را طلب نماید
در روز سه شنبه و در روایت دیگر وارد شده که سه شنبه روز جنگ و
روز خون گرفتن است روز چهارشنبه متعلق است بعطارد ساعت اول و هشتم
آن و عرب آن را دیار امیگویند و عرب یوم الاربعا از برای تغییر قلوب وعمل اضداد
و تغییر ارواح و گرفتن مرده شیاطین و طفل بمکتب فرستادن و ابتدای تعلیم
درس خوب است و این روز منسوب است بشیعیان بنی عباس که تعظیم این روز
مینمودند و الحال سنیان نیز تعظیم این روز را دارند و از ایام منحوسه هفته است اما نه
مثل دوشنبه و حق تعالی در این روز ارکان آتش را آفریده و در این روز

هلاک کرد اینده امم سالفه را مثل قوم احقاف و لوط و شعیب و ثمود و در این روز
پادشاهی از بنی اسرائیل برطرف شد و در این روز قابیل آتش پرستی اختیار کرد و در این
روز زردشت بن پورشسب بن پیترسب دعوی نبوت کرد در ایام سلطنت گشتاسب بن
لهراسب در این روز فرمود تا آتشکدها در ممالک او بنا کردند از کتب آتشکده
بلخ دیگر خود نبود آتشکده آذربایجان و در حش آتشکده ارمنیه و بعضی گویند او را
راس یحویس ساخته که براس البغل مشهور است و درهم بغلی باو منسوب است و نوبهار
آتشکده حوالی قزوین و نوش اوار آتشکده مارنان اصفهان در کوهی که در حوالی قریه
قلعه کهن در است و ترسیه جوزان که دمیت در کنار زاینده رود و دام برزین
آتشکده کرمان و در غروب آفتاب این روز دجال ملعون متولد شده و تولد
معاویه علیه اللعنه والهاویه در این روز بوده و بنای شهر قسطنطنیه در این
روز بوده که الحال باسلامبول معروف است و بنای او قسطنطین بن ابطلی بن یونان
ساخته و بنام بانی آن موسوم شده و در این روز شاپور ذوالاکتاف اعراب را امر نمود
تا کتفهای ایشان را ابد را آورند و بروایتی در این روز حق تعالی مرغان را آفریده و در این روز
قرامطه خروج کردند و علی بن بابویه رحمة الله علیه را کشتند و حجر الاسود را کندند
از موضع خودش بردند بکوفه و در جامع اعظم نصب کردند و بیست سال حجر الاسود
در دست ایشان بوده و آخر دیلمی معز الدوله دیلمی در ایام راشد خلیفه سلجوق داده
حجر را گرفتند و بردند بمکه و در این روز خوب است طلب علم و کتابت و ابتدای درس
و حمام رفتن و برای اکثر کارها شایسته نیست و نهی وارد شده است از حجامت کردن
و نوره کشیدن و سفر کردن در این روز و در بعضی روایات تجویز حجامت و سفر
وارد است و در حدیثی نهی وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه
هرگاه ماه در عقرب باشد و در روایت معتبر دیگر وارد شده است که روز خوردن
مسهل و دوا است و طایفه از بنی اسرائیل را که حضرت عیسی ع مسخ کردند
خوک شدند روز پنجشنبه متعلق است بمشتری ساعت اول و هشتم آن و عرب

از اموری که میگویند و تبرک یوم الخمیس برای عمل جذب قلوب و کارهای خیر و فتح الرجال
و محبت و نوشتن دعوات و مربعات و عقد اللسان همه را خوب است و در این روز
جمشید طلا و نقره و جواهرات و فلزات از معادن بیرون آورد و عمارت در این روز
در دنیا بنا کردند و در این روز اولاد ترک بن یافث سمور و سنجاب و چند بید
ستر را پیدا کردند و در این روز حضرت اسکندر از ظلمات بیرون رفت و هم در
این روز درهم و دینار را سکه کردند و در این روز پادشاه در دنیا بهم رسید
و کیومرث را پادشاه کردند و در این روز اقالیم سبعه را وضع کردند و این روز
مبارک است و در این روز حضرت رسالت پناه غزا میکردند و ظفر می یافتند و
در این روز ابلیس ملعون شد و در این روز ادریس ع بآسمان رفت و نجم روز
دنیا است و خوب است برای دیدن قضات و علما و اکابر و امرا و صاحب کتاب
عجایب گفته است که مکروه است حجامت کردن در این روز زیرا که هرون الرشید
بالله علیه اللعنة در این روز حجامت کرد در سناباد طوس و همانجا بمرد و بروایتی
در این روز امرزیده شدند و برای جمیع کارها خوب است خصوصا حجامت کردن
و موافق احادیث معتبره بنیاد بهتر این است که پیش از زوال واقع شود و برای ناخن
گرفتن خوب است و بهتر آن است که یک ناخن را برای جمعه بگذارد و در روایتی وارد
شده است که حضرت رسول صلعم چون هوا گرم میشد و بیرون نقل می فرمودند
در روز پنجشنبه آخر ماه اول روز حجامت کنند در دیار ... میکشند و در
روایت دیگر وارد شده است که روز پنجشنبه داخل شوید بر اهل خانه و برادران
و حاجتها بدانکه سفر کردن و تزویج نمودن در قمر در عقرب کراهت دارد و امر منع
نموده اند که اگر عقد واقع شود زن و شوهر روی خوبی نمی بینند و زنهائی که در
ماه واقع شد که نحوست دارد اگرچه در ماه قمر قدیم آنها را رعایت نمایند بهتر و ظاهرا
بعضی احادیث دلالت بران دارد و اگر روزهای هفته در سعادت و نحوست با
یکدیگر موافق شوند و ضرور شود باختیار کردن و رعایت کردن نیکی و بدی ایام

هفته

هفته اولی است زیرا که حدیث آنها معتبر تر است و رعایت سکز بولد و زکه خواهد
آمد بعد از آن اشر تعم از آن تعبیر کنند که در وقت سفر کردن روبرو نباشد و گواهی
عقد و نکاح کردن در میان عید فطر و اضحی که خوب نیست ظاهرا اصل نداشته
چون در ماه شوال عقد عایشه واقع شده است و اکثر مفاسد اسلام و خرابی
ایمان و مستقل شدن معاویه غاویه چون از آن عقد بظهور آمد شاید
اصلش از آن باشد فصل سیم در تاریخ نامهای دوازده گانه عرب است بدانکه محرم الحرام
از این جهت محرم نام گذاشته اند که حرام بوده است قتال و غارت در این ماه نزد
عرب در ایام جاهلیت و بت پرستی و چون مسلمان شدند حلال دانستند اهل بیت
رسالت را و اسیر کردن زنان و اطفال و غارت کردن اموال ایشان را و عجب تر آنکه
اهل سنت علیهم اللعنة الجماعت را که اینهمه کارها کردند نسبت با اهل بیت نبوت خواه
خلفای ثلثه و خواه محاربون کربلا و خواه سلاطین بنی امیه و بنی عباس و سایر منافقین
لعنة الله علیهم را مؤمن میدانند و لعن بر ایشان جایز نمیدانند خصوصا یزید
ولد الزنا قاتلهم الله و اینماه شومست بنا بر آن و برای عقد میمنت و برکت نباید دید
و روز اول محرم نزد ملوک عرب عظیم بوده است شان میکرده اند و اول سال مسلمانان است
و در سال هجرت در میان اهل اسلام در این ازمنه معتبر و مشهور است و ارباب معاملات
حساب از آنگاه میدارند اگرچه ملوک عجم در باب تنجیم تاریخ فارسی و رومی و ترکی را نیز
اعتبار میکنند اما تاریخ هجری که از اعرابی نیز میگویند در واضع و زمان وضع آن
خلاف است و اکثر بر آنند که وضع آن در زمان عمر علیه اللعنة بوده است و سببش
آن بود که ابو موسی اشعری علیه اللعنة که عامل بصره بود از جانب عمر لعین بآن بید
کراه نوشت که از جانب امیر المؤمنین امثله و مکاتب میرسد و بعضی با بعضی متعارض
نمیدانم که کدام موخر است تا بدان عمل کنم پس عمر در این باب رجوع بعقده کشای
حلال مشکلات مظهر العجائب و مظهر الغرائب اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی
طالب ع نمود آنحضرت بوضع تاریخ هجری اشاره فرمودند و بعضی گویند چون نوشته

ابوموسی رسید عمر با اصحاب خود مشورت کرد و گفت که اموال بسیار و ممالک و خزاین بیشمار
شده بی آنکه مبدا معین و حسابی باشد جمع و خرج خلط میشود صلاح از اچگونه می
بینید در آن میان هرمزان که از جانب پادشاهان عجم والی اهواز بود و در آن نزدیکی
مسلمان شده بود گفت جماعت عجم را حسابی است که از ماه روز میگویند جمع و خرج
و غیره بان ضبط مینمایند و شرح آن را بیان کرده بلفظ ماه روز را معرب نموده مورخ
گفتند و مصدر او را تاریخ ساختند و در اختیار مبدا آن خلاف کردند آخر الامر قرار داد
بر آن کردند که یکی از وقایعات حضرت رسالت را مبدا سازند چون وقت ولادت و بعثت
معین نبود هجرت آنحضرت را از مکه معظمه بمدینه طیبه که باتفاق در هشتم ربیع الاول
بود مبدا ساختند و اول آن سال که غره محرم باشد روز پنجشنبه یا جمعه بوده و این
اتفاق در سال هفدهم از هجرت بود امام محمد بن جریر طبری شافعی انکار این قول کرده
و میگویند تاریخ امر حیث مشهور در میان عرب و عرب در هر زمانی ابتدا از چیزی
نموده اند چنانچه اول تاریخ از بنای کعبه معظمه نموده اند و بعد از آن در زمان
قصی بن کلاب که از اجداد حضرت رسالت است در میان عرب خروج عظیمی واقع شد
از عام الفیل نام نهادند و چون قصه اصحاب فیل بطیر ابابیل روی نمود ابتدای
تاریخ از آن سال نمود و سال فوت خدیجه کبری رضی الله عنها که در آن سال ابوطالب رضی
الله عنه نیز فوت شده بود آن را عام الحزن نام نهاده اند و علی هذا القیاس تا
چون حضرت رسالت از مکه معظمه بمدینه مقدسه نقل نمود امر نمودند که ابتدا
تاریخ از هجرت نموده احکام تواریخ پیش منسوخ باشد در آیه کریمه ان عدة الشهور عند
الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله و حدیث آنحضرت کان الزمان قد استدار کهیئته
یوم خلق السموات الستة اثنا عشر شهرا و کل شهر ثلثون یوما الی آخر مؤید قول خود
آورده **فاحد بنو** عرب در زمان جاهلیت جهت اینکه همیشه موسم حج بفصل خریف
که موسم ادراک ایشان حاصل شود و سال قمری قریب بسال شمسی بود و در هر سه
سال یکسال را سیزده ماه میگرفتند و تفاوت همین است میان سال شمسی

ومزنی

و قمری و هر سه سال یکماه آن سال را نسی میگفتند چون آن سال میشد در وقت
موسم یکی از اهل زیاد خطبه میگفت که من امسال را نسی مینمایم یعنی یکماه بر آن زیاد
میکنم یا آنکه حج را در امسال موخر میدارم چون نسی مقرر و معین آمده حج را نقل میکردند
بدهم محرم مثلا و در آن سال دو محرم واقع شد سه سال بنابر حج در دهم محرم بود
بعد از آن بدهم صفر نقل میکردند و علی هذه و در سال حجة الوداع که حضرت رسالت
متوجه مکه معظمه شده و در منی تمام شده و حج بدهم ذی حجه عود کرده بود و آن
حضرت خطبه در عرفات خوانده بود و آیة و حدیثی که گذشت بر زبان الهام بیان جاری
ساخت و حج را بدستور زمان حضرت ابرهیم ع قرار داد و از دور فصول اربعه کرما سید
و منع صنادید عرب از آن شنیع نمود و صلی بتقویت سخن طبری گفته که من قرآنی
دیدم بخط حضرت امیرالمؤمنین ع و تاریخ اتمام از آن چنین رقم کرده و کتب ذلک محمد بن
خلوت من الهجره **اما تاریخ رومی** مبدا این تاریخ روز دوشنبه است بعد از دوازده
سال از وفات اسکندر بن فیلقوس رومی و بقولی اسکندر اکبر که بذی القرنین مشهور
است و بانی سد است و از رد ملوس فرنک خروج کرده مابین نوح و ابرهیم ع و بعضی
بنا اسکندر قایل اند و فرق میان این و آن نکرده اند و بعضی گویند این تاریخ را
ملا انطاکیه سرلوقس که با اسکندر معاصر بوده وضع کرده و باسم اسکندر مشهور
شده و نوروز ایشان تشرین الاول است حالیا قریب حلول آفتاب بمیزان است **اما**
تاریخ فارسی از آن یزدجردی نیز میگویند و مبدا این تاریخ از اول سلطنت
یزدجرد اثیم است و از آفریدون ذکری گویند و قول اصح آنست که از اول سلطنت یزدجرد بن
شهریار است آخرین ملوک عجم و بعضی نسبت بجمشید میدهند بعد از آن هر پادشاه
عظیم الشان که از عجم بهم رسید ابتداء تاریخ از جلوس خود نمود چون پادشاهی عجم
بیزدجرد ختم شد بنام او بماند **اما تاریخ جلالی** جلالی و ملکی نیز میگویند در عهد
سلطان جلال الدین ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی که هشت حکیم همیشه در نزد
او بودند از انجمله عمر خیام بود از جهة سهولت دیوان و حساب آن تاریخی بنا نهادند و مبدا

این تاریخ از کبیسه ملکشاهیه گیرند و آن روز یکشنبه پنجم شهر شعبان سنه ثمان و سبعین
واربعمائه است و تاریخ هنود و براهمه از هبوط حضرت ابو البشر آدم ع بر زمین و بعضی از ایشان
رفع حضرت ادریس ع است باسمان و از یک دو مبدأ دارند بغیر هجری یکی از سلطنت
ابوالشرک یافته است و اوعوز بر اعود یکی از پادشاهی افراسیاب و قلیلی خروج چنگیز خان
را مبدأ تاریخ گذاشته اند و نصاری بغیر رومی مبدأ دیگر دارند و آن عروج عیسی
ع است باسمان در سال پانزدهم پادشاهی طیبادیوس قیصر و حکومت فیلاطوس
در یهود او هر دوس بهتر چهارم بود در خلیل و فیلقوس برادرش ایطوریا و ولایت لونیتان
و ولایت طراخونیتا و تاریخ خطائیان از جلد کردن اسکندر است با نو لایت و کشیدن
حصار بعد و ولایت خطا و یمن از خروج زید بن علی بن الحسین است و قلماق و نغاس
از بنای ساختن سدی است که ذی القرنین ساخت و بلغاریان و اروس و دشتیان
از حکومت چنگیز خان و بعضی از فرنگان از وقتی که سکوبای خانه دیری ساخت که از
دیر حضرت عیسی ع باسمان رفت و بعضی از فرنگان مبدأ تاریخ ایشان از باب حضرت
شمعون ع است در ولایتان فرنک که قبر آنحضرت ع در آنجا است و اعلم علمای همه فرنگان
و اروس و کرجی و ارامنه و قاطبه نصاری در آنجا می باشد که از آنرا پاپ می گویند
و حساب حبش و زنگ و بعضی از اقصای ولایت یمن از خروج تبع الاکبر اسعد بن
ایوب عرب است از اولاد زنار حمیری و بعضی از خرابی شهر سبا و سلطنت یاسر بن
عمرو میدانند و مبدأ ارامنه و کرجی از بنای اوچ کلیسا است در ایروان و همه
که کعبه ایشان و همه نصاری است زیرا که میگویند اول کلیسا که بعد از عیسی ع
ساخته شد این کلیسا است که قبر یوحنا پیغمبر در آنجا است و بعضی تعبیر یوحنا را
بجرجیس ع کرده اند و بعضی میگویند که این کلیسا در زمان حضرت عیسی ع ساخته
شده است اول معبدی است که در دنیا در دین ایشان بهم رسیده اما تاریخ
اهل خوارزم و اوورکنج از رفتن تیمور است بالبرز کوه و دشت قپچان و منجمین ایران
و غیره از نوروز هر سال است باسامهای ترکی خطائی که آن پیچقان ئیل و اود ئیل

توشقان ئیل

و بارس ئیل و لوی ئیل ئیلان ئیل یونت ئیل قوی ئیل و پیچی ئیل تخاقوی ئیل ایت ئیل و
تنکوز ئیل و اهل مصر و شام و یهودان از بنای مسجد اقصی است و آمدیم بر سر حدیث روز
اول ماه نزد سنیان بی ایمان و سایر مسلمانان بغیر از شیعه اثنی عشر سال نو است دعای
حضرت زکریا ع مستجاب شد و در این روز ادریس ع داخل بهشت شد روز سیم اینماه
حضرت یوسف ع از چاه خلاص شد و روز چهارم اینماه حضرت موسی در طور با حق
تعالی مکالمه نمود و روز هشتم اینماه اهل بیت ع را کافران کوفه و شام در کربلای پر بلا
محاصره کردند و روز نهم اینماه را تاسوعا میگویند آب بر اهل بیت رسالت بستند و هم
اینماه حضرت یونس ع از شکم ماهی بیرون آمد و هم در این روز حضرت یحیی و موسی
و مریم ع متولد شد و دهم اینماه حضرت سید الشهدا و امام السعدا حسین بن علی صلوات
الله علیه شهید شد و اهل عرب و کوفه و شام بجوا کافر شدند و ارکان اسلام در این روز برهم
شکست و این روز را عاشورا میگویند و روز حزن و اندوه شیعیان است و روز
یازدهم اهل بیت را داخل کوفه کردند و روز شانزدهم تحویل قبله بکعبه از بیت المقدس
شد و روز بیست پنجم این ماه وفات سید سجاد است و اخر این ماه موافق بعضی از اخبار
اهل بیت بشام داخل شدند ماه صفر و او را بجهان نام گذاشته اند که در لغت صفر
بمعنی زردی است مر او را از رسیدن و زرد شدن میوه و حبوبات است و صفر را بعضی اعتبار
بمعنی صیفر گرفته اند که بمعنی خالی بودن است که عرب بعد از محرم اوطان و خانهای خود را
خالی میگذاشتند و برای غارت کردن بر یکدیگر و بجایهائی که علف و آب بود میرفتند
و عامه میگویند که حرکت نکردن در اول اینماه در مقام خود بهتر است از سفر کردن
و روز اول اینماه موافق بعضی اخبار سر مبارک حضرت امام حسین ع داخل کردند
این روز را بعضی مقتل امام زین العابدین گرفته اند و در این روز زید بن علی ع
در کوفه خروج کرد و او را مصلوب نمودند برهنه بعد از آنکه او را بدار آویخته بودند
و در روز سیم اینماه عقبه علیه اللعنه از قبل یزید ولد الزنا که سردار بود در کعبه
را سوخت و دیوارهای آنرا انداخت و خراب کرد و ستونها را با آتش سوخت چون با پر

ذبیر جبل بد ... بجز البلاد را غارت کرده بود در این روز حضرت باقر ع متولد
شد و روز ده [illegible] م بروایتی در کتاب تحفه عباسی حضرت امام حسن وفات یافت و مولود
حضرت کاظم ع در این روز بوده و در هفدهم اینماه امام رضا وفات یافته و روز
بیستم اینماه که مشهور باربعین است موافق بعضی از اخبار اهل بیت داخل کربلا شدند
و در این روز جابر ابن عبدالله انصاری از کوفه آمد بکربلا و حضرت سید شهدا را زیارت
کرد و قبل از او کسی از شیعیان از ترس ابن زیاد علیه اللعنه نیامده بود و در بیست
سیم اینماه امارت و خلافت این امت باولاد عباس رسید و در سال صد و سی و
دو هجری صاحب الدعوة ابو مسلم مروزی در خراسان از برای ایشان بیعت گرفت و عبد
الله سفاح خلیفه شد و در شب با این ماه حضرت پیغمبر ص و امام حسن ع وفات یافتند
و روز آخر اینماه بود که امیر تیمور اهل اصفهان را عموماً قتل کرد و حکایت قتل عام هلاکو خان
که عباسیان را استیصال کرد گویند در این روز بوده و در همین روز امیر تیمور فرمود
تا دمشق را خراب کردند و خلقش را کشتند و روز دیگر دیاری از آن دیار نگذاشت
بدانکه سیزدهم اینماه و بیست هشتم و روز چهارشنبه آخر ماه و روز سوم آن در نزد
جمهور شیعه بسیار نحس و شوم میدانند چهارشنبه آخر را چهارشنبه سوری
و سرخی نیز میگویند و در شب آن ظرفهای سفالین پر آب از بامها اندازند و میگویند
چون در این شب و روز آن بلای بسیار نازل میشود انداختن ظرف پر آب و شکسته شدن
ان دفع بلاها میکند ... در این شب بر بامها آتش می افروزند بلکه در اکثر بلاد
ایران این طریق معمول است و از این جهت که بعضی از سفها و بیخردان در چهارشنبه سوری
خر میتراشند و دعاهای چند میخوانند تا یکسال چهارشنبه و چهارشنبه میتراشند
و اقبال و ادبار خود را از این سر تراشیدن استنباط میکنند و بخود موثر میدانند
آمد و نیامد کار و نکبت و دولت خود را در معرض سال اینها همه بی اصل است و در طریقه
اهل بیت نیست و طریقه مخالفان هست و گویند چهارشنبه آخر ماه صفر نود هزار
بلا نازل میشود و دعاهای چند دارد که باید خواند بطریق عامه در همه اوقات و عجب

انکه

انکه بعضی از این خران در این روز میروند حمامها بعوض می نشینند [illegible] بر ایشان متصل
نا باست و نقش نگاه میدارند و دعای چند میشنوند در منابر این چیزی اصل
است و خیال این بردی شخندانست تا دانند باقی والله یعلم ماه ربیع الاول [illegible] بود
و ماه اسید بعد از [illegible] در اول این ماه وفات حضرت امام حسن عسکری ع و امامت بقائم
ع رسید و در شب اول اینماه حضرت رسالت از مکه بمدینه هجرت نمود در سال
سیزدهم و آن شب پنجشنبه بود حضرت امیرالمؤمنین ع در این شب بفراش آنحضرت
خوابید و حضرت پیغمبر ص بغار ثور تشریف برد و در صبح آن مشرکان بر در غار آمدند
و آنحضرت سه روز در غار مانده بود و در روز چهارم بیرون آمده متوجه مدینه
معظمه شد و در روز دوازدهم اینماه یا هشتم داخل بلده طیبه شد و روز هشتم
این ماه بروایتی امام حسن عسکری ع وفات یافت و روز نهم اینماه مقتل ابن
عمر بن الخطاب علیه اللعنه والعذاب است و عید بزرگ شیعه است و اینقول مخالفت
دارد با اخبار ارباب سیر و تواریخ ضبط نموده اند زیرا که مورخین کشته شدن آن
ملعون را در بیست ششم یا هفتم ذی حجه میدانند و معتقدین شیعه نیز بر این
رفته اند اما مشهور نزد شیعه نهم است و مستند ایشان حدیث مشهور حذیفه
است که در آن روز عید میکنند اما ادریس و شیخ مفید علیه الرحمه از اکابر
شیعه اند میگویند که آن حرامزاده در روز چهارم ذی حجه بجهنم رفت سنه ثلث و
عشرین و در دهم اینماه تزویج خدیجه کبری را بحضرت سید المرسلین ص واقع شد
و در چهاردهم موت کافر عنید یزید پلید ولد الزنا است و در آن وقت از عمر نحس او
سی و هشت رفته بود و خلافت ناحق آن ملعون سه سال [illegible] و در [illegible]
حضرت رسالت مامور بکشتن یهودان شد و عبدالله انیس را فرستاد با چهار
دیگر بجهت کشتن ابو رافع برادر کنانه شوهر صفیه بنت حی بن اخطب و عبدالله
او را گردن زد و در هفدهم اینماه مولود حضرت رسالت پناه ص است بطریق
صحیح موافق مذهب بقول علمای شیعه است و اما سنی بدوازدهم اینماه قایلند

کلینی ره وقلیلی از شیعه براین رفته اند ودر هیجدهم این ماه حضرت ابرهیم ع با نمرود
جنگ کرد وحق تعالی پشه را فرستاد تا نمرود را کریزانید ولشکرش را هلاک کردانید
ودر روز نوزدهم این ماه حضرت داود ع بجنگ جالوت رفت ودر هشت بیست ودوم
این ماه بهشت شداد تمام شد بعد از آنکه سیصد سال در انجا کار کرده بودند ودر
بیست چهارم این ماه حضرت موسی ع عوج بن عناق را کشت وعمر او در ان وقت سه هزار سال
بود از زمان ادم تا زمان موسی ع مانده بود ومادر عوج دختر ادم ع عناق بود وچون
می نشست یکجریب زمین را میکرفت وقد عوج علی خلاف الاقوال چهار هزار بود
وکمتر نیز کفته اند ودر اخر این ماه سفینه نوح ع بجودی قرار کرفت وان کوهیست
بنیاد کوچك قریب بجامع مسجد کوفه ربیع الاخر ودر چهارم این ماه مولود امام حسن عسکری
است ودر پنجم این ماه متوکل جعفر عباسی بجهنم رفت وپسرش منتصر او را بافتح بن خاقان
وزیرش کشت ودر ششم این ماه ابو جعفر منصور دوانقی علیه اللعنه بغداد را بنا کرد
وجه تسمیه بغداد دو قولست اول آنکه قصبه بود وقباد پدر انوشیروان باغی ساخت
ودر انجا مشهور بباغ داد بود وبکثرت استعمال بغداد شد ودوم آنکه بغ نام بتست
وداد بمعنی بخشش براین تقدیر لفظ بغداد عطیه الصنم باشد ودوانقی کنیت منصور
خلیفه دویم عباسیست واز کثرت بخل وامساك او را ابو الدوانق کفتند ومنقولست که
انکه چون طاق کسری مداین را خراب کرد که بغداد را بنا کند خزانه وفا نمیکرد وباخواجات
کندن هر سر هر صنفی از بلاد خود را بکی نقره حواله کرد مدد ضرب دوانق معوان دانك
است وچون بغداد را ساخت قبل از استیلای مرض وروانه جهنم شد این بیت را
دید که بر دیوار عمارت او در کنار دجله نوشته بود شعر ابا جعفر و فاتك وانقضت
سنوك وامر الله لابد واقع ؛ ابا جعفر هل کاهن ومنجم ؛ لك الیوم من ضرب المنیة مانع
واز این بیت خوف شدیدی وهول عظیم بر او مستولی شد ودر همان ایام متوجه مکه
معظمه شد بکذاردن حج ودر بئر میمون روانه سقر شد ودر هفتم این ماه فتح کابل
وملتان شد در ایام ولید علیه اللعنه ودر دهم این ماه فرض صلوة حضر وسفر قرار

کرفت

کرفت وبعضی فرض صلوتین را در ماه ربیع الاول میدانند با ابتدای تاریخ هجری
ودر اخر این ماه دولت یزدجرد بن شهریار سری شد وسلطنت از عجم بعرب رسید وبقول
در اخر این ماه خالد بن ولید علیه اللعنه بجهنم رفت جمادی الاول مصادف ایام زمستان
بود که اب یخ میکرد وشدت کرما بود زیراکه جمد بمعنی بستن است وبحر اعرب میکویند
جمادی الاول را جمادی خمسه وجمادی الثانی را جمادی سته نیز کفته اند از برای انکه
اول ماه پنجم از بعد محرم بود ودویم ماه ششم ودر روز پنجم این ماه ملك طلا بر حضرت ابو
بابویه ودر هشتم منوچهر چهر فرات نمود موافق بعضی تواریخ ودر نهم این ماه عضد
الدوله دیلمی که از سلاطین عظیم الشان ایران بود شیعه بود در سال سیصد و
هفتاد ویك بکربلا داخل شد بزیارت حضرت امام حسین ع وزر بسیار بمردم داد
واز انجا بنجف رفت وموافق روایت کتاب فرحة الغری ودر چهاردهم این ماه وفات
حضرت فاطمه است وبعد از حضرت رسالت ص هفتاد وپنج روز در حیوة بود
بطریق مخالف شش ماه ودر نیمه این ماه مولود سجاد است ودر این روز واقعه جمل روی
داد ونصرت بر حضرت امیر ع نازل شد وبقولی در این روز چنگیزخان اهل بخارا قتل
عام نمود جمادی الثانی ضعف سال عربست ودر اول این روز ملك بر حضرت رسالت
نازل شد وبقولی در پنجم این ماه وفات فاطمه زهرا علیها التحیة است ودر سیزدهم این ماه نادر
بزمین فرو رفت ودر نیمه این ماه ابن زبیر والی مکه شد کعبه را خراب کرد ودو در
از برای ان نصب کرد که از یکی داخل شوند واز دیکری بیرون روند بعد از ان عبد
الملك مروان یکی را کرفت واندیکری را در جای نصب که اول بود نصب کردند
وهنوز اثر ان هست ودر همین روز پسر زبیر را سال هفتاد وسیم بدست حجاج
بن یوسف لعنة الله علیه کشته شد وپسر زبیر در ان وقت هفتاد وسه سال
عمر داشت ودر بیستم این که سال دویم مبعث بود تولد حضرت فاطمه صلوات الله علیها
واقع شد وبعضی سال پنجم بعثت کفته اند واصح این قولست ودر بیست وهفتم
این ماه حکومت بر ابوبکر ملعون قرار کرفت ووالی جور این امت شد رجب المرجب از این

جهة این نام بر وی گذاشته اند که رجب در لغت تعظیم است رجب یعظم الترجیب
التعظیم و در جاهلیت تعظیم اینماه میکرده اند و بحرب و قتال بیرون نمیرفتند و
ازجمله ماههای حرام است که مرادی واقع شده و اینماه را رجب الاصب میگویند
زیراکه در این ماه حق تعالی رحمت و مغفرت خود را بر بندگان میریزد و اصم نیز
میگویند از برای اینکه کسی در اینماه صوت مستغیث و قعقعه سلاح را نمی شنوند و شب
جمعه اول اینماه رغائب است و رغائب جمع رغیبه است و رغیبه بمعنی عطیت بسیار است
و بنام ملائکه آسمانها و زمینها در این شب در بیت المعمور و حوالی آن جمع میشوند و
عبادت حق تعالی میکنند و آمرزش از برای امت حضرت رسالت میخواهند و احادیث
بسیار بطریق عامه و خاصه در فضیلت احیا و عبادت این شب واقع شده و حضرت
سید المرسلین فرموده که غافل مباشید از شب جمعه اول ماه رجب که این شب را
ملائکه لیلة الرغائب میگویند و چون عمال را خدای تعالی در این شب ثواب بسیار
میدهد و بسیار دیر ای آمرزد و باعتبار اینکه این شب را لیلة الرغائب میگویند
چون ثلثی از شب بگذرد جمیع فرشتگان آسمان و زمین در کعبه و حوالی آن
جمع میشوند پس حضرت واجب الوجود بنظر رحمت در ایشان نظر کند و گوید ای
ملائکه من از من سوال کنید هرچه میخواهید و فرشتگان گویند خداوندا حاجت
ما بدرگاه تو آنست که روزه داران ماه رجب را بیامرزی و خدای تعالی گوید
همه را آمرزیدم و کیفیت نماز این شب این است که میان شام و خفتن دوازده رکعت
نماز کند بیک سلام در هر رکعت الحمد یکبار و انا انزلناه سه بار و قل هو الله احد
دوازده بار بخواند و چون از نماز فارغ شود هفتاد بار بگوید اللهم صل علی محمد النبی
الامی و آله بعد از آن سجده کند هفتاد بار بگوید سبوح قدوس رب الملائکة
والروح و بعد از آن سر بردارد و هفتاد بار بگوید رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم
انک انت العلی الاعظم بعد از آن بار دیگر سجده کند و همان تسبیح را بگوید بهمان
عدد پس هر حاجت که دارد بخواهد که روا میشود و باز آنحضرت فرمود که هرکه این نماز

بکند

بکند خدای تعالی بیامرزد جمیع گناهان او را اگرچه مثل دریا و وزن کوهها و عدد
ریگ بیابان و برگ درختان باشد و بدهد او را شفاعت هفتصد کس از اهل او که
مستوجب دوزخ باشند و اول شبی که او را در قبر نهند از ثواب این نماز بصورتی بفضل
خود خلق نماید و بقبر او فرستد پس آن صورت با حسن وجه گوید ای دوست مژده
باد ترا که از همه سختیها رستی پس او گوید که تو کیستی والله که من رویی از روی تو خوب
تر ندیده ام و سخنی فصیح تر از سخن تو نشنیده ام و بویی خوب تر از بوی تو بشام من نرسیده
پس گوید من آن نمازی ام که در شب جمعه اول ماه رجب گذارده بودی آمده ام که ترا
از وحشت تنهائی ایمن گردانم و چون روز قیامت شود بالای سر تو سایه باشم تا
ترا بجنة الفردوس رسانم تم الحدیث و دیگر در بهشت نهریست از شیر و نام آن نهر رجب است
و رجب ماه امیرالمؤمنین است و روزه تمام اینماه سنت است و ثواب بسیار دارد
و روز اول اینماه حضرت نوح ع بکشتی نشست و در این روز که جمعه بود حضرت
باقر ع متولد شد و ابن عباس مولود حضرت هادی ع را دوم ماه میدانند
و بعضی سیم گفته اند و بعضی پنجم و در دهم اینماه مولود حضرت امیر ع است و در نیمه
اینماه حضرت رسالت پناه از شعب ابی طالب بیرون آمد و بعد از پنج ماه از هجرت حضرت
در این روز حضرت رسالت پناه فاطمه ع را با شاه ولایت تزویج نمود نه ساله بود و
بروایتی سیزده سال داشت و بروایتی توبه آدم ع در این روز مقبول شد این روز آخر
ایام بیض است و این روز نزد شیعه استفتاح نام دارد و دعای ام داود در این روز
مستجاب شد و این داود حسن مثنی بن امام حسن است ع و بعضی تحویل قبله را در این روز
میگویند و روز هجدهم ابرهیم فرزند رسول خدا ص از دنیا رفت و بیست و دوم این ماه
معاویه علیه اللعنة والهاویه پادشاه شد و هم در این روز بجهنم رفت در
سال شصتم هجری آن ملعون هفده سال امارت شام را کرده و سلطنت او [illegible]
بیست سال بود و نوزده سال نیز گفته اند و در بیست سیم اینماه منافقان کوفه خنجر
زهرآلود بر ران مبارک امام حسن ع زدند و در بیست چهارم اینماه فتح خیبر واقع شد

در این روز حضرت جعفر طیار از حبشه آمد و بیست و پنجم این ماه مبعث حضرت
رسالت است و اول روزی است که در دنیا لا اله الا الله گفته شد و در این روز ثواب
بسیار دارد و در شب یکشنبه بیست و هشتم این ماه حضرت امام حسین ع از استیلای منافقان
از حرم جدش متوجه مکه معظمه شد و در بیست و نهم این ماه معاویه غاویه پهلوان
غایب هذا ره در مدینه مشرفه و بروایتی در شام بچاه پر آهک انداخت و او را سرپوش
کرده گفت باش تا پخته شوی منور خانی ماه شعبان المعظم شعبان یعنی آنست که در این ماه
منشعب میشود روزیها و اجلها و عمرها قسمت کرده میشود بلایا و منایا و سعادت و شقاوت
و روز دوم این ماه که سال دوم هجرت بوده روزه ماه مبارک رمضان واجب شد
و در سیم این ماه مولود حضرت امام حسین ع است و آنحضرت که از مدینه بمکه از ستم دشمنان
هجرت فرموده در این روز داخل آن بلده طیبه شد و در شب نیمه این ماه مولود حضرت صاحب
الامر است و این شب لیلة البرات است که بعوض شب قدر با ائمه معصومین شفقت فرموده
احیاء آن بعبادت و دعا و تلاوت قران است و مباشرت در این شب خوب است و غسل سنت
است و در این شب روح ملائکه با صاحب الامر مفصلا عرض احوال امت را و هم چنین روز
پانزدهم این ماه ملکهم تمام این ماه روزه سنت است و در این شب اعمار خلایق کم و زیاد میشود
بسبب اعمالهای خیر و کارهای بد و قطع رحم و سعادت و شقاوت هر کس ظاهر میشود و
بیستم این ماه نوروز معتضدیت ماه رمضان منع فرموده اند که رمضان تنها بگویند
بلکه باید گفت شهر رمضان یا رمضان المبارک زیرا که رمضان اسمی از اسماء الله است و در لغت
رمض و رمضان سنگی را گویند که از حرارت آفتاب گرم شده باشد و رمض نیز بمعنی
شدت گرما آمده است و مصنف بود این ماه متعلق است بجناب اقدس الهی و در روز پنجم
و اول این ماه مبایعه مامون ملعون با حضرت امام رضا ع واقع شده و ششم ما
نیز گفته اند و این قول مشهور است و در دهم این ماه خدیجه کبری رض وفات یافت و در نیمه
این ماه مولود حضرت امام حسن است و شب هفدهم این ماه لیلة الفرقان است و در روز آن
واقعه بدر کبری واقع شد و اول فتحی که در اسلام روی داد این روز بود که حق تعالی

کفار

کفار قریش را ذلیل کرد و شوکت بت پرستان در هم شکست و در شب نوزدهم این ماه موافق
احادیث بسیار و در خانه ای بولید و اول لیالی قدر است و احیای آن سنت است
در صبح این روز ابن ملجم ملعون ضربت بر حضرت امیر المومنین زد و در بیستم این ماه سال
هشتم هجرت فتح مکه معظمه روی داده و در این روز علی ع پای بر کتف پیغمبر نهاده بتان
را از کعبه انداخت و در شب بیست یکم این ماه لیلة المعراج است که حضرت سید النبیین
بمعراج رفت و شب دویم از لیالی قدر است و در این شب عیسی ع از ظلم یهودان بآسمان
رفت و وفات یوشع بن نون و علی ع در این شب واقع شد روز بیست یکم منافقین
کوفه با امام حسن ع بیعت کردند و در آخر نکث عهد کردند و شب بیست سیم لیلة
الجهنی است و نام جهنی عبد الله بن انیس انصاری است و این شب قدر است نزد جمهور شیعه
اثنی عشریه و در این شب سنت موکد است احیا داشتن و دو غسل کردن یکی در اول
شب و یکی در آخر شب و نزول قران تماما باسمان دنیا یا از بیت المعمور یا از لوح محفوظ
در این شب بوده و شب بیست هفتم شب قدر سنیان است و بروایتی در شب پنجم این ماه
صحف بر حضرت ابرهیم نازل شد و در شب ششم تورته فرود آمد و در شب سیزدهم
انجیل و زبور و در شب هیجدهم و قران در شب بیست چهارم نازل شد و روز آخر
ماه سنت است که دعای وداع ماه مبارک را بخوانند ماه شوال المکرم یعنی شالت ذنوب
المومنین ای ارتفعت و در این ماه امرزیده میشود گناهان روزه داران ماه مبارک
رمضان و ماه اول از ماههای حج است و روز اول این ماه عید فطر است و شب اول
ماه از لیالی اربعه است و باید که در این شب فطره جدا شود و روز اول ماه برود دکان
طالبان و موجل نموده یعنی زنبور عسل از برای صنعت در این ماه حضرت رسالت
عایشه را بعقد خود درآورد و از جمله زوجات آنحضرت او باکره بود و روزه شش روز
بعد از عید فطر سنت است و سنیان ایام شیع میگویند و در نیمه این ماه جنگ احد واقع
شد و بعضی هفدهم میگویند و در این روز مقتل حضرت سید الشهدا است و در این روز
آفتاب با مریم ع برگشت و آخر این ماه ایام نحسات است که حق تعالی قوم عاد را هلاک کرده

واکثر غزوات حضرت رسالت در این ماه بود ماه ذی القعده بمعنی قعود از جنگ است و ماه
ان ماه‌های حج و ماه حرام است و عرب در ایام جاهلیت تعظیم این ماه و ذی الحجه و محرم میکرده
اند و روز اول این ماه حق تعالی وعده ثلثین لیلة میقات را بحضرت موسی ع داده و روز
پنجم این ماه حضرت ابرهیم و اسمعیل ع خانه کعبه را بنا کردند و روز بیست و پنجم این ماه
دحو الارض است که حق تعالی زمین را پهن کرد و اول رحمتی که حق تعالی فرستاد در زمین این
روز بود و روزه این روز سنت است ذی الحجة الحرام ماه آخر حج است و در این ماه حج تمام
میشود ایام معلومات ده روز اول این ماه است و معدودات ایام تشریق خواندن تهلیل
هر روز ده مرتبه در دهه این ماه تاکید بسیار دارد و آن اینست که لا اله الا الله
عدد اللیالی و الدهور لا اله الا الله عدد امواج البحور لا اله الا الله و رحمته
خیر مما یجمعون لا اله الا الله عدد الشوک و الشجر لا اله الا الله عدد الشعر و
الوبر لا اله الا الله عدد الحجر و المدر لا اله الا الله عدد القطر و المطر لا اله الا
الله فی اللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس لا اله الا الله عدد الریاح فی البراری
و الصخور لا اله الا الله من الیوم الی یوم ینفخ فی الصور تا شب عید هر شب دو رکعت
نماز گزارد ما بین شام و خفتن و بعد از این آیه را باید خواند و واعدنا موسی ثلثین
لیلة و اتممناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة و قال موسی لاخیه هرون اخلفنی
فی قومی و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین و روزه نه روز اول سنت مؤکد است
و در روز اول ماه ابوبکر ملعون معزول شد از بردن سوره برائة بمکه معظمه
که بر کفار قریش در موسم حج بخوانند و این خدمت من عند الله و من الرسول بجناب
مرتضوی ع تفویض شد و در این روز حضرت خلیل متولد شد و در این روز حضرت
حق تعالی او را خلیل خواند و در این روز فاطمه ع را بعلی ع دادند و بروایتی در سیم این ماه
توبه بر آدم ع واقع شد و در این روز حضرت امام حسین ع متوجه عراق شد و بروایتی
در روز عرفه و بروایت دیگر در هفتم این ماه و در روز هفتم موسی ع بر بحر و فرعون غالب
شد و این روز زینت است و هشتم این ماه روز ترویه است که حاجیان آب مهیا دارند در مکه

معظمه

معظمه و تدارک می بینند از برای روز دیگر رفتن بعرفات و در این روز که سه شنبه
سال شصتم هجرت بود مسلم بن عقیل در کوفه خروج کرده و در روز نهم که یوم العرفه
است شهید شد و در روز عرفه که نهم است آدم و حوا ع در عرفات یکدیگر را شناختند
و این روزی است که باید شصت هزار کس از شیعه و سنی و زیدی و غلات و خوارج
و اهل قبله در عرفات حاضر شوند اللهم اجعلنا من الواقفین بعرفات بحق محمد و آله
و در این روز حضرت رسالت سد ابواب مسجد خود نمود و درهای خانهای ابواب را
فرمود تا گرفتند و در خانه حضرت امیر را باز گذاشت و در این روز ابن زیاد ملعون
هانی بن عروه را شهید کرد و بعضی میگویند معراج در این روز واقع شد و همچنین
ولادت حضرت عیسی ع در این روز بود و دهم این ماه عید اضحی است و در این روز حضرت
ابرهیم ع خواست که فرزند خود اسحق را ذبح نماید و بروایت دیگر اسمعیل ع بود و این
اصح است و یهودیان باسحق قایلند و در این روز بود وقوع فدا از بهشت برای آنحضرت
و باین سبب کشتن هدی در این روز واجب شد و روزه این روز حرام است بالاتفاق
بر حاجیان و غیره مسلمانان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم این ماه ایام تشریق است و روزه
این سه روز بر حاجیان نیز حرام است باید که در این سه روز اهل حاج در منی باشند
و شب در آنجا بیتوته کنند و هجدهم عید غدیر است و غدیر موضعی را میگویند
از بیابان که آب باران در آنجا جمع میشود مثل گودال که آب آنجا در رسول خدا ص در این
روز حضرت امیر ع را بر امت نصب کرد و خلیفه گردانید و حکایت غدیر خم در این
امت کالشمس فی رابعة النهار ظاهر است که کل برگشتند و اقتدا بابابکر کردند و در این
روز مواخات اصحاب رسول ص واقع شد و در این روز عثمان را کشتند و در شب نوزدهم
این ماه زفاف حضرت فاطمه ع واقع شد و در شب بیست و سیم بیک روایت توبه
بر آدم نازل شد و روز بیست و یکم روز مباهله است و بروایتی در شب بیست و چهارم
علی ع بر فراش رسول خدا ص خوابید و این قول ضعیف است و روز بیست و چهارم را
نیز میگویند بر فراش آنحضرت خوابید و در همین روز تصدق خاتم واقع شد و آیه انما

ولیکم الله در شان حضرت امیر ع نازل شد و این روز مباهله است که حضرت رسالت
با وفد نجران مباهله کرد و نصاری در این روز جزیه کردند و روز بیست و پنجم سوره
هل اتی بر آل عبا نازل شد و روز بیست و هفتم و بروایتی بیست و ششم فرعون آل محمد یعنی
عمر بن خطاب کشته شد و در اینماه در سال دویست و هفتاد و سه هجری [illegible]
حضرت امام حسین ع فرود آمد **فصل چهارم در بیان نامهای ماهها فارسی** فرودین ماه بدانکه
حکماء فرس گویند که سی و پنج سروش که عبادت از فرشته باشد آفریده شد از آن جمله
سی تا اند که روزهای ماه را به هر ماهی از ماههای شمسی بنام ان سروشها موسوم
گشته پنج نفر دیگر آنکه خمسه دزدیده بنام ایشان موسوم از جمله آن سی سروش دوازده
نفر بند که ماههای دوازده گانه سال شمسی بنام ایشان موسوم شده هر یک از این دوازده
سروش بتدبیر امور و مصالح ماهی که همنام او است معین است پس هر یک روز که بنام آن
موسوم شده سروشی که بنام آن ماه نهاده شده و تدبیر و مصالح ان ماه بنام او مقرر
است خود بتدبیر امور و مصالح آن روز می پردازد و سروشها که بتدبیر ماهها قیام
می نمایند پس از این جهت است که نام روزها که با نام ماه موافق افتد عید کنند و جشن
سازند و نیز هر کدام از سروشها که بحافظت چیزی مقرر بند چنانچه خرداد در باب موکل آب
و اردی بهشت بر آتش و بهمن بر زمین و من بعد هشتاد در این زمان در تقاویم اول فرودین
را روزی میگویند که آفتاب در روز دهم درجه میزان باشد و در تز در فرح عزه فرودین
بودن آفتاب است در برج حمل چه محاذات نقطه اعتدال ربیعی رسیدن اول حمل است
و همچنین اردی بهشت آفتاب در برج ثور است تا آخر و روزهای فرس سی سی باشد
تماما الا آنکه حمل سی و یک و جوزا سی و دو و چون آفتاب این سه برج را طی کند
نود و چهار روز باشد که از اول تیرماه است و پنج روز در آخر آبانماه یا اسفندار
مذ ماه افزایند و آن را خمسه مسترقه خوانند و دلیل ایشان آن است که خمسه را در
آخر آبانماه افزایند که چون کرم و آفتاب در هر سالی شش ساعت و در هر صد
بیست سال یکماه می شود و در اوایل دستور سلاطین عجم چنان بود که هر صد و بیست سال

یکسال سیزده ماه و یکماه را کبیسه میگرفتند و خمسه مسترقه در آخر آبانماه می آوردند
و ابتدای فرودین بوده بعد از صد و بیست سال در یکسال دو فرودین قرار
میدادند یکی را فرودین بسیط و دیگری را کبیسه میگفتند و خمسه را در آخر
فرودین کبیسه می آوردند و بعد از صد و بیست سال دیگر که دو کبیسه دویم
بود اردی بهشت میگرفتند و خمسه را در آخر آن می نهادند و هم چنین تا بود کار
یزدجرد بن شهریار که آخر ملوک عجم است این قاعده مستمر و نوبت کبیسه با آبانماه رسیده بود
چون بنای دولت عجم در آن چند سال بضرب تیغ غازیان عرب منهدم گردید دیگر
کسی بدو کبیسه ملتفت نشده خمسه در آخر آبانماه بماند اما دلیل کسانی که خمسه
را در آخر اسفندارمذ ماه می آرند خود ظاهر است چه نظم طبیعی مقتضی این است که خمسه
را در آخر سال بیفزایند و این ماهها را قدیم خوانند زیرا که اول مرتبه ضابطه
و حساب شهور و ایام را اهل فرس گذاشتند و آفتاب سی و یک روز در اینماه در حمل
می باشد نوروز اول اینماه نوروز سلطانی و نوروز کوچک و نوروز خاصه نیز
گویند و طول روز دوازده ساعت است و بعد از آن روز بروز زیاد میشود تا
اول تیرماه که چهارده ساعت و ربع میرسد و بعد از آن کم میشود تا اول میزان
که بدوازده ساعت میرسد و روز پنجم اینماه آمدن پرستوک و روز ششم نامش خرداد
است نوروز بزرگ فارسیان است و نوروز خاصه نیز گویند و روز هشتم حرکت
حشرات الارض است از زمین و دهم اول فریاد بلبل است و یازدهم مهرماه قدیم است
و روز شانزدهم مهرگان عامه است و هفدهم شرف آفتاب است و هیجدهم عید فطر
نصاری است و بیستم نوروز خوارزم شاهی است و روز بیست یکم مهرگان خاصه است
و در بعضی تقاویم بیست ششم را مهرگان عامه و سی ام را مهرگان خاصه گرفته و آخر
اینماه روز سیزده ساعت هفت دقیقه است **اردی بهشت ماه** بدانکه در این ماه
آفتاب در برج ثور سی و یک روز است روز اول سیزده ساعت نه دقیقه است
و آخر ماه چهارده ساعت شش دقیقه است در اینماه استابانماه و ملا و یوحنا

وغایت قوة فصل ربیع در اینماه است وآخر ایام مطر است خورداد ماه بدانکه در اینماه
آفتاب در برج جوزا سی و دو روز است ساعت روز اول ماه چهارده ساعت
سی و پنج دقیقه است در اینماه است وزیدن باد های بهاری و درکوبکی بیج
و آغاز گرما در اینماه میشود و جشن مهتر قدیم و امتزاج فصلین و جستن باد از شمال
و آذر ماه قدیم تیر ماه بدانکه در اینماه آفتاب در برج سرطان سی و یک روز است
و ساعت روز اول ماه چهارده ساعت سی و پنج دقیقه است و آخر ماه چهارده ساعت
و پنجاه و شش دقیقه است اول فصل تابستان است و دی ماه قدیم و جستن باد سموم و
آخر ریاح بوارح و ذکران مرده ماه در اینماه است فارسیان گویند در این روز یزدان
سگ زاد دشمن اهرمن اهریمن است و اهرمن شیطان است و عبدالله بن عباس
ره گفته است که ابلیس ملعون نه فرزند داد داول ذلنبون دوم اعوان سیم یتم و چهارم
هفتاف پنجم مره ششم لعوس هفتم مسوط هشتم داسم نهم دلهان اما ذلنبون در سر بازارها علم میزند
و مردم را ببودا کردن مشغول و در مهلکه افکند و از عبادت حق تعالی باز دارد و
ایشان را بوکند دروغ اندازد و اعوان پیوسته ملازم سلطان است همیشه
او را بر ظلم دارد و هفتاف صاحب شرابهاست و مردم را مایل بخوردن شراب میکند
و فتنه و جنگ بهم میرساند مره صاحب نزاع و جدال است مردم را بفتنه و فساد
اندازد و مسوط همیشه اراجیف و دروغ انداز است و مردم باین مشغول شوند و از
ذکر باز ایستند و داسم در خانهای باشد زنان را بزنا اندازد و در میان زن
و شوهر جنگ پدید آورد و دلهان صاحب وسوسه ها است در نماز و وضو و غسل
مردم را بشک اندازد و وسوسه پدید آورد و لعوس اطفال مردم را بلواطه اندازد
مرداد ماه و آفتاب در اینماه در برج اسد سی و یک روز توقف میکند ساعت اول اینما
چهارده ساعت پنجاه نه دقیقه است و روز آخر سیزده ساعت سی و بیست پنج دقیقه
است و از اول اینماه روز کم میشود باد خنک وزد و اشکار امیوزد و بهمن ماه قدیم
اینماه است و طلوع سهیل یمن در اینماه است و اول ایام باحور است و طلوع شعری

باصفهان

باصفهان و نهروان است و آخر ایام باحور است و اخر وزیدن باد سموم و غایت قوة گرما است
و همه شب سلسلت و صوم عادت مریم و عید بحلی است و فاالسّود بگوید در اینماه بود
شهریور ماه آفتاب در این ماه در برج سنبله سی و یک روز است ساعت روز اول
اینماه سیزده ساعت بیست یک دقیقه است و آخر ماه دوازده ساعت بیست
و پنج دقیقه است در این ماه اول حرکت دریا است و وزیدن باد سپره است و فطر
عادت مریم ع است و اسفندار ماه قدیم است و در اینماه تقویم نگرند فارسیان
می نویسند و امتزاج فصلین است و طلوع سهیل بفارس و عراق و اصفهان در این
ماه می شود و مقتل حضرت یحیی ع در اینماه است مهر ماه آفتاب در اینماه در برج
میزان سی روز می باشد ساعت اول اینماه دوازده ساعت سیزده دقیقه است
و روز آخر یازده ساعت پنجاه چهار دقیقه است اول خزران است و جشن مهتر
قدیم و فروردین ماه قدیم و نوروز عامه و خاصه در اینماه است و کمال رسیدن
میوها و غلات است و بعضی مواضع دستان خنید و اصفهانیان در اینماه طلوع
میکند و صبا الصّلیب و نوروز کبری و وزیدن باد صبا در اینماه است آبان ماه
بدانکه آفتاب در اینماه در برج عقرب سی روز است و روز اول اینماه یازده ساعت
پنجاه نه دقیقه است و روز آخر ماه ده ساعت یک دقیقه است اردیبهشت ماه
قدیم است و وقت بریدن درختان است و بریدن میوها است و اول ایام مطر است
و یاد کردن شتران است آذر ماه بدانکه آفتاب در برج قوس بیست و
نه روز است روز اول اینماه ده ساعت پنجاه دقیقه است و آخر این ماه ده ساعت
بیست شش دقیقه است و در این ماه خرداد ماه قدیم است و عید جنکه و عید تشابت
است و شوال العجم در این ماه است و امتزاج الفصلین است دی ماه آفتاب در این ماه
بیست و نه روز در برج جدی است روز اول اینماه نه ساعت بیست نه دقیقه است
در این ماه لیلة المیلاد است و هفتم اینماه اول چله زمستان است و شب آن
نیز شب یلدا است و تیر ماه قدیم در این ماه است و مراحترات الارض است بهمن ماه

افتاب درین ماه در برج دلو سی روز است و روز اول این ماه نه ساعت و چهل دقیقه
است و روز آخر ده ساعت سی و پنج دقیقه است و بیست و هفتم این ماه خان شویان
ارامنه است و آب دیزان است و دحو الارض درین ماه بوده و عید تمتع درین ماه
است و بهور زرده واشکار ادرین ماه است و پانزدهم این ماه اول چله کوچک است
و مرداد ماه قدیم درین ماه است و غایة قوت سرما است اسفندار ماه افتاب درین ماه
در برج حوت سی روز است و روز اول این ماه ده ساعت و بیست و شش دقیقه است
و روز آخرش یازده ساعت و چهل و پنج دقیقه است و درین ماه امتزاج فصلین
و سقوط جمره اول و نوشتن دفعه کژدم بزعم اهل هند و شهریور ماه درین ماه
است و سقوط جمره دویم و سیم هم درین ماه است و امتزاج فصلین است نامهای
ایشان اینست: هنود: اشنود: اسفندمز: هشت: واشبو: وشمیش: و در تاریخ
جلالی آخرین فروردین را هست و در روز اول خمسه ساعتان یازده ساعت است
و چهل و شش دقیقه و آخرش دوازده بیشتر است فصل پنجم در بیان نامهای ترکی
وان دوازده است بدانکه این سال ایغوریان و ترکان هم قمری است و اول ماه ترکی
دویم ماه عربی است و از اجتماع گیرند و بهر سه سال یکسال را سیزده ماه شمرند
تا با سال شمسی نزدیک شود و آن سال را شوم میدانند و هر دوازده سال را اسم گی
گویند و سالهای ایشان: سچقان ییل: اوذ ییل: و بارس ییل: و توشقان ییل:
لوی ییل: ییلان ییل: و یونت ییل: و قوی ییل: و بیچی ییل: و تخاقوی ییل: و ایت ییل:
و تنکوز ییل: و هر سال را بجانوری نسبت داده اند و پنج شمار که شصت سال بود دور گی
انکارند و آن زادن خوانند و دن اول سانک و دن دویم حونک و دن سیم زاجان
خوانند و چون سه دن بکذرد باز حساب از سر گیرند و بعضی گفته اند که ترکان
سالها را شمسی حقیقی گیرند و آن بحساب ایشان سیصد و شصت و پنج روز
کسری است و مبدا این سال وقتی گیرند که افتاب در اواسط دلو باشد سال را به بیست
و چهار قسم متساوی کنند هر قسمی پانزده شبانه روز و سدس تقریبا و ماهها را

قمری حقیقی گیرند و ایشان را دوری است که بر دوازده میگردد و آن را دور اغزی
گویند و سالها را بدان شمرند چنانکه گذشت و دوری دیگر هست که بر ده میگردد
و این دور را با دور اثنی عشری ترکیب میکنند دوری حاصل میشود که بر شصت
میگردد که آن را دور ستین میگویند و ایشان را دوری دیگر هست که بر دوازده میگردد
و روزها بدان می شمارند و از ادوار اختیاری میگویند و در اختیارات بدان اعتماد
کنند بعضی از روزها از این حساب سعد گیرند و بعضی را محمود بدانکه معنی محمودی
مایل بسعد است و بعضی مذموم یعنی مایل بنحس و بزعم خطائیان مدت بقای عالم
سیصد هزار دن است و هر دن ده هزار سال و درین سال که هزار و صد و بیست
دو هجری است بزعم ایشان از ابتدای افرینش هزار و ششصد و شصت و چهار دن و هشتاد
هفت سال گذشته است و نامهای ایشان این است: ادام آی: در دلو است افتاب
ایکندی آی: در حوت است: اوچونجی آی در حمل است: دورتونجی آی در ثور است:
بیشنجی آی: در جوزا است: التنجی آی در سرطان است: تیکنیجی آی در اسد است: سکزنجی
آی: در سنبله است: دوقوزنجی آی در میزان است: اونجی آی در عقرب است:
بریکرمنجی آی: در قوس است: جقابات آی در جدی است: و ماه سیزده را شوب میگویند
و نامهای ایشان بعضی ترکی بعضی مغولی است و جمله ندانند باقی والله یعلم فصل
ششم در ماههای رومی بدانکه نوروز ایشان اول تشرین الاول است
غالبا قریب بحلول افتاب است بمیزان موافق نوزده درجه و بزعم بعضی همیشه در
سیزدهم اذار افتاب باول حمل رسد و در غره نیسان شرف افتاب است و آن بیست
و هفتم جزو دوین باشد در نوزدهم تموز که افتاب برسد در خط اسد رسد اول
گرماها باحوزا باشد یکهفته از تشرین تا نیسان هرچه واقع شود از تنگی و فراخی
و نیکی و بدی اهل یونان از این یکهفته باحوزا معلوم میکردهاند هر روزی ازو یک سال
باشد ماهی و بعضی احوال زمستان را هم ازین هفته معلوم میکنند چنانکه اگر این
هفته گرم گذرد زمستان سرد گذرد و اگر معتدل باشد زمستان معتدل

و در هشتم ماه اب که آفتاب در درجه سنبله برسد حرارت بشکند و هوا خنک شود و در هفتم
شباط که آفتاب در بیست شش درجه دلو بود و جمرهٔ اول باشد و آنرا جمرة الماء خوانند یعنی
در زمین آب آهنگ بالا کند و در چهاردهم شباط جمرهٔ دوم است و آنرا جمرة الارض گویند
یعنی زمین از حرارت بجوش آید و در بیست یکم شباط جمرهٔ سیوم باشد و آنرا جمرة الاشجار
گویند یعنی درختان در حرکت و نشو و نما در آیند و در بیست ششم شباط برد العجوزات
گویند قوم عاد را سرما هلاک کرد و از ایشان جز پیره زنی نماند و او بر ایشان نوحه کرد و از
این جهت این هفته را برد العجوز گویند و بعضی گویند پیره زن پنهان شده بود صرصر
عقیم هفت شبانه روز می وزید و روز هفتم آن عجوز را نیز عادیان در یافتند و فنا
در این ایام چون بتربیع اوج خود رسد هوا در این روزها متغیر میگردد و اسامی ماهها
این است تشرین اول آفتاب در میزان است تشرین الآخر در عقرب کانون الاول در قوس است
کانون الآخر در جدی است شباط در دلو است آذار در حوت است نیسان در حمل ایار در
ثور حزیران در جوزا تموز در سرطان است آب در اسد است ایلول در سنبله است و سال
ایشان شصت پنج روز و ربعی است پس سه سال پیاپی که کبیسه تمام نشده شباط بیست
هشت است و در سال چهارم که کبیسه تمام میشود شباط بیست نه باشد و روز بیست نهم
کبیسه بود و هیچ سبب در بیان تعیین عدد ایام ماهها معلوم نیست و نسبتی با اوضاع فلکی
ندارد خاتمه در نام ماههای فرنگی عدد شهور در نزد ایشان نیز دوازده است اما چگونگی
آن بنظر نرسیده اورته کوز آیی سی و یکست صوک کوز آیی سی است ایلک قیش آیی سی و یکست
اورته قیش آیی سی و یکست صوک قیش آیی سی است ایلک یاز آیی سی و یکست اورته
یاز آیی سی و یکست صوک یاز آیی سی و یکست ایلک کوز آیی سی است و موافق این حساب دور
سال نزد ایشان سیصد و شصت است فصل هفتم در بیان ساعات بدانکه
ساعت جزوی از اجزای شب و روز است و این تقسیمی است که منجمان کرده اند در قدیم و
اصطلاحات در آن مختلف است اما مشهور است بیست چهار ساعت است و نزد منجمان
ولایت ماوراء النهر و خراسان و عراقین و فارس و آذربایجان و دیار بکر و روم و مغرب

زمین

زمین از نیم روز است که آفتاب در نصف النهار بفوق الارض رسیده باشد تا نیم روز
دگر این یک شبانه روز میشود و حکمای هندوستان از نیم شب است که آفتاب بنصف النهار
تحت الارض رسد تا نیم شب دگر و نزد اهل شرع و عامه عرب از اول شب است تا اول شب
دگر زیرا که ایشان اول ماه از رؤیت هلال میگیرند و رؤیت غالبا بعد از غروب است
و بعضی گفته اند که ظلمت اصل است و نور عارض است موافق نص آیه و اللیل نسلخ
منه النهار و ابتدا از اصل اولیست که اهل شرع شب را بروز خوانند مثل شب جمعه
و شب شنبه اما در نزد عامه اهل فارس و روم از اول روز است که طلوع آفتاب باشد
تا اول روز دگر که باز آفتاب طلوع کند گویند جهة آنکه نور امر وجودی است و ظلمت عدمی
ابتدا از وجودی اولی است و شبانه روز نزد ریاضیین هم اول است اما روز در نزد
منجمان فارس و روم از طلوع مرکز آفتاب است تا غروب او و نزد اهل شرع و عامه عرب
از طلوع صبح صادق است تا غروب تمام جرم آفتاب که در محلی که زمین هموار بود و عروق
جرم او ظاهر بود و الا بزوال شعاع شمس است از محل مرتفع و شکی نیست که روز باین اصطلاح
زیاده باشد باصطلاح اول بقدر ما بین طلوع آفتاب صبح و مرکز آفتاب و چون مقدار
روز بهر اصطلاح معلوم شد مقدار شب بمقایسه معلوم شود پس مقدار شبانه روز
نزد هندوانه شصت گهری است و هر گهری شصت جبته و هر جبته مقدار شش بار
عدل از نفس کشیدن آدمیست چنانچه در هر شبانه روز بیست یک هزار و ششصد نفس کشیده
شود و بقول جمهور دانان و ساعتی چهل پنج حلق است و هر حلقی را دو هبره کرده اند و هر بارده
مقدار ده بار نفس کشیدن آدمی دانند و عدد این نفس مثل عدد اول است خطائیان
شبانه روزی را بدوازده جام کرده اند و هر جام را هشت که متمت کنند که هر جامی
دو ساعت مستوی باشد و هر که پانزده دقیقه است و گاهی هم بدوازده هزار دقیقه
متمت کنند و هر فنکی هشت ثانیه و بیست ثالثه و بیست چهار رابعه است اما ساعات
بر دو قسم است اول معوجه و آن آنست که مقدار ساعتی بحسب درازی و کوتاهی شب
و روز می افزاید و میکاهد و دگری مستویه مستقیمه حقیقیه و آن بر یک نسق

است چون اول چهار و پانزده پس هر ساعتی شصت دقیقه است و هر دقیقه شصت ثانیه
و هر ثانیه شصت ثالثه و هر ثالثه شصت رابعه و همچنین و گاهی ساعت را اطلاق میکنند
بر دوازده جزو روز خواه بلند و خواه کوتاه و همچنین در شب و گاهی که اطلاق میکنند
بر قدری که مختلف است بزیاد و کم چنانچه وارد شده در اخبار که صبح تا طلوع آفتاب
یک ساعت است که شبانه روزی بیست پنج ساعت باشد و صدوق ره باین قول قایل است
و از فرو رفتن آفتاب تا سقوط شفق هم ساعت است و بعضی به بیست پنج ساعت نیم قایلند
باصطلاح اصحاب حدیث و اما ساعات ربع مسکون و غیر آن کم و زیاد بسیار میشود باختلاف
درازی و کوتاهی روز و ساعات آخرت هزار سال دنیا است موافق قرآن و حدیث
و ایضا در قرآن مجید وارد شده که روز قیامت پنجاه هزار سال و در نزد حق تعالی
روزی هزار سال دنیا است چون آدم عم را آفرید از ابتدای روز تا چاشت که دویست سال
باشد یا سیصد سال علی اختلاف الحدیث بلکه در جنة او مم بودند و چون سر بر داشتند
تا میان روز که دویست سال یا سیصد سال باشد آنحضرت مشغول تعلیم ایشان
بود و از ظهر تا عصر که دویست باشد مشغول حوا و تمتعات جنت بود و از وقتی که شجره خورد
تا از زمان که توبه او مقبول شد سیصد سال بود و آن از عصر تا شام بود و موافق حدیث
ذکر دنیا یک روز است نزد حق تعالی و آخرت یک روز و ابن طاوس علیه الرحمه عمر دنیا را
صد و بیست هزار سال گفته صد هزار سال از اهل بیت رسالت است و حکومت ایشان
است که باقی مانده است چنانچه حضرت امیر المؤمنین عم پنجاه هزار سال و امام حسین عم چهل
پنج هزار سال حکومت خواهند نمود و بیست هزار سال در سایر خلایق و بعضی ایشان
است و منجمین دنیا را هر سی سال هزار سال خراب و دوازده هزار سال آباد میدانند
و طبیعیون و براهمه هر سیصد و شصت هزار سال دنیا را خراب میدانند و بعضی آن را
آباد و اهل خطا بقای عالم را سیصد هزار و دو هزار میدانند و هر دو ده هزار سال و ملاحده
و اصحاب حسن و حکماء سوفسطائیه دنیا را همیشه میدانند که بوده خواهد بود و مسلمانان
و اهل کتاب دنیا را فانی و منقطع میدانند و دنیا را همیشه نمیدانند بلکه حادث می

دانند اما ساعات در دنیا و ربع مسکون که محل سکنای بنی آدم و غیر ایشان است از اصحاب
رصد منضبط کرده اند و موافق حدیث نیز درست است پس میگویند اهل رصد کما
دنیا بر یک کره است و ابتدای معموره از گوشه است که کنگ در چین است از ابتدای شرقی
تا انتهای معموره که جزایر خالدات است و الحال باب معموره شده هفت قسم فرض نموده اند
مبدا بر آن قرار داده اند در مبدا نیم ساعت زیاد میشود و این هفت حصه را باصطلاح
هفت اقلیم میگویند و ساعت اقلیم اول دوازده ساعت و نصفی است تقریبا و وسط آن
طولش سیزده ساعت است و در مبدا دوم سیزده ساعت و ربع است و وسط آن سیزده
ساعت نصف و ربعی بود و وسط آن چهارده ساعت است و مبدا چهارم میان معموره
است نهایت طول ساعتش چهارده ساعت و ربع بود و وسط آن چهارده ساعت
نصف بود برسد و مبدا پنجم چهارده ساعت نصف ربع بود و وسط آن به پانزده ساعت
میرسد و مبدا ششم پانزده ساعت و ربع است و وسط به پانزده نصف میرسد و مبدا
هفتم پانزده ساعت نصف و ربع باشد و آنچه از احادیث ظاهر میشود در جهة معموره
پانزده ساعت و اما آنچه مشهور است ساعت معموره شانزده ساعت ربعی میرسد مشهور
است که امیر تیمور گورکان در ایام جهانگیری در دشت قبچاق بجائی رسید در حوالی
البرز کوه که چون نماز شام را کرد و آفتاب طلوع کرد و فرصت نماز خفتن نیافت خود
و لشکرش اما آنچه داخل در ربع مسکون نیست وسعتش در آنجا در غایت اشکال است ما وراء
الاقالیم است و داخل در معموره نیست و عمارت آن از پنجاه درجه و ثلث است که آخر اقلیم
سبعه است قول اصح عرضش شصت شش درجه باشد و بعضی اجزا اقالیم را بیست و دو درجه
و پنج دقیقه گرفته اند که فراسخ بحساب بطلمیوس چهارصد و هشتاد و سه فرسخ و نیم باشد
تقریبا و بنا بر رصد مأمونی چهارصد و نود و ده فرسخ باشد و چون از این عمارت بگذرند
از شدت برف و سرما نتوان پیش رفت و عمارت کردن و حیوان بهم نیاید و از
بلاد مشهوره این مواضع شهر البوس است که اهل بلغار ببازرگانی آنجا روند و دیگر
شهر یوناست که اهالی آنجا وحشی باشند و بازرگان الفت نگیرند و سنجاب و سمور و متاع

این شهرهاست وبالجمله در عرض پنجاه شش فرسخ شصت یکدرجه باشد و روزهای دراز
این مواضع بهفده هیجده هم نوزدهم رسد و در عرض شصت و سه عمارت بزرک باشد
وسکان انجا شش ماه در حمام و در زیر زمینها بسر برند و روز دراز ایشان بیست ساعت
باشد و در عرض شصت و چهار قومی باشند که هیچ چیز ندانند و کسی را نشناسند و در
صقالبه باشند و روز دراز ایشان نیز بیست یکساعت باشد و در عرض شصت
و پنج کرهی عمارت عظیم هست و اهالی این مواضع را پنج شبر قامت بود و عرض روی
ایشان سه شبر بود و جلود ابدان ایشان سیاه بود و بدان نقطهای زرد و سفید بود
و جمعی از ایشان بال دارد که طیران میکنند فاما از مقام خود بیرون نتوانند آمدن
چون بیرون آیند فی الحال بمیرند و روز دراین موضع بیست دو ساعت و در عرض
شصت و شش کرهی که تمام سیل کلیت نیز قومی باشند که در طبیعت مشابه وحوش
باشند و تمیزی در انجا نباشد و روز دراز انجا بیست و سه ساعت رسد و همچنین در عرض
شصت و هفت درجه و ربعی روز یکماه باشد و شب یکماه و در عرض هفتاد درجه
و نیم بزعم متقدمان عمارات چند هست و چون عرض ربع مسکون بهشتاد و چهار درجه
رسد روزی پنجماه باشد و چون عرض بنود رسد که ربع دور فلک باشد شش ماه روز
باشد و شش ماه شب و شبانه روزی یکسال باشد و در انجا دور فلک رحوی باشد یعنی
مثل آسیا بکردد و معدل النهار با افق منطبق شود و قطب شمالی بسمت الراس رسد
و مشرق و مغرب حقیقی نباشد و هرچند عرض بیشتر میشود قطب شمالی که جدی نزدیک
بآنست بلندتر میشود و قطب جنوبی هرچند در این بلاد مرتفع نمیشود با افق پست
تر میشود و چندانکه دوری از خط استوا بیشتر میشود تفاوت میان شب و روز
بهم میرسد والله تعالی اعلم فصل هشتم در احکام نوروز فرس در احادیث نام این روز
مبارک نیروز واقع شده و ان تحویل افتاب است در برج حمل و اول بهار است که باصطلاح
اهل فرس غره فروردین باشد و در تسمیه این روز دو وجه بنظر رسیده وجه اول
حق تعالی در این روز عالم و آدم و افتاب و ماه و نور و ضیا و بوهای خوش و عطر

وریاحین

وریاحین را افریده و امر کرد کواکب را بسیر کردن و فلک بکردیدن و ان از اول برج بوده
که حمل باشد دویم انکه جمشید که او را جم نام بود در جهان سیر میکرد چون باذربایجان
رسید در این روز تخت زرینی مکلل بانواع جواهر و بر بلندی که رو بمشرق بود نصب فرمود
و تاج مرصعی بسر نهاد و بر تخت نشست چون نیر اعظم طلوع نمود و بران تاج و تخت
افتاد شعاعی در غایت روشنی پدید امد مردمان از دیدن آن شاد شدند و کفتند
این روز نو است چون بزبان پهلوی و دری شعاع را شید کویند این کلمه را بر لفظ جم
افزوده جمشید خواندند و روز نو را قلب کرده نوروز کفتند اما آنچه از احادیث
معتبره ظاهر میشود آن است که این روزی است که تمام انبیا علیهم السلام در این روز موفق
بتعیین نمودند خصوصا در این روز حضرت رسالت مآب شاه ولایت را بامامت نصب
فرمود در غدیر خم و شرافت این روز بر همه روزها از این جهت است اما اکر نوروز روز
یکشنبه باشد صاحب سال افتاب بود فال بزرکان و ملوک میانه بود و طرب
و نکاح بسیار بود و نعمت فراوان باشد و نرخها ارزان بود و پنبه در این سال نابود
شود و کشتها را آفت برسد و برف و سرما کم بود و مرض بسیار بود و جو و کندم ارزان
بود و انکور نیکو بود و در فصل بهار باران بسیار باشد و تابستان کرم بود اما
زمستان میانه بود اکر روز دوشنبه باشد صاحب سال قمر بود و فال پادشاهان
نیک بود و با رونق و عظمت باشند و دکر مردم کاردان و احوال ایشان میانه بود
و نعمت فراوان و نرخها ارزان باشد و غله نیکو بود و فال بزرکان و ملاحان
خوب باشد و با منفعت باشند و تابستان کرم بود و زراعت و کنجد و پالیز و پنبه
نیکو بود و زمستان سرمای سخت بود و سیلها بسیار باشد و فتنه و حرب کم باشد
و سرمای بیوقت درآید و بیماری بسیار بود و مور و مکس کم بود و مار و عقرب بسیار
باشد اکر روز سه شنبه باشد صاحب سال مریخ است فال بزرکان و ملوک و سلاطین
نیکو بود اما کار مردم دکر بسته بود و دلهای مردمان پر غم و اندوه بود و کار تجارت
بسته کردد و نرخها کران باشد و فتنه و آشوب و حرب و اراجیف بسیار باشد و

کزندگان وحشرات بسیار بود وبزمین شام آفت وبیماری بسیار بود وخلایق
تباه شوند ودر فارس بزراعت آفت رسد وقحط عظیم وتنگی پدید آید وازآن
شود بعد از تنگی ودر آخر سال میوها پربها باشد ودر تابستان گرمی بسیار بود
واین سال خشک سال باشد وبیشتر آبله بود ودروغ وخیانت درمیان مردم بسیار
بود وکهتران بر مهتران بیرون آیند وزنان با شوهران خصومت کنند وطلاق خواهند
ومیان شرکا مخالفت پدید آید وبچهای بزرگان هلاک شوند وبجانب مشرق برگ
بیرد وباران بسیار بود اما بیوقت وبغایت بارد وزمستان بغایت سرد بود
وبعضی از میوها را آفت رسد وکرم پیله وابریشم بسیار بود واما کران وجراحت و
دنبل بسیار بود وکار دهقانان خوب بود واگر روز چهارشنبه باشد صاحب
سال عطارد بود ولیکن دلیل کند که درآن سال فتنه وتشویش وحرب ومصاف
وجنگ بسیار بود ونرخها گران باشد وبیماری مردم بیشتر از گرمی وخشکی بود ودرد
گلو نیز بود ودر حدود گیلان وطبرستان وجرجان آشفتگی وتنگی وقحطی بود و
کار مردم بسته شود وتجار را زیان رسد وانصاف از میان مردم برخیزد ومردم
خامه ونادان را بر علما واهل صلاح بنیک بود واما ایشان را غم وکدورت بود و
با یکدیگر کینه وحسد برند وفوت بعضی از مشاهیر ایشان باشد وباران بیهنگام
باد وسیلها بسیار بود واحوال سلاطین متغیر شود وگاه بگاه ببدی رسد و
رعایا بر سلطان عاصی شوند وکهتران با مهتران کینه پیدا کنند وبعضی از میوها را
آفت رسد ودر تابستان بیماری وبادهای مخالف بسیار بود وپنبه وپالیز وکندم
وجو نیک بود اما وقت بهار از آفت بایها رسد وحال میوها در بهار نیک بود
ودر این سال خشکی وکمی آب بود ودلهای مردم پر از ترس وبیم باشد وراهها از سرما گرفته
شود واگر روز پنجشنبه باشد صاحب سال مشتری باشد ودر این سال علما وسادات
وفقها وحفاظ را نیک بود وبزرگان را رغبت بکار خیر بسیار بود واحوال ملوک وسلاطین
را در اول سال نیکو بود ولکن هم عظیمی پادشاه برسد واقعمنونا با آن اوکسی بروی عام

شود وبلده را از مضرت او بد ذکر کند وقتل وآشوب وفتنه بسیار باشد وخلق بسیار
پایمال شوند وحال درویشان نیک بود ونباتات خوب باشد وپنبه وکنجد میانه
بود وبیماری کم بود وکرم پیله وافر باشد وابریشم میانه بود وچهارپایان بسیار
شوند وحال زنان وکسانی که با ایشان کار دارند مثل عطار وگوهرفروش و
صباغ وزرگر وشرباف وپیله درمیانه بود ومراد پادشاهان برآید ورونق داد
وستد درمیان مردم کم ودروز بروز حال مردم بازار وبدتر شود وکشادی درمیان
ایشان بهم رسد اما خداوند طالع بجهة مشتری حال او را نیکو بود واگر روز جمعه باشد خداوند
سال زهره است حال علما وقران خوانان وزهاد وعباد را نیک بود وحال حیوانات
نیک بود وحال ملوک وسلاطین را نیک بود گاه گاه مشغول خود باشند وببدی
گرفتار شوند وبتعب افتند از برای شورش اطراف وغلبه دزدان ورواه زنان ومردم
والهو وطرب وشادی بسیار بود ونکاح بسیار باشد وپنبه اگر بکارند ضایع
خواهد شد هرچند دیرتر بکارند بهتر بود ودر بابل بیماری وحادثه بسیار باشد
ودر زمان عزرائیل را از هند آفت رسد وتا حد هفت را بدبکری واگذارند ودر دیار
شورش واضطراب باشد وعمان خراب شود ودر دهم ودنیا درمیان مردم مرگ شود
وحال ملاحان وکشتیها در خوف وخطر باشد وتابستان گرم باشد وبیماری بسیار
شود خداوند ابنیا را حال نیکو بود واما حال مردم دیگر در تزلزل واضطراب باشد
واگر روز شنبه باشد خداوند سال زحل است دلیل رنج وغم والم وکشکو وخلاف
بود ومیان رعیت وسلطان منازعه پیدا شود ودر این سال گندم وجو نیک
بود وپالیز وانجیر را آفت رسد وباران وسیل بسیار بود وسلطانان بیماری سخت
پیدا کنند وهند وستانیان را آفت وبیماری رسد ومنادی ملح وز نبود وکیل
وکژدم بسیار بود وبزرگان را کار نیک بود وبزمین طبرستان فتنه وآشوب بود
ومخالفت پدید آید وبی محل سرماها پدید آید ودر تابستان نیز سرما بود ودرد سینه
وبیماری ومرگ زنان وکودکان بسیار بود وحال علما واهل صلاح بسیار نیکو بود

وصل کم باشد وصید ودوم کوسفند را افت رسد و آخر سال بز جها کران شود میان
زنان و مردان پیکار باشد و در اینسال موش بسیار باشد و باید که پنبه کم بکارند
و پالیز و کنجد و غیر آن نیکو بود و خداوند این سال را همه وقتها نیکو کند در عمل
روز نوروز روایتست از حضرت صادق عم که سنتست روز نوروز غسل کند
و جامهای پاکیزه بپوشد و بوی خوش بکار برد و روزه بگیرد و هرکه در این روز بعد از
زوال و فراغ پیشین و پسین چهار رکعت نماز کند بدو سلام در نماز اول در رکعت
اول بعد از حمد ده بار انا انزلناه بخواند و در رکعت دویم بعد از حمد معوذتین
را هریک ده نوبت بخواند و چون فارغ شود سر بسجده نهد و حاجات خود را بطلبد
البته حق تعالی بر آورد و بعد از آن این دعا اللّهمّ صلّ على محمّدٍ الاوصياء المرضيّين
وصلّ على جميع انبيائك ورسلك بافضل صلواتك وبارك عليهم بافضل بركاتك
وصلّ على ارواحهم واجسادهم اللّهمّ بارك على محمّدٍ وآل محمّدٍ وبارك لنا في يومنا
هذا الذي فضّلته وكرّمته وشرّفته وعظّمته خطره اللّهمّ بارك لنا فيما
انعمت به علينا حتّى لا نشكر احدا غيرك ووسّع علينا في رزقنا يا ذا الجلال و
الاكرام اللّهمّ ما غاب عنّي من شيءٍ فلا تغيّبنّ عنّي عونك عليه حتّى لا اتكلّف ما
لا احتاج اليه يا ذا الجلال والاكرام بعد از آن بسیار بگوید صلّى الله على محمّدٍ و
آل الطاهرين الاخيار الابرار کفارت گناهان پنجاه ساله او باشد منقولست که هرکه
در این روز سیصد و شصت نوبت آیة الکرسی تا هو العلی العظیم بخواند بعد از آن سیصد و
شصت بار این دعا را بخواند اللّهمّ هذه سنةٌ جديدةٌ وانت ربّ ملكٍ قديم اسئلك
خيرها وخير ما فيها واعوذ بك من شرّها وشرّ ما فيها واستكفيك مؤنتها وشغلها
يا ذا الجلال والاكرام يا محوّل الحول والاحوال حوّل حالنا الى احسن الحال تا آخر سال از
بلیات محفوظ باشد و بروایت دیگر همین قسم باین عدد بخواند یا مقلّب القلوب و
الابصار یا مدبّر اللیل والنهار یا محوّل الحول والاحوال حوّل حالنا الی احسن الحال
و از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که هرکس این آیه مبارکه را که مشتمل است بر هفت

سین

سین که اوایل ایشان سین است در روز نوروز در کاسه چینی بنویسد بمشک و زعفران
و گلاب بشویند هرکه از آن بخورد تا سال دیگر هیچ الم و ضرر بوی نرسد و اگر گزنده او را
بگزد زهر او کار نکند بقدرت الله تعالی آیات هفت سین: سلامٌ على نوحٍ في
العالمين؛ سلامٌ قولا من ربٍّ رحيم؛ سلامٌ على ابراهيم؛ سلامٌ على موسى وهرون؛
سلامٌ على آل ياسين؛ سلامٌ عليكم طبتم فادخلوها خالدين؛ سلامٌ هي حتّى مطلع
الفجر؛ و در کتاب معتبری دیدم که فارسیان در روز جمشید ستر این را می نویسند
برای دفع زهر و گزیدن جانوران و در بر داشتن اعتبار عظیم دارد و بتجربه رسیده
که با خود نگاه باید داشت پیام ایزد بتو آمد بدون که ترجمه این سلام علی نوح فی العالمین
و فارسیان فریدون را نوح می دانند خاتمه در اعمال ماههای رومی سید جلیل علی بن طاوس
ره روایت کرده است که روزی جمعی از صحابه نشسته بودند که حضرت رسالت صلعم بر
ایشان داخل شد و سلام کرد و ایشان جواب سلام گفتند پس حضرت فرمود میخواهید
که تعلیم نمایم شما را دوائی که جبرئیل عم مرا تعلیم کرده است که محتاج بدوای اطبا نبود
باشیم پس حضرت امیر عم و سلمان و دیگران سوال نمودند که آن چیست حضرت رسول صلعم
بحضرت امیر خطاب نموده فرمود که در ماه نیسان ماه رومی آب باران میگیری و سوره
فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و قل هو الله احد و معوذتین و قل یا ایها الکافرون هریک
را هفتاد بار میخوانی و بروایت دیگر انا انزلناه فی لیلة القدر را نیز هفتاد مرتبه
میخوانی و هفتاد مرتبه لا اله الا الله و هفتاد مرتبه صلوات میفرستی و هفت روز
در بامداد و پسین از آن می آشامی بحق آن خداوندی که مرا براستی بر خلق مبعوث کرده
است و سوگند یاد میکنم که جبرئیل عم مرا گفت که حق تعالی بردارد از کسی که این آب را
بیاشامد هر درد و بلا که در بدنش باشد و عافیت بخشد او را و بیرون کند دردها
از بدن او و استخوانهای او و اگر در لوح دردی مقرر شده باشد برای او محو نماید و بحق
پروردگاری که مرا بحق فرستاده است اگر فرزندی نداشته باشد و فرزند خواهد و آب
نیسان را باین نیت بیاشامد فرزندی از او بوجود آید و اگر مرد و زن هر دو بخواهند

بادخانه هر دو واز این آب بیاشامند مقصود ایشان بعمل آید چنانچه حق تعالی میفرماید که
یَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ إِنَاثًا وَیَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ الذُّکُورَ أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْرَانًا وَإِنَاثًا وَیَجْعَلُ مَنْ یَشَاءُ
عَقِیمًا یعنی حق تعالی می بخشد هر که را خواهد دختران و هر که را خواهد پسران یا جفت
میگرداند برای ایشان پسران و دختران یعنی هر دو را بایشان عطا میکند و هر که را خواهد
عقیم و بی فرزند میگرداند پس حضرت فرمود که اگر کسی درد سر داشته باشد واز این آب
بیاشامد صداع او ساکن گردد بقدرت الهی و اگر درد چشم داشته باشد در چشمهای
خود قطره از این آب بچکاند و بیاشامد و چشمهای خود را از این آب بشوید باذن خدا
شفا یابد و اگر بیاشامند این آب بن دندانها را محکم میگرداند و دهان را خوشبو میکند
و لعاب بن دندانها را کم میکند و بلغم را کم کند و تخمه و امتلا بسبب خوردن طعام رفع
اگر بیاشامند آب بهم نرسانند و بادهای قولنج و غیر آن متاذی نگردد و درد پشت و درد
دندان بهم نرسانند و درد معده و کرم معده را زایل گرداند و محتاج بحجامت نگردد
واز مرض بواسیر و خارش بدن و آبله و دیوانگی و خوره و پیسی و رعاف و قی نجات یابد
و کور و لال و زمین گیر نشود و آب سیاه بر دیده اش نزول نکند و دردی که موجب افطار
روزه و نقصان نماز او باشد او را عارض نگردد واز وسوسهای جنیان و شیاطین
متاذی نگردد پس حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که جبرئیل عم گفت که هر که از این آب
بیاشامد جمیع دردهائی که در مردم باشد مبتلا باشد موجب شفا از جمیع آنها
گردد پس جبرئیل عم گفت بحق خداوندی که ترا براستی فرستاده هر که این آیات را بر این
آب بخواند حق تعالی دلش را مملو گرداند از نور و روشنی و الهام خود را بر دل او وارد
سازد و حکمتها بر زبان او جاری گرداند و پر کند دل او را از فهم و دانائی و بینائی و
با و عطا کند از کرامتها آنچه باحدی از عالمیان نکرده باشد و هزار مغفرت و هزار
رحمت بر او بفرستد و غش و خیانت و غیبت و حسد و بغی و کبر و بخل و حرص و غضب
را از دل او بردارد و از عداوت و دشمنی مردم و بدگوئی ایشان نجات یابد و موجب
شفای امراض او گردد و این روایت بعبد الله عمر علیه اللعنه منتهی میشود و سندش

منفع

ضعیف است و این فقیر بخط شیخ شهید ره دیدم که این روایت را از حضرت امام جعفر
صادق عم روایت کرده بود با همین خواص و سورها اما آیات و اذکار را باین روش
روایت کرده است میخوانی بر آب باران نیسان فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و قل یا ایها
الکافرون و سبح اسم ربک الاعلی و معوذتین و قل هو الله احد هر یک را هفتاد مرتبه
میگوئید و هفتاد مرتبه لا اله الا الله و هفتاد مرتبه الله اکبر و هفتاد مرتبه صلوات
و هفتاد مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در خواص آن مذکور
است که اگر درد دندان باشد و از آن بیاشامد از حبس نجات یابد و سرفه برطرف
آن غالب نگردد و اکثر از خواص مذکور شد و در این روایت نیز مذکور است و آب
باران مطلقا مبارک است و منفعت دارد خواه در نیسان ببارد و خواه در غیر آن
چنانچه در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین عم مذکور است که بیاشامید آب باران را
که پاک کننده بدن شما است و همه دردها را دفع میکند چنانچه حق تعالی میفرماید
وَیُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَیُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطَانِ وَلِیَرْبِطَ عَلَی
قُلُوبِکُمْ وَیُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ یعنی میفرستد حق تعالی بر شما از آسمان آبی برای آنکه
پاک گرداند شما را بآن و بردارد از شما وسوسه شیطان را و دلهای شما را محکم گرداند
و ثابت گرداند بآن قدمهای شما را و در عمل نیسان بهتر آن است که اگر جمعی خوانند هر یک
مجموع این سورها و اذکار را هفتاد مرتبه بخوانند و از برای آنها که میخوانند ثوابش
بیشتر و فایده اش عظیم تر است و در این سالها بعد از بیست و سه روز که از نوروز
بگذرد تقریبا نیسان داخل میشود و ماه نیسان سی روز است و از حضرت صادق
عم منقول است که در هفتم حزیران البته حجامت بکن و اگر میسر نشود در چهاردهم بکن
و اول حزیران هشتاد و چهارم نوروز است تقریبا و آن نیز سی روز است و حزیران
ماه شومی است چنانچه در حدیث معتبر منقول است که در خدمت حضرت امام جعفر
صادق عم ماه حزیران مذکور شد حضرت فرمود که این ماهیست که حضرت موسی عم در
این ماه نفرین کرد بر بنی اسرائیل و در شب و روزی سیصد هزار کس از ایشان مردند

دیار بسند معتبر از آنحضرت منقولست که حق تعالی اجلها را در ماه حزیران نزدیک میکرداند
یعنی موت در آن بسیار می باشد و تشرین الاخر و نیسان و حزیران و ایلول بی روزند
و صفت ذکر غیر شباط سوم بیکود میکویند **فصل نهم در احکام محرم** در احکام محرم شیخ بزرگوار
عالی مقدار هبة الله قطب الدین راوندی ره در کتاب قصص الانبیا روایت کرده است
بسند خود در بیان حوادث و وقایع محرم که ابتدای سالست نزد عرب و سایر مسلمانان
اما شیعیان عرب و عجم نوروز را اول سال ایشانست خصوصا قاطنین ایران جنت
نشان و این حدیث را از شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی روایت کرده است که او سند را
متصل کردانیده است بحضرت مبین الحقایق امام جعفر الصادق ع که آنحضرت
فرمود که در کتاب دانیال النبی ع نوشته است که هرگاه اول محرم روز شنبه باشد در
آن سال زمستان بسیار سرد باشد و یخ فراوان باشد و گندم گران باشد و طاعون
و مرگ کودکان بسیار باشد و شب بسیار بهم رسد و عسل کم باشد و دنبلان بسیار
باشد و زراعتها از آفت بلا امن ماند و بعضی از درختان و میوه و انگور آفت
برسد و در روم حرب واقع شود و عرب با ایشان جنگ کنند و اسیر و غنیمت بسیار
از ایشان بدست عرب بیاید و پادشاه در جمیع امور غلبه باشد بمشیت حق تعالی
و بروایتی که هرگاه در میان چهار پایان بهم رسد و اسبان را قولنج عارض شود
و در مردمان درد گلو و زکام و ورمها و دردها بسیار باشد و در همه بلاد مرگ
پیران و زنان بسیار باشد و در میان عرب و روم کارزار افتد و عرب بر روم
غالب آید و نعمت و امنیت در بابل بوده باشد و در بحرین و نواحی آن با اختلاف
بسیار در میان مردم پدید آید و قحط و غلا در ایشان بهم رسد و از عرب ترسان
و عمال بر ایشان تعدی کنند و گناه در میان عرب بسیار باشد و در آخر سال کوی بر
پادشاه خروج کند و بر ایشان غالب آید و در این سال دملها و آبلها و کری بسیار
باشد و مرغان بسیار باشند و روغن و گوشت و عسل و کتان گران باشد و خرما
در درخت فاسد کردد و انگور و میوه ها در بلاد همدان و فارس نیکو باشد و بلاد خراسان

بلاد روم و بصره و اطراف آنها آفت برسد و میوه در اکثر بلاد گران باشد و گندم بسیار باشد
و در زمستان باران بسیار بیارد و همه زراعت بسیار و اندک آفتی با آنها برسد و ظروف
مس و اشباه آن و پشم و مو و کرک گران باشد و مرغان شکاری بسیار بمیرند و در بلاد
یمن اختلاف عظیم ظاهر کردد و شاید بنهب و غارت منتهی کردد و شاید یکی از آفتاب
و ماه منخسف کردد و شهب بسیار باشد و دیگر آنکه از این سال خون بسیار در یمن و کوه سند
چنین سال الحمل است و قابیل هابیل را در چنین سالی کشت و اول خونی که بناحق بر روی زمین
ریخته این بود اما آخرش نیلاست و در حدیث وارد شده که اول خونی که بر زمین ریخت
خون حیض بود که حضرت حوا ع دید و هر سال که اول محرم روز یکشنبه باشد زمستان
نیکو کند و باران بسیار بیارد و به بعضی از درختان و زراعتها آفت برسد و دردهای
مختلف و مرضهای صعب شایع بود و عسل کم بعمل آید و در هوا اثر طاعون و وبا بهم رسد
و در آخر سال پادشاه را غلبه رو دهد و بروایت دیگر در آن سال زمستان سرد و تابستان
معتدل کردد و میوه و حبوب و زراعات در اکثر بلاد نیکو باشد و آفتی بمیوه های بحرین
و لحسا و قطیف و حوالی آنها برسد و در بلاد مشرق و بلاد جبل ارزانی باشد و گوسفند
و شیر بسیار باشد و زائیدن زنان دشوار باشد و در میان گاوان مرگی بهم رسد بسبب اختلاف
سلاطین در غیر بلاد یمن و در بلاد هند اطفال بسیار بمیرند و جو و روغن بسیار باشد
و اختلاف و جنگها در میان پادشاهان بشود و هم چنین اختلاف در میان عامه ناس
و خوف قتل فتنها حادث شود و در شام حرب و فتنها پدید آید و حاکم بعضی اهل فساد را
بقتل آورد و در زمین جبل که همدان و نواحی آن باشد کشش بسیار واقع شود و مرد جلیل
القدری از ایشان کشته شود و پادشاه بابل در مردم مستولی کردد و از بعضی وزرای ملوک
اختلاف ظاهر شود و بر پادشاه بشورند و بگریزد و یا کشته شود و گروهی بر پادشاه
طغیان کنند و مغلوب کردند و کوکبی از ایشان ظاهر کردد در ناحیه مشرق که
ده دنباله داشته باشد و این سبب حدوث قتل و غارت و کرانی کردد و باین سبب علامت
وزیدن بادهای سخت و موت و امراض بسیاری در آن در صحرا و دریا کردد و عسل

کران شود و حاجیان را غارت کنند و تمام ماه یا بعضی از ماه منخسف گردد و هر سالی
که اول محرم الحرام روز دوشنبه باشد زمستان نیکو گذرد و تابستان بسیار گرم باشد
و باران در وقتش بسیار بیارد و گاو و گوسفند بسیار بوجود آید و عسل بسیار باشد
و نرخ خود دینار در بلاد جبل یعنی در شهرهائی که در میان آذربایجان و عراق عرب
و خوزستان و فارس است و بعضی گویند یعنی همدان و حوالی آن ارزان باشد و میوه بسیار
باشد و زنان بسیار بمیرند و در آخر کسی بر پادشاه خروج کند و در نواحی مشرق و بعضی از
فارس لکنتری برسد و زکام در بلاد جبل بسیار باشد و بروایتی دیگر در اینسال آب
فراوان باشد و شیر حیوانات بسیار باشد و باران بسیار بیارد و حبوب بسیار باشد
خصوصا عدس و ماش و باقلا و نرخها ارزان و عسل فراوان باشد خصوصا در فارس
و همدان و ارزن و ذرات در هند و فرنگ بسیار شود و زرد آلو و سایر میوه‌ها در بلاد
فارس و بصره و شام نیکو بعمل آید و حزن و حیا در ولایت مشرق و جمال نیکو باشد
و در اینسال خرما و میوه‌ها و گوشت و روغن فراوان باشد لیکن در میان مردم زر کم
باشد و برکت در کسب و کارها غائب اند و همه کس متحیر و مضطرب باشند و در بلاد مشرق
و اطراف هند و اسکندریه مغرب مرگ بسیار باشد و مرض سودا و دیوانگی بسیار باشد
و در زمستان زفاف و تزویج زنان بسیار شود و دریا طغیان کند و بعضی از بلاد
را غرق کند و آب فرات و نیل کم باشد و باین سبب مدت دو ماه در مصر قحط عظیم
پدید آید و مواشی و چهارپایان در صحراها نیک باشد و زکام در بلاد جبل و امراض
دریا بسیار باشد و بلیه و آزار در آن بلاد طیبه بهم رسد و در میان مشایخ عرب فتنه
حادث شود و خارجی از نواحی مشرق بیرون آید و خروج کند و در بلاد فارس بیم و
هراس عظیم از بعضی سلاطین بر رعیت حادث شود و قلعه در اطراف مشرق یا جنوب از
تصرف اصحابش بیرون رود و محتمل است که یکی از آفتاب و ماه منخسف گردد و در مردم امراض منطرب
پدید آید و نان کم گردد و میوه‌ها [illegible] در ترقی باشد و بر پادشاه مشرق کوچ خروج کند
و حاجیان بسلامت بروند اما شب دزدی برسد و آسیبی از او نیابند و هر آن سال که

چون سال پلنگ در آید که ترکی پارس ئیل گویند آن سال با تعب باشد و در میان مردم خصومت و دشمنی پدید آید و مرا چهارپایان را بسیار بسیار باشد
و زمستان دراز کشد و جانوران گرسنه بسیار بوند و خونریزی بسیار بود و مردم را [illegible]

اول محرم روز سه شنبه باشد زمستان بسیار سرد باشد و برف و یخ بسیار باشد و در بلاد
جبل و ناحیه مشرق گوسفند و عسل بسیار باشد و بعضی از درختان انگور را آفتی
برسد و در ناحیه مشرق و شام حادثه در آسمان ظاهر شود که از آن بسیار بمیرند و
بر پادشاه صاحب خروج قوی خروج کند و پادشاه بر او غالب آید و در زمین فارس
بعضی از غلها آفت یابد و در آخر سال نرخها گران باشد و در روایت دیگر زراعت بسیار
بعمل آید و باران بسیار بیارد و فصل پائیز نیکو گذرد و میوه‌ها در بلاد جبل و تبریز
بسیار باشد و گندم و جو و عدس فراوان باشد و آب فرات طغیان کند و شاید در زمستان
برف بسیار بیارد و در بصره لوبیا و ماش و باقلا فراوان باشد و خرما که بعمل آید و در
ارزن آفتی بهم رسد در بلاد هندوستان و بدخشان بلاد روم و شام آفتی بهم رسد در بلاد
فارس از ملخ زراعت آفت رسد و میوه در اینسال بسیار باشد و زر کم باشد و کردکان
و مویز و بادام بسیار باشد و نرخها در اول سال در جمیع بلاد ارزان باشد و پنبه
گران و گاه ارزان باشد و عسل فراوان و بحر زنج و حیاد آفتی برسد و سگان در دنیا بسیار
شود و آفتی از سرما و گرما بغلات مغرب برسد و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج
کند و در پادشاه عجم و ترک اضطراب و خوف پدید آید و در میان عرب و عجم و اهل عراق
فتنه پدید آید و شیخی از مشایخ عرب کشته شود و در میان عرب و مواشی ایشان در
آخر سال مرگی بهم رسد و آخر سال ستاره دم داری پدید آید که علامت جنگ و گرانی
باشد یا سرخی عظیم ظاهر شود که علامت هلاک بعضی از وزرا باشد و در شام و مصر
و صقالبه فتنه بهم رسد و هر سال که اول محرم الحرام روز چهارشنبه باشد زمستان وسط
باشد و در بهار باران‌های نافع بیارد و غلات و میوه‌ها در بلاد جبل و مشرق
بسیار باشد و مردان بسیار بمیرند و در آخر سال در زمین بابل و بلاد جبل آفتی
بهم رسد و نرخهای اشیاء ارزان و پادشاه بر دشمنان غالب آید و بروایت دیگر
عسل در اینسال بسیار باشد و آب دجله طغیان باشد و در بلاد شام مرگ بسیار
باشد و اکثر اطفال بمیرند و ملخ مزروعات اهل شام را تلف کند و در آخر سال قحطی

[illegible]
در این سال میوه و غله و دیگر سبزیها بسیار باشد و زمستان خوش گذرد و در شهر و ولایت مغرب [illegible] ترسا و جهود بسیار باشند و در بعضی اقالیم [illegible] از حیف بسیار گویند و در میان مردمان [illegible] بسیار بود [illegible]
باقی والله اعلم

در میان ایشان بهم رسد و باران درین سال بسیار ببارد که بسیاری از خانها و عمارتها
منهدم کردد و درین سال درختان ضایع کردد و رعد و برق عظیم ظاهر شود و بادهای
تند بوزد و بیماری بسیار باشد و زنان آبستن بسیار بمیرند و قلعه از تصرف والی
عجم بدر رود و در سمت مشرق امیر جلیل القدری کشته شود و غلا بسیار کشته شوند
و صاحب خروج قوی بر پادشاه غلبه کند و مدت خروج او امتداد یابد و احتمال
آن دارد که در بعضی از مواطن بر پادشاه زیادتی کنند و در آخر سال در ناحیه فارس
مرگ بسیار باشد و وحشیان صحرا و مرغان شکاری بسیار باشد و بز و گاو نیکو باشد
و بیع و شرا و معاملات بسیار واقع شود و در شتران کری بهم رسد و شاید مرگی در میان
چهارپایان پدید آید و در فصل پاییز درد و مرض بسیار باشد و در اطراف مملکت
جنگ عظیمی روی دهد و مشایخ و علما بسیار بمیرند و نقصان به پادشاه برسد احوال
متغیر و مضطرب کردد و خوف و هراس راه یابد و بلاد یمن از خوف حرب و قتل و غارت
خراب شود و باز معمور شود و در میان عرب و اهل بادیه کوشش بسیار باشد و
کتان و ابریشم و حریر ارزان باشد و نیکو بعمل آید و در میان عرب جنگ شود و عجم غالب
شود و پادشاه روم بمیرد و در فصل پاییز مرض زهیر و تب غش و حصبه بسیار باشد
و اختلاف و شورش در میان سلاطین هند بهم رسد و بزرگی از عرب بمیرد و مرد بنگاله
نیز بسیار بمیرند و فتنها در بلاد بصره و فارس و خراسان حادث شود و خرابی بسیار
بخراسان راه یابد و هر سال که اول محرم الحرام روز پنجشنبه باشد زمستان ملایم کذرد
و در نواحی مشرق کندم و میوه‌ها و عسل بسیار باشد و در اول سال و آخر سال تب بسیار
حادث شود و روم بر مسلمانان غلبه بهم رسد پس عرب بر ایشان غالب و مضطرب باشند
و بروایت دکر در اول سال بارش و سرما کم شود و ابر و رعد و باران بسیار باشد و
در آخر سال باران بسیار شود و غلات و میوه‌ها در همه بلاد جبل ارزان و فراوان باشد
و سفر دریا درین سال نیکو باشد و شکار ماهی بسیار و روغن و نان کران شود و آب نیل
طغیان کند و روم با ذبر مسلمانان غلبه کند و مسلمانان بر ایشان غالب شود و در

بادیه جنگ بسیار واقع شود و شاید یکی از مشایخ ایشان کشته شود و در بعضی از شهرها
کسی بر پادشاه خروج کند و منهزم کردد و کار دزدان در اکثر بلاد خصوصا در فارس بسیار
شود و دزدان و زنان دست برآورند و حکام بر رعایا ستم کنند و بادهای تند بوزد
که درختان را بر کند و در لحسا و قطیف و نواحی آن فتنه در میان عربان و پادشاه
ایشان حادث شود و پادشاه غالب کردد و در بلاد حبشه و اطراف آنها کار دزدان بسیار
شود و در بلاد فارس در آخر سال میان سه طایفه فتنها حادث شود و فساد بسیار
دران بلاد باین سبب ظاهر شود و در ناحیه دریا فتنها حادث شود و در این سال مرگ
در میان گاو بهم رسد ولیکن گوسفندان فراوان باشند و شاید که ماه منخسف کردد
و بروایت دکر حاکم قسطنطنیه که مراد پادشاه اسلامبول باشد او را بکشند و یا بکریزد
و مفقود شود و یا او را خلع نمایند و ولایت عجم خراب نان راه یابد از ظلم پادشاه و نایبان
او زر در میان مردم کم باشد و خلق از تنگی معاش و کسادی بفغان آیند و برکت
و رونق برطرف شود و داد و ستد(?) در میان خلایق برطرف شود و حرب و عجم زیادتی بکند
و خلق بسیاری را بکشند و ولایت ایشان را خراب کنند و عربان بر روم و میان بنادر
و بعضی اماکن از تصرف والیان روم بدر رود و پادشاه عجم در اکثر جا مغلوب شود
و باران بسیار ببارد بیفایده و رعد و برق بسیار باشد و از همه اطراف بر پادشاه
بیرون آیند خصوصا از طرف خراسان و طایفه ترکان خوارزم و از سمت قطب شمالی
حرکت کنند و حوالی دیار سند و خراب بسیار بجرجان و طبرستان رسانند و ترکان
با عجم در آویزند و بر ایشان غلبه آرند و خلق بسیار از شهر و رعیت پامال و کشته شوند
و آخر پادشاه بر ایشان غالب شود و احتمال دارد که درین سال یا سال آینده پادشاه
عجم در سمت مشرق بحرکت آید و بخراسان رود و اما جبن و بددلی بلو راه یابد و در راه
حادثه او را عارض شود که مدتی توقف کند و امرا خراسان و سکان بلاد تا الآن باشند
و احتمال دارد که لشکری از عجم در خراسان جمع شوند و در سولان از ولایت که پادشاه
اینده و در اول کندم کران و نان عزیز شود و در دریا فتنه‌ها پیدا شود و اضطراب عظیم

چون سال خنک در آید که از اتراک لوی ئیل گویند دلیل است که در آن سال باران بسیار آید و غله خوب بعمل آید و بعضی از محصولات ... در رفتن تا آفت رسد در بعضی از بلاد و زمستان بسیار ... کند ... در بعضی خوشی و تعیش کنند و هر فرزندی که در ثلث اول این سال بوجود آید متنفر الطبع و با مردم کم آمیزش و کم همت بود و در ثلث وسط پاکیزه ... نیکوکردار و صاحب سیرت بوده باشد و در ثلث آخر ...

و کرمای بادها بسیار باشد و ابر چشمها ... کند و هنگام ... خواهند خشک شود

بود و ... بسیار بود ... و الله یعلم بحقایق الاحکام

با اهل عمان راه یابد و اکثر ولایات خراب شود بقتل و غارت و کشتیها در بعضی اماکن مسدود
کرده و بدست والیان بغارت آمده و رها نیابد و این علامت در دیار پادشاه باشد
و غلبهٔ صاحبان خروج و چند امیر جلیل القدر کشته شود و فوت علما بسیار شود و
در میان این طایفه حسد و نزاع بسیار شود و اگر آفتاب کسوف کند بعضی از اماکن
از تصرف والیان اسلام بدر رود و هر سال که اول محرم روز جمعه باشد در زمستان
سرما نباشد و باران کم بیاید و آب رودخانها کم باشد و در بلاد جبل صعتر رخ
در صعتر رخ غله کم باشد و مرض در میان همه مردم بسیار باشد و در ناحیهٔ مغرب
گرانی باشد و به بعضی از درختان آفت رسد و روم را بر فرس غلبهٔ عظیم بهم رسد
و بروایت دیگر غلات در مصر و شام و حبش کم بعمل آید و گرانی در بلاد مغرب
و بلاد فرنگ و اطراف اندلس حادث شود و ارزانی بسیار در بلاد فارس بهم رسد
و غلات بصره و عراق نیکو شود و لیکن از جهت سلاطین و عمال ستمها بایشان برسد و غلات
در جبل عامل و نواحی آن نیکو بعمل آید و مرد صاحب شانی در مصر کشته شود و باکثری
بسیار از اتباع او و میوها در این سال نیکو بعمل آید و آب دجله بجری طغیان کند که
بغداد مشرف بر غرق شود و پادشاهی از پادشاهان بمیرد و در ماه ربیع الآخر تا جمادی الثانی
دردهای بسیار در میان مردم پیدا شود خصوصا درد گلو و درد پشت و ورمها
و درد حلق و امراض شکم و کلف و قوبا و جرب و دردهای بسیار و زنان آبستن فرزند
بیندازند و بسیاری از ایشان بمیرند و امیری از شام ظاهر شود و بر مدینهٔ حضرت
رسول مستولی شوند و ملخ بر بعضی از بلاد غالب گردد و اگر ستارهٔ دم داری ظاهر
شود فتنهای عظیم از او بظهور رسد و کسی بر پادشاه خروج کند و کردان و عجمان دست
بر او وند و قوی گردند و در زمین عراق حرب عظیم و اختلاف و اضطراب پیدا شود و
خوف بحاجیان برسد و مرد بزرگی در شام بقتل رسد و در بلاد خراسان فتنهٔ عظیم
حادث شود و آب چشمها بسیار باشد والله یعلم بحقایق الامور **فصل دهم** در
احکام کسوف و خسوف و سبب آن موافق احادیث معتبره آن است که خداوند عالمیان

در هر چند

در هر چند مدت میفرماید بملائکه که آنها از دریاهای ظلمت فرو برند تا خلق ترسند
و معصیت الهی نکنند و دیگر کفاری که ایشان را می پرستند متنبه و آگاه شوند که معبود
ایشان باین حال رسوا و سیاه میشوند تا بلیشان بدانند که ایشان را عبادت کنند که این
غروب و افول که میکنند دلالت بر ایشان دارد دیگر اینکه ایشان را اگه عظمت الهی که بندگان
او متنبه شوند و استغفار نمایند از گناهان خود و طلب آمرزش نمایند و قدرت خالق
خود را بدانند که هر گاه این جوهر که مدار امور دنیا کرده اند و اکثر کارها و اعمال از فروغ
نور و ضیاء ایشان ساخته با ایشان چه میکند پس معلوم است که با بندگان عاصی
خود چه خواهد کرد و دیگر علامتیست از حوادث و وقایع که بر بندگان او بعد از کسوف
و خسوف واقع میشوند و اگر منجمین علم گرفتن ایشان را دانند و استبعادی ندارد که چون
این علم را بانبیا و اوصیای ایشان صلوات الله علیهم تفویض فرموده بعضی از بندگان
او بدانند که در چه وقت آفتاب و ماه گرفته میشوند اگر غلط نکنند و دیگر حق تعالی
بسبب کسوف و خسوف و سایر علامات هایلهٔ آسمانی نماز مقرر کرده و در برابر آن ثواب
مقرر کردانیده اما سبب گرفتن آفتاب و ماه طایفه از اهل اسلام که ایشان را اگر
و مشبهه و مجسمه می گویند گفته اند که آفتاب و ماه بر گوسالهٔ سوارند هر چند مدت از
گوساله می افتند در دریاها که در آسمان باشد فرو میروند و تر میشوند و بعد از آن
ملائکه ایشان را بدر می آورند و سوار میکنند و مجوس میگویند که ماه غلافی دارد در
اول ماه از ابتدریج از غلاف بدر می آورند تا شب نیمهٔ ماه و باز بتدریج ملائکه
از اجا میکنند و علت خسوف ماه آن است که در غلاف بند میشود و مدتی دست و پا
میکند در اندرون غلاف تا شاسیند که عبادت از ملائکه باشد آن را بدر می آورند
و علت کسوف آن است که آفتاب گاهی غلط در غلاف ماه می افتد چون سیران بمقام ما
میشود و هم ایشان گویند که علت درازی و کوتاهی شب و روز آن است که ملکی است جوهر
سفید دارد و چون صبح شد در آسمان مثل قندیل می آویزد از نور آن جهان روشن
میشود و چون وقت شب شد آن جوهر را باز میکند و جوهر سیاه می آویزد تاریک میشود

دگر زراعت و میوها آفت
رسد و در میان مردمان بیماری
بسیار بود و مردم در حیرات و شکم
فادن مایل باشد و در میان مردمان
جنگ و خصومت افتد و آشوب و

افتاب یا مثل
مثل بیست و بیست
منکسف میکردد و ماه یاب
یا اندهر یاشب سیزدهم منصف میکردد
واکرهرکاه بعکس اتفاق افتد نزدیک بظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام میباشد والله عالم

وزیاد وکم شدن شب وروز باعتبار آن است که ملک جوهر یاد وروز میکند ادو بر مینهادرد ودر یاصنین اهل نجوم کویند که هرکاه اجتماع نیرین در حوالی یکی از عقد وذنب یا راس واقع شود قمر حضر میان بصر وآفتاب حایل و مانع ابد از وصول صفه آفتاب بطابماه پس برنک اصلی خود نماید واین را خسوف کویند وانجلاء خسوف این هر دو از جانب شرقی ماه پیدا شود وکسوف برعکس اما در حقیقت آفتاب خلاف است خلاف است درمیان حکما که چه چیز است بعضی کفته اند فلکی است میان تهی و مملو از آتش است ودهان دارد که این شعاع وحرکت از آن ساطع است وبعضی کفته اند قطعه مانند ابر است وبعضی کفته اند ابکینه است وقبول نار نیاز عالم میکند وشعاع را بر عالم می افکند وبعضی کفته اند جسم لطیفی است که از آب دریا منعقد میشود وبعضی کفته اند اجزای بسیار است که از آتش مجتمع شده وبعضی کفته اند جوهر بخسیت بغیر عناصر اربعه واهل شرع کویند نور است ونور او از عرش است وکرمی خود او از حرارت جهنم است واکر بعقد طرفة العین از حرکت باز بیستد تمام حیوانات بمیرند وآبها یخ کردد ونباتات بالتمام از سرما خشک شود ونیز در شکلش اختلاف کرده اند بعضی کفته اند صحیفه عریضه است وبعضی کفته اند کره مدحرجه است وهم در مقدارش اختلاف کرده اند وبعضی کفته اند که از زمین است وبعضی کفته اند از جزیره عظیمه بزرک تر است واصحاب هندسه میکویند صد وهفتاد برابر زمین وبعضی شصت نیز کفته ودر ربع ثمن زمین ومیکویند قطران هفده هزار وپانصد وهشت فرسخ است وهم جرم آن سیصد وبیست شش برابر زمین است وموافق تنبیه مولانا فتح الله کاشانی علیه الرحمه ششهزار چهارصد فرسخ است ومشهور آن است که جوهر دراکات بغیر عناصر اربعه وشکلش کروی است اما ماه موافق مذهب حکما قطر آن هفتصد وپنجاه فرسخ است وجرم آن سدس سبع زمین است وموافق تفسیر وسعت آن چهار هزار فرسخ است وکلف در روی این جرم ومرخ ادی است که حق تعالی در بستان آفریده وجسم آن سیاه است وصیقلی وبعضی کفته اند دایره زمین واما احکام کسوف وخسوف قطب راوندی ایم در کتاب قصص الانبیاء

ازحضرت

ازحضرت صادق ع روایت کرده است که در کتاب دانیال نوشته است که در هر سال که ماه محرم الحرام آفتاب بکیرد در آن سال ارزانی باشد ودر آخر سال دردها وبیماریها در مردم حادث شود وپادشاه بر دشمنان ظفر یابد وزلزله حادث شود وبعد از آن بسلامت باشند وهر سال که در ماه صفر المظفر آفتاب بکیرد در ناحیه مغرب ترس وکرسنکی مردم را روی دهد وجنک وکشش در مغرب بظهور آید پس در ماه ربیع الاول صلح شود وپادشاه ظفر یابد وهر سال که در ماه ربیع الاول آفتاب بکیرد در میان مردم صلح وآشتی بدید آید واختلاف کم باشد وپادشاه مغرب ظفر یابد وکاو وکوسفند بسیار باشد ودر آخر سال فراوانی بهم رسد ودر بادیها در میان مردم شتران وبا بهم رسد وهر سال که در ماه ربیع الاخر آفتاب بکیرد در میان مردم اختلاف بسیار باشد وخلق عظیم بقتل رسد وکسی بر پادشاه خروج کند وزیر وکشش حادث شود ومرک بسیار باشد وهر سال که در ماه جمادی الاول آفتاب بکیرد روزی مردم فراخ شود ودر ناحیه مشرق ومغرب پادشاه با رعیت خود در مقام شفقت باشد وبا ایشان احسان نماید وپاس خواطر ایشان بدارد وهر سال که در ماه جمادی الثانی آفتاب بکیرد در بلاد مصر جنکهای عظیم واقع شود ودر بلاد مغرب در آخر سال کرانی بهم رسد وهر سال که در ماه رجب المرجب آفتاب بکیرد زمین آبادان باشد ودر کوهستانها وناحیهای مشرق باران بسیار ببارد ودر ناحیه فارس ملخ فرود آید واما ضرر بایشان نرساند وهر سال که در ماه شعبان المعظم آفتاب بکیرد مکی مردم از شر پادشاه سالم باشند وپادشاه در مغرب بر دشمنان ظفر یابد ودر بلاد جبل در آخر سال مرک در میان مردم بسیار باشد وبزودی برطرف شود وهر سال که در ماه رمضان المبارک آفتاب بکیرد مردمان همکی پادشاه فارس را اطاعت کنند وروم را بر عرب غلبه عظیم بهم رسد پس ایشان بر روم غالب شوند وغنیمت واسیر بسیار از ایشان بکیرد وهر سال که در ماه شوال المکرم آفتاب بکیرد در بلاد هند وزنک کشش بسیار واقع شود وکیاه زمین در شهرهای مشرق بسیار باشد وهر سال

که در ماه ذی القعدة الحرام آفتاب بگیرد باران بسیار بیارد و خرابی در ناحیهٔ فارس ظاهر شود
آید و هر ماه سال که در ماه ذی الحجة الحرام آفتاب بگیرد باد بسیار بود و میوه‌های درختان
کم شود و در شهرهای مغرب خرابی پدید آید و جو و گندم گران باشد و کسی بر پادشاه
خروج کند و از او بسیار بپادشاه برسد و در فارس خود بسیار گران شود و در سال
دیگر ارزان شود اما کرفتن ماه پس هر سال که در ماه محرم الحرام ماه بگیرد در ولایت
مغرب بزرگی بمیرد و میوه‌ها در بلاد جبل کم باشد و در میان مردم خارش پدید بسیار
باشد و نرخها گران باشد و کسی بر پادشاه خروج کند و پادشاه بر او ظفر یابد و لشکر
او را بقتل آورد و هر سال که در ماه صفر المظفر ماه بگیرد قحط و بیماری در شهرهای
بابل حادث شود بحدی که بیم هلاک شود باشد پس از آن باران بسیار بیارد و گیاه
زمین بسیار بروید و احوال مردم نیک شود و در بلاد جبل میوه بسیار باشد و هر سال
که در ماه ربیع الاول ماه بگیرد در مغرب کشش بسیار واقع شود و مرض یرقان در میان
مردمان بهم رسد و در ناحیهٔ مغرب و مشرق میوه بسیار باشد و در بلاد جبل کرم
در سبزها افتد و خرابی بسیار در شهرها پدید آید و هر سال که در ماه ربیع الاخر
ماه بگیرد و آب در کوهها بسیار شود و آن سال مبارک باشد و پادشاه در مغرب
ظفر یابد و هر سال که در ماه جمادی الاول ماه بگیرد خون بسیار در بادیه ریخته
شود و پادشاه را بلای عظیم برسد و کسی بر پادشاه خروج کند و بر پادشاه ظفر یابد
و هر سال که در ماه جمادی الاخر ماه بگیرد باران کم بارد و آب کم باشد در نینوی
که موصل باشد با حوالی کوفه و در آن محل جنگ عظیم و خرابی شدید پدید آید و پادشاه
بابل را بلای عظیم روی دهد و هر سال که در ماه رجب المرجب ماه بگیرد در ناحیه
مغرب طاعون و قحط شدید پیدا شود و در بابل باران بسیار ببارد و در همه شهرها
درد چشم بسیار شود و هر سال که در ماه شعبان المعظم ماه بگیرد پادشاه بعضی از قوم
کشته شود و تسعیرات بالا رود و قحط در میان مردم پیدا شود و هر ماه سال که در ماه
رمضان المبارک ماه بگیرد در بلاد جبل سرما سخت شود و باران و برف بسیار ببارد



و آب بسیار باشد و در زمین فارس درندگان بهم رسند و در شهر بوده مرگ زنان و اطفال
بسیار باشد و هر سال که در ماه شوال المکرم ماه بگیرد پادشاه بر دشمنان غالب
شود و در میان مردم بلا و فتنه بسیار باشد و هر سال که در ماه ذی القعدة الحرام
ماه بگیرد شهرهای عظیم فتح شود و گنجها در بعضی زمین و کوهها پیدا شود و هر سال که
در ماه ذی الحجة الحرام ماه بگیرد مرد بزرگی در مغرب بمیرد و مرد فاسق و فاجری دعوی
پادشاهی کند باقی والله یعلم فصل سیم در بیان احکام هاله روی قوس قزح هاله آنست که دور
کرد ماه در می آید بمناسب اجزای رشیه آن بگیرد جرم از انعکاس شعاع آن شکل و نور
می نماید و آن وقتی بود که هوا در غایت صافی بود و این آنست و قوس آنست که هر گاه عکس
آفتاب بر بخارات افتد از زمین برآید بر هوا شود مدور کاهاست در دو و دیگری ایستد برای
آنکه نور قرص مدور است و حکم او را از برجی کنند که آفتاب در کدام برج باشد پیش از نیم
روز مشرقی و بعد از نیم روز مغربی بود و حکم آثار آن اینست

مشرق: نعمت فراخ شود	حمل	مغرب: در مغرب قحطی شود
بدی زنان را بود	ثور	نعمت ارزان بود
ضعف حال عمال را بود	جوزا	وباء پدید آید
ارزانی نعمت بود	سرطان	ضعف حال حکام را بود
ایمنی و رفاهیت پدید آید	اسد	نعمت فراوان شود
خلاف زهاد را بود	سنبله	فراخی غله و اطعمه باشد
امنیت و سکون بود	میزان	قحط و تنگی بود
دزدان راهها بزنند	عقرب	قحط و وباء پدید آید
آفت عظیم پدید آید	قوس	غله تباه شود
آفت مردم بود	جدی	قحط زرع و غله شود
فتنها پیدا شود	دلو	آفت و بدی مردم را بود
نکبت زهاد را بود	حوت	بیماری زنان را بود

چون سال خوک بود آید که از ابتدای کوچ بود ئیل گویند دلیل کند که در این سال زنان و دختران بسیار زایند و مرگ بزرگان بسیار بود و گندم و جو کم بود اما ضعیفی دیگر بسیار بود و دشمنان نو آیند و جدال کنند و در میان بزرگان خصومت افتد و مردم بسیار از جای بجای نقل کنند باقی والله یعلم

فصل یازدهم در احکام رعد و آن صدائی است که از ابر ظاهر میشود بسبب عظیم
و موافق احادیث بسیار رعد ملکی است موکل بر سحاب که از زنبور کوچکتر و از مگس
بزرگتر است و رعد صدای اوست که ابر را میراند و تازیانه میزند از شدت آن برق
ظاهر میشود و موافق مذهب طبیعیین و حکما صدائیست از حرکت دخان محتبس در سحاب
که بنا بر خلاص شدن و بیرون آمدن بسوی فوق یا تحت حادث میشود بسبب شدت
مقاومت سحاب و تمزیق و دریدن عنیف این صوت مهیب عظیم حادث میشود
و بسامع سوامع میرسد و پیش از شنیدن این صوت لمعه لمعه مرئی میشود و آن برقست
که از شدت محاکت و بهم سائیدن بهم میرسد و چون صوت بحرکت آید بتموج هوا آنرا
بسامعه میرساند و الا هر دو را سبب یکیست رعد حرکت تمزیق عنیفه است و برق بسبب
حرکت دخان از حرارت تاثیر آفتاب است اما احکام رعد در حمل دلیل است بر ارزانی
نعمت و در ثور بر خوبی زراعت و در جوزا دلیل است بر خوشحالی عوام الناس
و در سرطان دلیل است بر بودن باران و در اسد بر صحت خلایق و در سنبله
دلیل است بر سلامتی خلایق و در میزان دلیل است بر آبادانی جاها و در عقرب
و در قوس دلیل است بر آبادانی و نعمت و در جدی
دلیل است بر خوبی زراعت و در دلو دلیل است بر دزدی دهاقین و در حوت
دلیل است بر ارزانی نان و نعمت تتمه در احکام شهاب موافق احادیث بسیار و نص
کلام الهی آنست که ملکی چند موکل اند بر آسمان دنیا که هرگاه شیاطین خواهند
که باسمان روند و استراق سمع نمایند از ملائکه و کلام ایشان را بشنوند بگرز آتش
که میرسند ملائکه ایشان را بتیر میزنند و چون ایشان از ملائکه سخنان میشنیدند
بمردمان میگفتند و چون قرآن نازل شد راه بر ایشان بسته شد و طبیعیین میگویند
دخان مرتفع شده هرگاه برسد بجو افقی که حاره بالفعل است یعنی این دود بکره آتش
برسد اگر آن دخان دهنی باشد یعنی دودی باشد از اجسام چرب و از مجاورات
آب زمین و مخالطه ابخره مائی و ارضی دود شود بواسطه قرب بنار صرف طرف آن

دخان اول شعله ور گردد و بر رود و این اشتعال تا آخر بطریق امتداد آن دخان است
این مسمی بشهاب است و چون اجزای دهنیه آن جدا شود و نار مستحیل بنار صرف گردد نمود
در رؤیت آن برطرف شود چنان می نماید که منطفی شده است بلکه در واقع خاموش نشده
بلکه نار صرف گردیده که غیر مرئی است خاتمه در احکام زلزله از آیات غضب الهی است
بسوی بندگان که متنبه شوند و از معصیت توبه کنند و چون علامت زلزله در بلاد
ظاهر شود دو رکعت نماز واجب است بطریقی که در کتب نماز ذکر شده و این نماز
بقول اکثر فحول علما رضوان الله علیهم همیشه اداست و نیت قضا نمیتوان کرد و بمذهب
طبیعیین آنست که آنچه در ارض حادث شود مثل زلزله از اجزای ریحی یا بخاری یا دهنی
و آنچه مانند اینها باشد چون در جوف زمین جمع شود بخار بسیار لطیف متحلل شود
و متموج گردد و خواهد بیرون آید بحرکت عنیف شدید و زمین متکاثف و سخت باشد
و راه خروج نیابد بشدت زور و حرکت زمین را بجنباند و بیرون آید و بسیار باشد
که بیرون نیاید و همین زمین را متزلزل گرداند تا آنکه زمین را سخت بشکافد بسبب قوت
ماده و کوه را ببرد و قله کوهها بشکند و برآید و بجای دیگر اندازد که از افتادن کوه
زلزله دیگر پیدا شود و گاه باشد که بنای شهرها میکند و شهر را معدوم گرداند و گاه
باشد که آتشی از آن منفصل گردد و گاه باشد که بعضی زمین و کوه و قله را فرو برد
و زمین را بسیار بگود اندازد و یا آنکه بعضی زمین را مثل کوه گرداند و نهرهای عظیم
است که بیرون می آید و گاه هست که قناتها و کاریزها را فرو برد و برطرف کند و بدانکه
حکم زلزله در شمس در حمل دلیل است بر تردد بزرگان و در ثور دلیل است بر آفت
زراعت و در جوزا دلیل است بر خرابی زراعت و در سرطان دلیل است بر تردد
اعیان و در اسد دلیل است بر حرکت ملوک و در سنبله دلیل است بر بیماری مردم
و در میزان دلیل است بر آفت زراعت و در عقرب دلیل است بر تردد لشکریان
و در قوس دلیل است بر کمی آب و میوه و در جدی دلیل است بر آفت زراعت
و در دلو دلیل است بر تردد دهاقین و در حوت دلیل است بر بودن فتنها

سیزدهم در بیان معرفت زوال روزها از حضرت صادق ع منقولست که آفتاب
را حلقه هست نزد زوال که در آنجا داخل میشود و این حلقه بنا بر مشهور دایره موهومیه
ایست که در میان حقیقی مشرق و مغرب هر دو حایلست زیرا که بیک قبلست مشارق و
مغارب و قرب و بعد و اعتدال در ایجاد او دایره ایست که بعد از ان دایره از جانب مغرب
است زیرا که آفتاب در دایره وسط حقیقی است زوال نشده است و چون از دایره بیرون میرود
زوال است و ممکن است که همان دایره باشد و تا داخل میشود زوال میشود زیرا که تا داخل میشود
و بیرون میرود زمانی فاصله میشود و لیکن چون ظهورش بر ما محتاج است بزمانی دانش بعد
را رعایت کرد پس هر چیزی که هست در میان عرش تا تسبیح و تحمید پروردگار دارد میآیند و
میگویند سبحان الله و بحمده و این تسبیح غیر آن تسبیحاتست که بزبان حالست و بسند صحیح
از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر الصادق ع منقول است که آنحضرت فرمودند که زوال
آفتاب در نیمه حزیران که از ماههای رومیست و بود هفتم تموز و است تقریبا که اوایل
سرطانست و اوایل تابستان گذشته است و نهایت ارتفاع شمس است بر نیم قدم است
یعنی چهارده یک شاخص که از سایه مختلف مینماید در عراق عرب ظاهر میشود و در نیمه
تموز که اول ماه دویم تابستانست و آفتاب پست شده است سه چهارده خبه زوال
است وقتی که سایه یکقدم نیم مانده باشد و شروع در زیادتی میکند و قدم هفت
یک شاخص است هر ده باشد چون در مستوی الخلقه کف پای او معتدل هفت قد او است
و چون سایه زیاد میشود از هر چیزیست معلوم است و چون ماههای تابستان و بهار
آفتاب بلند است و روزها نیز دوازده ساعت چهارده دقیقه تخمینا در این بلاد
هر ماهی یکقدم زیاد میشود و چون شش ماه پاییز و زمستان آفتاب پست تر است و روزها
کوتاه میشود تا در ساعت پنجاه شش دقیقه هر ماهی دو قدم سایه زیاد میشود و در نیمه
آب که اول ماه سیم است از تابستان زوال میشود وقتی که سه قدم نیم مانده باشد که
نصف شاخص است و در نصف تشرین الاول که اول ماه دویم پاییز است زوال میشود
بر پنج قدم نیم که میماند در نیمه تشرین الاخر ماه سیم پاییز است و آفتاب در نهایت پستی

است

است زوال میشود که هفت قدم نیم می ماند و در نیمه کانون اول که اوایل ماههای
زمستانست و آفتاب در نهایت پستی است زوال میشود وقتی که نه قدم نیم مانده باشد
از سایه و چون اوایل آفتاب شروع در بلندی میکند بهمین نسبت نیز بر میگردد و در نیمه
کانون الآخر که اول ماه دویم از زمستانست زوال میشود بر هفت قدم نیم و در نیمه
شباط بهفتم شین که اول ماه سیم است از زمستان زوال میشود که پنج قدم و نیم مانده
باشد از سایه و در نیمه آذار که اوایل ماههای بهارست زوال میشود وقتی که سه قدم
نیم مانده باشد و در نیمه نیسان که اوایل ماه دویم است از بهار زوال میشود وقتی که
دو قدم نیم مانده باشد و در نیمه ایار که اوایل ماه سیم از بهار است زوال
میشود وقتی که یکقدم نیم مانده باشد و در نیمه حزیران بر نیم قدم بهمین عنوانست در
همه سالها و در همه [illegible] و این حدیث در اصفهان تقریبی است و از نیم قدم بیشتر می ماند در
حزیران قریب بدو ثلث قدم میماند و هم چنین در ماهی و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله
فرموده است که من در نجف اشرف ملاحظه نمودم تقریبی است و آنحضرت فرمود که
ظاهر شدن زوال آفتاب بان است که چوبی بردار که یکذرع چهار انگشت طول آن
باشد پس چهار انگشت آنرا بر زمین فرو کند که حرکت نکند و چون آفتاب بر می آید سایه
هر چیز دراز تر است هر چند آفتاب بلند میشود سایه کم میشود تا چون آفتاب بغایت
ارتفاع میرسد بنهایت کمی میرسد پس از ان شروع در زیادتی میکند و چون اندک زیادتی
میشود ظاهر میشود آفتاب وسط آسمان گذشته است و میل بغروب کرده است دیگر
سایه زیاد میشود تا وقت غروب مانند طلوع میشود و چون زوال آفتاب شد درهای
اسمان گشوده میشود از جهت آمدن رحمت بر آورده میشود حاجتهای عظیم خلایق [illegible]
در معرفت دایره هندیه در دانستن زوال آنست که زمین را هموار کنند که
پست و بلند نباشد و بعد از ان دایره بکشند هر چند دایره فراختر باشد زودتر
ظاهر میشود بر مرکز این دایره چوبی نصب کنند مخروطی که سرش تیز باشد و طول این چوب
باید مقداری باشد که سایه ان داخل دایره شود اگر دراز تر شود که فاصله دخول

خروج بیشتر شود ظاهر میشود هرچند باعتبار اختلاف عرض بحسب حرکت آفتاب اگر فاصله کمتر
باشد گفته اند بهتر است و می باید که سایه چوب بر مرکز دایره واقع باشد که از سر این
چوب بر همه طرف از اطراف دایره بعد مساوی باشد و استقامت این چوب بشاقول امتحان
و بر پیمانی و چوبی که بر سر این چوب گذارند و باطراف دایره بگردانند که از همه طرف مساوی
باشد اگر بیشتر دایره را بر چهار قسمت صحیح کنند بپرکار و غیر آن و یا ریسمان یا چوب را
بر چهار طرف با سر چوب ملاحظه نمایند که چون سایه این مقیاس دایره شود نقطه
بر آن گذارند از سیاهی یا غیر آن و چون سایه بیرون رود از دایره محل خروج را نیز
نقطه بگذارند و میان حقیقی این دو نقطه را از پرکار یا غیر آن درست کنند و از آنجا
خطی درست بکشند تا مرکز دایره و اگر خطرا آنجا بگذارند و از آن خط کشیده شود بهتر است
و این خط نصف النهار است پس تا سایه باین خط نرسیده یا رسیده است و بیرون نرفته
است زوال نشده است و چون سایه مقیاس از این خط بیرون رود زوال آفتاب شده است
از نصف النهار شده است و چون سایه چوب در میان این خط است نصف روز است
نه زوال باقی والله یعلم **فصل چهاردهم** در رکود الشمس است در وقت ظهر یعنی
درنگ کردن آفتاب در مقام خود در کافی بسند صحیح از محمد بن مسلم منقول است که سؤال کرد
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از رکود آفتاب در وقت ظهر که بچه سبب درنگ میکند و حرکت
نمیکند یا بسرعت حرکت نمیکند پس حضرت فرمود که چه صغیر است جثه و بدن تو و
چه مشکل است مسئله تو اما تو قابلیت جواب داری بدرستی که چون آفتاب طالع میشود
میکشانند از این جانب بالا هفتاد هزار فرشته دیگر فته اند هر شعاعی از شعاع آنرا
پنج هزار فرشته و آفتاب را میکشند بجانب مغرب و پنج هزار فرشته دیگر آنجا از جانب
مشرق میکشند و چون جمیع افلاک و کواکب دو حرکت دارند غیر فلک اطلس حرکت طبیعت
فلک اطلس از مشرق بجانب مغرب در شبانه روزی یکدور حرکت میکند و حرکت دیگر
از مغرب بجانب مشرق است و آن در شمس سیصد و پنج روز و ربعی است تقریبا یکدور
و چون حکما رصد کرده اند حرکات سبعه سیاره را مختلف یافته اند چون از بسیط

حرکت مختلف متبادر نمیشود لاجرم بجهت دفع اختلاف از برای هر کوکبی افلاک جزئی دیگر اثبات
کرده اند چون در آفتاب غیر از اختلاف سرعت و بطوء چیزی معلوم نشده است پس از جهت او
دو فلک شامل ارض اثبات کرده اند یکی ممثل گویند و مرکزش مرکز عالم است و فلک دیگر را
خارج مرکز گویند و این فلک در ثخن فلک ممثل است و مرکزش غیر مرکز عالم پس لامحاله
حرکت خارج مرکز نسبت بنقطه غیر مرکز خودش مختلف نماید در قطعه که بعید از آن باشد
حرکت بطیء و در قطعه قریب حرکت سریع نماید زیرا که در مناظر مبین است که هر متحرکی
متساوی که بقرب و بعد مختلف باشد بعد از آن اصغر از اقرب مینماید پس لامحاله حرکت
در بعید ابطأ از حرکت در قریب ظاهر شود و هر چه مسافت کمتر است و زمان و هر دو
متساوی و سطح محدب فلک خارج مرکز مماس محدب ممثل بود بر نقطه مشترکه میان
ایشان و آنرا اوج گویند و سطح مقعر خارج مرکز مماس مقعر ممثل بود بر نقطه مشترکه
و آنرا حضیض گویند بعد از افراز فلک خارج مرکز از ممثل دو کره مختلف الثخن باقی ماند
یکی محیط بخارج مرکز و آنرا متمم حاوی گویند و دیگری محاط و آنرا متمم محوی گویند
و شمس جرمی بود کروی مصمت مرکوز در ثخن خارج مرکز و افلاک زحل و مشتری و
مریخ و زهره نیز مثل فلک شمس است اما در دو چیز تفاوت دارند یکی آنکه چون در حرکت
اینها اختلاف باستقامت و رجوع و وقوف نیز محسوس است فلکی دیگر برای دفع این اختلافات
اثبات کرده اند و آنرا فلک تدویر گویند و هم چنین که آفتاب در خارج مرکز است این
فلک تدویر هم در خارج مرکز و این کواکب هم در تدویر مرکوزند چون این فلک شامل ارض
نیست هرگاه در قطعه اعلی از مشرق بمغرب حرکت کند در قطعه اسفل بر خلاف آن محسوس
خواهد شد دویم آنکه فلک خارج مرکز را در غیر آفتاب فلک حامل گویند و فلک قمر نیز
مثل افلاک کواکب دیگر است و بدو چیز تفاوت دارد یکی آنکه فلک ممثل را در قمر مائل
گویند و دیگر آنکه او را فلکی هست محیط بمایل و آنرا جوزهر خوانند و فلک عطارد نیز
مثل افلاک کواکب دیگر است و بدو چیز تفاوت دارد یکی آنکه فلکی که حامل در ثخن اوست
در عطارد مدیر گویند و مرکزش غیر مرکز عالم است دیگر آنکه عطارد را فلکی دیگر

که مدبر و متحرک اوّلند از اینها مثل عطارد کویند پس زحل و مشتری را علویین خوانند زیرا که بلند
تر از بلندتر سبعه سیاره ایشانند و ایشان را با مریخ علویات خوانند و زهره و عطارد را
سفلیین خوانند و روش این سیارها مختلف بود و باقی ستارکان مختلف که بر آسمان
باشند ثابتات خوانند جهت اینکه اوضاع ایشان دائماً ثابت است و قدمای حکما
مانند ارسطو ایشان را ثابت و غیر متحرک یافته اند تا زمان ابرخس چون او رصد کرد
کواکب عند المنطقه را فقط متحرک یافت امّا تعیین مقدار حرکت ایشان نتوانست کرد
نمود و بعد از آن بطلمیوس رصد کرده جمیع کواکب را متحرک یافت بحرکت عرض والغ بیک
کورکان چنان یافته که ثوابت درجه در هفتاد سال و برجی را در دو هزار و صد سال
و دوری را در بیست پنج هزار و دویست سال قطع میکند و ابو معشر بلخی و ابو حسین صوفی
و ابو ریحان بیرونی و غیرهم از متقدمین برآنند که در هر شصت شش سال کری درجه
قطع میکند که دوره در بیست سه هزار هفتصد شصت سال کری تمام میکند و بعضی
گفته اند که در بیست چهار هزار سال تمام میکند امّا بطلمیوس برآنست که در هر
صد سال یک درجه و در پنجاه هزار سال دوره قطع میکند امّا فلک اعظم
حرکت آن در یک نقطه در شبانه روزی دویست هزار بار دویست هزار فرسخ است
و از اینجا قیاس کن که سرعت در چه مرتبه است امّا قمر دوری در بیست هفت شبانه روز
نصف و ثلثی تمام میکند و برجی را زیاده از دو روز کمتر از سه روز قطع میکند امّا
عطارد دوری را در حدود سالی تمام میکند و برجی را شانزده روز تمام میکرد
و قطر آن صد و نه فرسخ است و جرم آن یک بخش از دوازده هزار هفتصد شصت نه
بخش زمین است امّا زهره دوری را در حدود سالی تمام کند و برجی چون مستقیم
و سبک رو باشد در بیست هفت روز بگردد و قطر آن هفتصد شصت فرسخ است
و جرم آن مقدار ثلث تسع زمین است و امّا مریخ در دو سال یکماه نیم که بیست
دو ماه پانزده روز باشد دوری تمام کند و قطر آن هفتصد و نود و پنج فرسخ است
و جرم آن سه برابر زمین است و امّا مشتری در دوازده سال دوری تمام کند و قطر

آن چهارده هزار و پانصد نود شش فرسخ است و جرم آن هشتاد هشت برابر جرم زمین است
و امّا زحل فلک اعظم است دوری را در سی سال و برجی را در دو سال نیم طی میکند
قطر آن چهارده هزار چهار صد نود پنج فرسخ است و جرم آن صد هشتاد برابر جرم زمین
است و اعظم ثوابت مرصوده دویست ده برابر جرم زمین است و اصغر ثوابت مرصوده
بیست سه برابر جرم زمین است آمدیم بر سر حدیث باین نحو حرکت میدهند تا وقتی که آفتاب
بوسط سما رسد و شعاع آفتاب از دریچهای مشرق بیرون رود پس چون بمیان
آسمان میرسد میگردانند آفتاب را فرشته که مسمی است بملک نور پس طرفی که بجانب
زمین است بجانب آسمان فوق آسمان می افتد و طرفی که بجانب آسمان است فوق
بجانب زمین افتد و بحسب ظاهر این حدیث نیز دلالت میکند که شمس را فلک تدویر باشد
و علمای هیئت اثبات نکرده اند فلک تدویر را امّا نفی نیز نکرده اند و در این حرکت شعاع
آفتاب باطراف عرش میرسد و این وقت تسبیح فرشتکان حاملان عرش و ساکنان سماوات
است و در این وقت فرشتکان همه مشغول این تسبیح میشوند که منزه است خداوندی که
از همه نقایص بریست و بهمه کمالات موصوفست و نیست خداوندی بغیر آن معبود
بر حق و خداوند مطلق و ستایش میکنیم خداوندی را که منزه است از آنکه او را فرزند باشد
یا فرزندی چنانچه نصاری مریم را زن خدا و عیسی را فرزند او میدانند و نبوده است
او را هرگز شریکی در پادشاهی و نبوده است او را کسی که دفع مذلت و خواری او کند و خداوند
خود را بزرگ دان بزرگی عظیم پس در زوال آفتاب میل بهر جانبی کرده فرشتکان از
پشت سر مدد میکنند و حرکت میدهند آفتاب را تا غروب کند و حرکت آفتاب
سریع است تا بزوال و بعد از آن قرار میگیرد و حرکت بطئی وی محسوس میشود و در حدیث دیگر
فرمود که چون بامر الهی آفتاب تا وسط السماء حرکت کرد رخصت میگیرد از جناب اقدس
الهی که زایل شود و حرکت بجانب معلوم بکند یا نکند و چون مامور شد حرکت میکند
باقی والله یعلم فصل پانزدهم در معرفت زوال لیل بدانکه عمر بن حنظله
از حضرت صادق ع سوال کرد که بچه چیز زوال شب را بشناسیم حضرت فرمود بنا

هرگاه از دایرهٔ نصف النهار میل کنند بجانب غروب و مراد از آن ستارهائی است که در اول
شب ظاهر میشود و در آخر شب غروب کنند و چون آن مختلف میشود اولی آن است که
هر هفته یکمرتبه نشان کنند و ستارهای ثوابت اگر چه خود حرکت ندارند بحسب ظاهر
اما باعتبار حرکت آفتاب اینها نیز مختلف میشوند و همین که از ثوابت ستارها را یکجا
نشان کردند اکثر اوقات ملاحظهٔ اینها میگردد و چون جدی و فرقدان بقطب نزدیکتر است
بهتر محسوس میشود و چون در شبانه روزی یکدور حرکت می‌کنند پس از وقتی که
ازبر یکدیگر باشند تا وقتی که یکی از آنها بالا رود و دیگری زیر شش ساعت میشود و اگر
در میان آن نسبت که حساب میکنند با حساب ساعات شب در هر فصلی نصف شب
خوب ظاهر میشود و این معنی از مجربات است باقی والله یعلم **فصل شانزدهم در بیان**
معرفت قبله بسند قوی از حضرت صادق ع منقول است که بتحقیق حق تعالی کعبه را
قبلهٔ اهل مسجد گردانیده است یعنی مسجد الحرام را قبلهٔ اهل حرم گردانیده است و از مهزم بن
ابی البلاد از ابی عزه سعدی از آنحضرت روایت کرده است که خانهٔ کعبه قبلهٔ اهل مسجد
الحرام است و مسجد قبلهٔ اهل مکه است و مکه قبلهٔ حرم است و حرم قبلهٔ اهل عالم است
و بطریق قوی از مفضل منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام
از انحراف که شیعیان ما میکنند بجانب چپ از قبله و بحسب جهت و چه سبب دارد حضرت
فرمود که چون حق تعالی حجر الاسود را از بهشت بیرون فرستاد و در جای خود
گذاشتند علامات حرم را نصب کرد حضرت آدم ع از آنجائی که نور حجر الاسود بانجا رسید
و نور از جانب راست کعبه چهار میل رسیده بود و از جانب چپ هشت میل رسیده
بود که مجموع دوازده میل باشد که مقدار حرم است که چهار فرسخ در طول است و چهار
فرسخ در عرض و اگر اندک اختلاف در این بلاد واقع شود بجانب راست نماز گذارند از
حد قبله که از حرم است بیرون میرود و چون منتهای حرم که از جانب یمین و اگر اندک
انحراف واقع شود از حد قبله بدر نمیرود و در حدیث ذکر فرمود که زیرا که کعبه را شش
حد است چهار حد آن بر دست چپ است و دو از آن بر دست راست پس از این جهت است



که منحرف میشوند بجانب چپ و بدانکه قبله جهات عرش قبلهٔ حاملان و مقربان ملاء اعلی است
و کرسی قبلهٔ کروبیان ملاء اعلای عالم بالا و بیت المعمور قبلهٔ ملائکهٔ آسمان چهارم و
بیت المقدس قبلهٔ انبیای بنی اسرائیل و امت ایشان و سایر پیغمبران و پیغمبر ما ابتدا
است زیرا که پیغمبر ما نیز در ایام چهارده سال بیشتر رو به بیت المقدس نماز کرده و
کعبه قبلهٔ مسلمانان از هفتاد و سه فرقه حقه و باطله است و علامت قبله آنچه در میان
فقها مشهور است قبلهٔ عراق مثل بغداد آن است که جدی را در پس دوش راست گیرند و
علامت بعضی دیگر از آن بلاد مثل موصل آن است که مشرق را بر جانب چپ گیرند و مغرب را
بر جانب راست و علامت قبلهٔ بعضی از بلاد شام آن است که جدی را بر دوش چپ گیرند
و در بعضی بلاد شام باید سهیل را بر دوش چپ بگیرند در وقتی که بغایت بلندی رسد
ما بین چشمها گیرند و علامت بلاد یمن آن است که سهیل را در وقت مذکور در پس دوش
گیرند و اما حرکت و طلوع تا نصف سال معلوم نمیشود و طلوع و غروب معینی ندارد
و در شهریور ماه که آخر ماه تابستان است در حجاز و شام در یازدهم اینماه میتوان
دید و در فارس هفدهم اینماه و در اصفهان بیست یکم اینماه و در خراسان بیست هفتم
اینماه و علامت قبله در اصفهان آن است که جدی را در وقت نماز در پس دوش
چپ گیرند و مغرب را بجانب راست و مشرق را بجانب چپ و علامت روم و قسطنطنیه
آن است که مغرب را پس دوشها بگیرند و محاذی مشرق بایستند **ضابطه** بدانکه
دایرهٔ هندی چون خط نصف النهار ظاهر میشود قبلهٔ هر بلدی ظاهر میشود ولیکن
معرفت قبله ظنی است چون بنای این قول بر اهل رصد است و اختلاف بسیار در اقاویل
ایشان است چنانچه در خصوص قبلهٔ اصفهان در مسجد جامع قدیم که سلطان ملکشاه
سلجوقی بنا نموده قبله آن از خط نصف النهار بجانب مغرب بنا بر زیج قدیم است
و آن سی و سه درجه و چهل دقیقه است و بر استخراج زیج جدید الغ میرزا ابن شاهرخ
که باتفاق ملا جمشید و ملا علی قوشچی و قاضی زاده رومی نوشته مسجد جامع عباسی
را بر آن مقرر ساختند و انحراف آن را چهل درجه و بیست هشت دقیقه و پنج یا شش ثانیه

مقرر فرموده‌اند از خط نصف النهار و مولانا محمد باقر یزدی طاب ثراه در کتاب مطلع
الانوار که از مصنفات اوست چنین فرموده است که اطراف کاشان سی و چهار درجه
است و قزوین بیست و هفت درجه و سی و چهار دقیقه است و تبریز پانزده درجه و چهل
دقیقه است و یزد چهل و هشت درجه و بیست و هفت دقیقه است و قم سی و یک درجه
و پنجاه و پنج دقیقه است و استراباد سی و هشت درجه و چهل و یک دقیقه است و طوس
چهل و پنج درجه و نه دقیقه است و نیشابور چهل و شش درجه و بیست و شش دقیقه است و سبزوار
چهل و چهار درجه و چهل و شش دقیقه است و بغداد دوازده درجه و چهل و پنج دقیقه است
و بحرین پنجاه و هفت درجه و بیست و سه دقیقه است و شیراز پنجاه و سه درجه و بیست
دقیقه است و همدان بیست و دو درجه و شانزده دقیقه است و ساوه بیست و نه درجه
و هیجده دقیقه است و تون پنجاه درجه و بیست و چهار دقیقه است و طبس گیلان پنجاه
و سه درجه و دو دقیقه است و شوشتر سی و پنج درجه و سیزده دقیقه است و هرات
پنجاه و سه درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و قاین پنجاه و چهار درجه و چهار دقیقه است
و سمنان سی و چهار درجه و هشت دقیقه است و آمل سی و چهار درجه و هفت دقیقه
است و کشمیر هفتاد و یک درجه و نه دقیقه است و قندهار هفتاد و چهار درجه و
پنجاه و نه دقیقه است و ملتان هفتاد و نه درجه و حلب هیجده درجه است و سایر بلاد را
تخمین می‌کنند به بلاد قریبه با آن والله یعلم فصل هفدهم در معرفت ابعاد و اجزاء ربع مسکون
زمین و آسمانها بدانکه زمین موافق مذهب حکما کروی است و شواهد حسیه بسیار دلالت
بران دارد و معظم معموره قطب شمالی مرتفع است چون از کرویت حقیقیه بیرون
رفته است و طرف شمال همه جا بلندتر است از طرف جنوب از این جهت است که اسافل بربر
و حبشه و سراندیب همه سیاه‌اند و جعد مویان‌اند و باین سبب اکثر انهار مانند دجله
و فرات از جهت شمال بجانب جنوب جاریست و چون آبها در جوف زمین است در ارتفاع
و انخفاض چون چشمه‌ها و قنوات که جاری میگردانند همه از جانب جنوب می‌آید تا بر روی
زمین جاری میشود که اگر در بلندی نباشد بر روی زمین جاری نمیشود و اینجا آب باید

می‌شود بدریا میریزد اما آب با کثر سطح زمین محیط است و عمارات بر کمتر از یک ربع است
از سطح آن و آنرا ربع مسکون خوانند و دایره عظیمه که معدل النهار بر سطح آن مرتسم کند
و احداث نماید آنرا خط استوا خوانند و ابتداء معموره از آنجا گیرند و مبدء عمارت
از مشرق از کنک دژ است تا جزایر خالدات که الحال خراب است و از آنجا تا ساحل دریای مغرب
ده درجه است و نصف آن زمین در بحر اعظم که اقیانوس خوانند مغمور است و یک نصف
ظاهر است بمشابه بیضه که در آب افکنند نیمی ظاهر و نیمی مخفی است و در این نصف که
ربع مسکون است نصفی که در جانب جنوب افتاده است خراب است پس در چهار ربع
زمین یک ربع عمارت دارد که در شمال خط استوا است و بزعم بطلیموس طول معموره از
مشرق تا بمغرب صد درجه است که چهار هزار فرسخ باشد و عرض آن نود درجه است و آنرا
عرض بتعیین میگویند ابتدای آن از دوری خط استوا است و منتهی میشود بجنب روس و
ظلمات و نزد متقدمین طول معموره از اقصای مغرب است و نزد بعضی از ساحل بحر محیط
غربی گرفته‌اند و بعضی از جزایر خالدات گرفته‌اند که در سمت زانو حبشه افتاده است
تا مشرق و عرض معموره ابتدا از خط استوا است که شصت درجه است هزار و چهار صد
شصت و شش فرسخ و ثلث باشد و بطلیموس گوید که از پس خط استوا است حد اطراف زنگ
و حبش تا بمسافت شانزده درجه و بیست دقیقه عمارتهای دگر یافتیم و در اقصای
او رده که طول معموره در نزد من هشتاد و دو درجه و بیست و پنج دقیقه است که هزار و هشت صد و
سی و یک فرسخ و نیم باشد و طول بلاد عبارت است از بعد مواضع از ساحل دریای محیط
تا اقصای مغرب تا جزایر خالدات و عرض بلاد مراد دوری بقاع است از خط استوا و ابتداء
خط استوا از شرق از اقصی چین است و بر جزایر ملکوت گذرد پس بر جنوب بلاد چین و کنک
در آید پس بر جزایر زاده که از اعرض الذهب نیز گویند پس بر شمال سراندیب آید و میان
جزیره و کله گذرد و از آنجا بر یمن و وسط جزایر دیبه و شمال الجزایر بربند و معظمات بلاد
زنگبار گذرد و تا به بحر اعظم منتهی شود و هر شهر که بر خط استوا بود شب و روز در آنجا
متساوی بود و کواکب را طلوع و غروب می‌باشد حتی جدی و فرقدان و در آن بلاد

هشت فصل باشد دو بهار و دو تابستان و دو پاییز و دو زمستان و مواضعی که بر خط
استوا است مانند مغرب و اسافل بلاد بربر و حبش و جنوب سراندیب همه گرمسیر است
بغایت گرمی و اهل آن بقاع از اعتدال مزاج و خلق بغایت دورند و بلادی که عرض شمالی
دارد هرچند عرض بیشتر شود هوا سردتر میشود و قطب شمالی که جدی نزدیک بآن است
بلندتر میشود و قطب جنوبی در افق پستتر میشود و اینها عرضشان کمتر از میل کلیست
مانند مکه معظمه سالی دو مرتبه آفتاب در وقت زوال بسمت الرأس میرسد که
دران وقت هیچ چیز سایه ندارد و آنچه مساوی میل کلیست مثل این بلاد و اکثر معموره
آفتاب بسمت الرأس نزدیک میشود در تابستان و دور میشود در زمستان اما مساحت
روی زمین حصه هر درجه از درجات فلک از نوزده فرسخ یافته اند از در سیصد و شصت
عدد درجات فلک ضرب کردند شش هزار هشتصد فرسخ حاصل میشود آمد پس حکم کردند
که این دایره روی زمین باشد پس بر این تقدیر قطر زمین دو هزار هشتاد یک فرسخ و نیم
باشد و مساحت سطحش بفراسخ تکسیری چهل چهار هزار هزار و صد و سی هشت هزار
صد و چهل هزار و سیصد بیست فرسخ باشد و بطلیموس از حکما هر درجه را بیست دو فرسخ
دو دانگ گرفته و طول معموره که تمام میل کلیست چهار هزار فرسخ است و تکسیر
این مجموعه سه هزار بار هزار هزار و هشتصد شصت پنج هزار و صد و بیست فرسخ است اما
موافق رصد زیج جدید لکودکانی دایره روی زمین که حساب کرده اند هشت هزار فرسخ
است و هر فرسخی سه میل و هر میلی سه هزار گز و هر گزی سی و دو اصبع و هر اصبعی مقدار
عرض هفت جو معتدل و عرض هر جوی مقدار شش تار موی یال اسب است و قطر آن
دو هزار چهارصد و چهل پنج فرسخ است مساحت تمام روی زمین چهار هزار بار هزار
ششصد و هفتاد شش هزار هفتصد چهل پنج فرسخ است و بعد مقعر فلک قمر از مرکز
عالم هشتاد و پنج هزار نهصد و سه فرسخ است و بعد محدب فلک قمر که مقعر فلک
عطارد است از مرکز عالم هشتاد پنج هزار هفتصد و سه فرسخ است و بعد محدب عطارد
که مقعر فلک زهره است دویست هفتاد پنج هزار سیصد هشتاد فرسخ است و بعد محدب

فلک

فلک زهره که فلک شمس است هزار هزار هشتصد چهل هشت هزار هشتصد هشتاد و
دو فرسخ است و بعد محدب فلک شمس که مقعر فلک مریخ است دو هزار بار هزار بیست هفت
هزار هفتصد سی و چهار فرسخ است و بعد محدب فلک مریخ که مقعر فلک مشتری است
چهارده هزار بار هزار هفتصد هفتاد هزار ششصد و هفتاد هزار دو فرسخ است
و بعد محدب فلک مشتری که مقعر فلک زحل است بیست سه هزار بار هزار نهصد
نود یکهزار و دویست پانزده فرسخ است و بعد محدب فلک زحل که مقعر فلک ثوابت است
سی سه هزار بار هزار پانصد بیست چهار هزار ششصد و نه هزار صد هشتاد
فرسخ است و بعد محدب فلک ثوابت که مقعر فلک اعظم است
اما محدب فلک اعظم را بغیر از خدای تعالی کسی نمیداند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقول است که از انجا که آفتاب طلوع میکند تا انجا که فرو میرود دویست بیست هفت هزار
چهارصد فرسخ است پنجاه یکهزار فرسخ جای غولان و پریان و امثال ایشان است و
چهل یکهزار فرسخ آبادانی و دوازده هزار فرسخ هندوستان است و چهار هزار فرسخ
ماوراء النهر مثل ترکستان و دشت قپچاق و ختا و ختن و کاشغر و چین و ماچین
و بروایتی مجموع ترکستان هفت هزار فرسخ است و از ان جمله بیابان قپچاق هزار فرسخ است و بعضی
گفته اند هفتصد فرسخ است و منتهی میشود این بیابان بالبرز کوه و هفت هزار فرسخ صحرا است
و در او چیزی نیست از علامات آبادی و سی فرسخ ولایت روس است و هشت هزار فرسخ
هشترخان و چرکس و نه هزار فرسخ روم است و ده هزار فرسخ فرنگ است و هزار فرسخ
عراق عرب مثل کوفه و بصره و بغداد و موصل و جزیره و چهارصد فرسخ یونان است
که آب دریا او را معمور نموده و هزار فرسخ بیابان است در وسط معموره و شش
هزار فرسخ گرداگرد کوه قاف است و شش هزار فرسخ شهر زنان است و دو هزار یک فرسخ
عراق عجم و آذربایجان است و بروایتی مجموع ایران دو هزار فرسخ است و جزیره عرب
پانصد فرسخ است و جزیره یاقوت که در برابر اراضی افتاده هزار فرسخ است باقی والله
یعلم اما طبقات زمین نزد اهل شرع هفت طبقه است بر روی هم و ظاهر آن است

که فاصله در میان طبقه باشد وخلقی چند در هر یک از این طبقات می باشند که عبادت
الهی میکنند اما در نزد حکما عبارت است از طبقه آتش که تحت فلک قمر است وطبقه
زمهریر که سرماست وطبقه سیم که مراد هواست وطبقه کره آب وطبقه زمین وطبقه
گل وطبقه خاک صرف **تتمه** بدانکه حکما افلاک را نه گرفته اند چنانچه مذکور شد
بغیر از افلاک جزئیه فلک بزرگتر از همه که تمام آسمانها وزمینها که در جوف اوست از افلاک
اعظم وگاهی فلک اطلس وگاهی فلک الافلاک میگویند در آن فلک مطلقا ستاره نیست
بعد از آن تحت آن فلک البروج است که تمام ستارها وبروج دوازده گانه در آنجا است
ودر شرع آسمان نیکوکب است که مجموع را سبعه سیارات میگویند وماه وآفتاب را نیز
وان دیگر جنت مجره میگویند وفلک اعظم را بلسان شرع بعرش تعبیر کرده اند وفلک
ثوابت را بکرسی وهفت دیگر مذکور شده وتحت فلک قمر کره آتش وکره هوا وکره آب
وکره خاک است ومیگویند فاصله در میان اینها نیست وخرق والتیام برایشان
جایز نیست بخلاف اهل شرع که میگویند میانه هر یک بعد پانصد ساله راه فاصله
است وضخامت هر آسمان پانصد ساله راه است که از زمین تا آسمان هفتم
هزار ساله راه باشد وبعد از آن کرسی وعرش وحجب وسرادقات وزمین در نزد آسمان
اول مثل حلقه ایست در بیابانی وهر آسمان در نزد آسمان دیگر چنین است تا بکرسی
وکرسی با آسمانها وزمین نزد عرش مثل حلقه ایست در بیابان واما علما عرش را
دو تعبیر کرده اند بعضی بعلم الهی قایلند وبعضی جسمانی میدانند چنانچه در حدیث
وارد شده که عرش سیصد هزار قایمه دارد واز هر قایمه تا قایمه دیگر سیصد هزار
فرسخ راه است فتبارک الله احسن الخالقین وحمله آن هشت ملکند وبعد دیگر اسم اعظم
الهی از آن اند اما لون آسمان دنیا حکما توهم کرده اند که کوه قاف از زمرد سبز است
ومحیط است بهمه عالم وچندان بلند است که لون آن بر آسمان افتاده وبعضی گفته
اند که از بسیاری بلندی وبعد رنگ او چنین است اما در حدیث ظاهر میشود که
کوه قاف از یاقوت سرخ است وحق تعالی آسمان را چنین آفریده که اگر سفید میبود

چون بنی آدم آنرا مکرر میدید کور میشد چنانچه بتجربه رسیده که اگر برف مکرر
نظر میکنند چشم علت بهم میرساند یعنی که چشم که قوت باصره کم شد اطبا آنرا
امر میکنند که در چمن سبز نظر کن از این جهت است که روح باصره که غلیظ است بجای
بعینک میشود وسفیدی طلوع صبح را در بلندی آسمان میگویند که از پرتو آفتاب
چون نور آن مخروطی است دنباله آن نور بانجا منتهی میشود واز این جهت سفیدی نماید وبعضی
گویند که از بخار دریای چین است که افق را فرا میگیرد هرچند آفتاب بطلوع نزدیک
میشود آن بخار کم میشود ودر کتابی دیدم نوشته بود که نام آسمان اول رقیع است
لونش بلون آهن است وحق تعالی در آن فرشته چند آفریده از نور وآب وآتش وبهتر
آن فرشتگان نام او رعد است وموکل است بر ابر باران وتسبیح او این است سبحان ذی
الملک والملکوت وآسمان دویم برنگ مس آفریده شده ونامش قیدوم است ودر آن
انواع فرشتگان اند وتسبیح ایشان اینست یا مؤلف بین الثلج والنار الف بین قلوب
عبادک وآسمان سیم برنگ برنج است ونامش ماعون است وذکر ملائکه آن اینست
سبحان الحی الذی لا یموت وآسمان چهارم برنگ سیم است ونامش ارقلون است وتسبیح ملائکه
آن اینست سبوح قدوس رب الرحمن لا اله الا الله وآسمان پنجم برنگ زر است وآسمان
ششم برنگ یاقوت است ونامش عاروس است وآن جای کروبیان است وآسمان هفتم
برنگ در سفید است ونام آن رفیع است باقی والله یعلم بحقایق الامور **فصل هجدهم**
در اختیار ایام وخلاصه نیک وبد آن از حضرت صادق مرویست که در هر ماه اول آن
نیک است بیع وشری وتزویج وسفر کردن **دویم** ماه مبارک است تجارت وطلب حاجت
۳ ماه بد است جمله مهمات خاصه دیدار ملوک وسفر کردن ۴ ماه نیک است همه
کارها الا سفر کردن ۵ ماه بد است جمله امور خاصه دیدن اکابر ۶ ماه نیک است
سفر را صبر کردن ورفتن بمهمی وبنا نهادن وابنیه بد است ۷ ماه نیک است مناکحت
وبنا ونقل وحرکت را ۸ ماه نیک است از برای همه امور الا سفر کردن ۹ ماه نیک است
همه امور مگر دیدن عمال را ۱۰ ماه نیک است سفر وطلب حاجت را ۱۱ ماه نیک است دیدار

ملوک و سفر و حاجت را ۱۲ ماه نیک همه کارها خاصه حاجت را ۱۳ ماه توقف در همه
مهمات و آزادان اولی است ۱۴ ماه نیک دیدار اکابر و علما و اشراف را ۱۵ ماه مختار است
طلب حاجت و سفر را ۱۶ ماه بد است جمله کارها خاصه سفر کردن را ۱۷ ماه نیک کارها
و وصلت و معامله کردن را ۱۸ ماه نیک طلب حاجت و نقل و حرکت را ۱۹ ماه مختار است
سفر و تزویج و ابتدای کارها ۲۰ ماه نیک دیدار ملوک و سفر کردن را ۲۱ بد است جمله
کارها را و خلوت اولی است ۲۲ ماه مختار است سفر و تزویج و عمارت کردن را ۲۳ ماه
نیک دیدار ملوک و مناکحت را ۲۴ ماه بد است جمله کارها خاصه سفر کردن را
۲۵ ماه حذر کردن از سفر و طلب حوایج اولی است ۲۶ ماه مبارک همه امور را الا تزویج
و سفر کردن را ۲۷ ماه نیک هر کار خاصه تجارت و سفر کردن را ۲۸ ماه نیک طلب
حاجات و نقل و حرکت را ۲۹ ماه نیک سفر و طلب کردن کم شده را ۳۰ ماه نیک است
همه حاجات خاصه حرکت کردن را

فصل نوزدهم در بیان آنکه هر یک چند روز نحس است

بدانکه از احادیث بسیار سعادت و نحوست ایام مشخص میشود چنانکه گذشت در بعضی
فصلهای این کتاب اما استدلال منجمان باعتبار انتقال آفتاب و ستارگان است
در بروج و منازل و اختلاف اوضاع ایشان است نسبت بیکدیگر از مقابله و مقارنه
و تثلیث و تربیع و تسدیس بر اموری که بعد از این حادث میشود و اگر همه ستارها
منتقل بودند بحرکات سریعه حرکت میکردند برای سیر منازل و بروج علامت و فایده
ایشان برطرف میشد و نامهای بروج ظاهر نمیشد زیرا که انتقال سیارات بمحاذات
در صوری که از ثوابت انتزاع کرده اند می توان دانست مانند مسافری که از منزل بمنزل
و از شهری بشهری رود و اگر همه با هم حرکت میکردند با آن حرکات همه سریعه میبود یا
مطلق حرکت نمیکردند این نفع بعمل نمی آمد و از حدیث توحید مفضل ظاهر میشود که
غیر از سبعه سیاره دیگر حرکت خاصه نداشته باشد چنانچه در اول حکما توهم کرده
بودند و بعد از آن بارصاد حرکت قلیلی یافته اند و ثوابت به انتقال بروج از کواکب
میدانسته اند که صور بروج از آنها منتزع شده و ظاهر آنست که احتراز کردن از قمر

اختیار
نو بریدن و نو پوشیدن روز شنبه تا آن جامه در تن او باشد بیماریها از وی گم شود روز یکشنبه غمزده گردد و از هر چند پوشد و دل تنگی خالی نباشد روز دوشنبه تا آن جامه در تن او باشد گشایش دل و دلخواه رسد و بخوش طبع بود و بهمه نوع مبارک باشد روز سه‌شنبه نامبارک است یا دزد ببرد یا از بدن او بماند روز چهارشنبه جدید و نیکی بدست او آید و بهر جا که رود مقصود بیابد روز پنجشنبه غافل و زیرک گردد و اگر فتنه و ظالم بود علمش بیفزاید و اگر از مردم عام بود در میان او و زاهد صفا فزاید روز جمعه روز کار او ثابت بود و دولت بروی گشاده گردد

در عقرب

در عقرب که در باب تزویج احادیث وارد شده است نیز محاذات ستارها عقرب باشد
زیرا که اصطلاحات منجمان در آن زمان متداول نبوده و آن در این زمان بعد از خروج
از برج عقرب باشد میشود و دیگر بعضی از ستارها گاهی پنهان اند و گاهی آشکارا از
اینجا نیز استنباط نحوست و سعادت نموده اند مثل ذوذنابه و سکز یولدوز اگر چه
بعضی قایل نیستند و میگویند در ایام حرکت آفتاب اشراق آن است در این مواضع که مسمی
بسکز یولدوز و ثریا و جوزا و شعری و سهیل و بعضی از ایشان ابدالظهورند و پنهان
نمیشوند مانند بنات نعش صغری که هفت ستاره اند و جدی و فرقدان از جمله آنست
و دیگر و اینها علامت اند از برای قبله و جهات طرق و مسالک در دریاها و صحراها
و در اکثر معموره اینها ابدالظهورند در استعلام سموت و جهات طرق و شناختن
منازل و اوطان و گاهها و بعضی علامت اند از برای نضج میوهها و رسیدن غلات و آب
دادن زراعات و بار کردن شتران و چیدن انار و انگور و خربزه و غیره برای ذخیره
از اینها نیز تجربه کرده اند که اگر در وقت طلوع فلان بچینند نابود میشود و در درختان
میماند یا سرما او را برطرف میکند و اگر در فلان وقت آب بدهند ضرر دارد و در فلان وقت
نفع و همچنین ستاره جل بند اصفهانیان و بعضی را تجربه کرده اند برای تخم کشتن و
درخت نشاندن و گاوان و گوسفندان را آبستن کردن و برای سفر کردن در
سنه که اگر بخلاف تجربه ایشان واقع شود ضرر دارد و بعضی حدوث حوادث و
وقایع است و پیدا شدن صاحبان خروج و آبادی و خرابی دنیا و قحط و غلا و
ارزانی و فراوانی اطعمه و بعضی از ایشان دلالت میکند بر کشته شدن بزرگان
و سلاطین و امیران و فنا شدن بدکاران و ظالمان و برطرف شدن سلطنت
پادشاهان و دولت یافتن بینوایان و تولد بزرگان از فاجر و مؤمن و پیدا شدن
انبیا و اوصیا و شهادت ایشان و پیدا شدن مقربان و دروغگویان منصب
نبوت و امامت و قتل عام و ولایات و طاعون مشهور است که در زمان سلطنت
معین الدین طغرل بن قزل ارسلان قران سبعه سیاره شد و در مسئله هوای سم

درجه میزان بچند دقیقه منجمان استدلال کرده‌اند بقتل عام و خرابی ایران و توران
و خروج چنگیز خان و حکایت تولد ابرهیم و موسی علیهما السلام و بعضی از ایشان استدلال
کرده‌اند بظهور سرما و گرما و کمی آب و تنگی معاش و غرق شدن سفاین و نشستن
بدیرها و فتح بلاد و امصار بلکه بنور ایشان منتفع میشوند در قطع بیابانها و رود
دریاهای و غار چون اکثر این منزلات و وقایع حوادث و بلاها و آمدن عذاب بر امم
سالفه و شهادت انبیا و اوصیا در این ایام بوده لهذا مر اهل شهر بتجربه بنحوست
و اهل نجوم بنحوست ایشان حکم کرده‌اند پس از ایام منحوسه مشهوره سیم هر ماه است و پنجم
آن و سیزدهم و شانزدهم و بیست یکم و بیست چهارم و بیست پنجم و هم چنین روز
عاشورا که نهم محرم است و در این روز اهل بیت رسالت را در کربلا محاصره
کرده‌اند و اشقیای بنی امیه لعنهم الله آب برایشان بستند و بعضی روز هشتم را نیز نحس
میدانند و روز عاشورا که نحس ترین همه ایام است بلکه دهه محرم مطلقا منحوس است
مرتکب امور نشوند و روز سیزدهم ماه صفر در نزد عوام که اجتناب از او مینمایند
و بیست یکم ماه مبارک رمضان که روز مقتل سید اوصیا علی بن ابی طالب صلوات الله
علیه است و در روز بیست هشتم ماه صفر که روز وفات سید انبیا است و وفات حسن
مجتبی ع و هم چنین چهارشنبه آخر ماه صفر و روز بیست نهم و سی ام را باصطلاح
عوام در ماه صفر میگویند و ظاهر این روز چهارشنبه از طریق خاصه باشد و هم
چنین روزهائی که در ماه عربی قمر در عقرب یا طریقه باشد و از ایام هفته دو شنبه
و چهارشنبه این حکم دارد و ایضا از حضرت رسول صلعم مرویست که در سال بیست چهار
روز نحس است در هر ماهی دو روز که اگر کسی بیمار شود بمیرد و اگر بسفر رود بر نگردد
و اگر بجنگ رود کشته شود و اگر فرزندی متولد شود زنده نماند بر این دستور
برای هیچ کار خوب نیست محرم الحرام یازدهم و چهاردهم صفر یکم و هشتم ربیع الاول
یکم و بیستم ربیع الآخر یازدهم و بیستم جمادی الاولی دهم و یازدهم جمادی الثانی دویم و
چهاردهم رجب یازدهم و سیزدهم شعبان سیم و چهاردهم رمضان سیم و بیستم

شوال

شوال هشتم و بیستم ذی القعده دویم و پنجم ذی الحجه ششم و هشتم و مبالغه بیان
کرده‌اند که در این ایام از برای همه کار و شغل بد است **فصل پنجم** در بیان خواب دیدن
منقول است از حضرت صادق ع که خواب دیدن در اول ماه باطل است و در دوم
و سیم بر عکس است و در چهارم و پنجم بتاخیر افتد و در ششم و هفتم و هشتم و نهم اگر
بیند راست باشد و در دهم دروغ باشد و در یازدهم و دوازدهم خوب باشد
و در سیزدهم و چهاردهم بتاخیر باشد و بیشتر باطل است و در پانزدهم راست باشد
و در شانزدهم و هفدهم بتاخیر افتد و در هیجدهم و نوزدهم درست باشد و در
بیستم و بیست یکم دروغ باشد و در بیست دویم و بیست سیم فرح و شادی باشد
و در بیست چهارم بر عکس باشد و بیست پنجم و بیست ششم بر عکس باشد و در بیست
هفتم و بیست هشتم درست باشد و در بیست نهم و سی ام راست باشد و در روایت
سلمان فارسی رضی الله عنه خوابی که در ششم ماه دیده شود بعد از یک روز یا دو
روز تعبیرش ظاهر شود و در نهم در همان روز اثرش ظاهر شود و دهم خوابی که
دیده شود تعبیرش بعد از بیست روز ظاهر شود و در یازدهم هر خوابی که بیند بعد
از بیست روز بعمل آید و در سیزدهم بعد از نه روز تعبیرش ظاهر شود و در
چهاردهم بعد از بیست روز بعمل آید و در پانزدهم بعد از سه روز و در بیست
هم در همان روز ظاهر شود تم الحدیث و از اول شب تا نصف شب خواب اثر ندارد
هر چند که بصبح نزدیکتر است خواب هم نزدیکتر است **فصل ششم در اوقاتی که فصد کردن
و ازمنه و حجامت مکروه است** بدانکه فصد کردن از مخترعات جالینوس است و در احادیث فضیلت
حجامت وارد شده است لیکن در بعضی کتب معتبره فصد کردن نیز واقع شده در
حالت ضرورت و اطبا را اعتقاد آن است که بسبب وجهت خون کم نباید کرد مگر
آنکه عادت بر این کرده باشد و در حالت امتلا و وقتی که معده پر باشد فصد نباید
کرد و اگر ضرورت داعی شود در شب و روز آیة الکرسی بخواند و خون بگیرد و در
حدیث واقع شده که در روز جمعه ساعتی هست که اگر در آن ساعت اتفاق افتد

حجامت کردن خون میرود تا او را میکشد و آنچه مشهور است از اول ماه تا نیمهٔ آن نیکو
است خون گرفتن و بعد از آن خوب است در ایام ماه باین نحو است که مذکور میشود
این است اول آنکه مضرت بود ۲ جواب آورد ۳ ضعف دماغ پیدا شود ۴
درد سر و شقیقه پدید آید ۵ زردی روی پیدا شود ۶ لرزه در اندام پدید
آید ۷ مرگ مفاجاة پدید آید ۸ درد سر پدید آید ۹ رنج در تن پدید آید ۱۰
در بدن ضعف پدید آید ۱۱ سودا و مالیخولیا پدید آید ۱۲ رنج و ضعف بدن
آورد ۱۳ اندوه و دلتنگی آورد ۱۴ گری و خارش بدن آورد ۱۵ قولنج پدید آید ۱۶
خرمی و نشاط بدن پدید آید ۱۷ تندرستی آورد و بروایتی موجب شفا است ۱۸
صحت و قوت بدن بود ۱۹ درد شکم برطرف کند ۲۰ صحت بدن آورد ۲۱
قوت دل و باصره دهد ۲۲ قوت دل پدید آید ۲۳ قوت دل و حزن دهد ۲۴
زردی دور را برطرف کند ۲۵ روشنی خاطر و حفظ پدید آورد ۲۶ از بیماری
خلاص شود ۲۷ از خوف ایمن شود ۲۸ قوة دل دهد ۲۹ از رنج و بیماری
ایمن گردد ۳۰ ماه این روز را حکمی نیست باقی والله یعلم فصل بیست و پنجم در طالع
مولودات روز اول ماه فرزندی که متولد شود بخشنده و با برکت و فراخ
روزی باشد روز ۲ فرزندی که در این روز متولد شود نیکو تربیت یابد ۳
ماه بیکروایت تولد حضرت امام حسن عسکری ع در این بوده و فرزندی که
متولد شود روزیش فراخ و عمرش دراز باشد روز ۴ ماه در این روز هابیل ع
متولد شده و فرزندی که متولد شود شایسته و مبارک روی باشد و تا زنده
است مردم او را دوست میدارند ۵ ماه در این روز قابیل ملعون متولد شده
و فرزندی که در این روز متولد شود حالش نیکو باشد روز ۶ ماه هر که در این روز
متولد شود نیکو تربیت یابد و از آفتها سلامت باشد روز ۷ ماه در این روز
حضرت امام موسی کاظم ع متولد شد و فرزندی که در این روز متولد شود
مبارک باشد روز ۸ ماه هر طفلی که در این روز متولد شود شایسته باشد ۹

ماه حضرت یحیی و عیسی و مریم متولد شدند و هر فرزندی که متولد شود شایسته
شود و در هر حال توفیق یابد و در روایت دیگر آن فرزند فراخ روزی باشد
روز ۱۰ ماه حضرت نوح ع در این روز متولد شده هر طفلی در این روز متولد شود
پیر و معمر بود و فراخ روزی باشد روز یازدهم ماه حضرت شیث ع در این روز
متولد شده هر طفلی که در این روز متولد شود به نیکی زندگانی نماید ولکن بمیرد
تا آنکه پریشان شود و از پادشاهی بگریزد و در روایت دیگر پریشان روز دوازدهم
ماه بطریق عامه و بعضی از شیعه در این روز تولد حضرت رسالت واقع شد و فرزندی
که متولد شود بینا و عمر یابد و پریشان نشود روز سیزدهم حضرت امیر المؤمنین
ع در این روز متولد شده فرزندی که متولد شود چندان زندگانی نکند
روز چهاردهم ماه فرزندی که متولد شود عمرش دراز باشد و بروایت دیگر فرزندی
که متولد شود ظالم باشد و طلب علم راغب باشد و در آخر عمر مالش فراوان گردد
و بروایت سلمان ره فرزندی که بهم دست خوش و دانا گردد روز پانزدهم
مولود حضرت امام حسن عسکری ع است در نیمهٔ ماه تولد حضرت صاحب الامر ع
است و فرزندی که متولد شود لال باشد یا در زبانش عیبی باشد روز شانزدهم
هر فرزندی که متولد شود پیش از زوال دیوانه باشد و بعد از زوال حالش نیکو
باشد و بروایت دیگر آن فرزند دیوانه شود روز هفدهم بطریق شیعه حضرت
رسالت ص در این روز متولد شده با حضرت امام جعفر الصادق ع و هر فرزندی
که متولد شود حالش نیکو باشد و روز هیجدهم هر فرزندی که متولد شود
خوب باشد روز نوزدهم هر طفلی که متولد شود توفیق خیرات یابد و با برکت باشد
روز بیستم در این روز مولود حضرت فاطمه ع واقع شده و هر فرزندی که بوجود
آید با مشقت زندگانی کند روز بیست و یکم فرزندی که متولد شود فقیر و
پریشان باشد روز بیست و دوم فرزندی که متولد شود مبارک و محبوب باشد
روز بیست و سوم فرزندی که متولد شود نیکو تربیت یابد و مبارک و شایسته

باشد روز بیست چهارم فرعون در این روز متولد شده فرزندی که متولد شود در کار بستگی کذراند و توفیق نیابد و در آخر عمر کشته شود یا غرق شود روز بیست پنجم فرزندی که در این روز متولد شود مبارک و فراخ روزی و نیکوکار باشد اما ببلای سخت مبتلا میشود و در آخر با رنجها می یابد روز بیست ششم فرزندی که متولد باشد عمرش دراز باشد روز بیست هفتم فرزندی که متولد شود خوشروی و خوشخوی باشد و طویل العمر و با خیر فراوان و محبوب دلهای مردمان باشد روز بیست هشتم در این روز حضرت یعقوب ع متولد شده هر فرزندی که متولد شود در این روز روزی فراوان یابد و محبوب مردم باشد و لعنت کند بسوی اهل خود و لیکن غمهای عظیم یابد و در آخر عمر برص یا بضعف چشم مبتلا گردد روز بیست نهم فرزندی که بوجود آید بردبار باشد و مبارک و راست کردار و وفادار و عالیشان و جلیل القدر باشد روز سی ام فرزندی که متولد شود مبارک و راست کردار و بزرگ مرتبه شود و جلیل القدر فصل بیست سیم در بیان احکام سر تراشیدن است در کتابی دیدم که حضرت رسالت پناه ص وصیت کرده بود بحضرت امیر المؤمنین علی ع در باب سر تراشیدن بدانکه در اول ماه عمر را کوتاه میکند دوم ماه حاجت برآید سیم ماه نقصان بدن آورد چهارم ماه موی را دراز میکند پنجم ماه خوشحال شود ششم بلا و خطر آورد هفتم نیکو بود هشتم بیمار شود نهم ماه مال زیاد شود دهم غم و اندوه زیاد شود یازدهم اندوهناک شود دوازدهم عزیز و گرامی شود سیزدهم خصومت آورد چهاردهم خوشحال شود پانزدهم مرادها حاصل شود شانزدهم غمگین شود هفدهم میانه بود هجدهم نیکو بود از برای هر باب نوزدهم غنی شود بیستم از غم خلاص شود بیست یکم نیکو بود بیست دوم از ... و درویشی خلاص شود بیست سیم از غم خلاص شود بیست چهارم نیکو بود بیست پنجم بشرح ایضا بیست ششم حاجت روا شود بیست هفتم در هر باب حکم ندارد بدانکه چهارشنبه سر تراشیدن که در میان عوام شهرت دارد و قدری بیان آن در روز چهارشنبه در فصل دویم گذشت و دیگر تکرار ان نمی نماید این طریقه از

عمره و قال بداست و نیک و حکم ان نظر بفصلت وقت و احوال بدی آن اولا آنکه در بدو اسلام موی سر را بلند میگذاشتند و احادیث دارد که هر که موی سر بلند بگذارد باید که شانه کند و شوی کند و تعمیر ان بکند و پاکیزه بدارد که اگر نکند حق سبحانه و تعالی در روز قیامت فرق او را با اره آتش میشکافد و اینکه قلندران و دلالان میگویند که استاد سر تراشیدن و پیران سلسله سلمان فارسی رضی الله عنه بوده است دروغ است بلکه پیش از اسلام سرها می تراشیدند و سر تراشیدن از جمله سنتهای حضرت ابرهیم ع و همیشه در میان ابرار و فجار بوده نه آنکه از مخترعات حضرت سلمان است و دیگر آنکه از ائمه معصومین ع حضرت امام حسن مجتبی ع بقدر چهار انگشت موی سر مبارک را میگذاشت و باصطلاح لفظ حدیثی که وارد شده موی سر را تعقیص او وفره میگفتند و بمرور ایام موی سر بلند کردن و تراشیدن بطریق فرنگان و اهل کفر برطرف شد و اینکه عوام سادات کیس و زلف میگذارند و می بافند و کاکل میگذارند و حدیثی در این باب وارد نشده و اینکه جز درویشان میگویند که رسول خدا ص گیسو داشت و هر وقت دعا میکرد بر کف دست مبارک میگرفت و مناجات میکرد دروغ و بهتان است نسبت بانحضرت و اینکه اجامره و اوباش و صوفیه چتر میگذارند طریقه نصاری و هندوان است این نیز بداست مگر کسی که بحج رود میتواند که گذاشت اما چنین نیست بلکه باید در ایام حرام سر نتراشند تا وقتی که محل او شود و اگر بگذارند باید که در ماههای حج باشد مثل ماه شوال و ذی القعده و ذی الحجه و در ایام عاشورا بد نیست که سر نتراشند و زنان را سنت است که موی سر را بگذارند تا بلند شود و زنان که گیسوهای بلند دارند در احادیث مدح آن واقع شده گیسو بلند از لوازم حسن است تنبیه بدانکه ریش تراشیدن و سبیل گذاشتن بطریق رومیان و اجانب و فرنگان از بدعت معاویه غاویه علیه اللعنه و الهاویه است و تکلف گذاشتن قزلباش و ایرانیان ابن ظاهر میشود و در قدیم الایام بوده و اینکه باز میگویند که رستم بن زال ریش دو شاخ داشته است عبارت از تکلف بوده اما باید جای آن که خالی میکنند



هم نتراشند و او را بمقراض بچینند و چیدن شارب بنوعی که مشرف بر تراش باشد در این امت از سنتهای مؤکده است و سبیل بحرام که در میان عوام شهرت دارد عبادت است از آنکه آب خورد را بچینند و بگذارند تا دهن ایشان را بگیرد لعنت باو برهم سبیلی و شانه کردن ریش و سر از جمله سنتهای مؤکده است باقی والله اعلم بحقایقه فصل بیست چهارم در اوقاتی که جماع در آنها مکروه است و احوال زنان و مردان و چگونگی آن بدانکه در اول ماه جماع کردن بداست الا ماه مبارک رمضان که مباشرت کردن سنت است و در نیمه هر ماه بداست الا نیمه ماه شعبان که لیلة البرات است و در آخر هر ماه بداست مطلقا ضرر رساند و در شب عید فطر و اضحی که اگر مباشرت واقع شود و نطفه بسته شود فرزندش شش انگشت یا چهار انگشت شود و در گرفتن آفتاب و ماه فرزند معیوب میشود و در عقب احتلام بی وضو بنیت سنت و یا تیمم نباید کرد که اگر مباشرت واقع شود فرزندی که بهم رسد دیوانه شود و در کشتی و در بیابانی که در آن باب رسیده و در شب اول که از سفر آیند و در شبی که بسفر روند و در میان شعاع و جائی که مردم او را ببینند نباید جماع کردن منع است که زن و مرد عریان جماع کنند و باید که چیزی بر خود بپوشند و حرام است در مشاهد متبرکه هر یک از انبیا و اولیا و اوصیا و ائمه هدی ع اجمعین و در مسجد الحرام و اندرون کعبه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و مسجد الاقصی و مسجد بصره و مسجد مداین و سایر مساجد و جامع هر بلاد جماع کردن در مطلق مساجد حرام میدانند اعم از اینکه حلال باشد آن جماع یا حرام و در ایام حیض مطلقا حرام است که اگر جماع کنند فرزند او ناپاک شود و یا مبتلا بجذام گردد و در اول حیض یک اشرفی کفاره دهد و در میان حیض نصف اشرفی و در آخر حیض ربع اشرفی و وقتی که از حیض پاک شده و غسل نکرده باشد بعضی از علما جماع کردن را مکروه میدانند و با زن حامله بی وضو جماع کردن مکروه است و حرام است با زن زائیده جماع کردن هر گاه غسل نفاس نکرده باشد و با زنی که دست بر میت سرد گذاشته باشد هر گاه غسل نداده باشند میت را و شهید نباشد و آن زن نیز غسل نکرده باشد و منع است

در جائی که اطفال غیر بالغ او بیدار باشند و خواه ممیز باشند و خواه غیر ممیز و نزدیک باو خوابیده باشند و جماع کنند که اگر جماع واقع شود پسر و دختر که هستند زانی و زانیه میشوند و طفل را به سال کمتر یا بیشتر نزدیک چهار سال لا علاج در میان پهلو میتوان خوابانید و منع است جماع در جائی که خادم او باشند خواه زن و خواه مرد هر گاه به بینند و منع است جماع کردن با زن خود بخواهش زن دیگر و بخاطر گذرانیدن ملیحیزی از خوبیهای آن زن را و منع است جماع کردن سواره و ایستاده که اگر جماع کنند فرزند در فراش خود بول خواهد کرد همیشه و منع است در زیر درختان میوه دار که اگر بکنند فرزند او خونخوار و جلاد خواهد شد و اگر در وقت جماع نظر بفرج زن کند فرزند کور متولد شود یا کور خواهد شد و حرام است جماع در وقتی که محرم باشند و احرام حج یا عمره بسته باشد و منع است جماع در وقتی که چیز حرام خورده باشند مثل شراب و طعام و بنگ و بوزه و امثال آن و بعضی مکروه میدانند جماع را در دهه محرم خصوصا در شب عاشورا و روز آن و مکروه است جماع کردن با زنی که شبیه بخواهر یا دختر یا یکی از محارم او باشد و حرام است جماع با زنی که همشیره رضاعی یا محارم دیگر که رضاعی او باشند که ان زنا است و در معده پر و طول شب و امتلاء معده و ناشتا جماع منع است و بیم هلاک دارد و جماع با زن پیر هر گاه او جوان باشد و منع است جماع هر چند بوجه حلال باشد با زنی که متهم بزنا یا در واقع مشرکه یا زانیه باشد و زنان اهل ذمه را بعقد متعه جماع میتوان کرد اگر شوهر دار نباشد مثل یهود و نصاری و مجوس هر چند که آن مذهب را داشته باشد و حرام است جماع با زنی که در عده دیگری بوده باشد یا زن تو بوده باشد بعد از طلاق از عده تو بیرون رفته باشد و قیاس کن که ذوجبت باقی است و جماع با زنان شوهردار کردن چه مسلمان و چه کافر حرام است با کنیزی که از مال زوجه اش باشد و یا از پدرش باشد اگر چه اذن ایشان جماع کند حرام است و زنا است با کنیزی که شراکت خریده باشد بی اذن شریک دیگر جماع نمیتوان کرد و هر گاه جماع واقع شد حصه از شریک جماع ساقط میشود و حرام است با زن خود جماع

کردن که کمتر از نه سال داشته باشد و حرام است جماع با زنی که او را افضا کرده باشند
که مخرج حیض و بول او یکی شده باشد یا مخرج بول و غایط او و باید که در خانه باشد
تا یکی از زوجین بمیرند و مکروه است برو خوابانیدن زنان برای جماع و نزد جستن
باد سیاه و سرخ و مخاوف آسمانی و حرام است رو بقبله و مکروه است در مجالس
و محافل علم و در حضور مردمان و عریان و بی استعاذه و بی بسمله و در برابر آفتاب
ماه بنوعی که عورت ایشان بآفتاب و ماه بعورتین ایشان بتابد و منع است جماع کردن برای
لذت و ذوق معاجین و دواهای رطب و یابس خوردن که در آن اثر آلت شود مگر
انکه آزاری داشته باشد که محتاج بخوردن اینها باشد و میان آب خوابانیده
و خواب جاری و اگر مس میت نموده باشد تا غسل نکند مباشرت جایز نیست و منع است
زنان خود را وعده جماع دادن مثل اینکه بگوید فردا شب این کار با تو خواهم کردن
چون منظور جماع از برای خدا می باید باشد و طلب فرزند صالح و گوینده لا اله
الا الله پیدا شدن و اینچه در میان او و زنش در وقت جماع بگذرد به کسی نباید گفت
و مصلحت و مشورت با زنان نباید کرد و اینچه زنان بگویند برعکس باید کرد و حق
ایشان را از مهر باید داد و نفقه و کسوه ایشان را باید داد و ایشان را ضایع
و مهمل و سرگردان نگذارند و اگر بسفر روند تدارک ایشان را باید دید و در
وقت جماع امر کند که زن خود را بشوید و زن پشت بخوابد و مرد بر روی او بیفتد
و بعد از آنکه دست بازی کنند آن عمل جماع کند و زن بر بالای مرد نرود که علت
قولنج و آزار مثانه بهم رسد و اگر زن دست ندهد او را شراب بخورد ندهند و
جماع کنند مثل آنکه صغیره باشد و زنان باید که از نامحرم پرهیز کنند و روی و موی
خود را بپوشانند و احتراز نمایند از دیدن هر مرد اجنبی و از بابان و نوکران و [مالداران]
و غلامان و برزگر و دشتبان بلکه خواجه سرایان خود را در میان خادم خود سر ندهند
مگر آنکه ایشان پیر باشند زیرا که جوانان ملازمان خصوصا سیاهان بسیار شهوت
بر ایشان غالب است و ممکن نیست که هر وقت هیچ دختری را ببینند یاد کاییدن

و از روی

و از روی بوسیدن نکنند و چون نکنند هر گاه بی بی را ببینند که از حمام بیرون آمد
با آن زینت و جمال البته حرص خواهند و در قدیم خواجه سرایان را اخته میکردند
و معویه حرامزاده فرموده تا آلت تناسل ایشان را بریدند و این تجربه رسیده که
اکثر ایشان عاشق زنان میشوند گویند رسول خدا صلعم خواجه سرایی داشت نام
او مابور بود و باید که زنان اجنبیه که در خانه ایشان خدمت میکنند باید که
صیغه متعه بخوانند که نظر کردن با ایشان حلال باشد که اگر جماع با ایشان کنند
زنا واقع نشود و فرزندی که بهم رسد حلال زاده باشد و زنان هر گاه با مرد اجنبی
سخن گویند درشت حرف زنند و نرم و مزه حرف نزنند از راه ناز و عشوه بطریقی که
با شوهران خود دارند و طبیب میتوانند رفت هر گاه مضطر شوند و اگر بآزاری
و بلائی مبتلا شوند و معلول و معیوب شوند طبیب حاذق همه جای بدن ایشان
را میتواند دید حتی عورتین و زنان را بی سبب و گمان زنا طلاق نباید گفت مگر
فاحشه مبینه از ایشان ظاهر شود و عیاذا بالله زنی در خانه شوهر زنا کند بر
شوهرش حرام نمیشود و عقد برهم نمیخورد و اقل چهار ماه یکمرتبه جماع باید کرد و [illegible]
جماع نباید کرد که موجب هلاکت است و زنی که زنا کند و بآن زنا آبستن شود فرزند
او حرامزاده است و مردان را باید که بعبث آزار زنان نکنند و ایشان را نرنجانند و
تکلیف خدمت نفرمایند از هیچ راه مگر ایشان آن را اختیار بکنند که طعام بپزند
و سر انجام خوانه را بجا آورند و اگر شیر دهند طلب اجرت شیر دادن از شوهر میتوانند
کرد و شوهر باید که اصلا تکالیف شاقه با ایشان ننماید و اگر بحمام روند شوهران
زنان را ملعون‌اند و تاویل این حدیث را کرده‌اند بحمامهای دور یا آنکه حمام نزدیک
باشد و در سر راه فسقه و فجره و ظالمان باشد که اذیت ایشان بعورات مسلمانان
رسد و بجاهائی که در آنجا اجامره و اوباش و مردم بیدین و بی دیانت جمع میشوند
مثل زیارتگاهها و بیرون شهرها و قهوه خانه و میدان و بازارها بلکه سیرانگاهها
که بروند و باید که البته زنان با حلی و زیور و زینت و لباسهای فاخر از خانه بیرون

زوند مگر ایمن باشند که هرگاه ضرور شود تا معذور باشد در موضعی که در آنجا
میروند مثل خانهای اقارب در آنجا زینت کنند و چنان بروند که کسی بر احوال
ایشان مطلع نشود و در راه خنده و دست بازی و خوش طبعی با یکدیگر نکنند بلکه با
مردان بیگانه در راه نیز حرف نزنند مگر بضرورت و خود را آشنا سازند بمردمان
که ایشان معیوبند و باید که سر را بزیر اندازند و چشم خود را بپوشانند زیرا که
دیدن زن و مرد یکدیگر را بخواهش سر فتنه و معصیت است و زنان باید که در بازارها
نگردند و بر زین سوار نشوند و لباس مردان نپوشند و صدای خلخال پای خود را
با سایر زینت خود خصوصا طوق و گوشوار خود را با نامحرمان ننمایند و لباس مردان
را نپوشند مگر در سفر و ضرورت و هر زنی که چنین بکند است مبادا که ترک است
و زنان صالحه حذر برند از مردان صالح و نیک زنان بسیار رندند و احوالات سلوک
و معاشرت ایشان بسیار بود بدین اکتفا نمود باقی والله یعلم فصل بیست و چهارم در بیان
اعمالی است که سبب فقر و پریشانی میشود اول در حالت جنابت چیز خوردن است مادامی که مضمضه
و دست شستن و استنشاق نکرده باشد و در اول و آخر طعام خوردن بسم الله و الحمد لله
نگفته باشد و شکر نعمت حق تعالی نکردن و از اول صبح تا طلوع آفتاب خوابیدن
و در عصر خوابیدن و در مسجد بسیار خوابیدن کوفت می‌آورد که اطبا از علاج آن عاجز
میشوند و سر و پای برهنه به بیت الخلا رفتن و بول کردن و بیک تای نعلین راه رفتن
و زنا با غلام کردن بلکه عمر را نیز کم میکند و این کار ها و کم دادن بگز و کیله و ترازو
و استدن و در میان زنان و گله گوسفند رفتن و سوگند بدروغ خوردن بلکه
راست خوردن و بسیار سوگند خوردن در معاملات و غش و فریب دادن مردمان
خصوصا بیوه زنان و روستاییان و کردان و آب در شیر و سرکه کردن و پیه
در روغن کردن و چیزها در دب کردن برای فریب و بسیار خنده کردن بقهقهه خصوصا
در قبرستان و مجلس علما و نزد جنازه و در نزد احتضار مومن و در مقابر مسلمانان
و در مسجد بول و غایط کردن و در این دو موضع پوست سیر و پیاز سوختن و ساحت

عوذه رمد العین بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد ان فی عینی رمدا اجعل [?]
فی بیاض حسبی الله الصمد عاف عینی یا الهی و اکفنی شر الرمد لم یلد ربی و لم
یولد الهی من احد لیس الهی شریک له و لا کفوا احد دعای گوسفند قربانی از جهت بیمار
در احادیث معتبره وارد شده است که از برای دفع مرضهای صعب بگیر گوسفند دنبه
داری و گودی بکن و سر آزادران گود کن و بکش تا خون او تمامی در آن گود رود و دهان
که گو نباشد آن گوسفند را ذبح کن و در وقت ذبح کردن بگو اللهم هذا لک اللهم
انه فداء فتقبله منی انک انت السمیع العلیم و در حال پوست کندن سر او را جدا کند
و بعد از آن گوشت و دنبه را به پنجاه هفت قسمت کند و آنچه در شکم گوسفند است یکجا
حساب کند و پوست و پاها را یکجا و سر را یکپاره که مجموع شصت پاره باشد
و بشصت مسکین قسمت کن و چیزی را از آن گوسفند مریض بخورد شفا یابد البته باذن
الله تعالی دعای گندم از برای بیمار داود بن رقی گفت که بیمار شدم در مدینه
بیماری شدید و چون این خبر بامام جعفر الصادق ع رسید بمن نوشت که یکصاع گندم
بخر و بر پشت بخواب و آن گندم را بر سینه خود بریز و این دعا بخوان داود گفت من چنان کردم
گویا از بند رها شدم و بسیار کس کردند و شفا یافتند و در قدر صاع خلاف است
بعضی یکمن تبریز گفته اند و بعضی یکمن به پنجاه بوزن شاه قایلند و بعضی یکمن شاه تقریبا
کرده اند که صد مثقال بوزن شاه باشد و در این زمان بعضی از اکابر علما میفرمودند
که یکمن شاه بهتر است خروج از خلاف و دعا این است اللهم انی اسئلک باسمک الذی
اذا سالک به المضطر کشفت ما به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک
علی خلقک ان تصلی علی محمد و اهل بیته و ان تعافینی من علتی و اگر دیگری بخواند
ان تعافیه من علته و اگر بیمار زن باشد و ان تعافیها من علتها بگوید و گندم را
چهار حصه کند و بچهار فقیر بدهد و بهتر آن است که هر حصه را دهی یکنا در دو بفقیر
بدهد که اکثر علما چنین کرده اند و سنت است که چون نزد بیمار روند سیبی یا بهی یا انار
ببرند و بیمار را امر بتوبه و صدقه و استغفار و وصیت نمایند و اگر محتضر باشد دعای

و دعای کلمات فرج بخوانند و بیمار باید که در حالت رفتن بعد از توبه از گناهان
رجای او زیادتر از خوف باشد باقی والله یعلم دعای طاعون مروی است از علی بن موسی
الرضا ع که هرگاه وبا بسیار شود بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم لا یضر و لا ینفع شیء الا باذن الله توکلت علی الله و لا یاتی بالشفاء الا
الله ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله حسبی الله الذی خلقنی فهو یهدین والذی
هو یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة
للمومنین اللهم ارزقنا العافیة یا ولی العافیة و لا تفرق بیننا و بین العافیة
یا خالق العافیة ایضا از برای وبا الهی کفی علمک عن المقال و کفی کرمک عن
السوال و از برای دفع او بنویسد بناشتا بخورد ۲۱۹ ط ۱۱۱۹ ایضا از برای طاعون
بنویس و در آستانه بچسبان اللهم سکن هیبة صدمة قهرمان الجبروت باللطیفة
النازلة الواردة من فیضان الملکوت حتی نتشبث باذیال لطفک عن انزال
قهرک و نعتصم بک عن انزال سخطک یا ذا القوة الکاملة و القدرة الشاملة
برحمتک الواسعة یا رب سکن سکن یا حی یا محیی الموتی اللهم یا ولی الاولیاء
و یا مجیب الدعاء و یا کاشف البلاء اصرف عنا و عن اولادنا و اقربائنا القحط
و الطاعون و الوباء بحق محمد المصطفی و علی المرتضی و بحرمة الائمة و الشهدا
و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی و لیبلی المومنین منه بلاء حسنا یا غوثاه
یا غوثاه یا غوثاه اغثنا یا حی یا قیوم یا دایم یا وتر یا ذا الجلال و الاکرام اللهم
انی اعوذ بک من الطعن و الطاعون و من موت الفجاءة و سوء القضاء و درک
الشقاء و شماتة الاعداء و من مضرة الحمی اللهم انی اعوذ بک من جمیع ذلک
بحق محمد المصطفی و علی المرتضی و الائمة من ولده النجباء آمین یا رب العالمین
فصل بیست و سیم در بیان غالب و مغلوب که حکیم دانا ارسطاطالیس بن نیقوماخس [?] در زمن
حضرت ذی القرنین ع از برای او وضع کرده و بعضی از علما ارسطاطالیس را پیغمبر میدانند
و در اخبار ظاهر میشود و هر کس که آن حضرت با وی داوری داشت اسم او را حساب

میکرد و غلبه ظفر را از آن شخص میکرد پس هرگاه محاربه میان دو کس واقع شود
و یا با کسی مناظره و جدال داشته باشد و خواهد که نزد حکام رود باید که اسم هر یک
از آن خصمان را جداگانه بابجد جمل حساب کند و نه نه طرح کند تا آنچه از اسم طرفین
بماند و حکم کند و سزاوار آن است که در اسم ابرهیم و اسمعیل و اسحق و هرون الف را وضع
نمایند و القاب و کنایات و صفات و تعریف را حساب بکنند و اسم مرکب که میان
عجم متعارف است مثل محمد علی و محمد حسن حساب کنند و بعضی بر آنند که اگر اسم واحد
هرگاه در وقت مولود گذاشته باشند با تعریفات مثل آقا حسین و آقا بیک و آقا خان
و بابا خان و غازی خان و حاجی خان را حساب کنند هر چند آقا و خان تعریفند و هر
غالب و مغلوب که از دور حضرت آدم ع تا حال بوده اند همه باین حساب درست آمده دلیل
بر این قصه داود ع است و در اسم داود شش میماند بعد از طرح یکی از واوین و اسم
جالوت هشت و از داود شش میماند پس شش بر هشت غالب است و از اسم هلاکوخان
دو میماند و از اسم المعتصم بالله که خلیفه آخر بنی عباس بود چهار میماند دو غالب است
بر چهار و این حساب را وضع نکرده اند الا بر اصلی صحیح از خواص اعداد و طبایع که واضع
این اول منسوب است بفیثاغورث حکیم و اصل این علم اسماعیلیت و در نزد ائمه ع اصل
او بوده و جایز نیست نظر کردن در این امر الا وقت طلوع شمس تا زوال آفتاب و تمام احکام
در این مندرج است نظم دو فرد زوج نصرت اعداد کمتر است ؛ و در مختلف شوند
ظفر زان اکثر است ؛ مطلوب غالب است اگر زوج مستوی ؛ و در فرد مستوی چه
طالب مظفر است ؛ الواحد یک و نه یک غالب است ؛ یک و هشت هشت غالب است ؛
یک و هفت یک غالب است ؛ یک و شش شش غالب است ؛ یک و پنج یک غالب است ؛ یک
و چهار چهار غالب است ؛ یک و سه یک غالب است ؛ یک و دو دو غالب است ؛ یک یک
طالب غالب است ؛ الاثنین دو و نه نه غالب است ؛ دو و هشت دو غالب است ؛ دو
و هفت هفت غالب است ؛ دو و شش شش غالب است ؛ دو و پنج پنج غالب است ؛ دو و چهار
دو غالب است ؛ دو و سه سه غالب است ؛ دو و دو مطلوب غالب است ؛ الثلث

سه و نه سه غالب است؛ سه و هشت هشت غالب است؛ سه و هفت سه غالب
است؛ سه و شش شش غالب است؛ سه و پنج سه غالب است؛ سه و چهار چهار غالب است؛
سه و سه طالب غالب است؛ سه و دو و سه غالب است؛ سه و یک یک غالب است؛
الاربع چهار و نه نه غالب است؛ چهار و هشت چهار غالب است؛ چهار و هفت
هفت غالب است؛ چهار و شش چهار غالب است؛ چهار و پنج پنج غالب است؛
چهار و چهار مطلوب غالب است؛ الخمس پنج و نه پنج غالب است؛ پنج و هشت هشت
غالب است؛ پنج و هفت پنج غالب است؛ پنج و شش شش غالب است؛ پنج و پنج طالب غالب است؛
پنج و چهار پنج غالب است؛ پنج و سه سه غالب است؛ پنج و دو دو غالب است؛ پنج و
یک یک غالب است؛ الست شش و نه نه غالب است؛ شش و هشت شش غالب است؛
شش و هفت هفت غالب است؛ شش و شش مطلوب غالب است؛ شش و پنج شش
غالب است؛ شش و چهار چهار غالب است؛ شش و سه شش غالب است؛ شش و
دو شش غالب است؛ شش و یک شش غالب است؛ السبع هفت و نه هفت غالب است؛
هفت و هشت هشت غالب است؛ هفت و هفت طالب غالب است؛ هفت و شش
هفت غالب است؛ هفت و پنج پنج غالب است؛ هفت و چهار هفت غالب است؛ هفت
و سه سه غالب است؛ هفت و دو هفت غالب است؛ هفت و یک یک غالب است؛
الثمان هشت و نه نه غالب است؛ هشت و هشت مطلوب غالب است؛ هشت و هفت
هشت غالب است؛ هشت و شش شش غالب است؛ هشت و پنج هشت غالب است؛
هشت و چهار چهار غالب است؛ هشت و سه هشت غالب است؛ هشت و دو دو غالب
است؛ هشت و یک هشت غالب است؛ التسع نه و نه طالب غالب است؛ نه و هشت
نه غالب است؛ نه و هفت هفت غالب است؛ نه و شش نه غالب است؛ نه و پنج پنج
غالب است؛ نه و چهار نه غالب است؛ نه و سه سه غالب است؛ نه و دو نه غالب
است؛ نه و یک یک غالب است؛ باقی والله یعلم فصل بیست و چهارم در بیان طریقهٔ
استخارات و ساعات آن از حضرت امام جعفر صادق منقول است در بیان استخاره

واختیار ساعات آن روز شنبه از طلوع صبح است تا چاشت روز یکشنبه از صبح است
تا ظهر و از عصر است تا مغرب روز دوشنبه از فجر است تا طلوع آفتاب پس از چاشت است
تا عصر روز سه شنبه از چاشت است تا ظهر پس از عصر است تا عشا روز چهارشنبه از
صبح است تا زوال بعد از آن از عصر است تا عشا روز پنجشنبه از صبح است تا طلوع
آفتاب و از چاشت است تا عصر و از مغرب است تا عشا طریق دیگر از حضرت امام رضا
منقول است که روز شنبه نیک است تا چاشت آنکه بد بود تا زوال آنکه نیک بود تا
پیشین آنکه بد بود تا خفتن روز یکشنبه نیک بود تا پیشین آنکه بد بود تا پیشین آنکه
نیک بود تا شام آنکه بد بود تا خفتن روز دوشنبه نیک بود تا پیشین آفتاب برآمدن
آنکه بد بود تا چاشت آنکه نیک بود تا پیشین آنکه بد بود تا پسین آنکه نیک بود تا خفتن
روز سه شنبه نیک بود تا عصر آنکه بد بود تا چاشت خفتن روز چهارشنبه نیک
بود تا زوال آنکه بد بود تا پیشین آنکه نیک بود تا خفتن روز پنجشنبه نیک بود
تا آفتاب برآمدن آنکه بد بود تا پیشین آنکه نیک بود تا خفتن روز جمعه نیک
بود تا آفتاب برآمدن آنکه بد بود تا چاشت آنکه نیک بود تا پسین آنکه بد بود تا شام
آنکه نیک بود تا خفتن طریق استخارهٔ مصحف بدانکه ابن طاوس ره روایت کرده
است که کسی خواهد استخاره از قرآن بکند پس باید که استخاره آیة الکرسی را تا هو العلی
العظیم بخواند و آیه وعنده مفاتح الغیب را تا آخر بخواند پس ده مرتبه صلوات بفرستد
و بگوید اللهم انی توکلت علیک وتفألت بکتابک فارنی ما هو المکتوم فی سرک
المخزون فی غیبک یا ارحم الراحمین ارنی الحق حقا حتی اتبعه وارنی الباطل
باطلا حتی اجتنبه یا کریم پس بگشاید مصحف را و جلاله را بشمارد از صفحهٔ دست
راست و بشمارد و اوراق را از صفحهٔ دست راست بعدد جلاله و سطور صفحهٔ چپ را
بعدد اوراق بشمارد پس آنچه بماند بعد از شمردن بمنزلهٔ وحی است بان عمل کند و
در مصباح کفعمی مذکور است که ابن فهد ره در موجز خود فرموده است که بعضی ذکر استخارهٔ
قرآن اینست که مصحف را بگشاید و نظر کند بآنچه در اول اوست عمل کند بان

طریق استخارهٔ ذات الرقاع مرویست از حضرت صادق ع که هرگاه اراده کنی امری را
بنویس در سه رقعه بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلان
افعله و در سه رقعه دیگر بنویس همین را و در آخر هریک از اینها بنویس لاتفعله پس
بگذار این شش رقعه را در جای نماز خود پس بگذار دو رکعت نماز پس چون فارغ شوی
سجده کن و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس بزن دست خود را و رقعه
را بهم بپاش و بیرون بیاور یکی یکی را اگر سه رقعه بهم افعل آید بکن و اگر سه
رقعه بیرون آید که لاتفعل مکن و اگر یکی افعل بیرون آید و یکی لاتفعل تا پنج رقعه
بیرون آور و نظر کن و ببین که بیشتر امر است یا نهی بدان عمل کن طریق استخارهٔ
بنادق از حضرت ائمه معصومین ع منقولست که هرگاه کسی خواهد استخاره کند بنویسد
در رقعه لا و در رقعه دیگر نعم و بگذارد این هر دو را در میان گل پاک و گلوله کند
پس بگذارد هر دو را در زیر دامن یا بغل خود و دو رکعت نماز بگذارد و بگوید که
اللهم انی اشاورک فی امری هذا و انت خیر مستشار و مشیر فاشر علی بما فیه
صلاح و حسن عاقبة و بیرون آورد یکی را و بان عمل کن طریق استخاره بقلب
از حضرت امام رضا ع منقولست که تعلیم ابن اسباط فرمود در باب استشاره جهت
بیرون رفتن بسفر در بحر و بر و رفتن پس او فرمود که دو رکعت نماز بکن و صد مرتبه
استخیر الله بگو و نظر کن و ببین که در دل تو چه می آید و بان عمل کن استخاره سبحه
علامه حلی ره در مصباح متهجد فرموده که این استخاره مرویست از حضرت صاحب
الامر ع که بخوان الحمد را ده مرتبه و سوره قدر را ده مرتبه و بگو که اللهم انی استخیرک
لعلمک بعاقبة الامور و استشیرک لحسن ظنی بک فی المامول والمحذور اللهم
ان کان الامر قدرت و نسبته بما قد نیطت بالبرکة اعجازه و بوادیه و حفت
بالکرامة ایامه و لیالیه فخر لی اللهم فیه خیرة ترد شموسه ذلولا و تقعص
ایامه سرورا اللهم اما امر فاتمر و اما نهی فانتهی اللهم برحمتک خیرة فی
عافیة پس بگیر قبضه از سبحه را و اراده کن حاجت خود را و بشمار دانهای سبحه را

اگر طاق باشد بکن و اگر جفت باشد مکن عریضه مرکب با قلم بی مداد بر بالای مکتوب
بنویسید که بعنایت الله تعالی حاجت او بر آورده است بسم الله الرحمن الرحیم ان
الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون و الرزق من حیث لایحتسبون جعلنا
الله و ایاکم من الذین لاخوف علیهم و لاهم یحزنون فصل سوم چهار در بیان احکام
سکز یولدوز از ماههای ترکیه که این قاعده از نجوم است و بعضی از اهل
می دانند اما اگر مسافران طریقه احتیاط رعایت دادند چون در اکثر کتب ذکر آن
شده است و حکماء ترک و ختا و ایغور و دشتیان و صحرانشینان و اکثر مردم
عراق و خراسان از ابتر مست دهن گشاده توهم کرده اند و گردش در دور فلک
از ماههای ترکیه و دوم ماه عربی اول ماه ترکیست در روزی که روبانظر
دارند مسافر در آن طرف براه نرود و گویند مسافر در افتتاح سفر بان راه اگر
برود کشته شود و معرفت از سلطان الحکماء والمحققین خواجه نصیر الملة و الدین
محمد بن الحسن طوسی الشیعی الوزیر باین نحو فرموده تا حرکات بر ناظر معلوم شود
یکم یازدهم بیست یکم ماه در این روزها با آفتاب برآید در مشرق و نباید
که بنای بگذارند که بزودی خراب شود دویم دوازدهم بیست دویم این روز
ها میان مشرق و جنوب بود با زنان صحبت ندارند که فرزند نابینا میشود
سیم سیزدهم بیست سیم در این روزها در جنوب باشد در وقت زوال با
نروند که علتها بدید آید یا در آب بمیرد یا آب ایشان را غرق کند چهارم
چهاردهم بیست چهارم در این روزها میان مغرب و جنوب بود جامه نو
پوشیدن خوب نیست در این جامه محبوس میکردند پنجم پانزدهم بیست پنجم
در این روزها در مغرب بود مجامعت بنا یکرد ششم شانزدهم بیست ششم
در این روزها میان مغرب و شمال باشد و در این روزها هرچه پنهان
کنند زود آشکار شود هفتم هفدهم بیست هفتم در این روزها در شمال
باشد زنان شوهر نکنند و مردان زن نگیرند که زود جدائی در میان ایشان

بهر رسد هشتم هیجدهم بیت هشتم در این روزها میان مشرق و شمال بود نزد
ملوک و سلاطین روند که مخاطرهٔ عظیم داده نهم نوزدهم بیت نهم در این روزها
در تحت الارض است بسفر روند که مرکب لنگ شود خود البته کم شود یا کشته شود
مگر آنکه حق تعالی کشتن را از او بگرداند دهم بیستم سوام در این روز ها در فوق
السما باشد با کسی خصومت نباید کرد و این احکام سوای نحوست اوست که مطلق
از برای مسافر بد است باتفاق والله اعلم **تتمه** در احکام بت این نسبت نزد
هر کس حکیم و حکمای هندوستان و سند بغایت مذموم است و این ساعات را
حد اختیارات و ساعات بت خوانند و حکمای عرب این ساعات را محترقه گویند و اختیار
ابتدای این ساعت را از اجتماع نیرین گیرند و چون دوازده ساعت تا هشتاد و چهار
ساعت بگذرد آنگاه ابتدا از دوم باشد بر این ترتیب تا اجتماع دیگر حساب کنند و این
دور را هفت قسمت کنند بر ترتیب افلاک و هر کوکبی دوازده ساعت دهند و حصه
هر کوکبی بتان کوکب میگویند و منحوس‌ترین بت‌ها آفتاب است پس هر گاه در این
بت کاری کنند در ثلث اول زیان به جان رسد و در ثلث دوم بجاه و در ثلث
سیم بمال و در ثلث آخر مریخ هیچ کاری نشاید کرد والله اعلم **قمر** نیک فرستادن
رسولان و ایلچیان و صحبت با عوام الناس **عطارد** نیک دیدار اصحاب دیوان
و بیع و شرا و تعلیم و تربیت **زهره** نیک دیدن خواتین و امرایان و شرکت
و تزویج و زفاف **شمس** هیچ کاری را نشاید کرد خلوت اولی است اما در ثلث
خوابست **مریخ** ثلث اول را نشاید و ثلث دوم را خون گرفتن خوب است و ثلث
سیم را هیچ کاری نشاید **مشتری** نیک وزارت و امارت و صحبت و ... بدن
علما و اشراف **زحل** نیک دیدار مشایخ و دهاقین و دفن بزرگان متبرکه
و عمارت **خاتمه** در احکام ذوذنابه بدانکه این ستاره نحوست در هر وقت که پیدا
شود در عالم فتنه و خون ریزش پدید آید
پیش از نیم شب مشرقی بود و بعد از نیم شب مغربی

و ساحت خوانه جاروب نکردن و خاکروبه در خوانه و عنکبوت گذاشتن و فحاش
و بد دهن بودن و دشنام دادن و شنیدن و پروا نکردن و ننگ و عیب یکدیگر
کردن و خورده کاغذ و قلم را بر دست و پا انداختن و ریختن و سوختن و باد
خورده نان گذاشتن و یا ریزهٔ نان و طعام پخته بر خاک ریختن و خاکروبه به بیت
الخلا ریختن و استنجا از طعام و نان و میوه و استخوان و سرگین کردن و کند رخائیدن
هر چند فایده دارد و دعای سیفی خواندن و چله نشینی و جن گیری و فال‌های نو
گرفتن و دروغ گفتن و سر و پای برهنه بدون ضرورت گشتن و استهزا بر مومنان
و علمای دینیه نمودن بلکه در نزد شنیدن ذکر خدا قرآن و نام خدا و رسول و کامل
نماز بودن بلکه تارک الصلوة بودن و نماز را بعد از بعضا انداختن و ندادن خمس
و زکوة و فطره و اخراج مال واجب و رعایت و احسان و صله بخویش و قوم و واجب
النفقه خود نمودن بشرط توانائی و قرض ندادن بکسی که پریشان باشد و در سائل
بودن خصوصا در شب و چیزی خوردن که فقیر گرسنه در برابر بوده باشد ندادن
و ندادن چیزی بسگ و گربه این حکم دارد و اسراف و تبذیر نمودن زیاده از دخل
و خرج بخل کردن و سود خوردن و منع ماعون از همسایه نمودن و قمار باختن و نرد
و شطرنج همه انواع آن و دزدی کردن و با کردان و اجامره و اوباش معاشرت و مجاوره
نمودن و شپش در مسجد کشتن و انداختن در همه اوقات بلکه سوختن شپش و سایر حیوانات
در آتش و کناس و زبال و حطاب بودن خصوصا در پیشه کنی و صیادی کردن برای
معاش و مدار نه از برای ضرورت و درخت افکندن بسیار و در مسجد کشف عورت خود
نمودن بلکه در برابر آفتاب و ماه نمودن و دیدن عورتین یکدیگر و مکرر دست بعورتین
خود مالیدن و در مسجد حرف دنیا زدن و دیوان کردن و فکر معما کردن و عمله
موتی بودن با انتظار موت مسلمانان و کفن فروشی و زرگری و دباغی و حجام و جولا
و شونمال بودن و عشار و راه دار و بمقتاج گیری و نایل لهو و لعب و فسق و فجور
بودن و قرمساقی نمودن و خواننده گی کردن از برای فاسقان و فاجران و ایشان را

بناء طلل آوردن و مطلق خواندن کی فقری آورد مگر مرثیه و اذان و قرآن و حدیث و
نوحه و شعبده بازی و معرکه گیری و سازندگی و شب بازی و حقه بازی و کنوکیری
و دمّالی و فال گیری و تدلیس و حیله و حیل کردن و شهادت بدروغ دادن که حق باطل
شود و از تکبر سلام نکردن و فخر نمودن بمال و منصب و اصل خود و بجود و جامه و لباس
خود بالیدن و نازیدن و میوه را نیم خورده کردن و انداختن بلکه هر طعام را در دست
و پا ریختن و پایمال نمودن و با وجود مال اظهار فقر نمودن و از عقب زنان مردم بشهوت
نگاه کردن و رفتن و بیشه بستن و کمان و گلوله انداختن و پنجه و مل دادن و احتراز
از بول و غایط و سایر نجاسات نکردن و بی طهارت و جنب گرم بدن و ناخن بگرفتن
و سر نتراشیدن و بغایت بر صورت خود نظر کردن و پیش کشتن و دست نشسته چیزی
خوردن و عمل نقاشی و تماثیل کردن و اشیاء بتخانه و صورت سایه دار ساختن آلت قمار
و ساز مثل طنبور و کنجفه و بت ساختن و مسخرگی و خوش طبعی کردن بلهو و لعب و فحش
و هرزه عمر را گذرانیدن و در آفتاب بسیار خوابیدن و چیزی ندادن بفقرا و همسایگان
پریشان هرگاه توانا باشد و بر بنیاد دادن حاجت برادر مؤمن خود سعی در مهمات ایشان
نمودن و اجرت قرآن و تعلیم گرفتن که بعضی اول حلال میدانند و فروختن قرآن و عمل
بوصیت نکردن و مال یتیم خوردن و در حمام سنگ بر بدن مالیدن و بکل سرشتن و دارو
نکشیدن در حال اختیار و ناخن بدندان گرفتن و پیش پیش والدین خود رفتن و ایشان
را بنام خواندن و صدای بر روی ایشان زدن و اف بر روی ایشان گفتن اگرچه
مادر و پدر کافر باشند و دشنام دادن بایشان و آب دهن و دماغ در مسجد انداختن
در چاه آب و حوض و غدیر آب استنجا کردن و در آب روان و ایستاده بول کردن و در مسجد
و قبرستان جماع کردن و جنب داخل مسجد شدن و ایستادن در آنجا بدون ضرورت
و غرور و نخوت و تکبر کردن بر فقیر و درویش البته او را خدا ذلیل میگرداند و در
عیب جوئی مردم کردن و سخن و هزال و قصه خوان بودن و گفتن من و ما برای مال
جاهی که دارد و مردم را حقیر و کم از خود دانستن و مصر بر فسق و معصیت بودن

و بسیار در مجلس فساق بودن و با ایشان معاشرت کردن و اعانت ظلمه کردن و کبوتر پرانی
کردن و حق اجیر و رعایا و ملازم خود را بردن و زیاده حواله کردن بر ایشان و جریمه
و خدمت ناحق گرفتن و تنگ بر عیال و اطفال و غلام و کنیز خود گرفتن و زر و قلب مغشوش
را دانسته خرج کردن برای نفع خود و ضرر مردم و قلابگیری نمودن و اجتناب از حرام
نکردن و حبس زر و جنس موافق آنچه در شرع مذموم است زیاده گرفتن و پی لذات و شهوات
رفتن و در بیت الخلاء حرف زدن و سلام کردن مگر بضرورت و ملک و وقف قبرستان را
داخل املاک و خانه خود کردن و حبس غلات و حبوبات نمودن برای گران شدن و سحر دیدن و منظر
کردن و بستن مردان بزنان حلال و اطفال و زنان مسلمانان را بسبب دعا و طلسمات
برای خود یا از برای مردم فتنه کردن و دستکاری کردن و جنب قرآن خواندن خصوصا
سوره‌های عزایم مگر آنچه شارع فرموده و ورزش کشتی کردن و کفر و رده گفتن و چرس
کشیدن و بنگ خوردن و قلندری و درویشی کردن و بی ضرورت طلب کردن و سوختن
استخوان حیوانات خصوصا انسان و حیوانات و دستها را در میان پا گذاشتن و خوابیدن
و نظر بخانه همسایه کردن مگر بضرورت و طلب عیوب همسایه کردن و پی گفتن اسرار
مخفیه ایشان و خواب دروغ نقل کردن و مزاح زنان را بسیار نظر کردن و در حمام
لنگ و کیسه بریدن و رو مالیدن و بکوار خوشدل کردن و سنگ بر دو پا آجر بر بدن
مالیدن و سر را با شنان شستن و غسل کردن بی لنگ مگر بضرورت و ایستاده شلوار
پوشیدن و از دو طرف دهن چیزی خوردن و خلال کردن بچوب گز و چوب جنبل و
بول و جماع کردن و نشسته دستار پیچیدن و تکیه کرده و خوابیده و بدست چپ
آب و طعام خوردن و دست بر دندان زدن و پوست تخم سوختن و موی ریش را بدندان
بریدن و سر بزانو نهادن و دست در عقب بستن و راه رفتن و دست بر زیر زنخ گذاشتن
و دلگیر بودن برای دنیا و آب بسبب ریختن و آبی که سرباز باشد و گرم شده باشد
غسل کردن و وضو ساختن و آب در آفتاب پاشیدن و حلق زدن و هزل کردن
تا بر ذکر خود و شانه شکسته بر ریش و سر زدن و سر خود را با دن گفتن مگر بضرورت

وبا ایشان شورت کردن وچیزی خوردن در بازارها مگر پنهان وخواب کردن در مساجد وگورستان وخواب بسیار کردن در حمام وجماع بسیار کردن وطلب روزی نمودن از روی تکبر با وجود احتیاج وپی کسب معاش نرفتن وبخانه نشستن ونان را بزانو نهادن وخوردن ومثل حیوانات بر روی افتاده از دهن آب وطعام خوردن مگر بضرورت ومجلس را کثیف وقصه دروغ گفتن وکتمان شهادت کردن وچراغ به پف کشتن وخواب عریان کردن ودر صبح چراغ خاموش نادیدن ومکرر روی بینماز دیدن واهل خود را بنماز امر نکردن ودر خوانه او بینماز بودن واختلاط باز در گوش وار چشم دزد ریش نمودن وکفش وشلوار وجامه وچادر در زیر سر گذاشتن وخوابیدن مگر بضرورت وریش تراشیدن وشارب گذاشتن ونان خشک وسایر معدقات از گدایان خریدن وباد در آینه دمیدن وشب در آینه دیدن وسر بر آستانه نهاده خوابیدن وآب وتف بر روی مؤمن یا آب انداختن ودر بیت الخلا چیزی خوردن ودو بدامن ولته که بر عورت بسته ونالیده باشند پاک کردن ودست بخشک بر جا مالیدن ودور را خشک کردن بطنبان باد دهوای سرد دور دامن پیراهن میتوان کردن وبسیار مبدع کردن وخاین وبی دیانت بودن ودر شب جمعه سیر وپیاز خام خوردن وغیبت بسیار کردن وگویند در روز شنبه ویکشنبه وسه شنبه سر تراشیدن وچهارشنبه ناخن گرفتن وجمعه نوره گرفتن کشیدن ادبار می آورد واز ظروف شکسته واز پیش دسته کوزه آب خوردن ودر شب جاروب کردن بقولی وبا صطلاح اجلاف دستمال دخالیدن وپوست تخم مرغ بدست وپا ریختن ودیگ وظروف نشسته ناشسته گذاشتن واینچه حرام باشد گرفتن وعقب آن را خوردن ودر میان زنان راه رفتن واز میان دو زن وکله گوسفند بدر رفتن وبقولی دست را بزانو قفل کردن ونشستن وپا بر روی پا گذاشتن وچیز خوردن وکلاه بند طنبان کرده پوشیدن وگیسو بدوش انداختن وطنبک زدن وکولی بازی کردن وامثال این اعمال واز این قسم بسیارات بدین اکتفا نمود فصل بیست وششم در بیان امری چند که موجب دفع مضرات وبلاها وآفات میشود مثل آنکه توکل وتفویض واعتماد بر جناب اقدس الهی نمودن در جمیع امور واستمداد در حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نمودن هر نحوست را سعادت مبدل میگرداند وتوسل بآیات کریمه قرآن وتصدق تدارک هر بلا از اینها میکند چنانچه در حدیث معتبر وارد شده است وآیة الکرسی بخوان وهر روز که خواهی حاجت کنی وتصدق بکن وهرگاه که خواهی سفر بکنی ودر احادیث بسیار وارد شده است که تصدق دفع ورد میکند بلاهای جزم را ودر حدیث معتبر منقول است از سهیل بن یعقوب که بخدمت حضرت امام علی نقی ع رفتم وحدیثی که از حضرت امام صادق ع منقول است در باب اختیارات روزی با حضرت عرض کردم وتصحیح کردم پس گفتم که در اکثر روزها چندان است که مانع رفتن طلب حوایج است وبسیار ما را ضرور میشود در این روزها حرکت کردن ومتوجه مطالب شدن حضرت فرمود که یا سهیل ولایت ومحبت ما اهل بیت نگاه دارنده وحافظ شیعیان است از جمیع بلاها اگر با ولایت ما بلجه دریاها وصحراها وبیابانها نهاده ومیان حیوانات درنده ودشمنان جن وانس بروند هر آینه ایمن گردند از شر ایشان ببرکت ولایت ما پس اعتماد کن بر خدا وخالص گردان ولایت خود را از برای ما وبهر جانب که خواهی متوجه شو چون صبح کنی سه مرتبه این دعا را بخوان اصبحت اللهم معتصما بذمامك المنيع الذي لا يطاول ولا يحاول من شر كل طارق وغاشم من سائر من خلقت وما خلقت من خلقك الصامت والناطق في جنة من كل مخوف بلباس سابغة بولاء اهل بيت نبيك محتجزا من كل قاصد الي اذية بجدار حصين الاخلاص في الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم جميعا موقنا ان الحق لهم ومعهم وفيهم وبهم اوالي من والوا واعادي من عادوا واجانب من جانبوا فاعذني فصل علي محمد وآل محمد واعذني اللهم بهم من شر كل ما اتقيه يا عظيم حجزت الاعادي عني ببديع السماوات والارض انا جعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون ودر شام سه مرتبه این دعا بخوان پس در امان خدا خواهی بود از هر چه میترسی واگر در روز عرض خواهی بکنی بجای

پیش از این متوجه سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی
و انا انزلناه را بخواند و این آیات را از سورهٔ آل عمران بخواند ان فی خلق السموات و الارض
و اختلاف اللیل و النهار ... انک لا تخلف المیعاد پس این دعا بخواند اللهم بک یصول
الصائل و بقدرتک یطول الطائل و لا حول لکل ذی حول الا بک و لا قوة یمتارها
ذو قوة الا منک بصفوتک من خلقک و خیرتک من بریتک محمد نبیک و عترته
و سلالته علیه و علیهم السلام صل علیه و علیهم و اکفنی شر هذا الیوم و ضره و ارزقنی
خیره و یمنه و اقض لی فی متصرفاتی بحسن العافیة و بلوغ المحبة و الظفر بالامنیة
و کفایة الطاغیة الغویة و کل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة و عصمة
من کل بلاء و نقمة و ابدلنی من المخاوف فیه امنا و من العوائق فیه یسرا حتی
لا یصدنی صاد عن المراد و لا یحل بی طارق من اذی العباد انک علی کل شیء قدیر
و الامور الیک تصیر یا من لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر **فصل بیست و هفتم در آداب**
سفر رفتن بدانکه مسافر باید که تربت امام حسین ع و انگشتر عقیق یمنی با خود دارد
تا از جمیع بلاها محفوظ باشد البته چوبی که سر او کج باشد با خود بدارد و در پیش چیز
در افتتاح سفر برای مسافر بد است موافق حدیث معتبر کلاغی که بانگ کند از راست
دیگر کلاغ نشسته بر سر دم و دو برو در روی آدمی و پشتش را بلند کند و حرکت دهد و آهوی که از طرف
راست آید و بطرف چپ رود و بومی که صدا کند و زن سلیطه که روی او باز باشد
و خر ماده گوش بریده و چون اینها را ببیند این دعا بخواند اعتصمت بک یا رب من
شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک و این حدیث مشهور است که از برای مسلم
بد است و تجربه رسیده اگر چه این از طیره و فال بد است هر گاه بر خود مؤثر داند و در هر
وقت که اینها را ببیند یا در افتتاح سفر و یا در عرض راه یا داخل بلادی شود یا برگردد
باید متوجه جناب اقدس الهی شده بدعا و توکل و توسل بحضرات ائمه معصومین علیهم السلام
استغاثه جوید این است آنچه مذموم است اینست دیدن جنازه است که در روبرو آید
و خروار هیمه و دیدن کشته در اول منزل و کسی که در عرض راه در روبروی او نوحه کند

و اهل ماتم و تعزیه یا صدای نوحه از چپ و راست او آید و کشتن صیاد صیدی را و کندی
خود ندن چهار پای او و یا غافل خوابیدن حیوانی که بر او سوار است بدون آنکه آن دابه
آزاری داشته باشد و افتادن از مرکب سواری و افتادن ریسمان و کلاه از سر او و شمشیر
و عصا و تازیانه او گم شود و در بیرون آمدن از خانه یکمرتبه خود عطسه کند یا عطسه
زند کسی روبروی او که دلالت بر مردن و کشته شدن نماید و یا کسی عطسه کند باید
که برگردد و در اول خبر مرگ کسی را بشنود و یا او را مانع شوند که امروز سفر مکن البته
نباید بشنود و یا در راه آتش افروخته ببیند و دیدن و یا صوت طنبور در راه یا کفن و
حنوط جستن و امثال اینها بفال بد دانند و بخود مؤثر گردانند باید که آن سفر را موقوف
کند تا وقت دیگر اما اگر زیارت مکه معظمه و مشاهد مقدسه انبیا و ائمه علیهم
السلام باشد پروا نکرده برود که اینها رافع میشود بر او خیر او در این است و دیگر باید
تنها سفر نکند و با کسی که نشناسد با امانت او وثوق نباشد اگر در عرض راه بر خورد
رفاقت نکند و عیال خود را ضایع و محتاج نگذارد و مایحتاج ایشان را درست کند
خصوصا اگر بسفر حج یا عتبات عالیات رود زیرا که تنها سفر کننده و ضایع کننده عیال
ملعون است و کسی که در عرض راه بر خورد و یکنفر باشد منع است از او سؤال کردن و حرف زدن
که از کجا می آیی و بکجا میروی مگر آنکه آشنا باشد و هر گاه اراده سفر حج کنی بلکه سایر سفرها
ذمه خود را از حقوق خلق الله خالی ساز خصوصا زوجه خود را و مهر او را باید داد
یا آنکه او را راضی کند که ببخشد و در عوض نفقه باو باید داد و طعام خود را نیکو کردن
و بذل و خشنا کردن بر طرف کن و اگر مقدور شود شکر و بادام و سویق حمص و حلوا
و گوشت و اینها لذیذ و خوب باشد بشرط استطاعت و باید اقلا اذوقه یکشب و یکروز
و جو دابه یکشبه همیشه داشته باشی و باید که شمشیر و کارد و چکمه بردارد و عمامه را
با تحت الحنک ببندد خصوصا اگر بکعبه یا مشاهد مشرفه رود و ظرف آب و سوزن
و ریسمان و ادویه گرم و دواهای بادرد و شیر و کفن و حنوط و پاپوش زیاد و دلو
و ریسمان آب کشی و درفش و فتیله موم و بیا دوش باک و نمک بردارد بشرط استطاعت

والا اینهم بکنش شود و اگر رفیق از تو سوال کند بلی بگو و لا مگو و خلق خود را در سفر نیکو
کن و مصاحبت با رفقا نیکو بکن و خدمت ایشان را بقدر امکان بجا آور و اگر از اهل
خدمت باشی و اگر هم نباشی معاونت ایشان بکن در منزل و عرض راه و اگر از اهل جاه
باشی نزد تو در نزد خدای تعالی عظیم تر باشد و در بار کردن و بار افتادن
مددیاران خود بکن و اگر دابه بگل فرو رود او را برآر و اگر بارش سنگین باشد سبک
کن و جبر با او مکن که خداوند عالمیان از تو خواهد پرسید و صبر کن در محنت و تلخی
و تعب سفر زیرا که در حدیث وارد شده که السفر قطعة من السقر و هرگاه شک بهم
بهم رسانیدی در قصد خود در منزل توقف کن و باید که رفیق خارجی عارض که بر
تو داخل شود اختلاط نکنی شاید از دزدان باشد و گردان و اوباش باشند نداند
که بکجا میروی مگر آنکه با قافله متعدد همراه باشی و کسی نداند که زر چه قدر داری و در کجا
مضبوط کرده و مذهب تو چیست و زر خود را باید که در کمربند بسته یا بدوزی در جای محفوظ
بگذاری که اگر ضرور شود و بیم گرفتاری و تلف باشد از ابیندازی یا پنهان کنی شاید
که بعد از فرج از آن بیابی زیرا که اعتماد تو بعد از خداوند عالمیان بزر است و در حدیث چنین
وارد شده و کیسه زر را در میان مردمان بیرون میاوری و بعد ضرورت قدرت
نگاه دار و باید که بد دل و چنین نباشی و با بد دل و چنین نا آزموده و سفر نکرده و بی
دست و پا و لئیم و دنی تا مقدور شود سفر مکن و در سفر با رفیقان شاد و خندان
باش اگر همه کافر باشند و با خلق بد و طبیعت زشت رفیقان بنا منه و در اول سفر جنب
مباش و اگر قادر باشی بر زاد و راحله و پاپوش و بالاپوش سفر مکن خصوصاً تابستان
در حین تیر ماه و چله زمستان تا مقدور باشد سفر مکن و وقت نماز که در آید اگر
خوف نباشد تاخیر مکن و اگر مقدور شود نماز را بجماعت بگذار و بعد از هر نمازی
سی مرتبه البته سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر بگو و اگر سفر مباح
است مثل زیارت رفتن و استقبال حاجیان و زایران و تجارت و دیدن خویشان
و رفتن بر سر املاک خود و از برای قضای حاجت اخوان و وصول کردن مطالبات و معاملات

و از عز

و از عقب گریخته و امثال اینها نماز را قصر کن و چهار رکعتی را دو رکعت بکن الا شام که
سه رکعت است و در سفر و حضر بحال خود است و روزه را بخور و اگر سفر معصیت باشد
مثل دزدی رفتن مگر آنکه واجب شده باشد یا جایی را غارت خواهی بکنی یا بکشتن
کسی روی و بلهو و لعب و شکار کردن و یا حاکم ولایتی شده باشی و یا بجا روی و امثال
اینها که در این امور نماز را اتمام باید کرد و روزه را گرفت و اگر جاهل مسئله باشد
و نماز سفر مباح را تمام کند و روزه را بگیرد چیزی بر او نیست و بخشیده شده است
و نوافل روز بر مسافر بخشیده شده است و باید که چهار رکعت نافله شام را در
سفر ترک نکنی اگر چه سوار راحله باشی و یا پیاده راه روی و نماز وتیره و خفتن را ترک
ترک
مکن و باید که در سفر تا مقدور شود از ذکر خدا و تسبیح و تهلیل و صلوات و استغفار
دمی فارغ نباشی و عبرت بگیری بمنازل و بلادی که ندیده از صنعت حسن خلق و سیرت
و صورت و کلام و طعام آن و باید که سفر تو متذکر آن باشد که شاید برنگردم
و سفر دنیا نمونه آخرت است فرق آن است که در مردن بدنیا برنمیگردد و مکرده
رجعت و در سفر احتمال برگشتن دارد و باید که در سفر اعانت فقرا و محتاجان و
پیادگان و واماندگان و برهنگان و عیادت زدگان و پیران و زنان و گرسنگان
و گمشدگان نمایی با آنچه مقدور شود از درهم و دینار و جامه و پاپوش و دابه و گا
گاهی ایشان را سوار کنی و در آخر منزل از دابه فرود آیی و پیاده بروی و بعد از آن
سوار شوی و هر گاه که راه گم کنی از طرف دست راست بروید و تفحص کنید و اگر شب
باشد فرود آیید تا روز شود و اگر ایمن باشید از خطر و اگر دزدان بر شما [illegible] زنند
غافل خود را بکشتن مدهید و مال خود را بکشتن بدهید و اگر بر ایشان غالب
شوید مکشید ایشان را مگر آنکه از شما کشته باشند البته باید اگر زاد و راحله زیاده
داشته باشید بفقیری که در آن قافله باشد بدهید و مضایقه مکنید و باز ماندگان
بقافله برسانید اگر چه پیاده بر گردید و اگر آب داشته باشید به تشنگان و پیادگان
مضایقه مکنید و اگر چیزی در راه بیابید البته بصاحبش رد کنید و بقدر طاقت

را به سوار شوید و از آب و علف و تیمارداران غافل شوید و گاهی در بین منزل فرود آیید
مثل وقت ظهر تا از کوفت برآیند و چهارپایان استراحت بکنند و اگر رفقا بیمار یا
زخمدار شوند ملازمت ایشان بکنید و غمخواری نمایید و در منزل لنگ کنید تا او
بهتر شود و یا بدتر شود او را وامگذارید ضایع و بی غمخوار و در دوشنبه و سه شنبه و پنج
شنبه و روز جمعه باشد بعد از ظهر و نماز جمعه و با تحت الحنک از خانه بیرون آیید و
اگر نماز جمعه میکنید البته نماز را بگذارید از بلد بیرون روید و در ساعات نحوست
مثل قمر در عقرب و اسد و روز یکشنبه سفر نکنید و در روی شما باشد بیرون
مروید و عصای چوب بادام تلخ با خود بردارید زیرا که از حضرت امام محمد جواد ع منقول
است که فرمود هرگاه یکی از شما خواهد سفر کند پس با خود بردارد و در آن سفر عصائی از
چوب بادام تلخ و این حرفها را بر پوست آهو نویسد و سر عصا را سوراخ کند و آن پوست
را در میان آن بگذارد که البته در آن سفر سالم باشد از همه آفتها و مشهور این است که
ان چوب پوست داشته باشد حرفها این است سلمس وه مه لهو [illegible] اسد ٥ مادیه ما
ولعا نصانه [illegible] و باید که عصای چوب بادین و کرو طبرقو با خود ندارد و چون خواهد
که از منزل خود بیرون رود غسل کند و دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول حمد و
قل هو الله احد بخواند و در رکعت دویم الحمد و انا انزلناه بخواند و بگوید اللهم انی
استودعك نفسی واهلی ومالی وذریتی والخوف وامانتی وخاتمة عملی و بعد از آن
تصدق کن و اگر در مکه معظمه باشی و خواهی که بیرون آیی یکدرهم خرما بخر و تصدق
کن و هم چنین در اماکن مشرفه بدستور خرما تصدق کند و بیرون آید و بگوید اللهم
انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی وسلامة سفری وما معی وبلغنی وما معی بلاغا
الحسن الجمیل و باید که هنوز در دالان خانه باشد بگوید بسم الله وبالله توکلت علی
الله فوضت امری الی الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله و با تحت الحنک از خانه بیرون
آید و چون سوار شوی انا انزلناه و آیة الکرسی بخوان و چون بر دابه درست بنشینی
بگو الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله سبحان الذی سخر

لنا

لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون و چون بر اعلای کوه و کوتل رسیدی
تو این آیه را بخوان ان الذی فرض علیك القرآن لرادك الی معاد و از عقب سر تو باید
با آواز بلند اذان را بخوانند و ستندان سنظرین سیک باید که رو بعقب نکنی از منزل
بند بیرون روی و باید که کسی از عقب تو صدا نزند اگر کاری داشته باشد
باید که خود را بتو برساند و حرفی که دارند بگویند و باید که مشغول ذکر الهی باشی
و بگوئی اللهم انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین و دو رکعت نماز بکن و چون
سلام کنی ما الله ان منزل را وداع کن و بگوی السلام علی عباد الله الحافظین السلام علینا
وعلی عباد الله الصالحین و چون به سرازیر روی بگو سبحان الله و چون به سربالا روی
بگو الله اکبر و چون قدم بر پل گذاری بگو بسم الله ادحر عنی الشیطان الرجیم و چون بمنزل داخل
شوی بگو رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنك
سلطانا نصیرا و چون از منزل در بندگان آنجا بترسی بگو اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریك له له الملك وله الحمد بیده الخیر وهو علی كل شیء قدیر اللهم انی
اعوذ بك من شر كل سبع و چون در صحرا از جن یا غیر آن بترسی دست راست بر سر گذار
و با آواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا
وکرها والیه ترجعون و چون از شیر بترسی از حضرت امیر المؤمنین ع مروی است که
کسی که از شیر و حیوانات درنده بترسد و بر گوسفندان خود بترسد و خود و ایشان را خط بکشد
و بگوید اللهم رب دانیال والجب ورب کل اسد مستأسد احفظنی واحفظ غنمی
و چون از عقرب بترسی این آیات را بخوان سلام علی نوح فی العالمین انا کذلك نجزی
المحسنین انه من عبادنا المؤمنین و چون سگ بر روی تو فریاد زند این آیه را بخوان
یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا
لا تنفذون الا بسلطان و هرگاه از سگ بترسی بگو وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید
و چون خواهی در کشتی بنشینی صد مرتبه تکبیر بگو و بعد از آن بگو بسم الله مجریها ومرسیها
ان ربی لغفور رحیم و چون در کشتی نشسته باشی و دریا بموج و اضطراب در آید

برجانب راست خود تکیه کن و بگوی بسم الله اسکن بسکینة الله وقر بقرار الله واهدأ
باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و چون ناو غرق شود بگو بسم الله مجریها
ومرسیها ان ربی لغفور رحیم و بگو الله الذی نزل الکتاب بالحق وهو یتولی
الصالحین وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة و
السموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و این تجربه رسیده است که هرگاه
دریا بتلاطم و موج درآید زینب حضرت امام حسین ع را که با و مهر زینب هیجان و اضطراب
او فرو می‌نشیند و کشتی را آفت سالم می‌ماند بلکه فرنگان و اهل کفر دایم این زینب را
همراه دارند و چون ضرورت داعی شود و تنها که بسفر میروی بگو ما شاء الله لا حول
ولا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی واعنی علی وحدتی و چون راه گم کنی باواز
بلند بگوی یا صالح یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق رحمکم الله و چون چیزی گم
کنی دو رکعت نماز بکذارد و در هر رکعت بعد از حمد سورهٔ یس بخوان و بعد از ان
دست باسمان بردار و بگو اللهم راد الضالة والهادی من الضلالة صل علی
محمد وال محمد واحفظ علی ضالتی واردها الی سالمة یا ارحم الراحمین فانها
من فضلک وعطائک یا عباد الله و یا سیارة الله فی الارض ردوا علی ضالتی
فانها من فضل الله وعطائه و در صبح و شام این دعا بخوان و از جن و انس بری
مکن بسم الله وبالله ومن الله والی الله وفی سبیل الله اللهم الیک اسلمت نفسی
والیک وجهت وجهی فاحفظنی بحفظ الایمان من بین یدی ومن خلفی وعن
یمینی وعن شمالی ومن تحتی ومن فوقی وادفع عنی بحولک وقوتک فانه لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم و چون چهارپا چموش باشد بسند صحیح از حضرت صادق
ع منقولست که هرگاه چهارپا چموشی کند در وقت لجام کردن و غیر آن در
گوش آن بکذارند و این دعا را بر گوش او بخوانند افغیر دین الله یبغون وله اسلم
من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون و چون چهارپا کم گیری
کند مرویست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد که دابهٔ من کم گیراست

و در هنگام رفتار بگوش همی بسته حضرت فرمود این آیه را در گوش او بخوان اولم
یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون وذللناها لهم فمنها
رکوبهم ومنها یاکلون و چون از صحرا غولان ترسی در برابر ایشان بلند اذان نماز را بلند
بگو که میگریزند و اگر در منزلی از جانوران زمین ترسی بگو یا ذارئ من فی الارض کلها
لعلمک بما یکون مما ذرات لک السلطان علی کل من دونک انی اعوذ بک بقدرتک
علی کل شیء من الضرر فی بدنی من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب یا
خالقها بفطرته ادرأها عنی واحجزها ولا تسلطها علی وعافنی من شرها وبأسها یا الله
العلی العظیم احفظنی بحفظک واحجبنی بسترک الواقی فی مخاوفی یا رحیم و این دعا از
دعای حرز است والله اعلم بالصواب **فصل بیست هشتم** در برای طلب فرزند مروی
است از حضرت امیر المؤمنین علی ع که هرگاه فرزند خواهی پس وضوی کاملی بساز و دو رکعت
نماز نیکو بکن هفتاد بکرتبه استغفر الله بگو پس با زن خود معاشرت کن و بگو اللهم ان
رزقتنی ولدا لاسمیته باسم محمد نبیک صلی الله علیه واله پس بدرستی که خدای
تعالی تو فرزند میدهد **ایضا** مرویست از حضرت امام محمد باقر ع که هر که خواهد
که او را فرزند شود پس دو رکعت نماز بکند بعد از نماز جمعه و رکوع و سجود را طول
دهد و بعد از این دو رکعت بگوید اللهم انی اسئلک بما سالک به زکریا اذ
نادی ربه رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین اللهم هب لی ذریة طیبة انک
سمیع الدعاء اللهم باسمک استحللتها وفی امانتک اخذتها فان قضیت فی رحمها
ولدا فاجعله غلاما مبارکا زکیا ولا تجعل للشیطان فیه نصیبا و شرکا
از حضرت جعفر ع منقولست که هر که را فرزند نمیرسد این دعا را بخواند که اللهم
لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین وحیدا وحشا فیقصر شکری عن تفکری
بل هب لی عاقبة صدق ذکورا واناثا آنس بهم من الوحدة واسکن الیهم من
الوحشة واشکرک عند تمام النعمة یا وهاب یا عظیم یا معظم ثم اعطنی فی کل
عافیة شکرا حتی تبلغنی منها رضوانک فی صدق الحدیث واداء الامانة ووفاء

بِالعَهدِ **ایضاً** در حدیث ذکر فرمود که برای طلب فرزند این دو آیه را بخوان رَبِّ هَبْ لِي
مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ
ایضاً در روایت دیگر منقولست که ابرش کلبی بخدمت حضرت امام محمد باقر عم عرض کرد
که مرا فرزند نمیشود فرمود که هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار بکن و بهتر آنست که
أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ را آن در خانه بلند کنی بدرستیکه میشود دوا و را خدا
فرزند بدهد **ایضاً** چون خواهی که خدا ملک پسر زاید پیش از آنکه مدت حملش بچهار
ماه برسد در چهار جمعه متوالی یکدکر ریشکش بنویس این را بسم الله الرحمن الرحيم اللهم
إِنِّي سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاجْعَلْهُ نَبِيًّا بِمُحَمَّدٍ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَوْلَادِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ **ایضاً** از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که هرگاه زنی حملی
داشته باشد و چهار ماه بر او بگذرد روی او را بقبله کن و آیة الکرسی بخوان و دست
بر پهلوی او بزن و بگو اللهم قد سمیته محمدا و علیا بعضا یا خدا یا من او را محمد نام کردم
و چون چنین کند خدای تعالی فرزند او را پسر کرداند پس اگر او را محمد نام کند مبارک
است و اگر نام نکند خدا اگر خواهد از او میگیرد و اگر خواهد با او به بخشد و هر که زن او
بار حمل داشته باشد و قصد کند که محمد یا علی او را نام کند پسر شود **ایضاً** در کتاب
نوادر الحکمة مرویست که شخصی نزد امام جعفر صادق عم آمد گفت یا بن رسول الله
هشت دختر بهم رسانیده ام و روی پسر ندیده ام حضرت فرمود که هر وقت در میان
پای زن نشینی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سوره انا انزلنا
را هفت مرتبه بخوان و بعد از آن جماع کند و چون اثر حمل ظاهر شود پس سر انگشت
انگشت شهادت بر جانب راست ناف او بگذار و هفت مرتبه انا انزلناه را بخوان آن مرد
گفت که چنین کردم هفت پسر پی در پی خدای تعالی بمن ارزانی فرمود **فصل بیست**
هم از برای طلب حاجات روایتست از حضرت امام زین العابدین عم که چون ترا حاجتی
باشد پاکیزه ترین جامه خود را بپوش و وضوی کامل بگیر و بر بام خانه خود برو و چهار
رکعت نماز بکن در رکعت اول بعد از الحمد اذا زلزلت الارض و در رکعت دویم بعد

حمد اذا جاء نصر الله و در رکعت سیم بعد از حمد قل یا ایها الکافرون و در رکعت چهارم
بعد از حمد قل هو الله احد بخوان و بعد از آن دستها را بسوی آسمان بلند کن و
بگو اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيتَ بِهَا عَلَى مَغَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ
لِلْفَتْحِ انْفَتَحَتْ وَأَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيتَ بِهَا عَلَى مَضَائِقِ الْأَرْضِ
لِلْفَرَجِ انْفَرَجَتْ وَأَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيتَ بِهَا عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تَيَسَّرَتْ
وَأَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيتَ بِهَا عَلَى الْقُبُورِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْلِبْنِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي و آنحضرت فرمود که والله که قدم بر نمیدارد
تا آنکه حاجت او روا میکردد **ایضاً** نماز حاجت مفضل بن عمر روایت کرده است که
دیدم که امام جعفر صادق عم نماز جعفر بن ابی طالب را کرد و دستها را بلند کرد
و این دعا خواند پس گفت یا رب یا رب تا نفس منقطع شد و گفت یا رباه یا رباه تا
نفس منقطع شد و گفت یا الله یا الله تا نفس منقطع شد یا حی یا حی تا
نفس منقطع شد یا رحیم یا رحیم تا نفس منقطع شد یا رحمن یا رحمن هفت مرتبه
یا ارحم الراحمین هفت مرتبه پس گفت اللّٰهُمَّ إِنِّي أَفْتَتِحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ وَأَنْطِقُ بِالثَّنَاءِ
عَلَيْكَ وَأُمَجِّدُكَ وَلَا غَايَةَ لِمَدْحِكَ وَأُثْنِي عَلَيْكَ وَمَنْ يَبْلُغُ غَايَةَ ثَنَائِكَ وَأَمَدَ
مَجْدِكَ وَأَنَّى لِخَلِيقَتِكَ كُنْهُ مَعْرِفَةِ مَجْدِكَ وَأَيُّ زَمَنٍ لَمْ تَكُنْ مَمْدُوحًا بِفَضْلِكَ
مَوْصُوفًا بِمَجْدِكَ عَوَّادًا عَلَى الْمُذْنِبِينَ بِحِلْمِكَ تَخَلَّفَ سُكَّانُ أَرْضِكَ عَنْ طَاعَتِكَ
فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطُوفًا بِجُودِكَ جَوَادًا بِفَضْلِكَ عَوَّادًا بِكَرَمِكَ يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ گفت بمن یا مفضل هرگاه ترا حاجتی باشد که مهم باشد پس
این نماز را بکن و این دعا را بخوان و حاجت خود را سؤال کن که حاجت تو بر آورده میشود
انشاء الله و بحسنات اعتماد **نماز** امر مشکل روایتست از امام جعفر صادق عم که هرگاه
امری بر تو مشکل شود پس دو رکعت نماز بکن در وقت زوال در رکعت اول بعد از حمد
قل هو الله احد و اول انا فتحنا تا و ینصرک الله نصرا عزیزا بخوان و در رکعت دویم بعد
از حمد قل هو الله احد و الم نشرح بخوان و این مکرر تجربه شده است و مشکل تو حل

میشود نماز دفع غم از حضرت امام رضا مرویست که دو رکعت نماز بکن و در هر یک
از این دو رکعت بعد از حمد سیزده مرتبه انا انزلناه بخوان پس چون فارغ شوی سجده
کن و بگو اللهم یا فارج الهم وکاشف الغم ومجیب دعوة المضطرین یا رحمن
الدنیا ورحیم الآخرة صل علی محمد وآل محمد وارحمنی رحمة تطفی بها غضبک
وسخطک تغنینی بها عن رحمة من سواک پس طرف راست رو را بر زمین بگذار و
بگو یا مذل کل جبار عنید ومعز کل ذلیل ومنک بلغ المجهود من امرکنا
وفرج عنا پس طرف چپ را بگذار و بگو همین را و بعد از آن بسجده دکر بکن و همین را
بگو پس بدرستی که خدای تعالی غم ترا زایل میکرداند وحاجت ترا روا میکند فصل
سیوم در آداب قبرستان رفتن و زیارت مؤمن کردن بدانکه در احادیث بسیار
وارد شده که هر کس از شیعیان قدرت زیارت ما ندارد باید که صالحان و شیعیان
ما را زیارت کند که ثواب زیارت ما را دریابد و سنت مؤکدست زیارت مؤمنان
خصوصا خویشان که ایشان بزیارت شما انس میگیرند و خوشحال میکردند و چون
داخل قبرستان شوی بگو السلام علیکم یا اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین رحم الله
المستقدمین منا والمستاخرین وانا ان شاء الله بکم لاحقون و در احادیث بسیار
وارد شده است که هر که نزد قبر برادر مؤمن خود هفت مرتبه انا انزلناه بخواند از ترس
بزرگ روز قیامت ایمن کردد و خدا او را و صاحب قبر را بیامرزد و سنت است که در وقت
خواندن انا انزلناه دست بر قبر گذارد و رو بقبله باشد بعد از این دعا را بخواند
اللهم جاف الارض عن جنوبهم وصاعد الیک ارواحهم ولقهم منک رضوانا واسکن
الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم وتونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر
و بروایت دیگر این دعا بخوان اللهم ارحم غربته وصل وحدته وانس وحشته وآمن
روعته واسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من سواک والحقه
بمن کان یتولاه و باید که در نزد قبر سوره حمد وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ
برب الناس وقل هو الله احد وآیة الکرسی را هر یک سه مرتبه و بروایت دیگر هفت

مرتبه انا انزلناه بخواند و از حضرت رسول مرویست که هر که در قبرستان بگذرد و سوره
قل هو الله احد بخواند یازده مرتبه و ثوابش را بمردگان قبرستان ببخشد بعدد آن مردگان
اجر و ثواب یابد و اگر آیة الکرسی بخواند و ثوابش را باهل قبور هدیه کند حق تعالی
بعدد هر حرفی ملکی خلق کند که تسبیح کویند برای او تا روز قیامت و در عصر روز
پنجشنبه و جمعه زیارت قبور مستحبست فصل چهارم در احکام مریض
بدانکه در روز اول ماه هر که را مرض روی دهد زود برخیزد و روز دویم ماه تا
زود برخیزد و راحت یابد روز سیم ماه سخت بود و کشنده روز چهارم صحت یابد
بعنایت الهی روز پنجم بد بود و محتاجست روز ششم ماه زود صحت یابد بعون
ایزدی روز هفتم ماه بعد از هفت روز به شود و خرم کردد روز هشتم ماه بعد
از ده روز برخیزد روز نهم ماه صحت یابد بفضل الله روز دهم ماه زود صحت
یابد و برخیزد روز یازدهم ماه زود صحت یابد بامر الله تعالی روز دوازدهم بعد
از ده روز برخیزد روز سیزدهم سخت بود کشنده تصدق ضرورست روز چهاردهم
زود راحت بیند روز پانزدهم بعد از بیست روز برخیزد روز شانزدهم سخت
بود و کشنده و خوف دارد و ضرورست توبه کند تصدق بدهد و وصیت نماید
البته روز هفدهم بعد از ده روز به شود و امید نجات دارد روز هیجدهم
زود برخیزد و راحت یابد و خرم شود اما احتمال دارد که از اول صعب شود روز
نوزدهم شفا یابد روز بیستم زود برخیزد روز بیست یکم بد بود و بیم هلاکت
دارد تصدق بکند روز بیست دویم زود صحت یابد و خوشدل شود روز
بیست سیم بعد از سیزده روز به شود و بهبودی نماید روز بیست چهارم
از روز نخست بد بود و خوف تمام دارد و تصدق بکند روز بیست پنجم بسیار
بد بود و ایمن بدستور روز بیست ششم برخیزد و راحت یابد روز بیست هفتم
برخیزد و راحتی یابد بفضل الله روز بیست هشتم بعد از سه روز برخیزد و امید
نجات دارد و هشت روز بیست نهم ماه زود برخیزد و خوشدل شود روز سیام ماه

زود برخیزد وصحت یابد بکرم خدا **احکام بیمار در ایام هفته است** بدانکه نام بیمار
ونام مادر اورا بحساب ابجد جمل حساب کند وسه سه طرح کند وباز پرسند که در چه
روز بیمار شده است اکر روز یکشنبه بیمار شده است یکی بماند بهتر شود واکر سه بماند
بیماریش طول کشد واکر سه بماند بمیرد واکر روز دوشنبه بیمار شده است اکر دو
بماند به شود اکر سه بماند بیماریش دراز کشد واکر یکی بماند بمیرد واکر روز سه شنبه
بیمار شده است اکر سه بماند به شود واکر یکی بماند بیماریش دراز کشد واکر دو بماند
بمیرد واکر روز چهارشنبه بیمار کردد اکر یکی بماند به شود واکر دو بماند بیماریش دراز
کشد واکر سه بماند بمیرد واکر روز پنجشنبه بیمار کردد اکر دو بماند به شود واکر سه
بماند بیماریش دراز کشد وهم زود خوب شود واکر یکی بماند بمیرد واکر روز جمعه
بیمار کردد اکر سه بماند به شود اکر یکی بماند بطول انجامد واکر دو بماند بمیرد واکر
روز شنبه بیمار کردد اکر یکی بماند به شود واکر دو بماند بیماریش طول کشد واکر سه
بماند بمیرد **ضابطه ایضاً در حیات وممات** وچون خواهی بدانی که بیمار به شود یا نه نام
اورا بحساب ابجد جمل بشمار تا چند است واز ایام هفته آن روزی که بیمار شده عدد
آن روز را بر آن بیفزای وسی سی طرح کن انچه بماند در حساب حیات وممات بنکر
واحوال غایب وحیات وممات او را نیز داخل کن وبشمار باقی والله یعلم **ابجد جمل**
ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

ابجد صغیر
ا ب ج د ه و ز ح ط ی
ک ل م ن س ع ف ص
ق ر ش ت ث خ ذ ض
ظ غ

روز شنبه روز یکشنبه روز دوشنبه روز سه شنبه روز چهارشنبه
روز پنجشنبه روز جمعه یکم سیم وهفتم وچهاردهم وبیست چهارم هفدهم
وشانزدهم ونوزدهم وبیست سیم وبیست هشتم وبیست دوم مریض از اینها بمیرد هر
چند که دیر به میشود غایب دیر آید بلا است یازدهم پنج ونه وپانزده وبیست
چهارستم بیست نه البته بمیرد وغایب اصلا سلامتی در او نباشد دوم ششم
چهارم هشتم دهم سیزده ودوازدهم هیجدهم بیست یکم بیست پنجم بیست ششم
وبیست هفتم وسی ام امید نجات هست در وی اکر خدا خواهد صدقه بدهد وتوبه

واستغفار نماید **علامت** صحت بیمار بدانکه در مریض ثبات قوت وحفظ واشتها وسلامت بودن
عقل وذهن وانفتاح مخالجات ودر حیات ظهور بثرات بر لب وبینی وبحران چند در
روز بحران وخواب کردن در شب اول وخفت وراحت بعد از خواب وتنفس طبیعی وعطسه
در وسط وآخر مرض روز بروز علامت صحت ظاهر شود وقلیان کشیدن نیز علامت
خوبی است **علامت** بدی بدانکه بیمار بر خلاف اینها که کفتیم بودن وچشم در کود افتادن
وکشاده ماندن دهان ونفس زدن پیاپی وحدت سر بینی وسرد شدن کوش
وتیره شدن چشم ودائما نظر بیجا کردن وبنا انکشت در بینی نمودن وپیچیده شدن
لب وبر پشت باز افتادن وروی از مردم کردانیدن ودست بر دیوار وجامه مالیدن
چنانکه از کسی چیزی طلبد وهر لحظه جستن وبرنشستن واز مرک ترسیدن وبرفا
پیش از هفتم روز ودماغ مفرط بخفت ودر حیات خاده برهم سودن دندان وبرودت
اطراف با حرارت تب وثبات وضعف نبض وحرارت وجع احشا وحدوث بحثه
وسواد زبان وحبه عدس وباسیاه یا بنفش ودماغ سیاه اندک وبول سفید ونتن
بینی وحدوث خناق در غیر ایام باحورا وطلب جای تاریک وسواد وخرخرت
وتیرکی لون وهذیان کفتن با سکون ووقار وتیره شدن ناخن وکشیده شدن
پوست پیشانی وسرد شدن بینی وبول رقیق ابیض در سرسام واخلاط برودت
ظاهر با حرارت باطن وکشاده شدن چشم ونزدیک بمرک مرض ووجع ساکن شدن
ناکهان وبی سبب ظاهر وعلت آن باشد که طبیعت از حیوة نومید کردد وترک بقوت
کند این نیز علامت مرک است ودیکر علامت نکس ساکن شدن تب بود بوقت بحران
وضعف وعدم اشتها وغثیان وحبس نفس وفساد هضم وخواب بسیار وتهیج روی
وپشت چشم وصبغ بول وطول مرض استمرار اعراض وکثرة اختلاج واحتلام در ابتدا
مرض باقی والله یعلم **نزد بیمار رفتن** بسند صحیح از حضرت صادق ع منقول است
که چون نزد بیمار روی هفت مرتبه بکو اُعِیذُکَ بِاللّهِ الْعَظِیمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ مِنْ شَرِّ
کُلِّ عِرْقٍ نَعّارٍ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النّارِ در حدیث دیکر سوره حمد وقل هو الله احد وانا انزلنا

و آیة الکرسی را بخوانند پس با انکشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویسند اللّهمّ ارحم جلده
الرقیق وعظمه الدقیق من سورة الحریق یا ام ملدم ان کنت آمنت بالله والیوم
الآخر فلا تأکلی اللحم ولا تشربی الدم ولا تنهکی الجسم ولا تصدعی الرأس وانتقلی
من فلان بن فلانه و نام او را و مادرش را بنویسید وامّا الی من یجعل الله الهاً واحداً
لا اله الا الله تعالی عمّا یشرکون **دعای که بیمار بر خود بخوانند** در حدیث معتبر منقول
است که بیمار سر بکریبان خود داخل کند و اذان و اقامه بکوید و سورهٔ حمد و قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و بکوید اعیذ
نفسی بعزة الله و قدرة الله و عظمة الله و سلطان الله و جمال الله و بجمیع الله و
برسول الله و بعترته صلّی الله علیه و علیهم و بولاة امر الله من شرّ ما اخاف
واحذر واشهد ان الله علی کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم وصلّی الله علی محمّد و آله اللّهمّ اشفنی بشفائک وداونی بدوائک وعافنی
من بلائک **عوذه از جهة شفای بیمار** بدانکه حضرت امیر المؤمنین ع این آیات را از کلام مجید
استخراج فرموده اند که چون بر شربت بیمار بخوانند و از آن شربت به بیمار دهند که
بخورد شفا یابد ویشف صدور قوم مؤمنین یا ایّها الناس قد جاءتکم موعظة
من ربکم وشفاء لما فی الصدور یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء
للناس وننزّل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین واذا مرضت فهو یشفین
یا ارحم الراحمین وصلّی الله علی محمّد وآله الطیبین الطاهرین **عوذه که بر بیمار ببندی**
از جهة شفا یا مثل اینند بسم الله الرحمن الرحیم ٥ ١١١ م ـــ ١١١ م یا نار کونی بردا و
سلاما علی ابراهیم بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله الوافی بسم الله المعافی
بسم الله الذی لا یضرّ مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم
اللّهمّ انی اسئلک بقوتک القویة وبجلالک الشدید الذی جلّ خلقک له ذلیل
ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وان تعاجل الحامل من علته بجاه محمّد وآله الطاهرین
وبالف الف الف الف الف الف الف الف الف الف لا حول ولا قوة الا بالله العلی

مشرق		مغرب
قتل بد پدید آید	حمل	با بل خراب کردد
فتنه پدید آید	ثور	مردم بدی کنند
تنکی و فتنه بود	جوزا	ملخ غله را خراب کند
قحط و تنکی بود	سرطان	فساد آشکارا شود
دزدان غلبه کنند	اسد	بدی حال چهارپایان بود
مردم بدی کنند	سنبله	زنا آشکار شود
کثرت دزدان باشد	میزان	فتنه ظاهر کردد
خون بسیار ریخته کردد	عقرب	اراجیف بسیار باشد
آفت مردم بود	قوس	فتنها همه پدید آید
قتل و خونریزی شود	جدی	تغییر فتنها باشد
آشوب و فتنه باشد	دلو	فتنه و شورش بسیار بود
کشتیها غرق شود	حوت	قتل عام پدید آید

فصل سیم در احکام رجال الغیب در هر یک از ماههای ترکی و رومی یکبار
جمعه باشند بدانکه هفتم و چهاردهم و بیست دویم و بیست نهم در مشرق اند بیست
هشتم و بیست یکم و ششم میان مشرق و شمال اند سیم و پانزدهم و بیست سیم و سی ام
در شمال اند سیزدهم و پنجم و بیستم و دهم میان مغرب و شمال اند بیست هفتم
و چهاردهم و دوازدهم و نوزدهم در مغرب اند بیست پنجم و دویم و هفدهم و دهم میان
مغرب و جنوب اند هشتم و یازدهم و هیجدهم و بیست ششم در جنوب اند یکم و شانزدهم
و بیست چهارم و نهم میان مشرق و جنوب اند اکر خواهند که از ارواح ایشان استمداد
طلب نمایند باید که در هر روزی که باشند باشد دست بسینه با نظرف بایستند و
بکویند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله والصلوة علی رسول الله صلّی الله
علیه وآله وسلّم سلمکم الله یا رجال الغیب سلمکم الله یا ارواح المقدسة اجیبوا

واطیعونی واعینونی واغیثونی بقوته وانظرونی بنظرة وارحمونی برحمة وحفظونی مقصودی وقوموا علی حوائجی سلمکم الله فی الدنیا والآخرة یا نقبا یا نجبا یا ابدال یا اوتاد یا قطب یا غوث اعینونی بحرمة محمد المصطفی صلی الله علیه واله وسلم بعد از آن بگوید السلام علیکم یا رجال الغیب یا ارواح المقدسه اعینونی بقوتکم بحرمة محمد صلی الله علیه واله بعد از آن پشت بجانب ایشان کند و بگوید اسئلت تقضوا لیکم وتوصنا امورنا لیکم والحاجات ظهرها لیکم و پای راست پیش نهد و هر بامداد بعد از فراغ از اوراد صبح رو کند بسوی آن جهتی که ایشان هستند و بگوید السلام علیکم یا رجال الغیب السلام علیکم یا ارواح المقدسه اعینونی بقوة وانظرونی بنظرة انگاه پشت بسوی ایشان کند و چنان بخاطر آورد که استظهار من بشما است و رو کند و نام خود را برد حق تعالی مطلبان را بر آورده مکر داند و آن کاه میسر کردد و ایشان بهمه نوع مدد رسد و در محاربات با دشمن نسبت بارواح مقدسه تمال کند و البته شکست بخورند و اکر متوسل بایشان شده در ان رو زجنگ نکند تا خاطرش خوب مطمئن شود و چون بخدمت سلاطین رود که معزز و مکرم بیرون آید بدانکه احوال رجال الغیب از احادیث ظاهر نشده و نمیشود در میان علمای شیعه شهرت ندارد و اینچه کمان فقیر این است که ارواح مقدسه حضرات ائمه معصومین و حضرت مهدی و خضر و الیاس علیهم السلام باشند ولیکن در میان شیعه و قاطبه سنیان و اهل تصوف و بزرگان ایشان که میمیرند قطب زمین میشوند و زمین با ایشان اباداست و اکر ایشان نباشند زمین با اهلش بر میکردد و مراتب این قطب در اول مرتبه اوتاد میشوند و بعد از ان در مرتبه نجبا است و بعد از ان ابدالند و بعد از ان قطب زمین میشوند و مدار دنیا در وجود ایشانست و ایشان چهل نفرند هر کدام که بمیرند دکری بجای او قطب میشود فصل سی و ششم در بیان اختلاجات اعضا و آن عبارت است از جستن اعضای آدمی بناکهان و کویند زیاده بر سه مرتبه هر کاه جست باداست و این علم متعلق است بنبی العزیز نبی علم که آدمی را از خیر و شر و نفع و ضر آگا

میکرداند و این بتجربه رسیده است که اعضای آدمی از حوادث آسمانی و وقایع زمانی خبری ندارد بلکه اینچه بادمی میرسد از نفع و ضرر از جانب الله است بسبب کردارهای و الا اعضای آدمی چه داند از خیر و شر بلی هر کاه ان جستن را بفال نیک و بد بر خود قرار دهند این تاثیر میکند نه آنکه در واقع جستن اعضا این خاصیت دارد یا اعضا بی شعور آدمی را اگاه میکرداند بلکه این مراتب الهامات است و شاید که این آثار در اعضا باشد میان سر که بجهد غنیمت یابد پیش سر از غم خلاص شود میان فرق سر غایبی از او بکرد جانب راست سر چیزی بدست شود جانب چپ سر فراخ روزی کردد میان دو ابرو چیزی خوش بوی رسد گوشه ابروی راست چیزی بیند گوشه ابروی چپ غایبی باو برسد دنباله چشم راست سخن از او نقل کنند دنباله چشم چپ نامه باو برسد پشت چشم راست غمناک کردد پشت چشم چپ باوی ظرافت کنند زیر چشم راست شادی بیند زیر چشم چپ چیزی باو برسد ابروی راست خیر و برکت بیند ابروی چپ جاه وی زیاد کردد جمله چشم راست چیزی بیند و صحت یابد جمله چشم چپ بوی فراغ کنند جمله سر بجهد البته بزرکی بیند جمله پیشانی عزت و محبت یابد شقیقه راست بخویش وی نکبت رسد شقیقه چپ صحت یابد جمله بینی جهد مال و افر یابد پره بینی مرض دار شود جانب راست معزول شود جانب چپ بینی مراد حاصل شود تارک روی راست کار وی بد کند تارک روی چپ مال و حرمت یابد خط راست مراد و صحت یابد خط چپ بیماری اندک بیند زنخ راست بیماری سلیم یابد زنخ چپ درد سر کشد گوش راست سخن از او نقل کنند گوش چپ غایبی بوی رسد نرمه گوش چپ جهد مهمانی رود و نفعی از آنجا باو برسد جمله دهان با دوستی صحبت کند جمله زبان از بیماری ایمن کردد لب بالا توفیق بفعل آید لب زیرین فتنه پیش وی آید گوشه لب راست خصومت کند گوشه لب چپ سخن از او نقل کنند جمله زنخدان مال یابد حلقوم راست از برادر نفع یابد حلقوم چپ چیزی بیند جمله گردن شرف و غنیمت یابد سر دوش راست دولت یابد سر دوش چپ دردی کشد بازوی راست

خروج می بیند بازوی چپ شادی بیند مرفق چپ حزنی بیند مرفق راست عمل
خیر کند ساعد راست شادی بیند ساعد چپ فراخ روزی گردد کف راست خصومت کند
کف چپ معیشت یابد انگشت بزرگ راست نوازش بیند انگشت بزرگ چپ بزرگی رسد
شهادت راست سخن از او نقل کنند شهادت چپ چیزی فاش کند انگشت میانه راست خصومت
کند و در بلائی افتد انگشت میانه چپ بر دشمنان ظفر یابد انگشت چهارم راست روزی
بوی رسد انگشت چهارم چپ مال جمع کند انگشت کوچک راست سخن از او نقل کند انگشت
کوچک چپ مال بدست آورد جلد دست راست غنیمت یابد جلد دست چپ توانگر
گردد کتف راست بجهد خلعت از طرفی یابد کتف چپ بجهد بمراد برسد بندگاه دست
راست بجهد مال وی زیاد شود بندگاه دست چپ حشمت یابد سینه بجهد دوستی
راد دکنا دکیرد دل بجهد غمی باو برسد پهلوی راست نقل و تحویل کند پهلوی چپ
دوستی یابد کرده گاه راست بجهد زن بخواهد کرده گاه چپ بجهد غمی باو برسد جانب
پشت راست کار نیکو کند جانب پشت چپ رفعت یابد ناف بجهد زن حلال کند
واگر زن باشد شوهر کند میان ناف و زهار شرف و عزت یابد زهار منفعت بیند
قضیب و فرج بجهد البته مراد یابد خصیه راست بجهد زن کند خصیه چپ بجهد
بهتان شود سرین راست بجهد حرمتی بوی رسد سرین چپ نوازش بیند نشست
گاه راست رفعت یابد نشستگاه چپ ملول گردد ران راست سوار شود ران چپ
برحذری بیند جانب ران راست در پنهان خرم شود جانب ران چپ سوار گردد زانوی
راست معتبر بزرگی گردد زانوی چپ معذب شود ساق راست آرزوی او بعمل
اید ساق چپ حاجت وی برآید کف پای راست دوست وی غایب شود کف پای
چپ سخن از او نقل کنند بند پای راست سفر کند بند پای چپ معذب گردد پشت
پای راست خار شود پشت پای چپ سوار شود جمله قدم راست غم زایل شود جمله قدم چپ غایت
یابد انگشت بزرگ پای راست صحت یابد انگشت بزرگ پای چپ توانگر گردد انگشت دوم پای راست حاکم
گردد انگشت دوم پای چپ غم و سختی بیند انگشت میان پای راست مال وی زیاد شود انگشت میانه

پای چپ بدستور انگشت چهارم پای راست خویش وی غایب شود انگشت چهارم پای چپ
مال یابد انگشت کوچک پای راست شرف یابد انگشت کوچک پای چپ راحت یابد و از سلطان
نوازش بیند جمله انگشتان پای راست سفر کند جمله انگشتان پای چپ غم و الم بیند جمله اندام
اندوه بوی رسد واگر مکرر این اعضا بجهد مقدمه فالج و لقوه و سکته است مداوا
نماید بهتر است باقی والله یعلم فصل سی و هفتم در بیان شک سهو نماز بجا آوردن احکام
آن و ذکر سجده سهو شک در میانه دو و سه باطل است نماز در حال ایستادن
پیش از رکوع و در اثنای رکوع و پیش از سجود و در اثنای سجود اما بعد از سجود صحیح
پس بنا بر سه میگذارد و نماز را تمام کرده سلام میدهد و احتیاطا یک رکعت نماز
ایستاده یا دو رکعت نشسته میکند شک در میانه دو و چهار باطل است
در حال ایستادن پیش از رکوع و بعد از رکوع و در اثنای رکوع و پیش از سجود و
در اثنای سجود اما بعد از سجود صحیح است پس بنا را بر چهار گذاشته تشهد را گفته
سلام میدهد و احتیاطا دو رکعت ایستاده میکند شک در میانه سه و چهار
صحیح است در همه حالت بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند احتیاطا دو رکعت
نشسته یا یک رکعت ایستاده میکند شک در میانه دو و سه و چهار باطل
است در همه حالت مگر بعد از سجود که نماز صحیح است پس بنا بر چهار میگذارد و دو
سلام میدهد و احتیاطا دو رکعت نشسته و یک رکعت ایستاده نیز کند شک
در میانه دو و پنج در همه حالت باطل است نماز را از سر باید گرفت شک در میانه
سه و پنج در حالت ایستاده پیش از رکوع صحیح است و در اثنای رکوع و بعد از سجود
و در اثنای سجود باطل است پس بنا بر پنج بگذارد و ایستادن را بر هم زند بنشیند و
سلام بدهد و احتیاطا دو رکعت ایستاده و دو سجده سهو کند شک در میانه
دو و سه و پنج در همه صورت باطل است از سر گیرد شک در میانه چهار و پنج صحیح
است در صورت اول و آخر و در سایر صورت باطل است اما اگر قبل از رکوع باشد
بنا گذارد بر پنج و بر هم زند ایستادن و تشهد گفته سلام بدهد و دو سجده سهو کند

شك میانه دو و چهار است در صورت اول باطل است و صحیح است بعد از سجود
بنا بر چهار گذارد و دو رکعت ایستاده یا دو سجده سهو بکند شك در میانه سه
و چهار و پنج اگر قبل از رکوع است بنا بر پنج میگذارد و بر هم میزند ایستادن را و تشهد گفته
سلام دهد و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بکند و اگر بعد از سجده است
بنا بر چهار گذارد و دو سجده سهو بکند شك در میانه دو و سه و چهار و پنج در همه
صورت باطل است الا بعد از سجده بنا بر چهار گذارد و تشهد گفته سلام بدهد و
احتیاط کند بدو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بکند شك
در میان دو و شش و سه و شش در هر دو صورت باطل است نماز را از سر گیرد
شك در میان چهار و شش در همه صورت باطل است الا بعد از سجده بنا بر چهار
گذاشته سلام بدهد و دو سجده بکند بدانکه شك در نمازهای چهار رکعتی مثل
در نمازهای دو رکعتی مثل صبح و نذر و عهد و طواف و عیدین و جمعه و نماز شام
باطل است باید که از سر گیرد و هم شك در دو رکعتهای اول نماز چهار رکعتی نیز باطل
باید که از سر گیرد ذکر سجده سهو بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین
و تشهد مختصری بخواند و یک سلام بدهد بعد از دو سجده فصل نوشتم در
دیدن هر ماه از شهور اثنی عشر بر روی آنچه مذکور میشود در روایت معتبره وارد
شده است ماه رجب را بقرآن مجید یا بر روی دست خود باید دید و ماه شعبان را
در روی علما و صلحا باید دید ماه مبارك رمضان در روی اهل و عیال خود
ماه شوال در روی فیروزه و ماه ذی القعده در روی آینه و پشمینه و ماه ذی الحجه
در روی طفل یا قفل و ماه محرم در آب و سبزه و ماه صفر بر روی کودك
یا کف دست و ماه ربیع الاول در آب ایستاده و ماه ربیع الثانی در آب ایستاده و ماه جمادی
الاول در ماه نکو و ماه جمادی الثانی در آسمان و در روایت دیگر هرگاه محرم در حمل
نو شود در آتش افروخته نگاه کنند یا در لوح سرخ و شمشیر برهنه و این ماه را
در مقصد میمنت نه بینند و بر خود مبارك نگردانند و ایماهرا شوم داشته و حذر کنند

از مردان بد و زنان فاحشه و مطلقا در این ماه عیش تماشا و خنده را بر طرف کنند
و ضیافت و سور و نکاح و جشن نکنند ماه صفر هرگاه در ثور نو شود در روی
صاحب دولتان و جواهر و عقیق یمنی و جوانان نکرد و حذر کند از دیدن صباغ
ساریکاعت ماه ربیع الاول هرگاه در جوزا نو شود در روی عالم زاهد بنگرد یا در
آب روان یا در جواهرات مثل مروارید و مرجان و حذر کند از دیدن معیوب و
نابینا و ذوی العاهات و کردان و ماه ربیع الثانی هرگاه در سرطان نو شود در آب روان
صاف بنگرد و در سبزه اما در جواهرات و یا عقیق یمنی حذر کند و از مردم شریر و غماز
و دزدان و نامعتمدان و اهل حرفت و بازاریان بی دیانت ماه جمادی الاول هرگاه در
اسد نو شود در آسمان بنگرد یا در رو در نگرد یا در آتش سه نوبت بگوید لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم و حذر کند از دیدن تارك الصلوة و جنب و یهود ماه جمادی الثانی هرگاه
در سنبله نو شود بر روی دختران باکره خوشروی و محرم خود بنگرد یا در سبزه و عقیق
یمنی و در نجف و فیروزه اما حذر کند از دیدن چیزهای سیاه و دود و خاکستر و دیدن
مجوس و هرگاه رجب در میزان نو شود در آینه صاف بنگرد و سه نوبت فاتحة الکتاب
بخواند و حذر کند از دیدن نجاسات و مکروهات و کثافات و سگ سیاه و هرگاه ماه
شعبان در عقرب نو شود در روی مردم خوب صالح و خوش گفتار یا در روی مصحف
مجید یا در روی ترکان و اهل صلاح بنگرد و حذر کند از دیدن مردم بد نفس و
حوان و اجلاف و تندخو و هرگاه ماه مبارك رمضان در قوس نو شود در روی علما
و سادات و زر و سیم و جواهرات نظر کند و حذر کند از دیدن مرد ظالم و ملازم حاکم
و بدذات و موذی و منافق شریر و بدکار و هرگاه ماه شوال در جدی نو شود در
زمین بنگرد سه مرتبه بگوید الله لا شریك له و حذر کند از دیدن زنان سلیطه و فاحشه
و فاجر و هرگاه ماه ذی القعده در دلو نو شود در مسجدها و معبدها تماشای عالی بکرد
و سه مرتبه آیه از آیهای رحمت بخواند بر خود و حذر کند از دیدن مردم بدکار و
هرزه کرد و هرگاه ماه ذی الحجه در حوت نو شود در روی مصحف بنگرد یا در روی علما

یا در لعل و فیروزه و زبرجد و مروارید و جواهر آبی و اما حد دکر از دیدن جواهرهای
ناسوره و زخمهای بد بدانکه در هر ماه از این ماهها باید که درود و صلوات کرد یا دعای عقیق
یمن که حسبی الله بر آن کنده باشد و هلالی و بوته کلی داشته باشند و بخوانند دعای
رؤیت هلال صحیفه ضروریست خواندن هفت مرتبه الحمد که امان است اندر حیم
و در دانستن حرز هر ماه این از معجزات امام علیه السلام است باید که هر چه از هجرت کذشته دویست
ده دویست ده طرح کند و هر چه باقی بماند در جدول اول طلب کند و آنگاه در جدول
دیکر که نامهای الجناة نوشته همانقدر بالای صحیفه جدول دویم طلب کند بدانکه
بر حرز ماه و یکی بر نام آن معصوم باید کذاشت و کشیدن تا هر دو بهم رسد آنجانه حرز
ماه است السلام علی من اتبع الهدی فی احکام الرؤیا بدانکه خواب زنان را اصل نباشد
مکر زنی که پارسا باشد و زن مستور فضل دارد بر دکران خواب توانکر و سخی را فضل
است بر خواب درویشان و بخیلان زیرا که بر دست او چیزها رود و بخیل خود کو بود
و خواب او بکار نیاید و پیغمبر صلعم فرموده است که البخیل لا یدخل الجنة زیرا که همیشه در
غم دینار بود و خواب درویش چندان اصل ندارد زیرا که همیشه در غم درویشی بود و در
غم عیال و فرزند و هر چه از بیداری بیند بخواب زود باور رسد و آنچه نیکی
بیند دور باور رسد و باشد و خواب مراهق ضعیف باشد زیرا که اندیشه او در کار
جماع بود و طعام بسیار خورد و خواب کودک را دو قول بود بر آنکه دل وی را اعتبار
نکرفته باشد و خوابش درست باشد و زود باور رسد و قول دیکر آن است که او را
چون فهم نبود خواب وی را اعتبار نتوان کرد و کودک مراهق خوابی که بیند خیر و شر آن
مادر و پدر را باشد اما مبدعان خواب ایشان هیچ زیان ندارد اما خواب جهود و مست
و حایض و جنب همه راست باشد همه را تعبیر بود بدان دلیل بوده که هیچکس بدتر
و پلیدتر از جهود نیست و خواب او درست بود و دلیل کند که صفیه دختر حی بن
اخطب که زن امیر خیبر بود نامست و حایض بود و نیز کویند که امیر خیبر آن شب با او
صحبت کرده بود و بخواب دید که آفتاب و ماه در کنار او افتاد بیدار شد و شوی را

بکفت

بکفت شوهر طپانچه بر روی او زد که روی او کبود شد و کفت لعنت بر تو باد اگر این خواب
تو راست بود محمد مصطفی صلعم این حصار را بکیرد و تو را باسیری ببرند و زن کند
روز دویم که پیغمبر صلعم بیامد و خیبر را کرفت و صفیه را اسیر کردند و نزد پیغمبر خدا
صلعم بردند فرمود که روی تو چرا کبود شده صفیه آن قضیه را باز کفت و پیغمبر صلعم فرمود
تعبیر او چنان است و تو چنان دیده در اثر خواب طبیعت و غیره بدان همچنانکه مردمان
مختلف اند بطبایع و احوال و بالا سخن کفتن و هیچ بیک کر نمانند هر چند کروهی چونکه
خون غالب بود از خوردن دواها و کوشت و شراب و چیزهائی که خون انکیزاند بخواب مانند
حجامت کردن و رک زدن و آواز چنک و رباب و مانند آن شنود معبر چون او را بنشاط
بیند و فربه و لون او سرخ بداند که آن خواب او از زیادتی خون است و ظاهرا اصلی نیست
تعبیر نکند و دیکر کروهی را که صفرا غالب بود از خوردن سیر و فلفل و پیاز خام و باقلا
و عدس و آنچه بدان ماند بخواب شمع بیند و مشعل و چراغ و قندیل و آتش و اکر رنک
او زرد بود و بتن لاغر و اندک زور و حرکت نه بیند و آن را هم اصلی نیست تعبیرش
نکنند و دیکر کروهی را که سودا غالب بود از خوردن چیزهای ترش و شور و کوشت کاو
و برنج و نخجیر و برنیه و آنچه بدان ماند در خواب سیاهی و سیاه جا و مکان بیند که از جا
همی افتاد چون معبر روی او بیند سیاه و متفکر و متحیر و نالم و اندوه بداند که خواب او
از زیادتی سودا است آن را اصلی نبود چهارم کروهی را که بلغم بر او زیاد شده باشد از خوردن
جغرات و دوغ و آنچه بدین ماند بخواب اندر دریاها و حوضها و آبها و رودها و آنچه
از این نوع است و برف و شراب بیند معبر چون در روی نکاه کند او را آشفته بیند
و با غم و تفکر بداند که خواب او از زیاد شدن بلغم است آن را هم اصلی نبود تعبیر اما کسانی
که صاحب همت اند چون عاشق و معشوق را بخواب بیند یا با کسی خصومت دارد و خصم
خود را در خواب بیند یا عمل بسته دارد بخواب بیند یا کسی حجی دارد بخواب بیند که در میان
آب است و سرمائی یابد چون بیدار شود از جامه برهنه بود از این اصلی نبود و یا کسی
بیند که اندر کرما است و کرمی یابد چون بیدار شود جامه بسیار بر وی پوشیده

بود وکرمی یافته از این اصلی نبود این نوع خوابها را نباید تعبیر کردن در آداب نگاه داشتن
مساعد معبر اندر وقت سؤال خواب که سایل نزدیک معبر شود سلام کند و بنشیند
و خدای عز و جل را یاد کند و بر پیغمبر صلوات دهد آنکه از خدای تعالی استعانت خواهد
و خواب خود را چنانکه دیده باشد از معبر پرسد و راست گوید و زیادت و نقصان
نگوید در حضرت پیغمبر که اصدقکم کلاماً اصدقکم رؤیا که یعنی راستگوتر
خواب او راست و زودتر رسد اما نگهداشتن ادب معبران بود که صبر و جود و فهم و عقل
و تمییز بجای آورد تا سخن سائل تمام شود آنکه نام پدر او پرسد تا بداند که آن سائل از
اصحاب سلطان است یا بازاری یا عالم یا جاهل یا مفسد یا آزاد یا بنده یا عرب یا شهری
یا زن یا مرد این خواب را شب دیده است یا بروز و چون در خفتن غمگین بوده یا شاد یا
مست بوده یا هشیار و اندر آن شب چه خورده است تا بر همه احوال واقف بود پس خواب
را تعبیر کند چنانکه بود راست گوید نه بر مراد آن و اندر آن زیادت نکند و نقصان از بهر
دل سائل **فصل** بدانکه بر مرد مسلمان سنت است بر طهارت خفتن و نام ایزد تعالی
بردن و بر پیغمبر صلوات فرستادن و بعد از آن گفتن بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی
لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء و هو السمیع العلیم اللهم انی اسألک
العفو والعافیة والمعافاة فی الدین والدنیا والآخرة اللهم انی توکلت علیک
و آمنت بکتابک و اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت امری و الجأت
ظهری الیک لا ملجأ ولا منجی الا الیک تبارکت ربنا وتعالیت انت الغنی و نحن الفقراء
و الیک استغفرک و اتوب الیک و رب انا هارب منک الیک اللهم انی اسألک بالله
ان تریحنی منامی رؤیا صالحة خیر صادق پس دست را بخفتاند و روی بسوی قبله
کند و چون از خواب بیدار شود ایزد تعالی را یاد کند اگر خواب نیکو دیده باشد خدا را
شکر کند و صدقه دهد پس نزدیک معبر شود یا او را نزدیک خود خواند و خواب
را سؤال کند بی زیاد و نقصان **بدانکه** خواب اندر وقت برآمدن آفتاب نپرسد
تا تمام برآید و در وقت هر نیمه کنادن نپرسد تا تمام بکند و اندر وقت زوال

نپرسد تا زوال بگردد و با دیوانه و مسخره و جاهل و دشمن خواب نباید گفت قوله لا
تقصص رؤیاک علی اخوتک فیکیدوا لک کیداً و اما اگر خوابی دیده باشند که نیک نبود
و از آن خواب بترسند سه بار قل هو الله احد بخواند و بار بر دست چپ خود دمد یا رب
تو قوی و توانائی و من ناتوانم و تو دانائی و بر چیزها قادری اگر خواب من نیک است
تو نیکی آن مرا روزی کن و آن را روا کن اگر بد است از من دور گردان و مرا نگاه دار یا الله
یا رحمن یا رحیم **باب اول** اندر دانستن فضل سال و خواب راست از دروغ در اول
کتاب یاد کرده است که اصل خواب از چهار نوع بیرون نباشد خوابها که از شورش طبع
باشد از آن اصلی نباشد تعبیر نباید کردن و آن خواب که از همت بود چنان چون چیزی
اندر دل دارد و همه روز آن را اندیشد آنکه شب بخواب بیند آن را اصل نبود یا تشنه بود
آب بخواب بیند یا گرسنه بود نان بخواب بیند اصلی ندارد و دیگر آنکه هر که دل
مشغول ندارد بچیزی و طبع او پاک باشد و چون بخفتد چنان خفتن که در اول کتاب
یاد کرده شد هر خوابی که بیند درست و راست باشد و در اول سال بهتر که آخر سال
و اول بهار بهتر که آخر فصل و آنچه در آخر شب بیند زودتر باز رسد و اگر بروز بیند
بهتر از آخر روز که دیرتر بود و رسد و هر که پارساتر است و راستگوتر است خواب او
راستتر و درستتر است **باب دویم** اندر دانستن خواب که چند نوع تعبیر باید
کردن بدانکه خواب مسلمان بهتر از خواب کافر و خواب عالم بهتر از خواب جاهل و خواب
مرد بهتر از خواب زن و خواب قاضی و مزکی و معدل بهتر از خواب عامه و خواب مفتیه
و مزکی بهتر از خواب بازاری و خواب آزاد بهتر از خواب بنده و خواب هشیار بهتر از خواب
مست و خواب مستور بهتر از خواب متهتک اما خواب سلطان و اصحاب او بهتر از خواب فضلا
و نادر راست و یکی محمد سیرین را گفت بخواب دیدم که بانگ نماز را همی گفتم گفت حج
میروی دیگری همین خواب را نقل کرد گفت ترا بدزدی بگیرند گفتند چون است که
یک خواب را دو تعبیر مختلف کردی ابن سیرین گفت تعبیر صالح مرد توان کرد آن یکی را
دیدم مصلحان بود تعبیر حج کردم چنانکه خدای عز و جل فرموده و اذن فی الناس بالحج

یعنی خدای تعالی خبر داده است مردم را بهیچ وانکه شبیه معتدان بود تعبیر چنان کردم چنانکه
حق تعالی فرموده فاذن مؤذن ایتها العیر انکم لسارقون و شاکردان نکهداشتند
آن دو تعبیر را هر دو راست آمد چنانکه کفته بود باب سیم اندر دیدن خدای تعالی
و فرشتکان و پیغمبران و بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و صراط و هر کس که خدای تعالی را
بخواب بیند دانیال پیغمبر کوید که مؤمنان را عزت و قوت باشد و حاکمان را بخشایش
بود بر رعیت و ملک را نظم و انصاف و علما را پرهیز و متقیان را انصاف و زاهدان را
اخلاص و عاصیان را توبه و بندکان را ازادی و بازرکان را رسق و امانت و سود
بسیار و غمکینان را فرج و مجوسان را اخلاص و کافران را اسلام و غریبان را اجلال و مال
باز رسیدن ابن سیرین کفت که هر که خدای عز و جل را بخواب بیند بی کیفیت و تشبیه
اندر دو جهان ایمن بود و میل بخیر کاری کند که بهشت او را واجب کردد و از همهای
دنیا و اخرت برهد و در دو جهان عزیز شود و از عذاب دوزخ ایمن کردد و اکر خوابرا
کافر بیند توبه کند و اکر سلطان ستمکار ببیند عادل کردد و ولایت او زیاد شود
و مال حلال یابد و اکر قاضی بیند عادل شود و میل نکند بر حرام و اکر درویش بیند
بسیار بیند و اکر درویش بیند توانکر کردد و اکر محبوس بیند خلاص شود و اکر بیمار بیند
شفا یابد و اکر بنده ببیند ازاد شود و اکر شهری ببیند داد و عدل پیدا شود و جور
و فساد از میان مردمان برخیزد و حکم و عدل در میان مردمان پیدا شود قوله تعالی
یحکم بینهم یوم القیمة و اکر بیند که خدای تعالی را نعوذ بالله خشم کرفته اند این را
سه وجه است یکی ان بود که قاضی شهر حکم داوری کند دوم امیران شهر ستمکار باشند
بر رعیت و سیم عالمان شهر مذهب بد دارند و بدان فخر کنند و اکر خدای تعالی را
بخواب بیند توبه کند و اکر او را بیم کشتن بود از عذاب راحت یابد و ایزد از او خشنود
شود قوله تعالی و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون و دکر اندران شهر یا محله
که این چنین خواب بیند قحط و فتنه خیزد و باران نبارد و اکر آن مردمان بد باشند
زود توبه کنند قوله تعالی و هو القاهر فوق عباده و اکر کسی فرشتکان را بخواب بیند

آنرا بوده وجه است و فرشتکان امینان خدای تعالی اند و عدو ولایتند اندر دو جهان و
هر فرشتکان را بخواب دیدن رحمت و نعمت و عدل و انصاف و راحت و فرج و ارزانی
نرخها و مال حلال و فرزند و بخت و اکر کسی حور العین را بخواب بیند مال یابد و عزت
و شرف و امرزش از کناهان قوله تعالی الذین یحملون العرش و من حوله الخ و اکر کسی جبرئیل
را بخواب بیند بمراد خود برسد و کارش بالا کیرد و قوی شود و علم آموزد قوله تعالی علمه
شدید القوی و اکر کسی میکائیل را بخواب بیند اکر درویش باشد توانکر شود و باران
باران بسیار باید و اکر کسی اسرافیل را بخواب بیند عمرش دراز شود و اکر چنان دید که
صور همی دمید عدل کسترده شود آن شهر و پرهیزکاران را قوت شود و فاسقان را بد بود
و اکر کسی عزرائیل را بخواب بیند مرکش بشهادت بود و با توبه و باسانی و اکر ترش روی بیند
خشم الود مرکش بی توبه بدشواری اکر چنان دید که جان او بستاند بی زندکانیش خوش
نکند و اکر بیند که بروی سلام کردند در دو جهان ایمن کردد و بهشت یابد قوله تعالی الا
تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التی و در جای دیکر فرموده است که سلام علیکم طبتم
فادخلوها خالدین و فرشتکان بسیار بخواب دیدن رحمت بود و نعمت و اکر دید فرشتکان
از آسمان فرود آمدند بیندکان را هزیمت بود اما مسلمانان را نصرت و غنیمت بود قوله
تعالی یمددکم ربکم بخمسة آلاف من الملائکة مسومین رضوان را بخواب دیدن بدرجه
است رحمت و نعمت و عزت و شرف و دولت و ظفر و سعادت و ریاست و قوت و راحت
محتشم کسیکه بخواب بیند انکس در دو جهان عزیز کردد و کاری کند که بهشت او را واجب شود
و لیکن بچیزی مبتلا کردد که بسبب آن مراد بزرکی یابد از خدای تعالی خانه و کوی و سرا و محلت
و شهر که او را ببیند و اکر آن مردمان با صلاح باشند مردمان پادشا کردند و آنچه خدای
تعالی فرموده است بجای اورند از شریعت بدانکه او بشارت آمده و از اینجا عز و شرف و نعمت
و شادی پدید آید و داد و عدل و آن مردمان شاکر کردند و اکر انکس که دیده غمکین بوده
از غم برهد و شاد کردد و اکر محبوس بود ازاد شود و اکر درویش بود توانکر کردد و اکر مردی

بدان برسد واگر عزیمت بخانه خود بسلامت برود واگر والی دارد که داده میشود واگر
کافری بیند بدین اسلام درآید واگر فاسق بیند توبه کند واگر سلطان بیند ولایت او
زیاده شود واگر کهتری بیند مهتر شود واگر مردمان آن شهر و محله وسرای که آن خواب دیده
اند بصلاح آیند وبطاعت خدا ورسول خدا بدانکه او بدان آمده است تا بیند ونصیحت
کند وبترساند تا از بدیها پرهیز کنند باز کردند واگر باز نکردند ایشان را بلا رسد قوله
تعالی وما نرسل المرسلین الا مبشرین ومنذرین واگر پیغمبر ص را خوشروی بیند وتازه
روی بباید دانست که این خواب بشارت مدامست ودلیل خیر ونیکوئی بود واگر او را ترشروی
بیند بدانکه از این فسادی میشود واو را از آن مکروهی می‌آید زود توبه باید کرد تا خشم
خدا مستحق نکردند زیرا که هرکه خدای تعالی وفرشتگان وپیغمبران را بخواب بیند خواب
درست وراست بود زیرا که شیاطین لعین بر چنین خواب دست نیابد که چنین توانند
کرد آدم ع را بخواب دیدن نشان پیغمبر گوید که آنکس مهتری وخلافت یابد قوله
تعالی انی جاعل فی الارض خلیفة هابیل ع را بخواب دیدن باور کرده بنزدیک مردم
مقبول گردد ولیکن ستم رسیده بود واتل علیهم نبأ ابنی آدم شیث ع را بخواب دیدن
خدای تعالی او را حلم وزهد وحکمت دهد وفرزند بسیار وعمر دراز وبرخورداری
نوح ع را بخواب دیدن عمر دراز گردد وشاد گردد اما با رنج ومحنت بود ولیکن
بر دشمنان ظفر یابد واز رنج برهد قوله تعالی انه کان عبدا شکورا وخواهند گوید که
کسی این خواب را بیند دلیل دولت بود ونفع بسیار ادریس ع را بخواب دیدن رفعت
وبزرگی یابد وورع قوله تعالی ورفعناه مکانا علیا ابرهیم ع را بخواب دیدن
آنکس حج وعمره کند قوله تعالی واذن فی الناس بالحج اسمعیل ع را بخواب دیدن او
قضاء حاجت وریاست دریابد ومسجدی بنا کند قوله تعالی واذ یرفع ابرهیم القواعد
من البیت اسحق ع را بخواب بیند در بیم وهلاکت افتد اما زود از آن برهد وپدر
خود را مطیع باشد قوله تعالی یا ابت افعل ما تؤمر هود ع را بخواب بیند قومی از سفیهان
بروی مسلط کردند پس بر ایشان ظفر یابد واز ایشان برهد قوله تعالی ونجیناهم

من عذاب غلیظ صالح ع را بخواب دیدن اندر فتنه افتد وظفر یابد ودشمن را هلاک
کند قوله تعالی انا مرسلوا الناقة فتنة لهم یعقوب ع را بخواب دیدن خدای عز وجل
فرزندان بسیارش دهد ولیکن از جهت فرزندش غم بسیارش باشد اما بآخر شاد شود قوله
تعالی وابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم یوسف ع را بخواب بیند بروی دروغ گویند
وبدان سبب در رنج افتد وآخر از آن برهد ودولت وعزت یابد وشاید که ترا
از علم خواب چیزی تحصیل کند قوله تعالی رب قد آتیتنی من الملک وعلمتنی من تأویل الاحادیث
فاطر السموات والارض زکریا ع را بخواب دیدن پسری آید در پیری وپارسا وشهید گردد
ودعایش مستجاب گردد قوله تعالی وزکریا اذ نادی ربه یحیی ع را بخواب بیند
پرهیزکار شوند وپارسا وبا ورع ومعصوم گردند از گناه وآفات وبی نظیر شوند قوله تعالی لم
نجعل له من قبل سمیا شعیب ع را بخواب دیدن او را با کوری معاملت بود واز آن زیان
کند قوله تعالی وهو الکیل یونس ع را بخواب دیدن اندر کار خود شتاب کند ودر حبس
وتنگی افتد خدای عز وجل او را نجات دهد از بسیاری دعا وزاری قوله تعالی وذا
النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه ایوب ع را بخواب دیدن
بدردی مبتلا گردد ومالش برود وفرزندانش بمیرد پس خدای تعالی اضعاف آن
بدو باز دهد قوله تعالی ووهبنا له اهله ومثلهم معهم داود ع را بخواب دیدن قوت ودولت
یابد ومهتر گردد وزاهد شود قوله تعالی یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض سلیمان
ع را بخواب بیند بر دشمنان ظفر یابد ودولت ونعمت وکامرانی یابد قوله تعالی
وحشر لسلیمان جنوده من الجن والانس موسی ع را بخواب بیند بر دشمنان ظفر یابد
وهمه را هلاک کند وپایگاه یابد واز دشمنان ایمن گردد قوله تعالی اقبل ولا تخف
انک من الامنین عیسی ع را بخواب دیدن باز بروی مبارک وپاکیزه بود وخدای
تعالی او را فرزندی دهد پاک وپاکیزه وچیزها بود که خلق خدا را از او منفعت
رسد قوله تعالی وابرئ الاکمه والابرص عزیر ع را بخواب بیند از پنج وجه بود سلامت
وریاست ورفعت ومرتبت وعز وشرف اگر بیند که جرمش گشته اگر سزاوار مهتری بود

بهتر

کردد وبر دشمنان ظفر یابد واکر هزاری بود مراد بعلم یابد وازان چیزی که همی ترسد ایمن بوده وبجم شود ومالش بسیار شود وهرکه **کرسی** رابخواب بیند بر داوند وجهان عدل وانصاف وشرف ومرتبت وولایت وجاه وارزونق وپادشاهی ومراد یافتن اکر کسی بیند که برکرسی نشیند کارش بالا کیرد وعزیز شود درد وجهان بمراد خود برسد وچیزهای بسیار کند واکر ببیند که برکرسی عزوافتاد یا بعزونا آمد ازعملی که دارد معزول شود اکر دید که برکرسی نشست وآن کرسی همی بلند شود بپادشاهی برسد وعز وجاه بزرک کردد درمیان مردم اکر ببیند که در آسمان همی کریست روزی او فراخ شود وحکم کرده وبزرکی ونعمت یابد کارش بالا کیرد **بهشت** واکر بیند که در بهشت شد بهمه مرادها برسند وازهمه غمها رهائی یابند ونعمت بروی فراخ کردد قوله تعالی ادخلوها بسلام آمنین واکر بیند که از طعام بهشت بخورد میراث یابد از حلال وعالم شود واکر دید که غلمان وحوران بکرد وی درآمدند طواف اوکردند پادشاه کردد در دنیا قوله تعالی ویطوف علیهم ولدان مخلدون اکر بیند که در کوشکی شد از کوشکهای بهشت دنیا ست یابد وبزرکی اکر ببیند که در بوستان بهشت بود دورکار نیک بود ونعمت بسیار یابد واکر دید که از بهشت بیرون آمد یا بیرون کردندش زوال دولت ونعمت بود اندر دنیا قوله تعالی فاخرجهما مما کانا فیه **دوزخ** را بخواب دیدن خشم خدای عز وجل بود بهیچ حال دیدن دوزخ نیکو نیست خداوند خواب را زود باید توبه کردن تا بکناه بزرک مبتلا نکردد که مستحق دوزخ شود هرکه دوزخ را بخواب بیند بهر کجا بود اندر آن ناحیت جور سلطان وکشتن ومصیبت افتد اکر ببیند که دوزخ همی جوشید یا همی غرید توبه باید کردن که بیم آن بود بدست ظالم کرفتار کردند اکر بیند که اندر دوزخ بودی واو را آتش نیازردی از بدعمل سلطان جابر شود اکر ببیند از آتش دوزخ او را ضرر وعذر رسید اندر محنت وبلا افتد واکر دید از طعامهای دوزخ چیزی بخورد مال حرامی یابد وبا غم وبیم باشد واکر ببیند که اندر دوزخش خواستند برد ونبردند از بیم افتند از جهت سلطان واکر ببیند که از دوزخ بیرون دهند از همه غمها برهد اسفل واعلاء

باز

بخواب دیدن عقوبت بود واکر بیند که زبانیه او را بکرفتند عاصی وکناهکار است قوله تعالی ناصیة کاذبة خاطئة **صراط** را بخواب دیدن کاری صعب بود با راستی وخطر وفزع واکر بیند که برصراط ایستاده بود بر راه وکار مردان بردست او راست شود که راه راست بود قوله تعالی ویهدیک صراطا مستقیما اکر بیند که از صراط بدوزخ افتاده اند ز دام وغم وعیال ومال وعمل سلطان جابر افتد اندر معصیت وبد کفتن مردمان وبکارهای بزرک مبتلا کردد **ترازو** بخواب دیدن قاضی شهر بود وعالم ومتوسط وراستی کردن اکر ترازو راست بیند قاضی آن شهر راستی کند وعالمیان بان مشهور است وشاید علم نافع آموزند خلق را وسلطان آن ناحیه عادل شود واکر بیند که ترازو وپله بجای دکر کشته بود قاضی آن شهر میل بجای دکر کند قوله تعالی ونضع الموازین القسط لیوم القیمة فلا **شمار** بخواب دیدن اکر بیند که با وی شمار میکند وبازخواست کردن اندر غم ومحنت وبلا افتد واکر دید که شمار همی کردن با سانی اندر راحت افتد ونوازش کذارده شود واکر بیند که از شمار فارغ شد از همه غمها برهد وایمن کردد واکر او را دید که کفتند با شما شمار خواهند کرد زند کانی او اندر بیم وفزع افتد **قیامت** واحوال او بخواب نیک بود وخداوند خواب را کارها بالا کیرد ومرادها بیابد واکر غریب بود زنی بود پارسا وپاکیزه صحبت کند **باب بیست ودوم** اندر دیدن آسمان وآفتاب وماه وستارکان ومیغ ورعد وبرق وباد وباران وبرف وژاله ویخ وهرکه آسمان بیند بخواب که بر آسمان رفت وآسمان را بدید دولت وبزرکی یابد وروزی فراخ شود قوله تعالی ورفعناه مکانا علیا واکر دید که بر آسمان شد وباز نیامد دلیل مرک کند واکر دید بر آسمان بیفتاد از جمله تسبیح کنندکان وحاملان کردد وپایکاه نیک یابد وهرکاه **لوح محفوظ** را بخواب بیند انکس بخت ودانا کردد وقرآن وهمه کتابها بیاموزد ودنیا علم یاد کیرد **آفتاب** را بخواب دیدن بر بزرجمهر سلطان است وامام وپیش

و عالم و کار دنیش و پیره زن و شوی واگر کسی بیند که آفتاب را سجده کرد اگر سزای مملکت
بود بزرگی یابد و اگر امید فرزند دارد فرزندی کاردان شود و اگر چنان بیند که
او را با غوش کرفت یا در کنار او یا در سرای او افتاد همچنین باشد و اگر بیند که روشنائی
او همی تافت و کرمای او کسی را از یان نداشت دلیل کند که پادشاه او را ولایت داد و عدل
کسترد بر رعیت و مردمان در راحت افتند و بیننده خواب را نصیبی باشد از آن رسد
از شاهی و اگر بیند که آفتاب همی تافت و از کرما مردمان را رنج رسید بدانکه سلطان
آن ناحیه بر مردمان جور کند **ماه** را در خواب دیدن بر شانزده وجه است وزیر
و خلیفه و ندیم و مردی شریف غلام و کنیزک و کار باطل و غالم و مفسد و سلطان جابر
و پدر و مادر و زن و شوهر و دختر اگر بخواب بیند که ماه او را سجده کردی یا در کنار
او یا در سرای او افتادی اگر آنکس سزای مهتری بود مهتری او زیاد شود و مال یابد و
اگر مهتر نبود اندر آن کار که بود نزدیک شود و مال یابد و اگر غایب رسد بسلامت
بدو باز رسد و اگر غریب است بخانه خود باز رسد و اگر امید فرزندی باشدش پسری
آیدش نیک بخت و نیک ور یا غلامی یا کنیزک نیکو روی یا دوستی که بمراد رسد و نیز
کویند مراد رو بد بود اما اگر دید که ماهتاب همی تافت مردمان آن ناحیت را داد
و عدل بود و راحت از جهة وزیر و سلطان و اگر ماه منکسف شود بد باشد از ان کسان
که بدو منسوب باشند و اگر بیند که آفتاب با ماه و ماه با ماه دیگر یا اینکه ماه را با آفتاب
منازعه افتد البته دو شخص بزرگ با هم نزاع کنند ستارگان را بخواب بیند از چندکونه
تعبیر کنند دوست بود و قبیله و برادر و فرزند و پیوستگان سلطان و شاکردان
و فقها و خلیفه و اگر بیند که ستارگان در کنار او افتادی یا در سرای خانه آنکس را
دولت و عزت و بزرگی رسد یا او را پسری آید اگر ستاره را بشناسد هر چیز بدان
ستاره دلیل کند بیاید **زحل** صاحب عدل و سلطان بود و خادم سلطان بقول
دانیال و بقول ابن سیرین ملک و قاضی شهر یا وزیر یا دهقان بود **مشتری** دبیر بود
و قاضی و خازن ملک و ندیم و بزرگی بود **مریخ** سپهسالار ملک یا حاجب یا سرهنگ

و بزرگی بود **زهره** زنی بود از جهة ملک یا مطربه یا مال بسیار **عطارد** دبیر صاحب
تدبیر ملک و برابر وزیر باشد اندر فلک یا بروج هر که بخواب بیند که آسمان بر شد و بروج
را ببدید و بشناخت اینکه جایگاه یابد و علم نجوم بیاموزد و اگر از زمین مرتبت یابد
حمل را ببیند غنیمت یابد **ثور** کار زار بود **جوزا** علامت داد بود **سرطان** صاحب
دبیر بود **اسد** سلطان بزرگ باشد **سنبله** صاحب مال بود **میزان** حاکم بود **عقرب**
دشمن بود **قوس** سپهسالار بود **جدی** وزیر بود **دلو** محتسب بود **حوت** خزینه دار
بود **میغ** دین و حکمت و ریاست و رحمت و اگر بخواب بیند که بر ابر نشسته اگر چنانکه
از ابر است و بدست کرفت و بخورد علم و حرمت و حکمت یابد **رعد** بخواب عذاب بود و بلا
و قحط و فتنه که در آن شهر پیدا شود و اگر میغ سیاه دید بیم و فزع بود بر آنکس که دیده
اگر میغ سپید است ایمن بود و از وی نرهد **برق** بخواب دیدن باز عذاب الیم و فزع
باشد از جهة سلطان اگر با باد باشد و مشعله نیز بود صعب تر بود و باران را بخواب
دیدن بر دوازده وجه است رحمت و برکت و فریاد و درد و بلا و کشتن و قحط و بیماری
و ایمان و کفر و دروغ و لشکر و اگر بخواب بیند که باران همی آید اندر شهری بوقت خویش
نعمت فراخ کردد و آنجا رحمت بارد و از آسمان و عیش آن مردمان خوش کردد و اگر چنانکه
در آن محله همی آمد و جایگاه های دیگر نیامد لشکر آنجا فرود آید و ستم کند اگر باران هنگام
بود رحمت بود و اگر باران با رعد و مشعله و کرد و تاریکی بود فتنه و لشکر و جور سلطان
بود اما **باد** بخواب دیدن بر ده وجه بود بشارت و ولایت و مال و مرگ و عذاب و
راحت و کشتن و بیماری و شفا اگر بیند که بر باد نشسته بود و باد او را همی برد پادشاهی
یابد بزرگ و بهمه مراد خود برسد و اگر بیند که باد خوشی همی آید اندر سرای او یا بر روی او
براحت و آسایش افتد و نعمت و روزی بر او فراخ شود اگر بیند که باد و کرد و خاک بودی
اندر آن موضع عذاب و آفت و بیماری صعب یا لشکر ستمکار اگر بیند که درختان را باد
همی کند اندر آن موضع عذاب و آفت ناحیه کشته اند و بزرگان کم شوند و باد صبا
در خواب دیدن قوت و دولت بود و نصرت بر دشمنان بود **دبور** بخواب دیدن

هلاک شدن بیشک و بادشمال راحت بود وشفا از بیماری و برکت بود جذب یافتن چیزها

بود و چیز یافتن و راست شدن چیزها اگر باد رحمت و راحت و نعمت و فرج از غم و ازاله

چون بوقت خود بیند شکر بود و تاختن و بلا و فتنه **برف و یخ** بخواب دیدن عیش و خوش

بود و روزی حلال اما اگر ژاله با برف آمیخته بیند بیماری بود و بلا و اگر برف با یخ

جمع میکردی مال حلال جمع کنی و عیش خوش کند زانی و منفعت یابد و اگر بیند که برف می

خورد مال حلال خورد و خوشی و میراث حلالی یابد و حرص در اذکرده **باد و باران** و خاک

و تاریکی بیند و صاعقه و برف و ژاله بدان کرداد در آن شهر بهم خال فتنه و بلا و لشکر

و لشکر بد بیاید و قحط و مرگ و معاجات و طاعون و وبا اندران موضع که بیند بود

باب پنجم اندر دیدن دریاها و رودها و جامها و کریزها و چشمه و خندق ها

و کشتی و دریاها اما دیدن دریا سلطان بزرگ بود اگر بخواب دید که از آن دریا آب خورد

مراد خود بیابد اندرین جهان عزت و مرتبت یابد و ریاست و اگر سرای مهتری بود مهتر

کرده و بمهتران نزدیک کرد و از ایشان نعمت و دولت یابد و اگر بیند که اندر دریا چیزی

یافت چون جواهر و صدف یا ماهی یا بدان آب غسل کند این همه دلیل نعمت و نیکوئی باشد

الپادشاه اگر دید اندر دریا آب خورد یا غسل کرد و آب او تلخ بود یا شور خدمت مهتری

بخیل کند و کاره بود اندران خدمت **دیدن رود** اگر بیند که اندران رود آب خورد و

ان آب خوش بود و روشن بمراد خود برسد و از مهتری بزرگ او را نیکوئی باشد و کار

بالا گیرد و مهتر کرده و نعمت یابد و اگر خود را بدان آب بشست از همه غمها فرج یابد

و اگر بیمار است شفا یابد و اگر گنه کار است توبه کند و اگر از آن آب برداشت مال و نعمت

یابد و اگر بخواب رود خشکی بیند بیخ رود قوله تعالی الم تر انهم فی کل واد یهیمون

جوی بخواب دیدن مردی بود مهتر و توانگر و با نعمت و منفعت باندازه خوردی

و بزرگی جوی اگر بیند که از جوی آب خورد از مردی بدین صفت مال یابد و عاقبت

کارش نیکو بود و اگر از او طهارت کرد از آن توبه بایدش کردن از گناهان **شنا کردن**

در خواب تدبیر کارها کردن بود و اگر آب روشن بود مال حلال بود و اگر تیره بود مال

حرام یابد و طلب معیشت [illegible] کردن اگر بیند که در آب غرق شد از نعمت دو جهان

غرقی شود اگر آب روشن بود مال حلال و اگر تیره بود مال حلال و عمل سلطان جایرست

حوض اگر بیند که از حوض آب خورد یا برداشت مراد خود بیابد اندرین جهان خوشحال

گردد از مردی پاکدین مال یابد و کارش بالا گیرد بمقدار بزرگی آن حوض اما آب صافی

خوردن عیش خوش بود و مال حلال و نعمت و اما اندر آب رفتن عمل کردن بود از جهت

سلطان با منفعت و رنج اندک و اگر بیند اندر آب شد بدل خوشی کارش بالا گیرد

و عمل بزرگی یابد و اگر در آب سیر بسید بر دشمن ظفر یابد و نصرت و از بیماری

شفا یابد بقوله تعالی هذا مغتسل بارد و شراب و اگر بیند از رود یا جیحون که تا ممکن

است افتاد امیش نزدیک رسیده بود اما کشتی بخواب دیدن از غم نجات یابد و ایمن

گردد بقوله تعالی و انجیناه من الغم فانجیناه و اصحاب السفینة اگر کشتی بیند که از کشتی

بیرون آمد از همه غمها بیرون آید و اهل و توانگر گردد و کارش بالا گیرد و جاه و عز

او زیاده شود و ولایت یابد و اگر از عمل معزول شده باشد بدو باز دهند و اگر

درویش بود توانگر شود **چاه** بخواب دیدن بقول دانیال علیه السلام غالی و توانگری و مکر

بود بقوله تعالی فی غیابت الجب **کاریز** و چشمه بخواب دیدن چاه باشد و اگر

بیند که در چاهی افتاد یا در کنده یا در کاریزی افتاد حذر باید نمودن تا در مکر

نیفتد از جهت دشمنان اگر بیند که از چاهی آب برکشید و بخورد از رئیس یا از عالمی

درس و منفعت یابد و اگر دید که خود را از آن آب بشست از همه غمها فرج یابد و اگر

از آن آب چاه و کاریز برداشت و اندر جائی کرد مالی و منفعت باشد بمقدار آن آب

که گرفته باشد **باب ششم** اندر دیدن روشنائی و شمع و چراغ و قندیل و آتش

و مشعله و دود و انگشت و تاریکی و داغ و مانندان از روشنائی

وکار او نیک شود و دولت و نعمت و ولایت یابد
اگر چنین دید که گرد دیوار آهنین کرد کار او بالا گیرد و مملکتی و یا سبق بزرگ یابد
و اگر بیند که از بامی بنایی برشد آن کس از کاری بکاری دیگر شود و از عملی بعملی دیگر
رود و از دیوار بدیواری شدن چنین باشد و اگر بیند که دیوار خانه کسی بشکست
یا فرود آمد خداوند خانه را مصیبتی رسد **باب هشتم** اندر دیدن شهر و شهرستان
و قلعها و باره و حصار و مسجد و منبر و مناره و راه شهر بخواب دیدن دین راست بود
و ظاهر شدن کار و عیش خوش شهرستان بخواب دیدن شادی بود و کار نیک
و دین پاک و خیر و برکت و دولت را فراخ و دوش بخواب دیدن اسلام بود و خیر و
برکت و دولت و فتح و مملکت و آسانی و ظفر یافتن بر مرادها و اگر بیند که اندر شهرستانی
شد و رئیس قوی کرد و بر دشمنان ظفر یابد و اگر بیند که از شهرستان بیرون
رفت از حرام پرهیز دارد و اگر بیند که بر قلعه یا حصار یا بر باره برشد و عمارت کرد بمراد
خود برسد و بر دشمنان ظفر یابد و با مهتران صحبت کند و از ایشان نیکویی بیند
و مرادهای خود بیابد و اگر بیند که خراب میکند یا خراب شد این جایها بر ضد این باشد
مسجد مهتر و امام و رئیس شهر بود و سلطان و قاضی و اگر بیند که در مسجد جامع شد
او را خیر و برکت دایمی پدید آید و همه مردمان شهر را با او صحبت افتد و اگر بیند که مسجد
آبادان شد یا بیند که عمارتش همی کند کار مهتران شهر نیک بود و اگر بیند که خراب شد
ضد این بود و اگر بیند که در مسجد جامع کرد دیدی کاری کند که همه شهر او را بپسندند
و کار او بالا گیرد و بمراد خود برسد و اگر بیند که در جامع نماز کرد خیر و برکت و مال
حلال یابد و اگر بیند که اندر مسجد عمارت کند یا بروبد یا بیاراید و تعهد کند

همین تاویل بود که گفتیم و اگر او در بهشت خانه بنا کند قوله تعالی اِنَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ
اللّٰهِ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ و اگر کسی در خواب مسجد جامع بیند که پشت بمحراب
باز گذاشته است و توکل کرده در دو جهان ایمن گردد و روزی و نعمت بر وی
فراخ شود و هر که در خانه خدای باشد از همه آفتها ایمن گردد قوله وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا
و نیز فرموده است که اِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ **منبر و منار** بخواب دیدن هم رئیس و هم قاضی بود
اگر بیند که بر منار شد اگر آن کس مهتر است مهتریش زیاد شود و اگر عام بود کار
بالا گیرد و یا عالم و قاضی شود یا خطیب یا امام یا موذن شود چنانکه مشهور گردد
که اندر آن شهر و اگر این خواب رئیس بیند ریاستش زیاده شود و اگر بیند که منار
بشکست یا فرود آمد کار مهتران و بزرگان شهر ویران گردد و نکبتی بایشان رسد
باب نهم اندر دیدن سرایها و خانها و کوشکها و بوستانها و درها و دیوار
و ناودان و اسباب و گرمابه و دکان و سرای آشنا سرای در خواب دیدن بهشت بود و دین
و مال و ایمنی و عیش و ولایت و گشادن کار و روشنی و راحت زن را شوهر بود و اگر
مرد است زن خواهد و اگر بیند که در سرای بزرگ و فراخ شد اگر سرای مهتری بود مهتر
گردد و کارش بالا گیرد و اندر عزت و جاه بود و روزی بروی فراخ گردد بمقدار بزرگی
سرای و اگر عزب بود زن کند و اگر امید فرزند دارد پسری آیدش و اگر غم دارد غم
کرد و مال یابد و اگر دختر بیند شوهر کند بزرگوار و کارش بالا گیرد و نیکا
شوهر نیکو شود **گرمابه** بخواب بیند او برهنگی و خجالت مردان را زن و زنان را
شوهر و غم و بخجوری و وام و دولت همت بود اگر بیند که در گرمابه رفت اندر وام افتد
مگر غسل کردن بیند با آب خوش یا آهنگ کرده نوبت دلیل کند که او را دولت برهد اگر کسی
اندر شهری یا محله گرمابه بخواب بیند که پیش از آن نبوده باشد اندر آن موضع زنی
بلا بهر کاسبی پدید آید و اگر بیند که از موی آویخت دشمن و حق تمام نماند و اگر بیند
که گرمابه سخت گرم بود غم و محنت صعب تر بود اگر آب خوش بیند و گرمابه خوش یابی
ندارد و اگر بیند که از گرمابه بیرون آمد از همه غمها برهد بوستان بخواب دیدن

برهشت و خانهٔ زن است و پسر و کنیزک و عیش خوش و مال و بزرگی و شادی و خوشدلی
و بهشت و اگر بیند که اندر بوستان بودی یا در او شدی زنی یابد نیکوروی اما
بینوا و روزگاری عیش خوش بکند و از غم برهد و روزی بر او گشاده شود و اگر
مراد هٔ زن ندارد پسری آیدش و اگر از میوهٔ آن بوستان بخورد بهتر و نیکوتر بود و از آن
مال برخورداری یابد کوشک و غرفه همچنان بود که سرای دولت و ریاست و جاه و حرمت
و این قوله تعالی وَهُمْ فِی الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ناودان رئیس شهر بود و مهتری برای کوی بود
که مالها بیشتر بر دست او خرج کرده و اگر بیند که بر ناودان نشسته بود و از ناودان
آب گرفت مال یابد از مردی حلال خوار و جوانمرد و یا چنین کوی و سقی کرد و نردبان
چوبین و گلین بخواب دیدن یار موافق بود در کارها و اگر بیند که بر نردبان گلین بر شد
هم چنین بود دکان بخواب دولت بود و مرتبت و بزرگی خاصه چون بدکان نشسته بود و
جامه فکنده اینک نعمت تمام یابد و نام نیکو در میان مردمان حاصل کند جابر و آسیا بخواب
دیدن نام بزرگ بود و دهش و جوانمرد و خداوند خانه از آن نیکوی آید و فراخی اندر [?]
و اگر دید که آسیا اندر کار شد اندر آن ناحیه نیکی پیدا شود صفه بخواب دیدن
مهتر خانه بود زیادت و نقصان این هرچه باشد بدو باز رسد در او صفه و کلیسا
و مطبخ ایضا بخواب دیدن کدبانوی خانه باشد زیادت و نقصان او بدو باز
گردد و دولاب خزینه دار بود اگر بیند از دولاب آب خورد و یا بر داشت از خزینه
داری مال یابد و نیکوی بیند و اگر دولاب شکسته بیند خزینه داری بمیرد و دهلیز
خادم سرای بود در مهتری سرای بود و هرچه اندر آن عمارت و نیکوی بیند آن کدخدای
خانه را باشد و اگر ویران بیند هم بدو باز گردد و تنور هم مهتر سرای بود و اگر
تنور ویران بود کدخدای خانه بمیرد و اگر آبادان تو بیند حال مهتر و کدخدای خانه
نیکو شود و مال بسیار شود و اگر بیند در تنور نان پخت روزی در آن خانه فراخ
شود چاه بخواب دیدن مکر بود و غدر و زن عزب بنده و سلیطه **باب دهم**
اندر دیدن مشک و کافور و عنبر و عود و صندل و زعفران و گلاب و روغنهای

خوش و ناخوش بدانکه هرچیزی که آن بوی خوش دارد و یا صورت نیکو مردمان او را بفال
نیک بینند بخواب دیدن آن نیک بود و مال حلال اما عطر بخواب دیدن بر هفت نوع بود
ثنای نیکو و سخن خوش و علم نافع و طبع خوش و دین پاک و مرد دیانت بود و زن را پارسائی
مشک و عنبر بخواب یافتن و خریدن مرد را زن و زن را شوی بود و مردم عالم بود و دوست
و کنیزک نیکوروی و مال بسیار و سخنان خوش و زینت زنان و گلاب اگر بیند که
او را گلاب زنند ثنای نیکو یابد و مال حلال و اگر دید که گلاب اندر جائی کرد و در
ببست یا از کوی بستاند مال حلال یابد و بخوشی خورد و روغن خوشبوی اگر روغن خوشبوی
در خواب بیند که بر اعضای خود مالید یا در سر خود مالید ثنای نیکو کند او را و طبع نیک
گویند که زن بود و اگر ناخوش بود یا تلخ زن بلایه کار باشد یا مرد فاسق و سخنان
خوش بود از جهت زنان و لقمان عمران بخواب دیدن بیماری بود مگر که در طعام بیند
و بخورد در آن منفعت بود و شادی اما کافور دهم عطرها و بویها بخواب نیک مگر
بوی دهن که بخواب نیک نباشد و گویند که بیم و فزع بود از [?] که از چیز و ایمن شد
باشد عود بخواب بیند مال فاخر بود و روزی حلال عنبر غم بود اما عبیر ها در خواب
نیکست چون کشته یا رسته باشد و اگر از بیخ برکنده بیند هم بود و خصومت او در
گل بخواب دیدن نیک بود و بوئیدن و چیدن و یافتن او چون بوقت بود و لیکن اندکی
بیماری بود اما گل سرخ بخواب دیدن دینار بود و گل سفید درم بود و اگر کسی
بوقت نهاد گل سرخ بخواب بیند دینار بود و هر قدر برگی دیناری و گل سفید هر
برگی درمی نثار بخواب دیدن اگر کسی بر شخصی چیزی نثار کند جوز و بادام و شکر و
درم این همه گفتگو و خصومت باشد **باب یازدهم** اندر دیدن مرد پیر و جوان و غلام
و کنیزک بدانکه مرد پیر بخواب دیدن مردان را بخت بود و مرد جوان را عدو و مکر بود و جبر
و مکروه و اگر بیند که پیری بخانه او در آمد یا پیش او باز آمد و بر او سلام کرد یا او را
چیزی داد دولت و بخت او بود و کار او نیکو شود و دولت بدو باز آید و کار او [?]



باب دوازدهم اندر دیدن غسل کردن و تیمم و دست و روی شستن و بانگ نماز
کردن و رکوع و سجود و حج و عمره و زکوة و صدقه و عزم توبه بدانکه غسل کردن
اندر خواب از غم رستن بود و از وام بیرون آمدن و توبه یافتن و شفا از بیماری و دست
و روی شستن در خواب ایمنی بود و قضای حاجت و عزم و تدبیر بود در کار ثواب اگر
دست و روی خود را تمام شوید کار او تمام شود نماز کردن بخواب هم چنین بود و قضای
حاجت بود و دین پاک و کار او بالا گیرد اگر نماز تمام کرد همه کارش بالا تمام شود و
اگر تمام نکند ناتمام ماند رکوع و سجود دیدن بخواب نزدیک بخدای تعالی باشد

قوله تعالی

قوله تعالی



میوه و گنج یابد یا جگر خویش کنده بیند یا بریده یا تباه شده فرزندش بمیرد قال النبی
صلعم اکبادنا تمشی فی الارض ناخن بخواب دیدن قوت بود و شجاعت و فرزند و برادر
زاده فاما چیدن سبیل و موی بغل پاک کردن در تعبیر وام بود که بگذارد و از غم

دوشو دوستی بجا آرد پستان دختر بود وخادم و دوست و برادر و زن یا دولت و نقصان
این بدیشان باز کردد **سینه** علم بود و شجاعت و ایمان و معرفت و تعظیم باشد
بینی عز وجاه و مال و فرزند باشد دهن و زبان بمنزله مردم باشد و خزینه علم
و کار و کشادن بار و حاجب و وزیر و دربان **دندان** پدر و مادر و خویشان و مادر
و مال اگر کسی دندان بزرگ زیرین افتاده بیند خویشاوندان پدرش بمیرد
و اگر دندان زیرین بیند مادرش یا خویش مادرش بمیرد و اگر کسی بیند که دندان
بر کف دست او افتاده بود و بزمین نرسید نگهداشت خویش بزرگ او بیمار شود
اما زود به شود و تصدق دهد اگر بدست خود بکند و نگهداشت از مهتری مراد
درم بیابد از دهن بیرون انداخت فرج بود از غم و مال و نقصان
کردن و نیز گویند دروغ بود اندر کار کردن خویش بکار برد و بناء خوب و اگر دهان
و زبان خویش بیند عیش بروی تنگ شود **عطسه** اگر کسی بیند که او را عطسه آمد کارش
بکشاید از غمی که دارد برهد **پوست و گوشت و استخوان و دوده و سرگین** اندر شکم مردم همه
مال حلال بود و توانگری و اگر از این چیزها چیزی بخواب بیند مال یابد اما ریش و خون
وریم همه خایف بود بهر نوع که بیند بداست **محاسن** اگر کسی بخواب خویشتن را محاسن نیکو
بیند هر نیش بیفزاید و کارش بالا گیرد و اگر موی خویش را چون علویان بیند بافته و اگر
علویت یا هندو یا زن نیک بود و اگر جز این است هم باشد **معده** مال بود و فرزند
و کار و پیشه **ذکر** فرزند بود و نسل و عز و اهل و قوم و برادر خود برسند و اگر در وی
نقصان بیند ضعف آن ضعف کارش بود و گیسوی علویان و زنان را بخواب بیند
عز و شرف بود و زنان را کار و شوهر نیک بود و دولت یابد اگر زن گیسوی خود را
بریده بیند شویش بمیرد یا طلاق دهدش **خصی** بخواب دیدن همه حال
و اگر بیند که او را خصی کردند از فرزند و اهل و عیال جدا کنندش بقهر و نسل او
بریده شود **باب شانزدهم** اندر دیدن کلید و کلیدان و تخت و کرسی و سراپرده
و عماری و مهد و کتبه و کردون و منبر و ستون و فرش و بالش و شادروان و در

گشادن

کشادن و در رفتن و بیرون آمدن از جای تنگ بدانکه **چوب** در خواب دیدن اگر راست
بود و کاری را شاید نیک و چون چوب شکسته بود که هیزم را شاید و سوختن را مردم
منافق و دروغ زن بود قوله تعالی کانهم اعجاز نخل خاویة و جای دیگر فرموده کانهم
خشب مسندة اما **در** بخواب دیدن کدخدای سرای بود و وزیر و اگر کسی در بلندی را
بخواب بیند بر در سرای خویش یا بر در سرای دیگر کار صاحب آن سرا بالا گیرد و دولت
و ریاست یابد و اگر در شکسته بیند یا تخته بخلاف این باشد و اگر بیند که در بکشاد
کارش کشاده گردد و آنچه می طلبد بیابد و اگر بیند که دری بیست از بلا ایمن گردد و عقد
و تزویج بود و مراد یافتن و کشادن در بهمه حال کشادن کار بود **کلید** را اگر بخواب
بیند که کلید را گم کرد و ندکلید کار خود گم کند و اگر بیند که کلیدی یافت تدبیر کار
خود باز یابد و قوت و دولت و کارش بکشاید و امیدی که دارد بدان برسد **شادروان**
دنیا بود و نام گستریدن میان مردمان باندازه بزرگی شادروان و خردی و هر چه دراز
گردد و ولایت و عز و جاه یابد هر چند بزرگتر بود و نوتر و بهتر بود اما اگر خراب و پاره
بود اندر مال و عمرش و اندر جاه وی نقصان و کنیزک و غلام را اما **بالش** و غاب بخواب
خرم و حشم خانه بود و اگر در خانه خویش بالش دید خدم او بسیار گردد اما **غازه**
پرهیز بود و دین پاک و پارسائی و بدی و مراد یافتن قوله تعالی و نمارق مصفوفة
و زرابی مبثوثة اما **جامه** سرخ بخواب دیدن زن بود با علم و ادب و جامه زن عفت
دین بود و مراد و ظفر یافتن بر دشمن **دیبا** سلطان یار او باشد و کسی که عادت
دارد پوشیدن نیک بود و عز و مرتبت و ولایت بود از هر رنگی که باشد مگر زرد که
دلیل بیماری بود جامه نرم دیدن ساختن کار بود و تدبیر کردن و عنایت کار مردمان
قفل دیدن بخواب قوت بود و حجت و منفعت و زن و اعتماد کردن بر کسی اگر بیند که قفل
بکشاد کارش کشاده شود و **تخت** دیدن عز و جاه و شرف و دولت بود و ولایت خاصه
که آراسته بیند و با جامه بود بزرگ و جاه بود و بهمه مرادها رسید و اگر خود را بر تخت
بیند ایمن شود و نیکوئی یابد قوله تعالی علی الارائک متکئون و **کرسی** اگر بیند که

برکردون نتوانکس مال یابد و ریاست و عزت و مرتبت و بمراد خود برسد و چنین گویند
که یوسف برکرد و نشست پیش ملک مصر بود ندا از آن روز کار دنیا از هر کرا عزت و مرتبت
دهند مهد و محل و کعبه و خرگاه اینها از دیدن ولایت بود عز و مرتبت و ریاست و محبت
داشتن با بزرگان اگر خداوند خواب سزای اینها بود خود نیک و اگر نباشد پادشا
بود غم و اندوه و فرزندان و ولایت بود خیمه و سراپرده سلطانیست بزرگ باشد و وقت
و زیادت شدن مال و جاه و یافتن سپه سالاری و اگر سزای این نباشد و این بمقدار
بزرگی یا خداوند خواب تواند بود و ستون بخواب مردی محتشم بود و قوی و راست کی
و کدخدای محله و بکار آمده اند جهت شغلها و مردمان را بر او اعتماد باشد عمود و ستون
بود و دولت و منفعت باشد و همچنین **باب هفدهم** اندر دیدن دیگ و دیگدان
و تنور و خاکستر و انگشت و شوربا بخواب دیگ و دود بدانکه دیگ بخواب دیدن زن
بود و کدخدائی و ریاست و غلامی بود دیگدان خواجه بود و پیر و مرد غایب اما خاکستر
وانگشت و شوربا بخواب دیدن همه مال حرام بود و عمل ناپذیرفته و خصومت و مکر و شوق
و چیزی که اندر او خیر نباشد دود عذاب بود و فتنه و رنج و عناد با خدای بود
و مردم موی و دلیر و سکوی خادمان باشند با منفعت

باب هیجدهم اندر دیدن مردمان بهنه
و زمین او را گرفته و سباع یا حشرات یا آتش او را همی خورد اگر کسی بخواب بیند که بر هنه
بود و چون پادشا بود از همه عیبها راحت یابد و خیر و برکت بیند و زاهد گردد و اگر
پادشا نباشد رازی او آشکار شود که از آن شرم دارد و اگر بیند که زمین او را
گرفت یا سباع او را خوردی اگر اینکس مستور بود نیک بود و اگر مستور نبود اندوه و غم
افتد از جهت زن یا زن او بمیرد یا مال او نفقات کند اندر کار کل بی فایده یا گناهی
بزرگ کند و توبه باید کردن او را **باب نوزدهم** اندر دیدن رگ زدن و حجامت
کردن و موی ستردن و ریش بدید آمدن و درد اندام و آماس و خون اندر تن افتاد

اما رگ زدن و حجامت کردن و موی ستردن اگر خداوند خواب مستور باشد کارش
نیک شود و از غم فرج یابد و اگر مستور نبود فراق و سفر زیاده تر بود و بمقدار خون که
رفته و اگر بیند که خون از تن او برفت چنانکه هیچ نماند اجلش نزدیک آمده باشد توبه
باید کردن **حجامت** اندر خواب دیدن امانت بود و کتاب خواندن و نوشتن و یاد بر
دوستی کرفتن بود و سنت رسول علیه السلام بجای آوردن اما اگر حجام پیر بود به باشد از جوان
اگر بیند که پشت وی حجامت کردندی و نشان بدید آمدی بر وی غبالی نویسند و مردمان
عدل را بر آن گواه کنند اما موی ستردن و چیدن از سر و بغل و ظهار و بینی و جائی که عادت
باشد نیک بود و فراخی یابد و ایمنی از غم و فرج و سنت رسول را بجای آوردن و گذاردن
وام باشد که سفر کند و دو اندر آنها علمی بود از جهت زن یا فرزندی ریش بخواب دیدن
اندر تن مردم بیند جائی که موضع بود مال باشد و زیادت شدن شکوفه آماس بدید
آمدن بر تن مردم خاصه اگر زرد گر بیند مال بود و جاه و مرتبه و ریاست و علم و حلم
و ملکت قوله تعالی وزاده بسطة فی العلم والجسم اما نقصان دیدن اندر تن این بود
اگر بیند تن لاغر بوده باشد خون اگر بیند که خون اندر تن او افتاد اگر مستور است
عزت و مرتبت و فرزند و نسل پیوستن و کار دنیا دگرفتن و اگر مستور نبود عیال فراوان
بود **باب بیستم** اندر دیدن پیهو و دیم و ردا و کری و آبله و ریشها و غایط و بول
و آسیا کشیدن و بوسه و آبستن شدن بدانکه پیهو بر تن مردم بخواب دیدن مال بود
و منفعت و ثواب و ایزد تعالی راضی بود و ظاهر آمدن کاری مشکل اما دیم و زردآب
بخواب دیدن هم مال و منفعت جستن بود و با سخنان ناخوش ابد و باز کردن و ریشها
از این نوع مال بود و منفعت جستن و زیادتی بود و بول کردن اندر خواب فرج بود
از غم و گشادن کار و نیز گویند که پسر بود چون در موضع خویش بیند و اگر دید که
بول او بر جامه او شد مال بر عیال نفقه کند و با فرزندان و خویشان خصومت
بناحق کند اما بول کردن بهمه حال نیک است اگر خداوند خواب درویش بود توانگر
گردد اگر بنده بود آزاد شود و اگر غمگین بود فرج یابد و اگر بیمار بود شفا یابد و اگر

اسیر بود خلاص شود واگر غریب بود بخانهٔ خود برسد با مراد دل اما غایط مال نفقه
زن بود بر عیال خویش غایط اگر بیند که در صحرا که موضع حدث بود غایط
کرد [illegible] همه واماش کذارده شود و کارش بگشاید در راحت افتد واگر کوی نجاست
غایط مردم [illegible] آلوده کرد مال بود بیشک و سرکین همه حیوانات بخواب دیدن
مال حلال بود فرط بخواب دیدن چون بموضع بود گشایش کار بود و از غم برهد واگر
در موضع شفاعت بود میان مردمان و سخنان زشت بود از جهت زنان اما مستراح
جایگاه مال بود و موضع گنج و خزینه و خواسته و زن و خادم و عیش و بیم دو دها مال
بود کشیدن در خواب همت بود بر زنی بیگاه یا بر کوچ کردن اما جراحت و طبیب
در خواب دیدن منافع بود و بیماری را شفا بود ابستن اگر مردی در خواب بیند
که ابستن شدم چنین او را دولت بود واگر زنی بیند او را پری آید و او جوان بود و خوش حال
شود واگر پیر بود او را بشارتی رسد واگر زنی در خواب بیند که او دختری زاد از
نسل او مهتری بد پدا اید و فرزندان او بمیرا مهتر کردند واگر زنی در خواب دید
که ذکر داشت چون مردان هر کز این زن را فرزند نشود واگر فرزندان دارد آن فرزندان
مهتر کردند و با مهتران نزدیک کردند و صحبت ایشان کنند واگر مردی بخواب دید
که فرج داشت چون زنان و خویشتن را بی ذکر بیند یا خصیتش بدید شود و نیز
او را فرزند نشود واگر مردی یا زنی بخواب بیند که از ذکر او یا از فرج او مادی یا
یا مانند این چیزی از فرج یا قضیب بیرون آمد او را فرزندی بدان کردار
بحل اید اگر چیزی نیک بود نیک واگر بد بود بد نسبت بان حکم کند باب بیست و یکم
اندر دیدن مرغزار و سبزی و درختان چنین بدانکه درخت در خواب دیدن تأویل
ان مرد باشد که بدو منسوب باشد بقدر بلندی و بزرگی و میوه مال خداوندان درخت
بود که بدو منسوبست بر قدر خداوندش اما درخت بریدن یا کندن یا شکستن مصیبت
بود و غم آنکس که بدو منسوب بود و درخت نشاندن بخواب فرزند و دنیا دوستی و
نیکوئی و شادی اما سبزی و مرغزار و آب دوان در خواب روز و عیش او خوش بود

و مال و منفعت و ولایت و دولت بود اما درخت خشک مردمان منافق باشد خاصه
درخت خرما که تمام اعجاز نخل منقعر و مردم خمار و بی حیا و بی ادب باشد اما چوب خشک
هر چیزی که از او موجب ثواب باشد منفعت بود و اندر دنیا نصیبی نباشد میوه
تر و خشک و وقت خویش مال بود و منفعت و شادی و روزی حلال اگر آنچه از او بود
بود و آنچه نارسیده باشد بد بود و اگر خام باشد مال حلال بود با رنج و عنا و بیماری
اما بهترین میوه ها بخواب خرما بود و هر که بخواب بیند که خرما خورد یا بیافت بی
منفعق بود مال مردی دینی باشد توانگر زیتون بخواب دیدن شادی
و راحت بود و همگیان را فرح بود و درخت مردی مبارک بود و نار درخت او مردی
بخواب سبک روح و لطیف و نار ترش یافتن مرادها و مال بود و لیکن با رنج و اگر
بخورد هر دانه ضربتی بخورد یا سخنان ناخوش شنود و اما نار شیرین همه روی مال
بود حلال و بآسانی بدست آید و گویند که گنج و دینار باشد و هر که بیند که نار
شیرین بیافت

باب بیست سیم اندر دیدن شراب خوردن و دارو و فقاع و کامها و شربها
و زهرها و اسهال و قی بدانکه انکاهها و اشربها همه مال بود از جهت مکری و زیان
ناخوش ولی درست باشد اما شرابها چون شراب سیب و به و شراب نفیج و هرچه
از این جنس است و شربتی همه شفا بود و راحت و از غم رستن بود و هرچه تلخ و ترش
بود که بخوردن مکروه باشد غم بود جوارش بخواب دیدن همه نیک بود و مال و خیر
و برکت بود و آب صافی و سرد بخواب دیدن عیش بود و عمر دراز و دولت و اقبال و اگر
مردی بخواب بیند که جامی آب در دست داشت و همه بخورد عمرش تمام شده باشد و
اگر نیمی خورد و نیمی ماند دلیل کند که عمرش نیمی مانده باشد لیکن بنا بین که تشنه باشد
که آن حکم دیگر دارد بعد رتشنگی و شربتها بخواب دیدن مال بود و روزی او و چون
باشد و اگر ترش باشد تعبیر این بود که او مال حرام باشد

مستی اگر کسی
خود را در خواب مست بیند توانگر شود بمال حرام حریص و در کارهای دنیا و آخرت
غافل گردد قوله تعالی یا ایها الذین امنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری
و جای [illegible] و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری و گروهی از معبران
گفته که بمال دنیا و عز و مرتبت فریفته شود اما مستی بخواب توانگری بود از مال
حرام و دارو خوردن اندر خواب توبه نصوح بود چنانکه هرگز بگناه باز نگردد و
شیر مردم بخواب روزی حلال بود و مال و فرزند بود بیکانرا اما بدانرا غم بود و
اندوه از جهت عیال و فرزند و فقاع بخواب دیدن مردی مال دار بود و لیکن بخیل
و اگر کسی بخواب فقاع خورد مال یابد از مردی سفله و بخیل و او خدمت کند اسهال
اندر موضع خویش راحت بود از غمها و چون نه در موضع خود بود تلف کردن نفقه
بود بر زن و عیال و نیز گویند که و لم کذا دعی بود و توبه کردن قی کردن بخواب توبه
بود از گناه و از غم فرج یابد و پادشا و سکنکبین و ترنجبین و گل شکر و شکر و بنفشه



بخواب دیدن اینها همه مال بود و علم و ادب و منفعت و عمر دراز و مال حلال و عیش
خوش و ثنای نیکو و قرآن خواندن و عبادت کردن و نوشیدن مال فراهم آوردن
بود و جمع کردن بود جراحات چون تازه بود مال حلال بود و اگر ترش بود از غم پشیمانی
و مال حرام خالی نباشد دوغ و شیر بخواب دیدن همچنین بود اما شیر آهو بخواب دیدن
میراث بود از جهة زنی و خواسته فراهم آوردن شیر اسب مال بود از جهت سلطان و ولایت
و عز و نیکوئی اما شیر خر مال دولت و اندکی بیماری و شیر از اندک مایه منفعتی باشد
مگر که در مشک باشد انکه مال بسیار بود و قوله تعالی وجئنا ببضاعة مزجاة چنانک
روغن گوسفند گواهی دادن بر اینکه مال بود که بیابد و توانگر بود **باب بیست چهارم**
اندر دیدن جواهر و یاقوت و مروارید و درم و دینار و روی و مس و برنج
و ارزیز و زینت زنان و هرکه از اینها چیزی بخواب بیند یا بیابد همه مال بود
و مذکور و علم مشهور بود و فرزندان معروف و مال حلال و شادی و دولت
یاقوت اگر بخواب دیدن مال بود و ادب و فرزند و کنیزک و دختر و اگر ناسفته
بیند غلام دلیر بود قوله تعالی کانهم لؤلؤ مکنون و سفته کنیزک بود و زن اگر چه
در رشته باشد بخواب بیند قرآن بود و علم و ادب و اگر بیند که مروارید خورد
البته قرآن را فراموش کند و گویند که نصیحت از مردمان باز گیرد جواهر بخواب
دیدن ضایع کردن بود و ادب آموختن بود و اگر بیند که مروارید یافت مال میراث یا
بود و علم و ادب و اگر نقره بخواب بیند همچو مال باشد و زن پای برهنه زنان را
مال بود و جمال نیکو و دولت و مرد را زن بود و جواری بود و نقیض اما دست برنجین
زنان را ریاست بود و عزت و مرتبت و پایه همچنین قوله تعالی وحلوا اساور من
فضة درم و در سفید یافتن بخواب مراد بود یا زنان حلال یا سخن خوش و راست
شدن چیزها و مجموع مال بود و دوست و غلام و کنیز و پسر و دختر و بهجت و ولا
و از ان شدن نرخها اگر با اول بهار و تابستان بود هر درمی هزار درم بیابد
ر ماه بود و زمستان هم چند قدر بیابد اما سیم شکسته خصومت

بود بلا شک دینار بخواب دیدن چنانکه فریضه خدای تعالی بود اگر بسیار بیند
دلگردیدی که دیناری یکی زادی یا گم شدی یا از او بدزدید نشدی از غم فرج یابد
و از بیماری شفا یابد و اگر بیند که از یکی دیناری بستاند ریاست یابد و مال و
فرزندان اما یک دینار بخواب دیدن زن باشد و پسر و کنیزک و شادی و گویند
پنج دینار بود که در خواب بیند و سخنان نیکو و یاری و اگر کسی نقره پاره بخواب
بیند که وی افتاد و غم بود فراخنه زر بخواب دیدن خصومت و اندوه بود مس و برنج
و ارزیز و آنچه بدین ماند بخواب دیدن کار نابرد و غم بود و دل مشغول مگر بکار
کرده بود چون صراحی و طشت و پاتیل و قزغان و آفتابه و چراغدان و هاون و
آنچه بدین ماند نارها و چراغ پایه اینها را بخواب دیدن زن را شوی بود و مرد را
منفعت و مال بود و کنیزک و شادی و زیادت و نقصان این چیزها بدیشان باز گردد
باب بیست پنجم اندر دیدن جوراب و نعلین و موزه و کفش و انگشتر و فرشها
و خانهای زنان و مردان و عمامه و کلاه و تاج و افسر و پرده هرکه خود را یا عزیزی
را در خواب بجامه سپید خواه نو و خواه کهنه از همه غمها پاک شود و مرادش تمام بر آید
و آنچه طلب میکند بیابد و توبه کند و علم بیاموزد که طاعتش بیاموزد برید شود
جامه سبز اگر بیند که جامه سبز پوشیده است درد و جهان بیغم گردد و همه مرادها
بتمامی بیابد زیرا که لباس اهل بهشت قوله تعالی خضر و استبرق و هر که عمامه در
خواب بیند ریاست بود و زیادتی جاه و مرتبت و عمر دراز و بزرگی اگر بیند که عمامه باز کرد
و می بود بدست سفری کند کلاه اگر بیند که کلاهی در سر داشت و او اهل آن باشد
مملکت یابد و دولت بزرگ و عز و جاه چنانکه مردمان را از آن عجب آید تاج اگر که
تاج و افسر بیند و او اهل این باشد پادشاه گردد و مملکت یابد و بزرگی و اگر نه اهل
این نباشد بیم دولت اما حلقه و گوشواره زنان را نیک باشد و اگر مردی بیند
و جواهر در او نشانده حافظ قرآن شود و اگر بی جواهر بود دختری آیدش و اگر زنش باشد
انگشتری سلطان را خزینه بود و ضبط مال و ولایت و عز بر از زن بود و توانگر را مال

ودولت بود و درویش را بی غمی فال باشد و کسی که مرادی داشته باشد حاصل میگردد
و نگین پیروزه هر که نگین انگشتر پیروزه در خواب بیند دولت باشد و ریاست پیروزه
در کارها و ملک یافتن بود و کسی که امید فرزندی دارد پسری آیدش نیکوروی و
مبارک کردار و اگر نگین دو بود بیک شکم دو فرزندش باشد و اگر نگین عقیق
و بیجاده بود دختر بود و اگر نگین آبگینه یا مهره بود که از شمار پیروزه بود فرزندی بود مخنث
و اگر از برنج و روی و مس بکار دل مشغولی بود و اگر سیمین بود پاکدین بود و منفعت
بود اما زرین کراهیت دارد برد ین سرب ازین غم و اندوه بود اما آهنین بخت با
شکوه بود و دولت و قوی شدن کارها و یافتن مرادها و حمل بزرگ جامه اگر جامه
سیاه بخواب بیند که پوشیده است بر تن اگر سلطان بود او را عزت و دولت و جاه
و اگر سلطان نبود اصحاب جاه سلطان غم و مصیبت برسند و اگر جامه سیاه کرباسین
بیند ماتم و غم بود و اگر چرمین و ناپاک بیند غم و ماتم بود و نکبا امام شود اما جامه
زرد بخواب دیدن زنان را نیک بود و مردان را غم و بیماری مگر که جامه قرمز بود که
عز و مرتبت و ولایت باشد اما جامه کبود مسافران را و حاجیان را و صوفیان را
نیک بود اما دیگر کسان را مصیبت بود و جامه پیروزه رنگ هر که بیند که پوشیده است
کار او بالا گیرد و دولت و مرتبت یابد و بی غم گردد و بمراد و مقصود برسد و جامه
پلید غم و اندوه و درویشی بود اما عاقبت بخیر گردد جامه شسته هر که جامه
شسته را در خواب بیند که جامه شسته است یا میشوید از همه غمها برهد و توبه
کند و وام گزارد و عز و نعمت بیابد و جامه سرخ و لعلی زنان را نیک بود و اصحاب
سلطان را و کسانی را که عادت دارند دوست و شادی بود و بیم کشتن یا از
جهت کشتن و دستم خوردن خاصه جامه سرخ در خواب دیدن بیم بلا بود دستار
و شلوار و بند موزه و سر دبت موزه و نعلین اینهمه بخواب دیدن زن بود هر
چه نو بیند بهتر از کهنه مگر موزه که کهنه بهتر از نو که موزه زن بود ناساز کار
و غم و هر که خویشتن را پا برهنه بیند توانگر شود قوله تعالی حافین من حول العرش

اما اگر دولت و عزت و جاه بود هر که بخواب بیند که کمری در میان بسته است کار او
بزرگ شود و دولت و عز و جاه و مال حلال یابد و گویند اگر مردم عاجز بیند که کمری
در میان بسته نیمی از عمرش گذشته بود با زانی بخواب دیدن روزی حلال بود و
ولایت و رحمت و نعمت و خیر و برکت و فراخی و ارزاق لحاف بخواب دیدن زنان را شوهر
بود و دولت و مرتبت و مردان را زن و پسر را توانگری و ایمنی از بلاها بود چادر
بخواب دیدن جاه بود و عز و مرتبت و زن و پسر و توبه کردن از گناه و حج بود پیراهن
بخواب دیدن دین مرد بود و زیادت شدن مال و عیش خوش و ولادت و قرة العین
قوله تعالی اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یأت بصیرا اگر کسی پیراهن درست
پوشیده در تنش درست بود دولت و نعمت یابد و اگر پیراهن خود دریده بیند او را
مصیبتی برسد و در او عیش خلل بود طیلسان بخواب دیدن دین بود مرد را و مرتبت
ولیکن با کراهیت و دولت و مرتبت و مال و پسر بود اما ابریشم و پر قو و پنبه محلوج
اینهمه بخواب دیدن مال بود و عز و مرتبت ولیکن با کراهیت و اگر مردی بخواب بیند که
مقنعه بسر داشت یا بیاید البته زنی بخواهد و یا کنیزی بخواهد و اگر زن مقنعه بیند
بسر شوی بکند و اگر شوی دارد کارش نیکو شود و اگر دریده یا سوخته بیند شوهرش
بمیرد و یا کارش تباه شود پرده آویخته بخواب دیدن بد باشد غم و ماتم بود و اگر آویخته
نباشد و ولایت بود و عز و شادی و دولت مهر کاغذ اگر در خواب دید که نامه را مهر کرد
یا کیسه را اینهمه عمل بود و کارش بالا گیرد و حزا و اجیف درست شود و کارها تمام
شود و گویند دروغ **باب بیست ششم** اندر دیدن بند و غل و زندان و دام
و چوب زدن و تازیانه زدن و رسن و کشته و رشته و سوزن و دوختن و دوال
و امثال اینها بدانکه رسن در خواب دیدن قوت بود و راه راست و بمهتری بزرگ
پیوستن و راستی کردن در کارها قوله تعالی واعتصموا بحبل الله و براه راست و
سنت و باعتصام بایزدعم اما رسن بسته مکروه بود و عذر و جادوی قوله تعالی
فالقوا حبالهم وعصیهم بند را از چند گونه تعبیر کرده اند مستوفرا حکم دین بود

وپرهیز وعزب را زن وفرزند ومسافر را درماندن در سفر ومحبوس را درماندن
در حبس وسلطان را عمل بود غل بخواب دیدن نعوذ بالله کفر بود وضلالت وبلا ومحنت
قوله تعالی انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا واگر با غل دو دست بسته بود دلیل کند که
اینکس توبه کند واگر بندی ببیند از رسن محکم دین باشد اما کند چوب اگر بر پای بیند
فساد دین شریعت واگر بیند که برده بسته بود نیک بود واگر بیند که روی کشاده
شد ودر فرج یابد واز حال ناخوشی افتد دام مکر وغدر وحیله بود واگر بیند
که در دام سخت شد در مکر وهی افتد زندان اگر بیند در زندان بودی وبندی بر
پای او بود وبغل وزنجیر افتد مکر خدای برگرداند واگر بیند که او را بزندان باز داشتند
تحمل بکره در گردن او کنند واگر دید که در زندان او را طلب کردند نیک بود واگر
بیند که زندانی مجهول بود در آن بماند یا کور گردد واگر بیند که او را چوبی یا تازیانه
زدند نیک بود وبهر تازیانه دیناری بیابد وبهر چوبی درمی واگر بیند که بیمار
بود اندر وثاق افتد واگر دید که فاسقی هیکرد بیمار گردد وبیماریش بطول کشد وهیزم
بخواب دیدن مردم بد دین بود ومنافق ودروغ زن واگر بیند که هیزم سوخته بر مرد
بد دین وبد عهد دست یابد واگر بیند که هیزم بشکست بجاسوسی افتد وسخن چینی
کند اما هیزم بسیار دیدن ودر خانه آوردن مال بود از آن مردمان که یاد کرده شد
سوزن بخواب دیدن منفعت باشد نه بسیار وعمل یابد واگر بیند که در آن سوزن
رشته است وجامه همی دوزد هر حاجتی که از ایزد تعالی خواهد بیابد بتمامی بود وزیان کرده
در آید اگر بدان سوزن جامه مردمان میدوخت واگر جامه زنان هم رسدش ریسمان
بخواب دیدن سفری بود وغم دین پنبه محلوج بخواب دیدن مال بود اما محلوج
بهتر بود ونافع دولت ودوکدان مال وبزاری وشغل زنان بود اگر بخواب بیند که دوک
ریسید غایبی باز آید کرباس تنیدن در خواب سفر کردن بود اگر زنی بیند که کرباس
همی بافت غایبش از سفر باز آید باب بیست هفتم اندر دیدن تزویج ونکاح بستن
ودر کنار گرفتن وبوسه وجماع دادن ونشاط ولهو کردن وسور ومهمانی وختنه

وعروسی اگر کسی بخواب بیند که تزویج کرد یا از سلطان نصیبی رسدش ونعمت کندش
مگر زنی که او را بیند بد ومنسوب شده باشد نکاح کردن توانگری بود وامر خدا
بجای آوردن وشادی ونیکویی کردن ومراد یافتن قوله تعالی فانکحوا ما طاب لکم
من النساء عروسی وختنه کردن وسور ومهمانی بخواب دیدن نیک بود وشادی و
دولت مگر ناقص بود یا پای کوفتن یا دست زدن نوبت ماتم ونوحه بود بوسه وجماع
اگر بخواب بیند مراد خود بتمامی از او بیابد که بوسه دادن ورضا دادن بود واگر بیند
که با دختری دوشیزه جماع کرد بر دشمنان ظفر یابد اگر بیند که خواهر یا مادر یا کسانی
که حرام اند ایشان را بزنی کردن یا با ایشان جماع کردن لطف وثنا بود یا ثنای نیکو
میان ایشان واینکس معروف گردد در میان مردمان بخیر وصلاح ولیکن کاری کند
که آرزوی خویش اندر آن موضع بیند قوله تعالی حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم واخواتکم
وهر که با مادر کوشش کند در خواب اگر زنده باشد از او جدا افتد واگر مرده باشد
حج کند ومراد ایشان چیزی برسد بباید داد واگر کسی بیند که با ستاهی یا بهیمه
جماع کردی کارش بالا گیرد وحاجت او روا گردد وبزرگی ودولت یابد واگر کسی که
دوست میدارد مراد خویش از او بیابد واگر بیند که با زن جهودی یا گبر یا ترسا
جماع کرد مراد خود بیابد واندر آن جامی خواهد اینجهان اما از آن جهان بی نصیب
وکاری کند بآرزوی خویش قوله تعالی الزانیة والزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة
اگر بخواب زنی بیند همچنین بود اگر بیند که با زن خویش جماع کردند در موضع
خویش راستکاری طلب کند نه بآرزوی خویش اگر بیند که زن خویش را با زنی
خوب در کنار گرفت همیشه دراز شود ومراد خویش بیابد واگر بزنی جماع کردی
حرمتش برود میان مردم واگر دید که کسی با او جماع کرد قوت ومنفعت باشد
از آن کس که بدو رسد واگر کسی را همین کند همچنین بود واگر بیند که خری با او
جماع کردی وهمه آلت را در کار کردی اگر اینکس سزاوار گردد باشد بملک یابد و
بزرگی وپادشاه گردد واگر پادشاهی نباشد بهتری ودیانت ودولت بود ونام

بسیار یابد و بمراد خویش برسد و توانگر شود و اگر همه جای نکرد بدان نداند که کرد داشت
یا بد و سزاوار هانیابد داد در **باب پنجاه هشتم** اندر دیدن سلاحها و آلت آهنگران
و دیدن پادشاه و سوگند خوردن و حرب و طبل و بوق و سیل و باد بدانکه سلاحها
بخواب دیدن بهمه حال قوت است و پشت و سلطانیت و ریاست و منفعت بمقدار
مرد و قوت و بزرگی او نیز مال بود و سفر و ولایت و فرزند و قدرت و دنیاست
و زن و مراد یافتن سپر برادر بود و یا دستیک و قوت و ریاست و مراد یافتن و ولایت و
منفعت و پشت قوی و مرد اندر کارهای درشت و سفر نیز بود تیر بخواب دیدن پیغام
بود و رسول و نامه فرستادن و آشکار شدن و خبرها اگر بیند که تیر راست شد
بنشانه آن پیغام یا آن نامه اگر نامه در نزد کسی فرستد بکار افتد و اگر تیر کج بیند
در جای نکیرد نیفتد تمام نشود و اگر تیر بشکند رسول را اندر راه سقطی افتد یا خیانت
کند محمد بن سیرین گفت اگر کسی بخواب بیند کمان در دست داشت بر دشمن ظفر
کند اگر بیند که کمان همی کشید باز سفری کند زه خود رسد و اگر زه بگسلد آن سفر
تمام شود و اگر زه بگسست تمام نشود و اگر بیند که او را کمانی دادند او را پسری آید
یا برادری و اگر کمان اندر دفترها بود زن او آبستن و اگر بیند که کمانش بشکست او را
مصیبتی افتد اندر پادشاهی یا اندر کسی که بر او عزیز بودن فرزند خاندان و اگر
بیند که کمان او بشکست بی آنکه او بشکند و اگر تیر انداخت زیانی بود و مصیبتی که بدو رسد
از کسی که از وی دور باشد و اگر بیند که کمانی همی کشید یا از وی تیری همی انداخت تمام
او اندر پادشاهی پراکنده شود بر چند آنکه او میل آنجا تیر رسد اگر زن بیند که او را
تیری یا کمان یا تیغی دادند او را از شکم پسری آید و اگر بیند کمان اندر دست داردشوی
کند اگر بیند که کمان همی تراشد او را پسری آید و اگر مرد سپاهی بیند او پادشاهی
بیابد و اگر او را زن نباشد زن کند و از آن زن او را فرزند آید و اگر زنی بخواب
دید که کمان اندر دست داشت و آن کمان بگسست از شوهر جدا شود برک یا برندگان و اگر
بیند که کمان بر زه نتوانست کردن یا نتوانست کشیدن یا تیری از وی نتوانست انداختن

بر

چیزی که تاویل وی باشد از پادشاهی برو دشوار کرد یا امنیتش
ناممکن بود پس اگر بیند که برکشید یا تیر و انداخت و قادر باشد یازه کرده کار بر وی آسان
کرد و اگر بیند که از کمان بغروخت چیزی که تاویل آن است دلیل عزل وی کرد منجنیق
و عراده بخواب دیدن همه آشوب بود و همه اخبار دروغ و اگر بیند که از کمان بهتر و انداخت
بهره و آن مهره بر کسی افتاد سخن زشت بود که از این مرد بر آنکس افتد که مهره بر وی انداخت
یا افتاد و اگر بیند که از وی تیری انداخت سخنهای بود در حق و یا باطل که از وی منقول کنند
و کار کردن حق چندانی باشد که کار کردن آن اما تیر و کارد و خنجر را دیدن حجت بود
و اگر بیند که او را کاردی دادند و هیچ سلاحی دیگر با وی نبود پسر بود و اگر سلاحی دیگر
با وی بودن کارد پادشاهی بود و همچنین سنان و تیر و خنجر و حربه و هرچه بدین
ماند که با سلاح بود و از سلاح شمرند نشان بود که تعبیر آن بد زیا برادر یا پسر بود
آن نیکی بود که بیننده خواب بیند و اگر درویش بود توانگر شود و اگر توانگر بود کارش
بالاتر رود و اگر کاردش اندر نیام بود زنش بپسری آبستن بود و اگر دو کارد اندر نیام
بود زنش بدو پسر آبستن شود و همچنین تیر و حربه توانگری بود نیکی بماند علم و منجنیق
ولایت بود و دولت و کاری بزرگ کیرد که مشهور و ظاهر شد خبرها و ظفر بر دشمنان
یافتن و مهر کردن و کار بالا گرفتن و یا طبل زدن یا آواز شنیدن بخواب کار باطل
بود و خبر ناخوش و دروغ اما کوس و بوق خبر هول باشد از جهت سلطان چنانکه مردمان
از او بشکوهند و اگر بر در خانه کسی بوق و کوس و دهل بخواب دید که میزنند آنکس را
عملی دهند و اگر بیند که لشکر بشهر اندر آمدند و از آن شهر باز آن آید و سیل بلا بود و خصومت
بود و حرب کردن و وبا و طاعون بود آنجائی که بیند حرب و فتنه و خصومت باشد
غارت بخواب شغب بود و زیان و غم و محنت و گفته اند که نرخ ارزان شود و غنیمت
یابد چوگان و گوی زدن سلطان را مراد یافتن بود و بر دشمن ظفر یافتن و غامه را سخن
ناخوش بود اما گرز و تبرزین بخواب دیدن ایمان او درست بود و دینش را قوت اگر
بیند که در دست داشت آنکس مبارک گردد و مشهور شود تا زیانه اگر در خواب دید

کتاز یانه یافت یا با لهنگ ولایت یابد و اگر دید که بریده شود از او معزول گردد لگام
اسب در خواب بیند فرهنگ بود و ادب آموختن اما هرچه دیده شود از آهنین همه
مال بود و منفعت بمقدار آنها که دیده درع مرد کریم بود و فاضل و استوار جوشن
ایمن بودن از دشمنان و نگهداشتن خفتان ایمنی بود با غنیمت و مال اما تیغ در خواب دیدن
سلطان را ولایت بود بهمه حال لقوله السیف انبا من الکتب و علما یا زرا امانت بود و عجب
و رعیت را مال و منفعت اگر زن بخواب زا دید پسرش بود و اگر دید که تیغ از نیام بر
کشید شوهری کند و اگر چنان دید که تیغ بیرون آمد و نیامش بشکست فرزندش شود
بسلامت بماند و مادرش بمیرد و اگر دید که تیغ بشکست و نیامش بماند فرزندش بمیرد
و مادرش بسلامت بماند اما آهن بهمه رویها قوت و منفعت باشد قوله تعالی وانزلنا
الحدید فیه باس شدید و اگر کسی در خواب دید که کسی را کشت البته کشته را از کشنده
توفیق رسد و منفعت یابد جراحت و زخم همچنین باشد از جراحت کننده بر کشودن و
هرچه از معنی سلاح بخواب بیند همه پیش و فتح بود از سلطان و ایمن بودن از کشتن
دشمن و منفعت و دولت بود آینه در خواب دیدن ظاهر شدن کارهای مشکل بود و
زن بود و پسر و شادی و دوستانی و فرج از غم و سلطانیت و مراد یافتن در جهان
و خامه را منفعت بود و سلطان را دوستی کار بود و مرکب و معتدل و قاضی و دنبال بود
و جاه اما اگر وهی گویند شاید اجلش نزدیک شده باشد زیرا که چون خودش را همی بیند
بجای خویش سلطان اگر سلطان را بخواب بیند که در شهرها آمد بقهر یاد محله انجا
ویران و فساد ایشان شود قوله تعالی ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها اگر بخواب بیند
که سوگند خورد براست توبه باید کردن ناچار و میان مردمان راست گوی گردد و
اگر چنان دید که سوگند بدروغ خورد این کس عهد خدا را بشکند قوله تعالی
الذین یشترون بعهد الله وایمانهم ثمنا قلیلا باب بیست هشتم اندر دیدن
خز و موی و ابریشم و قصب و پشم و کتان بدانکه اینهمه بخواب دیدن مال بود و منفعت
و نعمت و عز و مرتبت چنانکه پیشتر یاد کرده شد است ولیکن هرچه ابریشم بود دردین

دردین کراهیت دارد مگر که ابریشم سبز که از انبیک دانند اما پشم و موی بهمه حال مال
بود و قصب و پرچا به اصحاب سلطان آنیک بود که عادت دارند اما جامه راعم بود و خصومت
و مصیبت ولیکن زنان را نیک بود و شادی و عیش و کتاب نوشته بخواب دیدن
شادی و فرج باشد و دلگشادن بود اگر دید که کتاب را گشاده میخواند با مردمان
گفتگوی غلیظ در میان او رود و از یکدیگر آیند در دیدن بیماری که از علتی
همی نالد و عصا دارد و بدانکه این نوع کس را بخواب دیدن میانجی بود زیرا که بینایی
چون نماند و از راهی که پیش گیرد باز آید هم نیکو بود و نیک نداند و اگر کسی بخواب
بیند که از این علتها چیزی را او هست این شخص بقضای ایزد تعالی راضی نمیشود و
صابر و شاکر نمیشود و اگر بیند که بهوش رسیدی شاد و ایمن گردد و نعمت یابد و
زیاده شود قوله تعالی لئن شکرتم لازیدنکم و اگر کسی بخواب خویشتن را نابینا
بیند دینش بشود یا از جهت فرزند عزیز غم خورد و کنگی و کودی و لنگی اینجه بدان
ماند چون خداوند خواب به بیداری بیند راضی باشد و شاکر نیک بود و اگر
راضی نبود غم و اندوه و مصیبت و مشقت و درویشی و تنگ روزی بود و اگر بخواب
بیند که عصائی در دست داشت توفیق رسدش و منفعت و مراد خود بیابد قوله
تعالی هی عصای اتوکؤا علیها واهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری اگر
بیند که بر عصا تکیه کرد بر مردی اعتماد کند در کار خود و اگر بیند در خواب که با
خداوند این علتها دوست شدی همه کارها بر خداوند علت گشاده شود و از چیزی
که امید بدان داشته باشد بدان برسد ایزد تعالی بر او رحمت کند قوله تعالی
لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم اگر کسی
بخواب بیند که پای خود شکسته است روزی تنگ شود و از شغلی که میطلبد در
ماند و بدان نرسد باب سی و یکم اندر دیدن بساط و شاذاب و جمله گورستان
و مرده و نماز بر جنازه و کفن و زیارت گور و بگور کردن بدانکه بساط و شاذاب
بخواب دیدن چون نو بیند بزرگ بود و ولایت و عز و مرتبت و جاه و مال و نام

مرد بود که گسترده شود اگر کهنه بود در غم و محنت بود افتد جمله مردی جوان بود نیکو
روی خوش طبع توانگر و پاک دین و مذهب دین و شریعت و بکار آمده قفس
زندان بود و غم و اندوه و جای تنگ و دشوار و اگر کسی خود را در قفس بیند یا کسی
را ببیند او را بزندان کنند و اگر در قفس مرغی بیند آنکس را که بدان منسوب بود بزندان
افتد و غم رسدش اما زندان معروف اگر خود را در او بیند نزاد یافتن بود و اندر او
درماندن اما زندان مجهول گور بود نعوذ گورستان از خواب ادیب عبرت بود و پشیمانی
از گناه اگر کسی بیند که از گور بر آمدی از غمی بزرگ رهایی یابد و شفا از رنج مرده
زنده شدن در خواب مراد یافتن چیزی بود که از او طمع بریده و اگر بیند که او مرده
است زندگانیش دراز شود ولیکن اندر سرای او ویرانی بود اگر بیند که مرده زنده
شدی اگر مهتر بود عز و جاه و مال و شوق او زیاده و اگر نه مهتر بود و مهتر گردد و کار
او بگشاید و مراد خویش بیابد بهر دو جهان قوله تعالی فاماته الله مائه عام تا آخر
اگر بخواب بیند که مرده همی گوید که بنیکی از جهان با ایمان رفته باشد و کارش نیک
بود بحضرت حق اگر بیند که آن مرده می خندید دلیل کند که آن مرده از عذاب خدای
تعالی ایمن گشته است و بهشت یافته اگر بیند که مرده بیمار است چیزی بدو بیش باید
داد از بهر وی تا حق تعالی بر او رحمت کند اگر بیند که مرده زنده را با خویش گرفت
آن زنده را عمر دراز شود و کارش با ... گردد اگر زنده مرده را بکنار گرفت میان
خویشان خصومت و جدائی افتد یا که بیمار شود گور اگر کسی دید در خواب که گور
کندی اندر آن موضع کوشکی بنا کند اگر بیند که مرده را بگور کردی این زنده اندر
غم و بلا افتد و حال بر او تنگ شود و اگر بیند که بر جای تنگ اندر آمده بود همچنین
بود و اگر بیند که از آن گور یا از آن تنگی بیرون آمده زود از غم و محنت فرج یابد و
اگر بیند که مرده کسی را چیزی داد آن چیز در میان مردمان فراخ گردد و از آن شود
و اگر بیند که مرده چیزی خورد یا چیزی بستاند آن چیز نیک شود و عزیز گردد
از میان مردمان و اگر از مرده سخنی بشنود هر چه او بگوید هم چنان باشد زیرا

که مردگان بجای راستان باشند بجز راست نگویند اگر مرده را جامه نیکو بیند و تن
روشن کار آن مرده نیک بود بحضرت ایزد تعالی و اگر غمگین و ترش روی بیند و با جامه
بد از بهر او صدقه باید دادن تا حق تعالی با او رحمت کند و اگر کسی خویشتن را با مهتری
زاد و چنان بیند مرده می بیند او را همی برند اگر مهتری و بزرگی یابد بر اندازه آن
مردم که با وی همی رفتند و اگر بیند که از جنازه همی افتاد از عملی که دارد معزول شود
و اگر بیند که جنازه بر داشت خدمت سلطان کند و اگر کسی بخواب مرده بیند بی
جزع و خروش ویرانی خانه بود اما کفن کردن مرده را بود مصیبت بود و وصیت کردن
مبادل بود و حکما اما زیارت کردن گورستان در خواب سنت رسول صلعم بجا آوردن
بود و موعظه بخواب دیدن نیکان را بشارت و بدان را محنت بود از سلطان و اگر گرد
بر در سرای خویش جنازه خود را بیند امید عملی بود که با او دهند و اگر کسی با مردگان جماع
کند مالش زیاد شود و اگر بیند که با مردگان همی رفت اجلش نزدیک رسیده بود باب
نود و دوم اندر دیدن تازیانه زدن و چوب زدن و گردن زدن و بردار کردن
و کشتن و طره زدن و دست و پای بریدن و اندام شکستن و بر خصم خویش ظفر یافتن
بدانکه اگر در خواب دید که او را بکشت بر او بیداد کند و اگر آنکس مرده باشد بر اهل و
فرزندان او ستم کند و اگر در خواب دو شق را بکشد بر او ظفر یابد و ستم کند کردن
و گلو بریدن اگر خواجه بیند که غلام خویش را گردن بزد او را آزاد کند و بجای نیکوئی
کند و اگر بیند که او را گردن زدند اگر مستور بود آن زنده دوست او بود و او را از
غمی بزرگ برهاند و وامش گزارده شود و اگر نه مستور بود زنده دشمن او بود بر او
ستم کند و ظفر یابد و اگر بیند که کسی را سر از تن جدا کرد میان او و مهتری جدائی
افتد اگر بیند که او را تازیانه بزدند و خون از او برفت زیان رسدش و هم چنان سخن ناخوش
بشنود و اگر خون برفت و درد نکرد و بر و مردم نظاره نبود و شعب نبود بهر تازیانه
دیناری بیابد و گروهی گفته اند که تازیانه زدن تعب بود و خصومت آشکار اشدی
کارهای پنهانی اگر چنان دید که او را طره زدندی کاری نشاید ... او را بر خلوتگاه

شود و اگر از آن قطره زخم شد و خون برفت بروی در و چی گویند و اگر خون برفت هم چنانکه
گفته شده است و اگر از آن زخم شده است پشت او سیاه شد مالی یابد از سفر اما دست
و پای بریدن در خواب فتح دین بود و هر دو دست و مراد یافتن در دو جهان و عیش خوش
اما جدا افتادن از دست و جز زدن توبه نصوح کند قوله تعالی لاقطعن ایدیکم
وارجلکم من خلاف زاوبیند اما بردار کردن اندر خواب گویند مهتری یابد دار
بیند مشهور گردد اما انگشتان بریدن جدا افتادن بود از فرزندان خود و کاری
کند که ایزد تعالی آن را نپسندد و درد اندام افتادن و نقصان اندر دیدن رنج
و مصیبت بود از جهت آنکس که بدو منسوب باشد مگر بیند که بیاز امید از درد
استخوان بخواب اصل مال بود و قوت و هم استخوانها دین قوام مردم بود و هر چه از او شکسته
بیند هلاک مردم بود و هر و ماند کان از کارها باب سی و سیم اندر دیدن نامه
و نای و طنبور و بربط و چغانه و رباب و دف و سنج و رقص و نرد و شطرنج و چنبر
و پیل و سماع بدانکه آواز این آوازها بخواب شنیدن چون بمشغله نبود نیک نبود که
مانم بود و با سخنان ناخوش و کار باطل نای زدن و رقص کردن بهمه حال مصیبت
و غم و اندوه بود دف زدن با آواز و شنیدن نشاط و طرب و شادی بود و بخت
و دولت و فیروزی اما آواز شنیدن در خواب اگر آواز مرد جوان باشد دشمنی
و جنگ پدید آید اگر آواز مرد پیر بود خیر از کسی شنود چنگ اگر بیند که در خانه
او یا از خانه کوی دیگر چنگ و چغانه و بربط همی زدندی و آواز او مردمان همی شنیدند
و بانگ سرود همی آمد از آن خانه و شور و شغف اگر بیند که کسی کمانچه و رود همی نواخت
بی مشغله شادی و راحت بود و حکمت و پند دادن و اگر بیند که همی رقص کند و پای
همی کوبد هم مانم بود اگر بخواب آواز سرنا شنود خبر خوش بعد بزودی شنود اما شطرنج
باختن بخواب کار باطل کردن   و او غالب باشد بر دشمن خویش ظفر یابد و گروهی
از معبران گفته اند نابرده بهتر از برده و نرد باختن در خواب با ایزد تعالی عاصی شدن
بود و بر رسول قوله تعالی انما الخمر والمیسر تا اخر ایه و من النبوه من اللعب بالنرد و الشطرنج

پل و جسر بخواب دیدن سری بود که مردمان را فایده رسد اگر بیند که از پلی گذشت از غمی
بیرون آید و فرج یابد جسر نیز هم چنین و لکن ضعیف بود اما پل که از خشت پخته
بود و محکم ساخته باشد سری بزرگ بود خداوند خواب را از او منفعت بود مسمار در خواب
دیدن هر گونه نیکو است و منفعت یابد خوبی و راحت و العث باشد باب سی و چهارم
اندر دیدن جوها و خرید و فروخت و نرخ اینها بدانکه اگر راه ریخته بیند نرخ ارزان
شود و کاسد گردد اگر بیند که در جوها   عزیز گردد و اگر بیند که میغ و حبت
ارزان شود و اگر بیند که طلب همی کرد تا بخرد عزیز شود و اگر بیند که آتش در بازار کند
فروشان افتاد بلا بود بدانکه اهل بازار را هیبت رسد و اهل آن بازار خیانت میکنند
بر خرید و فروخت دروغ میگویند اگر بیند که چیزی میخواست صد قفیم دارد و نزد
او چیزی بد روش نباید زاد و او را بد غا با زداشتن ناحق بخاند و تعالی بر او رحمت
کند باب سی و پنجم اندر پریدن در هوا و از جائی بجائی جستن و در آسمان
شدن هر یک را تعبیری گفته پریدن کسیکه در خواب بیند که از جائی بجائی پرید
سفری کند با خیر و اگر بیند که از دشت داشت همی پرید سفری کند با خیر و برکت و
سلامت اگر بیند که بر دست چپ همی پریدی سفری کند اما نفع او کمتر بود و بباطل
پیوسته باشد اگر بیند که همی پرید و بر درختهای نشست اندر آن سفر با مهتران صحبت
کند اگر بیند که بر پشت همی پرید بانیکو نه سفری باشد با رنج و بی نفع و اگر بیند که از برا
روی همی پرید راست سفر بود با منفعت و خیر و برکت و اگر بیند که راست بر آسمان
پرید هیچ نترسید سفری کند با نفع و مبارک باشد و جاه او زیاده شود و اگر دید
که بر آسمان شد و باز نیامد توبه باید کردن که دلیل مرگ بود و اگر بیند که باز
آمد بسلامت از آن سفر باز آید بسلامت و اگر دید که از آسمان بر زمین افتادن
را طلاق دهد و زنی دیگر بخواهد و اگر بیند که بر آسمان شد و در آسمان گشوده
دید آن کس حج کند و روزی بر او فراخ گردد و اگر بیند که او همچنان آسمان بیامد
و تسبیح میکرد از جهت جمله زاهدان و نزدیکان باشد و نیکنام باید و اگر بیند که چون

مرغ در هوا می پرید ولایت و ریاست یابد و مال و کامرانی و اگر بیند که از سرای خویش سرای
دیگر بجهول پرید توبه باید کردن که در آن سرای او غم و مصیبتش برسد بلکه بکو دیر نه و اگر
بیند که از بامی ببامی میپرد یا از دیواری بدیواری همی جست سفر کند و از کاری بکاری
و از عملی بعملی گردد و از شهری بشهری رود و اگر بیند که بر آسمان شد و بنشست پادشاهی ملکی
یابد که او را بالا گیرد چنانکه او خواهد بمراد خود باشد تمامی بنا کردن و اگر بیند که
در هوا خانه یا کوشکی بنا کردی کار وی در دو جهان نیک شود و اگر بیند که خانه
بنا کرد از خشت و گل البته مال و ولایت و دولت یابد و اگر بیند که خانه از گچ یا
از چوب یا از سنگ بنا کرد در کار دنیا فریفته شود و غمها بخورد باب سی و ششم
اندر سخن گفتن بهایم و سباع و حشرات از درندگان اگر کسی بخواب بیند که بهایم یا سباع
یا حشرات با او سخن گفتی در کار وی عجب بد بیاید و از چیزی که طمع برید به تمامی بیابد
چنانکه از آن عجب بماند و نیز علم و ادب حاصل کند و اندر میان مردم عزیز گردد و اگر
بیند که با دیگر مرغ هادی انکس را که بدان منسوب بود ستم رساند و اگر بیند که زاغ
یا عکه با او سخن گفتی از مردی حرب سخنی بشنود و اگر از دور بانگ زاغ بشنود انکه تعزیت
برسد باب سی و هفتم اندر گریختن و گریختن از دشمن و ترسیدن از سباع و
بهایم و منازعت کردن و کشتی گرفتن و کشتن و گریختن اندر خواب همه خاطها شادی
بود مگر با ملک سخن یا جامه دریدن تا نکه غم و مصیبت و فزع بود ترسیدن اما
ترسیدن اندر خواب ایمنی بود و چون خصم را بیند زیان رسیدش و غم و مکر بمقدار آنکه
همی بیند و اگر بیند که او را از سباع رنجی رسیدی یا از بهایم یا از حشرات زیانی رسیدی
از آن کسانی که بدان منسوبند اگر بیند که از دشمن یا سباع یا بهایم بگریختی اگر آن دشمن
یا آن چیز را بیند ایمن گردد و بر آن چیز ظفر یابد اگر بیند که آن چیز از او بگریخت معاینه
همی بیند از انکس غم و اندوه بیند اما منازعت حیوانات یا چیزی که جنس او باشد
اگر او غلبه کند دلیل آن باشد که ظفر یابد بر دشمن کشتی گرفتن بر سباعی یا بهایم
و اگر آن چیز او را بیفکند دلیل کند که آن چیز را از آن دشمن بر او ظفر باشد و اگر او ایشان را

بیفکند ظفر او را بود بر دشمن کشتن در خواب قاتل ظالم بود و مقتول مظلوم و اگر بیند که
او را بکشند از کشنده او را منفعتی رسد قوله تعالی ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه
سلطانا اگر او کسی را بکشد او بیدادگر بود و یا می و عاصی و مخذول گردد زیرا که خدای
تعالی بر مرد عاصی کسی دیگر را نصرت دهد تا او را مقهور کند قوله تعالی ثم بغی علیه
الآیة باب سی و هشتم اندر دیدن قصاب و فزع و کشیدن تا زکو سفند و دست و پای
بریدن شستن و حلال کردن بدانکه قصاب بجهول بخواب دیدن ملک الموت بود و
اگر بیند که قصابی کردی بخواب مبتلا گردد بعمد یا بخطا توبه باید کردن و حذر کند
که هیچ جوانی نکشد الا که دوزخ جای او باشد قوله تعالی ومن یقتل مؤمنا متعمدا
تا آخر آیه و اگر قصاب معروف بیند که با او صحبت کردی یا با او برفت مرد بیدادگر بود که
با او العنت گیرد اما گوسفند از پوست بدر کشیدن ظلم بود و عذاب و مال حرام و اگر
بیند که خانه بنا کردی از آن پوست یا ذکر دن گوسفندان آنجا سرای بنا کند که
مردمان را آنجا مطالبت و عذاب کنند چون دیوان و زندان و او را هم از آن سرای
غم رسد و اگر اینکس معلم باشد آنجا خانه بنا کند و کودکان را در آنجا تعلیم کند و کودکان
بیازرند و اگر بیند که سر انکس از تن جدا کند میان او و زنش جدائی افتد و اگر
از آن گوشت بخورد مال آن زن بخورد و با وی عتاب کند و اگر بیند که گوشت مرده همی
خورد اینکس زبان از مردمان دراز کند و بد گوید توبه بایدش کردن و اگر بیند
که دست و پا شستی از چیزی که جوید نومید شود یا خود دست باز دارد یا بر دوستی یا بر
برادری یا بر فرزندی رها کند خلال اگر بیند که خلال همی کردی با خویشان خود خصومت
کند و منفعت از او بریده گردد از جهت ایشان یا از علما و فقها دور گردد و اگر بیند که
فقیهی گردی یا خطیبی و او اهل آن نبود او را فزعی رسد و سخن زشت بشنود و کاری
کند که از خویشتن فضیحت آرد و اگر اهل کار بود دولت و ریاست یابد و اگر بیند که
او از اهل آن نبود بر خلاف آن باشد باب سی و نهم اندر دیدن گوسفند و
میش و کبش و بز و موی و پشم و شبانی و آلات اینها و اگر کسی بخواب بیند که کبش یا میش

یا بخت بر مردی بزرگ ظفر یابد واگر بیند که پوست او بیرون کشید که گوشت او پیدا
کند اگر دید که گوشت او بخورد مال او بخورده واگر بیند که کبش نشست وآن کبش او را فرمان
بردار بود هر کجا که بخواست میبرد البته بر مردی بزرگی قادر گردد و فرمان او را کار بندد
واگر بیند که کبش بر پشت خود کرد مثل مرد بزرگی برگردن خود نهد واگر بیند که
کبشان و گوسفندان بدست آورد بود ندی بر اشراف آن ناحیه مهتر گردد اما پشم و موی
و پوست گوسفند همه بخواب مال بود قوله تعالی ومن اصوافها واوبارها واشعارها
اثاثا ومتاعا الی حین اگر دید که گاوی یا گوسفندی قربانی کرد از بهر عید اضحی
از غمی بزرگ برهد واگر در زندان باشد راحت یابد واگر اندوهگین
بود بی غم گردد واگر از چیزی میترسد ایمن شود واگر وام کزارده شود واگر بیمار باشد
شفا یابد واگر مراد هیچ دارد مرادش برآید واگر بیند که روز عید است مردمان بعید
بیرون همی روند از همه غمها فرج یابد وایمن گردد و مردمان آن ناحیه و شهر را ایمنی
و نیکوئی و فراخی و راحت رسد و هر خوابی که بیند در شب عید یا در روز عید یا در
ایام شریفان آن خواب راست باشد واگر بیند که روز عید است و روزه گشاده است مردمان
آن ناحیه از قحطی ایمن گردند و روزی بر ایشان فراخ شود و بر خداوند خواب نیز واگر
بیند که روز جمعه است شادی و نیکوئی رسد او را بر خداوند خواب زیرا که جمعه عید
مومنان است واگر در خواب رمه گوسفند بیند یا در خانه او در یابد و بخشند دلیل
غنیمت بود و مال حلال یابد اما بسیار میش بخواب دیدن زنی شریفه بود از اهل
بیتی بزرگ واگر بیند که میش بکشت و گوشت او را بخورد زن کند واگر از بهر گوشت او را
خورد کشت حاجتی که دارد روا گردد واگر بیند که میش همی دوشید مال حلال یابد از
جهت زن واگر بیند که میش از خانه او گم شدی یا بندید ندید او را کاری افتد که از آن
غمناک شود واگر بیند که میش بخانه او درآمد زن باشد که بخانه او در نهد و گوسفند اما
آلات گوسفند از دنبه و پیه و گوشت و پوست و غیره بخواب دیدن مال بود و خیر و
برکت واگر بیند که میش را پوست باز کشید پسری آیدش شریف و مبارک و دیدن

بره و بزغاله اگر کسی بخواب بیند که بره یا بزغاله یافت پسری آیدش واگر زن نداشته باشد
غلامی مبارک بخرد واگر دید که بره یا بزغاله بکشت البته فرزند عزیزش بیمار شود یا کسی
بمیرد یا کسی بجای فرزندش بود واگر بیند که گوشت بره یا بزغاله همی خورد مال یابد
از میراث فرزند واگر بیند که با گوسفند جنگ و منازعت کردی یا بخفتی با مردی بزرگ
جنگ کند واگر بر او غلبه کرده است بر آن مرد غلبه کند واگر بیند که پوست از کبش
فرو کشید یا اندازان سر یا اندازان عضو محکم بزرگی بمیرد واگر بیند که از پهلو یا پشت گوسفند
گوشت همی خورد آنکه بمیرد زن او بود واگر بیند که گوشت ناخ همی خورد با مردمان
منازعت و عتاب همی کند واگر بیند که رمه گوسفند داشت با جائی که فرمان او بر ایشان
بود عزت و مهتری او بیشتر گردد بمقدار بسیاری گوسفند بخواب دیدن مردی
بود با خطر و بزرگ که دنیا را دوست دارد اصلی باشد واگر بیند که بر بزان
دست یافت بر مردمان با خطر دست یابد واگر بیند که بزی را از بهر عید اضحی بکشت از بهر
گوشت بر مرادی ظفر یابد دولت و راحت و ایمنی و مراد یافتن بود شبانی واگر بیند
که شبانی کرد بسیار گوسفندان داشتی و اندر آن تصرف میکردی ولایت یابد
بر مردمان عرب بمقدار گوسفندان اگر بیند که گوشت بز و گوسفند بیجا همی خورد غم
و بیماری بود واگر گوشت بزغاله خورد اندر کار نفع باشد اگر بیند که گوشت از قصاب
مجهول گرفت و بخانه برد یا بخانه دیگری برد آنخانه که آن گوشت شد مصیبت رسد
واگر بهای گوشت بقصاب داد مصیبت بوی قصاب رود و خواب دیده را سلامت
بود اگر بیند که گوشت سر گوسفند میخورد مهتری یابد و هر چیز دراز کرده و هرچه
از خدای بخواهد بتمامی بیابد واگر بیند که گوشت سر گاو خورد یا آن مال یابد و کار آن
بالا گیرد و نعمت دنیا بر او فراخ گردد و مرادی بیابد و بدانکه همه سرها بخواب دیدن نیک
بود یافتن و خوردن و هم چنین بود سر از مردمان همه بهتر بود واگر بخواب بیند که بخورد
ریاست بود واگر خداوند خواب از اهل آن بود و فرزند نیز بود یا غلام یا کنیزک یا چیز
که ده هزار بیابد واگر بیند که در سرای گوسفند کشاند از آن سرا مال و نعمت یابد

کرد آید و اگر بخواب بره بریان دید که خورد خیر و برکت بود و مال و منفعت هر حال که باشد
و پیه از روغن بود از آن گوسفند هر چه اندر شکم گوسفند بود بهتر از گوشت اوست زیرا
که در تعبیر اجزا در شکم وی همه مال بود و جاه خاصه جگر بدانکه همه جگرها بخواب دیدن مال بود
اگر بیند که جگر همی خورد یابد سست داشتی مال مدفون یابد و اگر جگر مردم بخورد مال و گنج
یابد بدانکه دل مال مجموع بود و انه هر چه بود و اگر بیند که دل بخورد بان چیزی دیگر مال بیابد
یابد از کودکی دور و دیده بدانکه اگر بره و گاو بخواب بیند خیر و برکت و منفعت بود نزدیکی
کردن با خویشان بشکل گوسفند بخواب دیدن و بره و بز و شیر و هر چه از شکم ایشان
بیرون آید مال و خیر و برکت بود **باب چهلم** اندر دیدن میش کوهی و نخچیر و خر گور
و گاومیش و پیل اگر کسی بخواب بیند که این چیزها چیزی شکار کردی و همی اندیشه کرد که
گوشت یا که پوست یا شیر بخورد یا بکسی دهد بر دشمن ظفر یابد و حشمت بسیار یابد شیر و هم
چه گوشت ان حلال است شیران همه بخواب مال بود و غنیمت و چون تمام بود هر چه ترش
بود مال باشد که برنج بدو رسد و بیماری نیز بود اما طعام شود و ترش همه غم بود
و هر کجا خواسق دعوی بر مصیبت دلیل بود و اینچه در دین و الجیاست ضایع بود کند و اگر
بیند که بر خر گور وحشی نشسته بود و خر گور او را بیفکند چنانکه عضوی از اعضای او بشکند
او را غم سختی رسد و بمذهب بد شود و اگر بیند که خر گور در خانه او شد و با او الفت
گرفت با مردی بد دین و بد مذهب دوستی کرد و او را بخانه برد و اگر بیند که خر گور
را بخانه برد و چنان دانست که صید کرده بیت کرده که او را بکشد و طعام سازد و بخورد
غنیمت بود و منفعت و خیر و برکت و اگر بیند که دو چیز از وحوش با یکدیگر منازعت
کردند چنانکه اندر دین هرج و فساد بود و اگر بیند که با وحوش منازعت کرد و او غالب
آمد وحوش را بکشت بر مردی بد دین غالب آمد شود او را قهر کند و اگر وحوش بر او غلبه
کرد و بهتر آمد بر خلاف و اگر پوست و گوشت خر گور یابد مال و منفعت بود اندر
دین و دنیا اگر بیند که خر گور وحشی وحشی را بکشت از دین بد خدا افتاد اگر دید که او
از انواع وحوش یکی شدی در نماز کاهلی کند و اندر دین او حر نباشد مگر هوا برای

مانع بود و از ایشان کدخشت یابد خرگوش بخواب دیدن زن بود ولیکن بدخو چنانکه
کس با او خوش نیاید و اگر بیند که پیلی پای بر او زدی و با مالیدی او را غم و سختی
رسد اندر آن شهر و نیز مردمان را غم و محنت رسد اگر بیند که بر پیل نشسته بود
روز حرب و پیل برهنه بودی زنی کند از عجم و اگر پیل را مسخر کند آن زن را مسخر و مقهور
کند و اگر دیدی که پیل از خود دور توانست کردن زن را از خود دور کند و اگر آن پیل
او را مکروهی نمود که طاقت آن نداشت آن زن او را مکروهی آرد و اگر بر آن پیل بخفتید
و چنان داند که بر نشسته بودی روز حرب پیل برهنه بودی زنش را طلاق دهد
و خدمت و تعهد کردن پیل در خواب سلطان عجمی بود و اگر بیند که آن پیل از شهری
بشهری شد مملکت سلطان شهر را زوال آید و اگر بیند که پیل را بکشت مردی بزرگ را
از عجم مقهور کند اما گوشت و پوست و دندان پیل همه پیل مال بود از جهت سلطان
و اگر بیند که پیل بر او حمله کرد از سلطانش خند بباید کردن از پیل ماده از جهت زنی سلطیه
احتراز کند و شیر و سرگین پیل مال بود از جهت زنی اما گاومیش بخواب دیدن مردی بزرگ
باشد از اصحاب سلطان اگر بیند که بر گاومیشان دست یافت از برقومی مردمان بزرگ
دست یابد مهتر کرد داد اصحاب سلطان اگر بیند که بر گوساله از آن گاومیش نشسته بودی
بر مرکبی از مرکبان سلطان بر نشیند و با وی دوستی کرد و از او وثوق و کرامت بیند یابد
اگر بخواب گاومیش بسیار بیند مردمان بزرگ باشند و گوشت و پوست و موی ایشان و سرگین
ایشان همه مال بود گردون اگر بیند که بر گردون نشسته بود و بر مرکب نشیند از سلطان
ولایت یابد و مهتر گردد و منفعت یابد و اگر بیند که بر گردون بود و با دهی کشید
بی ساحت گردون غم و اندوه بود مگر که با ساز کردن بود انکه خیر و برکت و نیکویی بیند
و اگر بیند که از گردون بیفتاد از مهتری جدا گردد یا از مرتبه بیفتد و اگر بیند که گردون
اما گوشت و پوست آن مال بود خرگوش اگر بخواب خرگوش بیند یا بگیرد زنی بدان صفت که
گفته شد خواهد اگر بیند که آهوی بگرفت دختر دوشیزه بستاند و اگر بیند که آهوی را
بکشت از پس قضا یا از پس پشت با زن جماع کند اگر آن مرد بود با غلامی جماع کند و خویشتن

بزبان مردمان باندازد و ماده گاو وحشی در خواب بیند زن نیکو بود و هرچه از این وجه
بخواب بیند همه زن بود و اگر بیند که از دست او آهو بپرد از جفت زنی غم خورد اگر آهو یا
گاو وحشی را برهانید زنان را یا کنیزکی را از خویشتن برهاند و دور کند و اگر بیند که آهو
بره یافت پسری آیدش از کنیزک و اگر بیند که گوساله وحشی یافت یا فرزندش باشد یا
غلامی بخرد و هرچه وحشی بخواب بیند همه دلیل فرزند بود و هم غلام

باب چهل و یکم

اندر دیدن گاو آن و آلات ایشان بدانکه هرگاه در خواب گاوی دید مال بود و عمل و اگر
بیند که بر گاوی نشسته بود یا گاوی در سرای او آمدی مال و نعمت در سرای او فراوان
کرد و اگر بیند که جو و گندم بر گاو نهاده و بخانه برد در خانه او روزی بسیار دست یابد
و عمل بزرگ یابد و اگر بیند گاو او را شاخی زد از آنجا که بود بیشتر برد از آن عمل که دارد
معزول کرده و زیان رسدش اگر شاخ زندش و ادیبی بجنبد بر او کار بد کار زند و
خواهند که معزول کنندش از آن عمل و نتوانند و اگر بخواب گاوی بیابد با شاخهای
بسیار یا با دو شاخ برآمده بزانند موضع خویش انبهم عمل بد بود و گوشت گاو مال بود
و میراث عامل باشد زیرا که گاو نر را تعلق با عامل دارد و اگر بیند که گاو نر را بکشند و
گوشت او بر مردمان قسمت کردند عامل آنجا بمیرد و مال او بر گیرند و اگر آن گاو نر داد بود در آن
محله مردی بزرگ بمیرد و اگر بیند که گاوان نر و ماده از پس و پیش او همی رفتند یا در خانه
میرفتند و بیرون می آمدند از هر رنگی سیاه و سرخ و سپید اندر آن ناحیه بسیاری
بدید آید و اگر گاوهای لاغر بیند دلیل تنگی و قحط بود اما پیه و گوشت گاو همه مال بود
و نعمت فراخ بدان مقدار که بیند خود بیابد و شیر گاو پاکدینی بود و شفا و مال حلال
و گاو فربه بهتر از گوسفند باشد و پوست گاو مال بود و برکت و سرگین گاوان و ستوران
باز مال بود با رنج و تعب اما سرگین گاو بهتر از سرگین همه خانوران بود و اگر بیند که از ماده
گاو شیر همی دوشید و میخورد اگر بنده است آزاد شود و اگر آزاد بود مهتر گردد و اگر درویش
است توانگر گردد و اگر بیمار بود شفا یابد و اگر بخواب گوساله بخرد فرزندی آیدش فلانچ
روزی کرده و اگر گوساله بخرد کوچک یا بزرگ نر یا ماده بخانه برد غمی رسدش قوله تعالی

فاوجس منهم خیفة قالوا و اگر بیند که بر گاو سیاه نشسته بود مهتری یابد و مال بسیار
و اقبال نیکو بود

باب چهل و دوم

اندر دیدن پیل و گاومیش و کرگدون و آلات ایشان
اگر بیند که بر پیلی نشسته بودی و هرکجا خواستی میرفتی بدان هیچ آلتی ندید نه سلاح
و نه جامه با سلطان بزرگ از عجم دوستی گیرد و ورا مطیع خود کند و اگر بیند که گوشت
پیل میخوردی مال یابد از سلطان عجمی یا مردی بد و اگر بچه پیل بخواب بیند بمقدار
خورد و بزرگی او و پوست و موی و اندامهای پیل همه مال بود اگر بیند که بر پیلی بودی
اندر حرب گاه نصرت خداوند پیل را بود زیرا که بر پیل بد حرکت نصرت بود و اگر دیدی
که جای پیل بشکست مهتری بزرگ بمیرد

باب چهل و سیم

اندر دیدن خوک و خرس و کلاغ و موش و گربه و مار و کژدم و اژدها و سوسمار
و عنکبوت و خنده اگر کسی بخواب بیند که خوکی یافت با مرد پلید نشست و خویشتن کند
و او را بقهر کین کند و اگر بیند که گوشت خوک خورد مال حرام خورد و اگر بیند که رمه خوک را
شبانی کرد ولایت یابد بر مردمان بد اصل خوک گنهکاران باشند که همیشه مال حرام
خورند و اگر بیند که بر خوک پادشاه شد مردی را بدین صفت مقهور کند و حاجت
خود را از او بیابد و اگر بیند که بچه خوک بسیار دست یافت بر مال فراوان دست یابد بی
رنج و اگر بیند که با خوکان بیابانی کار دنیایش نیک شود و نعم زیاد ولکن امر
کارش بریزد و بچه خوک بخواب دیدن شغل دنیای بود و غم و اندوه اما شیر خوک غم
و مصیبت بود بدان مقدار که خورد و اگر بیند که او خوک کشاند در دین عزیز گردد و

خوار و بینا شود و اگر بیند که بر خوکی نشسته دولت و ریاست یابد و بر دشمن ظفر یابد
و اگر بیند که خوکی او را بزد یا بر او حمله کرد از مردی بد اصل او را رنجی رسد بقدر حمله
او موش بخواب دیدن زنی بدکار بود که پنهانی فسق ورزد و اگر بیند که موشی را بگرفت
زنی بلایه را بزن و فسق ورزد و اگر بیند که گوشت موش پخته یا بریان میخورد بر زن
فاسقه دست درازی کند و از آن زن مال یابد اگر این خواب را زنی بیند از مرد
فاسق بیابد و اگر بخواب موشان بسیار بیند که لون و مختلف شود حرمتش دراز شود
و کارش نیک شود و اگر بیند که موش گوناگون بود دغنان باشد که از آن مردمان
بخندند و از اهل و عیال او زنی بدکار بیرون آید گربه بخواب دیدن مرد محتال
چین بود در میان مردمان تفرقه افکند و بدی آموزد و اگر بیند که گربه را
بکشت بر مرد غمازی دست یابد و او را مقهور کند و اگر بیند که از قضیب او چیزی بیرون
آمد بر مثال گربه او را پسری بدخصال و نمام آید اما بخواب او را دیدن مردمان
حبلق باشند از عرب و دلیر بود اگر بیند که گوشت مار بخورد مال و منفعت یابد
و اگر بیند که با ماری منازعت کرد اگر بر مار غالب شد بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند
که ماری را بکشت دشمن را بکشد و قهر کند مار سیاه بخواب دیدن دشمن کافر باشد
و مار سفید دشمن مسلمان و اگر بیند که ماری بگرفت در صندوق نهاد یا در کیسه
نهاد یا در کنار یا در آستین کذاشت این همه مال بود بمقدار بزرگی آن مار و اگر بیند که بیرون
آمد از جم بیرون آید و شادمان گردد اگر مردی یا زنی بیند که ماری از فرج یا ذکر او
بیرون آمد او را پسری آید و اگر از دهان یا بینی بود خصم است یا از آستین یا کنار بود
تعبیر مال باشد اما اژدها و سوسمار بخواب دیدن سلطان ظالم بود و اگر بیند که
بر او دست یابد یا قهر کند بر مردی بزرگ دست یابد یا قهر کند اما عنکبوت را
بخواب دیدن مردی زاهد بود و گوشه نشین و منزوی از خلق برنج و هم گویند که شاید
زنی بلایه بود اگر بیند که عنکبوت را بگرفت یا بر جامه او رفت زاهد و پارسا
گردد و اگر بیند که در خانه تار و پو میکند اما اگر دم دشمنی ضعیف

بود و غماز یا زنی سلیطه و اگر بیند که کژدم او را بگزید با مردی دشمن گفتگو کند و
او را ضرر رساند و اگر بیند که بخانه در آمد غم رسدش و اگر بیند که او را بکشت بر دشمن
ظفر یابد غنده در خواب دیدن دشمنی بود قوی و نمام و بدگو و اگر بیند که از چنین
حشرات او را رنجی رسید از دشمنی بدین صفت او را رنجی رسد و اگر بیند که یکی از حشرات
در خانه او بود دشمنی در خاندان باشد بمقدار آن چیز و اگر بیند که از آسمان مار
بسیار باریدن گرفت انسان مردمان با یکدیگر عداوت ورزند و خصومت نمایند
و انسان خوشی و نیکوئی از یکدیگر نه بینند باب چهل چهارم اندر دیدن سباع
و دد و گوشت و پوست و سرگین ایشان بدانکه سباع بخواب دیدن سلطانی بود
گردنکش و اگر بیند که با شیر منازعت کند و اگر بر او ظفر یابد در مال و نقصان آید
زیرا که ایشان از دو نوع مختلفند و اگر بیند که شیر یا سباعی دیگر با او سخن گفتی کاری عجب
او را آشکارا شود در میان مردم و دشمنان را مقهور کند و مراد خود بیابد و اگر بیند
که بر شیر نشسته بودی و آن شیر او را فرمان بردار بود سلطانی بزرگ او را مطیع گردد
و کام خود بر دشمنان براند و دولت یابد و اگر بیند که شیر از پس او باز آمدی
او را از سلطان یا دشمنی فزعی برسد و اگر بیند که از شیر همی گریختی و شیر او را طلب
نکردی و از پس او نرفتی از چیزی که حذر کند ایمن گردد و بر دشمن ظفر یابد اما هر
چیزی که بخواب مردم از او همی گریزد چون آن چیز او را بجوید ایمن گردد و از آنچه همی ترسد
چنانکه موسی ع فرعون علیه اللعنة از پس او نرفت آخر بر فرعون و بر اصحابش ظفر یافت
و اگر بیند که گوشت شیر میخوردی مال و چیزی یابد که بدان امید نداشته است و اگر پوست
یا موی شیر بخواب بیند مال و نعمت یابد و اگر بیند که ماده شیری را بزنی کرد کنیزکی
از آن سلطان بزنی کند و کار او بالا گیرد و از سختی برهد و عز و جاه یابد اگر دندان
شیر یا شکل شیر از سباعات دیگر بیافت او را بدشمنی منسوب کنند مگر آنکه دندان سگ
بود زیرا که سگ با مردمان آمیخته بود و مردمان را بکار آید پلنگ بخواب دیدن
دشمنی بود که دشمن میان بسته باشد هر که با کوی آشنا شود و بیامیزد و اگر بیند

که با پلنگ منازعت کردی با دشمنی بدین صفت منازعت کند و اگر پلنگ ظفر
یافت بر دشمن ظفر یابد و او را قهر کند و اگر پلنگ بر او ظفر یافت دشمن را بر او ظفر
باشد و زیان رسدش و اگر بیند که بر پلنگ نشسته بود بر سلطانی یا بر دشمنی
که هم چون سلطانی بود ظفر یابد و قهر کند و اگر بیند پلنگی را بکشت فرجی رسدش
از سلطانی و بیماری بود نا بیم و آخر عافیت یابد و اگر بیند که شیر پلنگ را بخورد
مردمی رسدش از سلطانی و از دشمنان که با او عداوت دارند با شکار او ولی بآخر
ظفر یابد و پوست و چنگال و موی و استخوان او همه مال بود از جهت دشمنان ببر بخواب
دیدن دشمنی شریف بود و قوی و بزرگ و هر چه بنام شیر نزدیک بود هر چه از
او دیده شود تعبیر او چون تعبیر شیر بود یوز بخواب دیدن کسی بود که دشمنی
خود را آشکارا کند و پنهان نتوانست داشتن و نزدیک بود بدلیری که چون شیر بود
خرس بخواب دیدن دشمنی ابله بود و بد دین اگر بیند که خرسی را بکشت یا قهر کرد بر دشمن
ابله قهر کند و اگر بیند که شیر خرس خوردی بوام بسیار افتد و غم خورد و در میان
مردمان خوار گردد و اگر بیند که گوشت یا پوست او بدست داشت مال و منفعت
یابد بدان مقدار کفتار اگر بخواب بیند کفتار را زنی باشد ضد و زشت و اگر
بیند که بر کفتاری نشسته بودی زنی پیر را بزنی نکاح کند و اگر بیند که گوشت
کفتار خوردی آن زن او را جادوی کند ولیکن باخر مال او این مرد بخورد و اگر بیند
که شیر کفتار خوردی آن زن با او غدر کند و خیانت نماید اگر موی کفتار یا پوست
یا گوشت آن بخواب بیند مال یابد از آن زن که بمیراث بدو باز رسد و اگر کفتار
بخواب بیند دشمن او مخذول بود و ضعیف اما گرگ بخواب دیدن سلطانی بود ستمکار
گر یا دشمنی بود دروغ زن یا برادری ستمکار و بی وفا اگر بیند که با گرگی منازعت
کرد با دشمنی یا با سلطان منازعت کند اگر دید بر آن گرگ ظفر یافت بر آن کس نیز
ظفر یابد و اگر گرگ ظفر یافت دشمن را او ظفر یابد و اگر بیند که شیر گرگ خورد آبروی
او در میان مردمان برود اما پوست و گوشت او مال بود اما روباه بخواب دیدن

مردی مکار و غدار بود و هر بیند با زنی یا کنیزکی که از این جنس باشد اگر در خواب
دید روباهی را که بگرفت یا کسی بدو داد یا بخرید البته زنی یا کنیزکی بیابد و اگر بیند
که با روباهی منازعت کرد با زن یا کنیزکی یا دزدی منازعت کند یا خون یشان
خود و اگر بیند که روباهی را طلب کرد فرجی باو برسد و اگر بیند که شیر روباه خورد
اگر بیمار است شفا یابد و اگر وام دارد گذارده شود و اگر چنانکه است بی غم گردد
و پوست و گوشت و موی او همه مال بود از جهت زنان اما شغال را بخواب دیدن
مردی بود بزرگ و دزد اگر بیند که شغال در خانه او شدی دزد در خانه او
شود و اگر بیند که شغال را بگرفت دزد را بگیرد و اگر او را قهر کند آن دزد را قهر کند
پوست و گوشت و شیر او همه مال بود از جهت دزدان اما سگ بخواب دیدن از دو
گونه بود سگ شکاری و سگ اهلی چنین گویند که سگ شکاری در خواب فتحی
بود قوله تعالی تعلموهن مما علمکم الله و شاید که معبر دانشمند بود اگر سگی اهلی
بخواب بیند دشمنی بود طامع یا خادمی مسلط اگر بیند که سگ را بکشت یا بزد مردی را
بدین صفت که گفته شد مقهور کند اما در خواب دزد خانه بود و اگر ماده بودن
بود یا کنیزک اگر بیند که گربه در سرای او شدی دزد در خانه او شود با حیله
که آن خانه را ویران کند یا زن دزد باشد اما آن چیز را که ببرد زده خطری نبود
و اگر بیند که بکشت گربه را بر دزدی ظفر یابد و اگر قهر کند و اگر بیند که گربه را از
هر گوشت بکشت بیمار گردد و اگر بیند که گربه او را بگزید بیماری بروی روی
دهد و اگر گربه وحشی بود بیماریش صعب تر کشد و گروهی گویند که گربه
خادم خانه بود که ترا یاری دهد بر دشمن اما گوشت و پوست و سرگین او همه مال
بود از جهت دزدان یا زنان اما ابن سیرین گوید که هر که گربه را بخواب بیند شش
روز بیمار گردد اما راسو در خواب هم چون گربه بود ولیکن زیان نبود اما از او
ایمن نباید بود خارپشت باز دو گونه است خورد است و بزرگ اینجا بزرگ است دشمنان
او را بازارد یا پیر و آمیش که بیک مرد کرده و اما اگر از آن بزرگ تر بیند که سگ به

خوانند آن دشمن قوی بود بوزینه گوشه‌نشین بود اما زیان کار بود و در باغها
و فالیزها زیان بسیار کنند بخواب بوزینه دیدن دشمنی بود مخذول و مقهور چنانکه
ایزد تعالی رحمت از او کرد آیینه باشد اگر بیند که بوزینه نشسته بود بر مردی
بدان صفت دست یابد و او را مسخر کند و اگر بیند که گوشت بوزینه خوردی
اندوهگین یا بیمار گردد و اگر بیند که بوزینه را بکشت دشمنی را قهر کند و اگر بوزینه
بر او حمله کردی یا او را بیمار کرده و یا درد رسیدش و یا جراحتی که هرگز آن را علاج
نباشد یا عیبی بر او پدید آید که او بران عیب در بود **باب چهل پنجم** اندر مرغان
و خایه و پر و پوستشان اگر کسی در خواب کرکسی بیند که داشت یا او را گرفت پادشاهی
و رفعت یابد و یا بسلطان نزدیک شود و اگر بیند که با کرکسی منازعت کرد یا او را
بقهر بزدی با سلطان منازعت کند و اگر بیند که گوشت او بخورد یا استخوان او بیافت
از سلطان مال یابد و جاه او بزرگ شود و اگر بیند او را بگرفت و ببرد تا نزدیک
آسمان او سفری کند و کارش بالا گیرد اما دین او را زیان دارد اگر بیند که از آن
کرکس جدا شد و بیفتاد از آن جایگاه و مرتبت بیفتد و کارش تمام نگردد و اگر بیند
که بر آسمان رفت و نیامد بدین سفری کند و در آن سفر بمیرد مگر بیند که باز گشت
بیمار سخت گردد از آن سفر باز شفا یابد و پوست و گوشت و استخوان و سرگین کرکس
همه مال بود از جهت سلطان عقاب بخواب دیدن سلطانی بود بزرگ و قوی
چنانکه مردمان از او شکوه دارند و بترسند و اگر بیند که با عقابی او منازعت
کرد البته با بزرگی منازعت کند و اگر عقاب او را بچنگال زدی سختی بشنود از حد
سلطان چنانکه او را بزبان و بمال و بتن اما گوشت و پوست و سرگین و استخوان
عقاب مال بود از جهت سلطان و اگر بیند از این دو نوع مال یابد بی شک بوم اگر
کسی در خواب بوم بیند که بگرفت یا بیافت بیمار گردد یا با کسی دوستی گیرد که با اهل
و فساد نزدیک باشد چنانکه با او گرد آید بفساد اما گوشت و پوست و پر و سرگین
او همه مال بود از چنین کسی اگر بیند که بومی بر بام او نشست یا بانگ کرد او را معیقی

بگرید

برسد چرخ اگر در خواب چرخ بیند و یا بگیرد وحشی باشد بغلام سوخته او را پسری آید
چون ببلاغت رسد او طاعت پدر نکند و اگر چنان دید که شکاری بود طاعت پدر
بکند و قوت و دولت ولیکن ناپاک بود و گوشت و پوست و پر و سرگین او همه مال بود اما
باز سلطانی بود بیدادگر لیکن با نفع بود اگر بیند که بازی یافت یا او را بخشیدند
یا او را خود گرفت یا بر کنار دیوار و بام او بود یا بر دست داشت این کس را دولت و بزرگی رسد
و ولایت یابد و ریاست و اگر عامه است هزار درم بیابد و کارش بالا گیرد و اگر بیند که
باز او بپرید و شکار نبند در دست او بماند و اگر ولایت دارد از دست او برود و لیکن مال
او بماند و اگر اینکس باز دار باشد که خواب دید بازی یابد چنانکه دیده باشد و هر که
بخواب باز بیند او را بشارت رسد یا پسری یا مال یا معبر نیکو بنگر که کدام اولی تر
و نزدیکتر بران وجه تعبیر کند سنقر و شاهین و باشه همه را بخواب دیدن ولایت بود
و مال و فرزند و ظفر یافتن بر دشمن و هرکه از اینها بخواب بیند که بگیرد یا در دست
دارد و ولایت و ریاست بود مال و فرزندش حاصل شود و پر و پوست و گوشت و سرگین
اینها همه مال بود و منفعت اگر این جمله دارد خاکی بوده و لیکن مجد بوده اندر مال
و کار ستمان و درویشان عکه و کلاغ مردم فاسق بود و دروغ زن و دزد اگر بخواب
بر کلاغ دست یابد یا بگیرد یا بکشد بر چنین مردی دست یابد اگر بیند که کلاغ در دوی
او بانگ کرد یا بر بام او نشست او را خبری بد برسد چنانکه از آن فتنه شود اما زاغ
کوهی و دو اینها مردم غریب بود اگر بیند که یکی از آنها بگرفت غلامی بیابد یا بر دروغ غریب
دوستی گیرد و اگر بخواب صدای زاغ کوهی بشنود او را خبری خوش رسد طاوس اما
دیدن طاوس سلطانی بود از عجم یا حشم و مال او یا جمال نیکو اگر بیند که طاوس
بگرفتی یا بیافتی از سلطان عز و جاه و دولت یابد اگر طاوس نزدیک بام خود یا در
سرای یا در باغی دید ما را این کس را دولت و ریاست بزرگ برسد و اگر طاوس ماده
دید زنی را بخواهد بدان صفت یا کنیزکی نیکو روی بخرد و گوشت و پوست و خایه و بچه
و سرگین او همه مال بود از جهت زنی شهریه و اگر بچه طاوس دید که نر بود پسری بود او را چنین

زن واگر ماده بود دختری آید بط مردی با مال و خدم و اهل بیت بیابد از سلطان
واگر بیند که بطی بگرفت یا بیافت بر چنین مردی دست یابد و مال و نعمت و روزی
حلال یابد اگر بیند که گوشت بط یا از پر و پوست و استخوان او چیزی یافت دوستی با
مردی کند یا مردی بزرگ بخانه او آید کلنک اگر بیند که کلنکی را از جائی برهانید
راهی بنجد دارد واگر بیند که بچه کلنکی یافت فرزندان وی درویش باشند اگر بیند
که خایه کلنک یافت زن درویشی را بزنی کند و پر و پوست و سرگین و گوشت او همه مال
بود از آن درویشان کبوتر بخواب دیدن زن بود و کنیزک اگر بیند که کبوتری را کبوتری
داد از کوی کنیزکی بگیرد یا زنی بخواهد و از وی دختر آید بش واگر در خانه خود کبوتر از بسیار
دید زنان و کنیزان تیماری باشند که بیاید و بخرد و آزاد کند و بچه او و خایه او مثل
کبوتر بود و نیز گفته اند که کبوتر بچه شغل و غم بود و بچه مرغان هم چنین باشد و گویند که
کبوتر ماده غم بود و مصیبت از جهة زن کبوتر خانگی و بچه ایشان ولی زادگان باشند
و یا اسیران واگر کبوتر یا مرغ بسیار بیند در ملک خویش و از اعداد بود دیاست یابد
بر گروهی اسیران و گوشت و پوست و پر و سرگین ایشان همه مال بود و منفعت از جهة
اسیران یا زنان واگر بیند که کبوتری بر کنار بام نشسته بود غایبش برسد از سفر
یا پیغام یا نامه برسد مرغ خانگی همه زن بود و کنیزک واگر بیند که مرغی یافت
یا بخرید یا بگرفت زنی کند یا کنیزکی خرد با جمال ماکیان واگر ماکیان بسیار بیند
زنان و کنیزک بسیار باشد و گویند مرغ خانگی مولایان باشند و مرغ خانگی بچه
ایشان مولازادگان و خایه مرغ بخواب دیدن زن بود اگر بیند که خایه مرغ می خورد
از جهة زنان او را غمی رسد بزرگ واگر خایه مرغ دید در آتش می پخت یا بخورد مال
یابد و منفعت ولیکن با تعب واگر بیند که زرده و سپیده خایه همی انداخت و پوست
می خورد این کس گورها بشکافد و کفن مردگان برکند بروزگار ابن سیرین زنی
بنزد ایشان آمد و گفت بخواب چنان دیدم که بیضه می نهادم و می خوردم گفت ای زن
از خدا بترس که شوهر تو پیر توانست زن گفت یا امام شوهرم نباز رکان است از قلا

ولایت در انجا مانده بیامد و مرد و من نامی نیست که شوهر کرده ام گفت برو تفحص کن
که چنین است و غلط نکنم چون زن بخانه آمد از شوهرش نام پدر و نام مادر پرسید
شوهر گفت هر دو را پیش از آن گفت میدانم که مادرم از این شهر بوده است و ما با پدرم
نزاد و سال بودم که از این شهر بدر بردند و پدرم در آن ولایت وفات یافت اکنون
من با مادرم مادرش چون این سخن بشنید فریاد بر آورد و گفت یا فرزند چه بود که
خداوند ما را بدین دنیا رسوا کرد و بعد از آن رفت در میان مرغزستان گوری کند
و دوازده سال در آن گور مسکن ساخت در آنجا بود تا اجلش فرا رسید و پسرش
ولایت را بگذاشت و مالها را هبا کرد و گلیمی در گردن انداخت و برفت تا او نیز در
غربت بمرد واگر بخواب بیند که مرغ خانگی را بکشت از او پسری بماند خروس بخواب
دیدن مؤذن بود و با مکر و حیله و جفاکار واگر بیند مرغ چنین بود و هم چنین
گویند که تذرو و خروس در کشتی نوح هم بودند ایشان را هر یک بکار دیگر فرستاد
باز نیامدند و خیانت کردند از آن است که با مردم نیامیزند واما دراج بخواب
دیدن دراج زن بود نیکو روی و بی وفا واگر بیند که دراجی بگرفت یا بیافت
بر زنی خوب روی دست یابد و مرادش بر آید هزار دستان غلامی بود قرآن خوان
با سرود گوی و مطرب و خوش آواز شترمرغ بخواب دیدن مردی بود از خلق دور شد
که با کس نیامیزد و از اصلی بزرگ بود واگر بیند که بر شترمرغی نشست بر مردی بزرگ
ظفر یابد و ولایت واگر ماده بود زنی پارسا را بزنی کند و مستور بود و بچه و خایه
او فرزند بود و مال جوز دو پای بزبانها نهاده که او را الهد گویند و موش گیرد و بزبان
ماوراء النهر خاط گویند او مردی بود دزد و حیله و چالاک و مال بد و خوردنش از
حرام بود و عمرش دراز بود اگر بیند که بر یکی از این دست یافت و یا گرفت و یا بکشت بر مردی
بدین صفت دست یابد و او را قهر کند و پوست و گوشت و پر اینها مال بود گنجشک
بخواب مردی بود با خطر نیک اگر بیند که گنجشکی بیافت یا بگرفت بر مردی بدین صفت
دست یابد و او را منفعت بود واگر دید که گوشت گنجشک خورد مال یابد از جهة زنی

اگر آواز کنجشک شنود چنانکه او از او را ناخوش آید خبری ناخوش شنود و بام اما کنجشک
بسیار بیند مال بود و اگر بخواب کنجشک بسیار بگیرد هر یکی ده درم یابد جغد بخواب
دیدن مردی ضعیف بود و بیچاره و اگر بیند که جغدی بگرفت یا بکشت بر مردی ضعیف
ستم کند و اگر جغد بر گوشه بام خود بیند یا بانگ او شنود او را مصیبتی برسد
لک لک بخواب دیدن مردی بود بد دین و بی وفا و بد عهد و اگر کسی بیند که او را لک لک
بر چنین مردی دست یابد طوطی بخواب دیدن غلامی بود فصیح و نادان چون بیند او را
زنی بود خوبروی و شیرین زبان و اگر در خواب طوطی را بگیرد بر غلامی یا کنیزکی دست
بگیرد بلبل غلامی بود فصیح و نیکوروی و هر که بلبل را بگیرد یا بیابد غلامی بدین صفت
بیابد یا بخرد کبک هر چه نر بود غلام بود و هر چه ماده بود زن بود و کنیزک و اگر بیند
که کبکی یافت یا بخرید کنیزکی ظریف بود که زن کند و بچه و خایه او مال بود از جهد اینها
که گفتیم و گویند که فرزندین بود فاخته زنی باشد مخالف و بر طبع کودکان او اندر
دیدن او نقصان اگر زنی بخواب بیند بچه فاخته یا بچه کبک او را کودکی آید و اگر
بیند که فاخته بگرفت یا بیافت بدین صفت زنی کند و اندر کابین از او منفعت
برسد مورچه بخواب دیدن زن باشد یا پسر یا دختر پادشاه نیکو صعوه بخواب دیدن
زنی بود یا کنیزکی یا غلامی پارسا اگر بیند که صعوه بکشت اندوستی حیلا افتد و غم و
اندوه هدهد مردی صبیر بود و دانا اگر بخواب هدهدی را بگیرد یا بیابد بر مردی
بدین صفت ظفر یابد و اگر بیند که هدهدی را بر درختی یا بر دیوار او نشست او را
خایهی باز رسد و گوشت و پوست و پر او مال بود سیمرغ شاه مرغان است هر که در خواب
بیند که با او سخن گفت یا بیافت یا بگرفت یا بر بام او بود او را دولتی عظیم باشد و کاری
عجب او را پدید آید و گویند که زنی باشد شریفه و پاکیزه و از اصل بزرگ اما فرزند
ابله و نادان و اگر بیند که گوشت سیمرغ میخورد از دختر یا از کنیزک دوشیزه
بستاند و از آن مال و اگر بیند که سیمرغ را کشت و از پیش او بپرید زن را طلاق دهد
اندر آن سال و از آن کار پشیمان شود باب چهل ششم اندر دیدن مکس

دستبد و ملخ و مورچه و زنبور و کرم و شپش و انگبین بدانکه هر که در خواب
زنبور انگبین بیند بر مردی ظفر یابد و جوان مردی و اگر در خانه خویش زنبور بیند با
صحبت کند از حلال و او را چیزی و برکتی پدید آید زیرا که انگبین شفای مردمان
است و هر که او را بخواب بیند یا بگیرد یا انگبین ببرد از او مال یابد بی رنج و اگر در
خانه او بعث بد پدید آید و به همه حال انگبین مال حلال بود و اگر بیابد یا بخورد یا بر
دارد مال یابد بدان مقدار و شفا یابد از همه دردها پروانه مردی بود ضعیف
و نادان که خود را بنادانی در بلا افکند به همه حال نیکو بود اما کیک و کرم اندر
تن و جامه بخواب دیدن عیال او باشد و اگر بیند که از جامه خود شپش و کیک
بیرون کرد یا خود شان بیرون شد ندا از عیال و خرج عیال برهد زنبور مگس
بخواب دیدن مردمان سفله و سفینه و ضعیف بود اما سفله ملخ بخواب دیدن
سپاه بود در محله یا در شهری ملخ فرود آمد لشکر بدانجا فرود آید ستمکاری کنند
و مردمان را از ایشان زیان رسد اما ملخ سپاه خدای عز و جل است اگر کسی در خواب
ملخ خورد مالی یابد یا منفعت از جمله لشکریان اگر دید که میکشت قومی از لشکریان
را بکشد یا بترساند اگر بیند که با ملخ در هوا بپرید با لشکریان موافقت کند مورچه
بخواب دیدن چون ملخ بود و اگر بیند که در سرای یا محله مورچه بسیار شدی
مردم بسیار در آن محله جمع شوند و اگر دید که از محله یا سرای او مورچه بسیار شد
مردم از آن سرا و محله همه بروند و شاید که مرگ مفاجات افتد و اگر مورچه با پر
بیند لشکر بود و فتنه و مرگ مفاجاة و هر چه بر زمین برود از معونگیران همه را
مینک دانند مگر مورچه با پر که از اینک نداشند باب چهل و هفتم اندر ماهی و کشف
و نهنگ و سرطان و آنچه در دریا باشد اگر ماهی تازه بخواب بیند مال حلال
بود و زن و ... بر او دل رسیدن اگر عددش بداند گویند که کنیزک
بود و اگر امید فرزندی دارد دختری شودش و اگر بیند که از شکم ماهی مروارید
یافت یکی یا دو یا بیشتر بدان عدد غلام یابد اما پیه و گوشت او مال بود

ماهی تازه غنیمت باشد و خیر و برکت زیرا که او صید حلال است قوله تعالی
اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء و گویند آن خوان که از آسمان از برای
حضرت عیسی ع فرود آمد ماهی تازه بود بریان کرده و اگر کسی در خواب ماهی شور
دید که بخورد غم و اندوه رسدش و ماهی خوردن اندیشه بود و اگر با ماهی بخواب
یا در خانه خویش یا در حوض و اگر ماهیان دیگر نزدیک وی همی شدند او بکار مشغول
گردد که دین و دنیای او زیان کند و اگر بیند که ماهی از سرای او بیرون آمد سخنان
ناخوش شنود یا دختر و آیش نهنگ بخواب دیدن دشمنی بود بی محابا که از دوست
و دشمن آزرم ندارد و اگر بیند که نهنگ او را در کشید یا در زد بر و اجلش نزدیک
شده باشد بدست دشمن یابد وی هلاک شود و بمیرد و اگر بیند که بر نهنگ
ظفر یافت یا او را بکشت دشمن قوی را هلاک کند و اگر گوشت یا خایه او را بخورد
مال یابد از جهة دشمن قوی جغز بخواب دیدن مردی عابد بود و مجتهد مبتلا
اندر کار خویش و قرآن خوان و خوش آواز و اگر بیند که او را بگرفت یا بیافت با
چنین مردی صحبت کند و اگر بخواب جغزان بسیار بیند در محله یا در شهری الله
عذاب خدای تعالی کرد ایدهم چون روزگار فرعون قوله تعالی والضفادع
والدم کشف مردی بود زاهد و عالم اگر بیند که کشفی بگرفت یا بیافت با مرد
عالم صحبت کند و اگر او را مقهور کرد هم چنین مردی را مقهور کند و اگر بیند
که کشفی یافت او را درسد و فایده جوالی هتاد یا اندر بصد و نیکو داشتم
را عزیز کبیر دو خطیر کرد و خداوند آن علم را عزیز کرد و سوا از سرطان و اگر
بیند که سرطان یافت یا بگرفت با کوکبه دستار کار مطیع خویش و نیکو خوی
و از او نیکوئی بیند و اگر بیند که گوشت او میخورد مال یابد اندر نیکوئی و هر
چیز که از حیوانات بخواب بیند تعبیر او بمقدار قوت و منفعت او باشد و خوبی
زشتی و بمقدار خوبی و زشتی او باشد صلاح و فساد او بود **باب چهل هشتم**
اندر دیدن ماران و کرمان و حشرات و زهر ایشان همه اهنادشمنی بود تمام

بمقدار

بمقدار بزرگی و خوردی زهر او و اگر بیند که با او منازعت کردی و بکشتی و بر او غالب
گشتی با دشمنی منازعت کند و او را هلاک نماید مار اگر در خواب مار بیند و با
او جنگ کند و اگر مار بر او غلبه کرد بر دشمن ظفر یابد و اگر دید که او را بکشت و دفن
کرد البته دشمن را بکشد و مدفون نماید و اگر بر یکدیگر ظفر نیافتند در میان ایشان
عداوت باشد و بر یکدیگر ظفر نبود و اگر بیند که او را بکشت و گوشت او را بخورد دشمن
را تلف کند و مال او را بخورد و شاد گردد و اگر بیند که با وی سخن نرم و تلطف گوید
خیر و برکت و نیکوئی یابد چنانکه مردمان بکار او عجب نمایند و هر چیز که پندارد سخن
تواند گفت چون در خواب بیند که با مار سخن میگفت کاری عجب آنکس را پدید آید
و آن سخن را اگر با تهدید و بیم بود رجوع آن بدشمن باشد اما مار سعید دشمن مسلمان
بود و مار سیاه دشمن کافر و قوی اما ماران بسیار سیاه بزرگ دیدن اگر او را
از ایشان رنجی نبود سرهنگی یابد بر لشکری و مال بسیار و اگر آن ماران بار بیند
لشکر باشد بیشک اگر ماری باشد یا بمیرد آن مار او را بیازارد و بر جای دو
بر جای دیگران مار را طلبند گنجی یابد با ندان مار و مال بسیار و اگر بیند که
از ماری همی گریخت و مار او را ندید شادی رسدش بزودی و اگر مار را دید
غمی رسدش هر چند که تواند گریزد او را مغابنه همی بیند بدانکه غم و اندوه بود
و اگر بیند که از پس وی ماری بیرون می آید او را فرزندی بیرون آید و اگر از
دهان و بینی و پشت و آستین و دامن او بیرون آمدی هم چنین فرزندی آیدش
و باید دشمنی کند و اگر بیند که از شکم او یا از کوشی او ماری بیرون آمد عیال او
بر او دشمن گردد اژدها بخواب دیدن سلطانی بود و دشمن قوی و زیان کار و
اگر اژدهائی بیند که گرفت یا داشت او را هیچ زیانی نرسید بمرد بزرگ نزدیک شود و اگر
بیند که اژدها را بکشت و گوشت او را بخورد بر دشمن بزرگ ظفر یابد و مال او بستاند
کژدم دشمنی بود ضعیف ولیکن در دشمنی خود تمام بود و آنچه کند از دشمنی پنهان روی
که هیچ چیز نتوانند کردن اما دوست دشمنان بزرگ دنیا و باشد اگر بیند که کژدمی

اورا اگر بیند دشمن خواهد او را و اگر بیند تمامی بزند و بیندازد و اگر بیند که گرد وی
را بگشت بر چنین دشمنی ظفر یابد و اگر بیند که گرد وی را پخته یا بریان کرده بخورد
مال دشمن را بخورد و اگر خام خورد با دشمن منازعت کند و آخر ظفر او را بود و اگر کژدم
بخواب بیند و از غلبه او نترسد از دشمن ایمن شود اما جراره مردی بود حلیم و بخرده
وارسیده و شیرین سخن و لیکن در دشمنی سخت بود چیزی بخواب بیند که مانند کژدم
بود منکر شدم بر کس ظن نبندد در بر دشمن که ظن او خطا بود و هر چه از شمار سلاح
بخواب بیند دشمن بود بمقدار نوع دشمنی وی بر آن جمله قیاس کنند و در هیچ باب
زیادت و نقصان نگوید **باب چهل و نهم** اندر دیدن دیوان و پریان و جادوان
و کاهنان و ابلیس و امثال شیطان بخواب دیدن دشمنی بود مکار و نومید
از مکر کردن بود و ضعیف اند در کار خویش قوله تعالی ان کید الشیطان کان ضعیفا
ابلیس بخواب دشمنی بود دروغ زن و بی شرم و فریبنده مردمان را ببدی راه نماید
و بغلط از راه راست بیفکند بخواب دیدن چیزهای دروغ و کارهای باطل باشد
با نیکو نعم و اندک بود مگر چیزی دهد یا بشارتی یا چیزی که آن بفال نیکو بود پری
بخواب فتنه بود و فریب و کار باطل و دروغ و کاری که آن را اصل نبود مردی بود
که مردمان را از راه ببرد و پنداری که هم چنین باشد و بزبان خلاف آن گوید که بدل
دارد اما غول بخواب دیدن فتنه بود و مردی برخیزد و بکار باطل دعوی کند
بتال مردی بود غدار و مکار و نیکو روی و بدخوی که اندر او هیچ خیر نبود و
فریبنده باشد و اگر بیند که بت را بشکست بر دفع بلا یا ظفر یابد و مراد خود
تمامی حاصل کند **باب پنجاهم** اندر دیدن پتک و سندان و الماس و امثال ایشان
آهنگر بخواب سلطانی بود قوی و بزرگ و با قوت و منفعت و مال قوله تعالی و
انزلنا الحدید فیه بأس شدید ترازو اگر نزدیک باشد آهنگر اگر بیند که هر دو پله
ترازو او پخته داشت و چیزی سپید و سیم و جز خاکی باشد که خاکها کشد و
اگر پلهای او برکشید داوری بعدل کند و اگر پله از گوشه بگشت داوری بمیل

کند

کند صیقلی بخواب دیدن وزیر بود که ولایت معمور دارد و پادشاه را باز او ادب آموزاند
دور کند و سلطان و نیز بر دست او حق و باطل جدا کرده و حق را نسق در میان
مردمان بنیاد بود دوا گر مردی بود یاری دهنده و پرهیزگار و برکت و پر ادب و
مردمان را بیاموزد و ادب نگاه دارد سیاف مردی بود یاری دهنده و دلیر
و قوی و فصیح زبان هر چه بیند خواب او نیک بود جوس مردی بود که مردمان را بد
او امن بود و شادی و خیر و برکت سراج بخواب دیدن قواده بود نیک و بد باشد
دلاله زنان باشد که مردمان را از راه حلال و حرام بدر برد و کرد او ورد از بهر نفع
خویش و بهر صورت نیک نخواهد بود دلاکی و رایض بخواب دیدن مرد ادیب بود
و دبیر چنانکه مردمان را علم و ادب آموزد و نصیحت کند تیر که دوکان باشد مردی
باشد که خلایق را یاری دهد بهر نوع که بیند نیک باشد خلقان مردی بود که
میان مردمان لعنت افکند اما جامه خلقان غم بود و درویشی اگر بیند که خلقان را
از خویش بیرون کرد از همه غمها برهد و همه چیزها بخواب نو دیدن به از کهنه باشد
مگر موزه که کهنه بهتر بود از نو اما موزه زن ناسازکار بود اسکاف مردی بود که بد
از خود و از مردمان دور کند خرازی و عطار مردی بود که کار زنان کند و بر اهل
نزدیک بود از کار باطل اما خیاط و صفار مردی باشد که خرافات آموزد مردمان
راست همت باشند چنانکه کار زنان کارسازی کند زرگر مردی باشد ولایت
جوی و دوستان بسیار باشد از خواص و عوام و بر دستار و چیزها رود و بر و بهتان
گویند کافر مردی بود خالد اندر کار دین و دنیا و مردمان را پند و نصیحت
دهد نساج بخواب مردی بود که کار وی از گناه گناه بود گویند که او مردی بود
که مال مسلمانان پراکنده باشد بر دستا و جمع شود و مرد با خیری بود خیاط مرد
مسافر بود اگر در خواب بیند که کرباس دوخت سفری کند اگر پیمانش در دوختن
بریده باشد سفرش باطل شود و اگر دید تا کو حصول مقدار دهد فاضل شود نعل بند
و فراش و دباغ و کوزه گر و آبگینه گر و امثال این مانند مردمان باشند که در صلاح مردمان

جهد کنند فراش فرش گستر بود و سبو و هر چیز که دست در وی توان و قاضی را بالان
درا و کند نال بود و پوست حیوان میراث ملک باشد و مردی مردی پرهیزکار باشد اما
پالان زن توانگری بود دکان مرد منافی باشد که لغبا دجو بیده کرده و فرزندان او
میراث او خورند و کسی که از بعد یا از در یا بحبس خود بجهد اجل او نزدیک آمده باشد
باب پنجاه یکم اندر دیدن انچه دلیل کند بر درازی عمر ملوک و نیکوئی حال و دیدار
امانت سؤال پرسیدند از استاد ابرهیم بن عبد الملك الله الکرمانی که کدامین چیز است
بر درازی عمر ملوک و نیکوئی حال ایشان و سعادت و نحوست فرمود آب روشن و
سرد از چوب یا از حوضی یا از ذاویه یا از سبوئی یا از کوزه اینهمه دلیل درازی عمر
بود چون ملوک بینند عمرشان دراز شود و اگر طعام فراوان بود هم چنین و اگر عمامه
دراز بود یا به بیند که بهره نافی یا برخانی بند بیشد اینهمه دلیل است و نیز پرسیدند
که چیست که دلیل بر نیکوئی حال ملوک بحضرت عز و جل گفت انگاه چنان بخواب ببیند
که چون نماز کند روی ذات بقبله کند و با تواضع بود و رکوع و سجود تمام بجا آورد
و یا مصحف بدست دارد قرآن خواند یا بر پیغمبر صلوات دادن و یا اگر کسی از اهل
او مرده است یاد کند و نیکوئی گوید یا ببیند که شادان بودی و اینها بر او سلام میکنند
و سلام ایشان آن باشد که او را بشارت همی دهند زیرا که ایشان بجای رسانند
و یا بخواب ببیند که از پس پیغمبر ص برفتی و از دریکتی و اینهمه دلیل نیکوئی بود قوله تعالی
واعتصموا بحبل الله جمیعا ادم بخواب دیدن که آدم بگرفت چنانکه دوست و دشمن او را مطیع
کردند اگر دید که از ادم ع خاموش شد اندر شقاوت و هلاک افتد اگر ببیند که بد او
نزدیکی داشت بخت و دولت او شده باشد باز آید و اگر غمناک باشد شاد گردد
و اگر درویش بود مالش زیاد شود اما بفرمان زن کار کند و اگر ببیند که بملکی نزدیکی
کرد و نزدیک شد ایمن گردد از بزرگی و از رئیسان تقرب کند از اهل مملکت و
جاه بود و هر کس که خوابی ببیند آن خواب دلیل مهتری کند و او نه اهل آن بود اگر چاکر است
ان خواب مهتر او را بود و اگر زن است شوهر او را بود و اگر بنده بیند خواجه او را باشد

اما انکس که از آنجا است بر ذکر کرده و هر خوابی که ملوک ببینند اگر یا ظاهر آن بود
که اندر باب اسباب خویش تدبیر دارد اما ملوک خوابی ببینند واجب کنند تعبیر آن
زود کردانند تا بحقیقت بدانند که انچه کردنی بود بکنند و آنچه ناکردنی بود از آن
پرهیز کنند تا عاقبت آن خواب بشارت اینک باشد و رعیت را نیکو دارد و امیر المؤمنین
علی ع بخواب دیدن و یا امر زندان او را که زنده بودندی از انجا عدل و انصاف بدید آید
و جور و ظلم بر طرف کرده و مردمان بعلم اموختن و طاعت کردن رغبت کنند و علما
و فقها را مرتبت و عزت و جاه افزاید و اهل بدعت از کردن جنگ و قتل بود در
میان منافقان اما هر کس را از امامان بخواب زنده ببیند سیرت و طریقت او اشکارا
کرده هر گاه ملکی را که مرده است زنده ببیند هم چنین بود که رسم و طریقت او گر
عادل بوده است و اگر ظالم در میان مردمان سیرت او اشکارا شود و هر چه از
افزار پیشه وران بخواب ببیند از هر جنس که باشد صلاح و فساد آن چیز ها
بخداوند پیشه وران باز گردد و اگر ببیند که کسی را نام نیکو و حال نیکو و خیر و برکت
و منفعت یابد بمقدار آن نام و کنیت و اما آن نامهائی که دلالت کند بر سعادت
چون سعد و سعید و سعدان و اسعد و انکه دلالت کند بر رحمت چون محمد و
محمود و احمد و حامد و حمدان و هر کنیتی که از اینها مشتق بود نیکی باشد قوله
تعالی وان یتفرقا یغن الله تا اخر سیل دشمن بود ستمکار و کسی که او را خود نبود و
عاقبت شکر را اگر ببیند که اندر سیل افتاد یا سیل او را در ربود زیان در جان او باشد
اما اگر اتش در افتادن بخواب ببیند اندر حرب و جور سلطان معصیت افتادن
بود ستاره در خواب دیدن تدبیر کردن بود در کارها و حیله کردن و نیز
توانگر بود اگر کسی در آب روشن غرق شود اندر دو جهان غرق نعمت شود و بمهتری
بزرگ بپیوندد و از او مال بسیار یابد و اگر آب تیره بود مال حرام بود **باب پنجاه
دوم** اندر دیدن گبر و ترسا و جهود و کلیسا و کنشت و ناقوس و رهبان و خوک
و مخنث ترسا اگر کسی ترسا را نام شناسد و در خواب ببیند آن نام او از مضرت شوق

بود این کس را با او خصومت بود و ظفر او را باشد اما چون در خواب دیدن مردی فرّ بیند
بود اندر کارها و از آن جهان غافل و حریص و شتاب زده بود کنشت و کلیسا
جایگاه عبادت و پرستش ایزد تعالی بود و دیدن او بخواب خیر و برکت بود اگر مستور
بود و اگر نه مستور بود جایگاه تعب و فساد بود اگر مردی بیند که در کلیسا یا
کنشت نماز کردی دینش درست کردد و آتش گاه موضع خصومت از جهت سلطان
یا رئیس ایکه اگر از آنجا چیزی بدو رسد بدان مقدار منزلت یابد بنزد ملک سلطان
و اصحاب او اگر ببیند که آتش گاه را یا آتش سجده کردی سلطان را خدمت کند نا خوش
در خواب دیدن مردی منافق بود که اندر او هیچ چیز نبود و از او حیز و باطل و اگر بیند
که جهودی یا ترسائی مسلمان شدی دلیل بود که اهل خانه مسلمان و زود بمیرد و اگر
از ایشان یکی بر پیغمبر صلوات فرستند یا مسلمان شود زود بمیرد و اگر ببیند که زنار
در میان بیند دارد اگر پارسا بود دینش درست کردد و اگر ناپارسا بود دلیل کند که
از عمرش گذشته بود و اگر ببیند که جای را بنا کردی و تمام نمودی کارش در دین و دنیا
تمام کردد و اگر ببیند که مسجدی یا کنشتی یا کلیسائی ویران کردی آنکس که بدان منسوب
بود او را مصیبتی رسد یا از یا حدث یا غایبش از سفر باز آید و آنجا بعینه خراب کردد
گورستان بخواب دیدن حجت کند یا قومی که اندر دین ایشان فساد بود یا اندوه
و غم برسدش و یا پشیمانی خورد از صحبت مردی بد فهم و بد مذهب و اگر ببیند که
ادمون یا شرکی پیش او باز آمدی اگر مستوری بیند این خواب طالب علم شود یا آ
یا با خود یا متوسط و اگر نه مستور است بر مذهب یا معرط صاحب بدعت خنثی
اندر خواب مردی زاهد بود و منکر اگر ببیند که با خنثی همی آمیزید یا مردی که او را
خود بیامیزد و گروهی گویند که خنثی اندر خواب نیکوئی بینی فرشته بود و اگر ببیند
که او خنثی بود شاد او را خواری رسد مخنث اگر ببیند که مخنث شدی یا زنی شدی
غم و اندوه رسدش از جهت خصومتی که اندر او هیچ نبود بخواب دیدن مخنث نشانه
عبرت است **باب پنجاه سیم** اندر دیدن خانها و جای فرود آمدن و دیدن

فرشها و امثال آن اگر کسی بخواب بیند زنی نیکو روی بود چنانکه با او عیش خوش باشد
و اولاد و راحت یابد عزیز با لحادی معتبر و معاشر و لطیف زنان بود و شادی اما در عشرت
کردن یاری خواهد بهره زن بخواب دیدن زنی باشد بوالفضول و نافرمان بر داد
مردی باشد از اصل بزرگ یا منفعت موافق که دوستی بعمل آید در دین و دنیا داشته
مردی باشد با یاران بسیار چندانکه دیگری را بر دیگری فضل نباشد و لیکن موافق
باشند هم از مردمان دور کنند شانه اگر شانه آهنین باشد برادران باشند
موافق و هم پشت و گویند نیک مردان و دوستان باشند و یاران هم دل و هم پشت
نفی باشد با خادمه چنانکه مردمان زاید و حاجت افتد باشد و لیکن
باندان نبود کاسه خادمی که کارهای زنان آراسته و مردمان را از او در وقتها
نشاط و شادی چنانکه همه کس از دیدار او شاد بود سکرچه بخواب دیدن روزی بود
و خواسته و قسمت کند سبو و کوزه بخواب دیدن خادمان خانه باشند که همیشه خدمت
کنند و از خدمت ایشان چاره نبود و ایشان باید دین باشند و صلاح تن خداوند
خوابرا اما جاروب بخواب دیدن زن باشد و کنیز و غرم داد و مال و منفعت و خیر
و برکت و نیز گویند مشاطه بود و هر که دید در خانه اش برود مالش برود و اگر در خانه
دیگران دید منفعت بد و باز میگردد قماشها و هر چه از جنس قماشان بخواب بیند
هم خدمتکاران خانه باشند چون زن و کنیزک و چاکر و هر چه اندر این انواع
زیادت و نقصان بیند بدایشان باز کردد **باب پنجاه چهارم** اندر دیدن
اسبان گوناگون و استران و خران و اشتران و پوست و گوشت و سرگین و خون
ایشان اگر بخواب بیند که بر اسب نشسته است اسب خوش رفتار همی رفت بدلیل عز
و مرتبت بود و دولت و جاه و زینت میان مردمان قوله تعالی والخیل والبغال
تا آخر و اگر ببیند که دم اسب ببرید اهل بیت او را ببرید کرم و اگر ببیند که بر اسبی نشسته
بود در هوا از میان آسمان و زمین همی پرید بزرگی عز و مرتبت یابد در دین و دنیا و بیند
که سفری کند با سامان و مال آورد و منفعت بیند و اگر ببیند که اسب بیفتاد از

عمل که دارد معزول شود و اگر بیند که اسب او را لگد زد حزین بود و اگر خود از اسب فرود
آمد هم چنین اگر بدست نگه داشتن عمل درد سر او بدهند مادیان بخواب دیدن
باشد اگر بیند که بر مادیان نشسته بود زن شریفه و پارسا از برفی بگیرد و اگر بیند
که اسبش بمرد یا بدزدیدند یا گم شد با زن خود جنگ کند و شاید که جدائی افتد
میان ایشان و عیش بر او ناخوش کرد و از بهر آن زن و اگر بیند که گوشت اسب میخورد
مال یابد از جهت مهتران و با ایشان دوستی کند و اگر بیند که بر استر نشسته بود
و خوش همی رفت دولت و موافقت او باشد و گویند که استر زن بود و معیشت طلب
کردن و اگر بیند که شیر اسب میخورد او را دولت بود و از مال سلطان بهره یابد
یا از مال زن اسب خنگ صلاح دین و دنیا بود و اسب سیاه منزلت و دولت بود
و سلطنت اسب کمیت قوت و دولت بود و مراد یافتن اسب اشقر صلاح دین و دنیا
و مبارکی کارها بود و اسب سمند سید اسبها است و هر که او را در خواب بیند از غم
دو جهان ایمن کردد و اگر بیند که اسب خرید زنی بخواهد از نسل مهتر چنانکه او
بدان زن مهتر شود اگر کسی خویشتن را بر اسب دوان نشسته بیند با همه آلات و سلاح
اوصاف آن را بکار آید بشارت را او راست که کارش زود بالا کیرد و بکشاید روان
شود کار او در دولت و عز یابد و اگر بیند که اسبی او را ببخشیدند اگر نر بود عمل
و ریاست و اگر ماده بود کنیزک بود استر نر در خواب دیدن بی پالان و بی جامه
و بی زین مرد غریب بود اگر ماده باشد زن بود و اگر بیند که استری بخرید
نامبارک از بری کند یا کنیزکی بدین صفت بخرد و اگر بیند که بر استری نشسته
بود و بسفری رود و الا که زنی بد کار بخواهد چنانکه هر که از آن فرزندش نباشد
اما عمرش دراز کردد و اگر بیند که استری در خانه او همی آمدی مردی غریب در خانه
او آید خواه اگر بیند که بر خری نشسته بودی با پالان و بهم کند بهرام همی رفت آن
دولت و بخت بود که مسخر او شده دلیل است که بمرادهای خود برسند و کارش بالا
کیرد و از غم و رنج بیابد و اگر ماده بود بهتر از او باشد که زنی کند مبارک و کارش

بالا کیرد و در بر روی او کشاده کردد اگر درویش بودی توانکر شود و بخت و دولت
بلند باز کردد و اگر بیند که خر او کم شد یا بدزدیدند نعوذ بالله روز او آشفته شود
و بنقصان باز آید و اگر بیند که کسی او را خری بخشید کار او زود نیک شود و دولت
او تازه شود و اگر بیند که خری از او مرده است دولت او مرده شود و حال او سبکی
افتد که شاید خود بمیرد و اگر بیند که خر کری خرید پر دم خرید و از او نیکوئی بیند
در روی مبارک آید و اگر بیند که کوشت خر میخورد مال میراث یابد از قبل زن
و اگر بیند که کره خری خر بکار سر داند تن خویش و معیشت خویش فساد کند اگر
بیند که خر او در زیر او بمردی یا او از خر بیفتادی درویش او در میان خلق آشکار
شود و اگر بیند که خود از خر فرود آمد کاری طلب کند و بیابد و اگر بیند که شیر
خر خورد بیمار کردد و اگر بیند که بر خری نشسته بود و آن خر بمیند و بید او را مالی کرد
آید وانا او بخورد آب اتش بخورد و اگر بیند که آن خر را بکشد بود و ضعیف بود معیشت
او را تنک شود و اگر بیند که خر او استر کشتی معیشت او از سفر بود و اگر بیند که لب کشتی
معیشت او از سلاح بود و اگر بیند که خر او مرغ شد معیشت او از آن کس بود که بدان
مرغ منسوب است و اگر بیند که خر او کربه کشتی معیشت او از دزدی بود و اگر خر او را
خویش را بیند که بخانه آید یا او ورد یاد ملک او بود دولت و بخت و نعمت بسیار او را
کرد آید و اگر بیند که خر او لکد زد و یا در را بیفکند و بکر بخت دولت از او برود شتر
اکر بخواب بیند که بر شتری نشسته بود و آن شتر را نشناخت سفری کند اگر آن
شتر زادیک که خفیف بود آن سفر دراز بود و اگر بیند که از آن شتر بشتر دیکر شد
غمی رسدش و اگر بیند که از شتر فرود آمد بیمار کردد و اگر بیند که از شتر فرود
آمد بیمار کردد و اگر بیند که شتری بکشت دشمن بدست او هلاک شود و اگر
دید که شتری بر او حمله کرد اگر بر او ظفر یافت بدشمن ظفر یابد و اگر آن شتر را قهر کرد
و آن را از خویشتن باز داشت آن دشمن را قهر کند و از او ایمن کردد و اگر شتران بسیار
دید که کرد شهر یا محله میکردند بیماری و غم و اندوه بود اگر بر بود ندهم چنین

اگر بیند که شتری را مهار نهاد این کس مهتر گردد و بر دشمن ظفر یابد اگر بیند که گوشت
او را بخورد بیمار شود اما زود به شود اگر دید که شتری بمراد خویش آمدی و او مهار
را بگرفت زنی خواهد از آن او گردد و او را از زن بخواهد و اگر دید که از خانه بیرون آمد یا
از پیش او برفت زنی از وی جدا شود اگر دید که شتری را بگرفت و بخوابانید رهی را زن
مطیع او گردد یا زنی بزرگ زاده اگر شتران را بار بیند بر در سرای خود نعمت و دولت
در آن خانه بسیار باشد و اگر بیند که شیر شتر خورد مال او برود و روزی حلال
یابد و اگر خود را بر جهاز بیند نشسته بود سفری کند دور و لیکن با منفعت اگر شتر
ماده بود زن شریفه را زن کند اگر دید که شتر میدوشید مال یابد از جهت زنی
اگر در آن شیر خون بود مال حرام یابد اگر بیند که شتری از آن بچه آورد او را پسری
شود اگر بیند که شتری بکشت و گوشت او را بخورد مال حلال یابد از میراث زنان
اگر دید در شهری یا در محله شتری را بکشتند و گوشت او را قسمت کردند بر مردمان
اندر آن بقعه مهتری بمیرد و مال او را قسمت کنند بر مردمان اگر که بیند مجهول
از پس او همی رفت تعبی رسدش اما پوست و گوشت و سرگین و موی هم چهار پایان
مال باشد اما بنسبت او اگر بیند که چون ستوران و چهار پایان می رفت زندگانیش
دراز گردد و جاه و عز او زیاده شود اگر بیند که چون سباعی بر رفت اندر دین او نقصان
آید اگر بیند که شتران بسیار بر رفته در شهری یا در دهی یا در محله همی رفتند لشکر
گرد آید اندر آن شهرها که بیند یا باران عظیم و سیلاب چنانکه خانها ویران کند یا
حرب و فتنه افتد قوله تعالی انا مرسلوا الناقة فتنة لهم باب پنجاه و پنجم اندر دیدن
امیران بزرگ و حاجب و سرهنگ و منجم و خندیدن و گریستن و مشکل خوابهای
مشکل از هر نوعی که باشد اندر این گفته شود حکایت چنین آورده اند اصحاب معبران
و گویند بعضی بخواب دید که از آسمانها مار همی بارید و دو سال دگر دیدند که گوسفند
همی بارید سیم سال دیدند که شمشیر بارید چهارم سال دیدند که روباه بارید
و در میان ایشان دانائی بود که بعلم تعبیر معروف بود از او پرسیدند که جواب

داد که اول سال که مار بارید دلیل عذاب و خصومت کند دویم سال که شمشیر بارید
دلالت کند که حرب و کشتن بود سیم سال که گوسفند بارید سال حذر و مکر و حیله گری
باشد اما چنین آورده اند که بروزگار دانیال پیغمبر عم بخت نصر بخواب دید که بتی زرین
بودی و سینه او سیمین و ران او برنج و زانوی او از مس و ساق او از آهن و قدمهای
او از سفال سنگی بر آن بت آمدی و بشکستی از معبران این را پرسیدند کسی جواب او
ندانست و از دانیال عم پرسیدند گفت بدانکه بت این عالم است و آنکه سر او از زر بودی
بخت نصر است و ملکت و برکات که از پس او باشند چون فضیلت او زیر این چیزها
است و سینه او از سیم بودی فضل و برکات که از پس او باشد چون فضل سیم بود بر
برنج و ران او که از برنج بود فضیلت مملکت آنکس بود که پس او خواهد بود چون فضل برنج
بر مس و ساق او که از آهن دید دلیل آن بود که پیغمبری بیرون آید نام او محمد صلعم و سلم که دین
او قوی بود چون صلابت آهن و قدمهای او که از سفال بود و بدان سنگ بشکست دلیل
آن بود که مملکت او بدست حق می افتد که دین ایشان ضعیف بود چون ضعیفی سفال و آن
سنگ حق بود که باطل را بشکند سلطان اگر کسی بیند که با سلطان مکاشفه کند
ایمنی از خوف او ایمن گردد قوله تعالی ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا و هر که بیند
که از سلطان عطائی یافت ولایت بود به روی نها اگر که سلطان بقهر در شهری یا در محله
برآمد مردمان آن موضع را خواری رسد و فساد رسد قوله تعالی ان الملوک اذا دخلوا
قریة افسدوها امیر اگر بیند که او امیر بزرگی گشت بزرگی یابد خلق او را مطیع شوند
قوله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم وزیر اگر کسی بخواب بیند که او
وزیر گشتی اگر از اهل آن است محتاج است آن پایگاه بیابد و اگر نه اهل آن نیست محتاج
کسی که با او مشورت کند قوله تعالی و شاورهم فی الامر ندیم اگر بیند که او ندیم کسی
یا ندیمی را بیند روزی بروی فراخ گردد و روزگارش خوش گردد حاجب اگر خود را
حاجب بیند بزرگی و دولت یابد لشکر اگر خود را با لشکری بیند کارهای خویش رایج
گردد و اگر بیند که لشکر بر او پراکنده شد معیشت او پراکنده شود سرهنگ اگر خود را

سرهنك بيند كار او زود بالا كيرد واكر سرهنك را ديد با او مصافحه كرد با بزركان همدمى
كند اكر كسى خود را موذن بيند احوال او ملون كردد معلم اكر خود را معلم بيند يا معلم
بيند بر قومى كه جاهل مهترى كردد و رنج بيند وليكن كارش قوى شود شاعر اكر خود را
شاعر بيند اينكس درميان مردمان دروغ زن شود قوله تعالى والشعراء يتبعهم
الغاوون معبر اكر كسى خود را معبر بيند يا معبر را كارهاى او كشاده شود و مال
يابد منجم اكر خود را منجم بيند يا اينكه منجمى بيند در انديشه و رازها افتد جادو اكر خود را
جادو بيند كه در اين كار مهارت دارد اكر خويشتن را جادوى بيند در فتنه و بلا
افتد قوله تعالى انما نحن فتنة تا آخر آيه كاهن اكر خود را كاهن بيند يا كاهنى را اينكس
بركار باطل ميكوشد قوله تعالى ولا بقول كاهن ولا مجنون قليلا ما يؤمنون
اسطرلاب مردى فقيه باشد اكر بيند كه اسطرلاب يافت يا بدست داشت با مردى از آنجا
سلطان صحبت كند و دوستى كيرد چنانكه امرى معتمد باشد يا خادمى چنانكه مردم را
بر قول او اعتماد باشد ولكن ملون بود بر يك حال و بر يك قول قرار نكيرد ولكن با نفع بود
پليدى اكر بدست خود يا جامه خود بيند كارش كشاده كردد و مال يابد و دينش
درست كردد روغن اكر بيند كه روغن كاو خورد توانكر شود از دردها شفا يابد
همه روغنها بخواب مال بود خاصه كسى كه روغن دوست دارد اكر بيند كه بر جامه
او روغن ريخته شد او را همى رسد با برادر و دروغ كويند اكر بيند كه چيزى زرد بر جامه
ريخته شدى بيمار كردد و اكر بيند كه جامه و چيزى سرخ بيالود اكر صوفى است يا حاجى
يا مسافر بود نيك بود اما ديكر كسان را مصيبت بود اكر بيند كه جامه او چيزى سفيد
بيالود بر او دروغ كويند اكر بيند كه سر خود بريده كشت در دست يا جاى نهادى اندر
راه خداى تعالى شهيد كردد و اكر خود را غمناك ديد شادمان كردد واما باركران
اكر بيند كه باركران داشت بركردن وامانتى كه دركردن دارد ببايد كذارد و
اكر ديد كه باركران داشت بر پشت آن بار كناه باشد يا بار عيال و الا او را همى رسد
كوشت اكر بيند كه كوشت خود ميخورد اينكس اميرى و دولت يابد و اكر بيند پسر خود را

بى

بوى و بيمل كردى از آن متعفن بدو رسد و آن درست خواسته بود اكر بيند كه
در جامه بول كرد يا در شلوار غايط كرد يا در بستر چنان بود كه بر عيال خويش مال
نفقه كند بدان مقدار ديد زيرا كه نجاسات دى مال بود اكر بيند كه او را بند و
كردنى خود يا دكرى نال او وفرزندان او وقوم او را او جدا شوند غواص بخواب
ديدن طالب علم بود و كنج هر دو بيابد اكر بيند كه غواصى كرد چيزى بيابد نقاط
زنا و سبعى بود و بلايه زيرا كه او كنده و هرچه از اين معنى ديده شود چون
قطران و روغن ناد و سيل همه دليل زن بلايه بود اكر بيند كه اندر چاه خون
يا نفاس خون افتاد اين كس بخون ناحق مبتلا كردد يا مال حرام يابد اكر بيند دو
اب روفى در شهرى يا در محله اندر آن موضع خونريزى ريخته شود و اكر ناودان
در خواب بيند كه از انجا آب خون روفى اندر آن شهر كه ناودان ديد خون ريزى
شود اكر ديد كه زنى مرده را بزنى كرده بود با او جماع كرد از كارى كه نوميد شده
بدان مقدار كه نيكوئى از زن اميد وار كردد و اكر خويشتن را عاشق بيند ديوانه
كردد اندر غم افتد و اكر ديوانه را بيند بر خويشتن عاشق كردد و اكر خويشتن را مست
بيند توانكر كردد به مال حرام اكر كسى را بخواب دشنام داد سخنان نيكو شنود اكر كسى
نامه را اندر خواب افكند حاجت او روا شود اكر كسى بخواب ديد كه نامه پيدا كرد پرهيزكار
شود و راه راست يابد قوله تعالى هدى للمتقين اكر بيند كه بوزينه در خانه او
شدى يا زنى يا كنيزكى در خانه او بازى كرد جهودى در خانه او روز كند اكر بيند
كه كبوترى يا طاوسى جفت كرفت فرزندى باشد مردمان را و زنان را اكر كسى در خواب
بيند كه كسى او را بخواند و او را نديد و جواب بازنداد اجلش نزديك شده باشد اكر
جوابش داد بيمار شود اكر بداد سيم رسيده بود يا واقعه دوده نصرت يابد از خداى
تعالى اكر در خواب درهاى آسمان كشاده بيند و باران همى آيد آن سال دعوى
خلق مستجاب كردد و آب چشمها زياده شود قوله تعالى ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر
اكر بخواب كريه بيند شادى و نعمت بود و اكر شادى بيند غم و اندوه باشد

قوله تعالی

فلیضحکوا قلیلا ولیبکوا کثیرا ای

بباید دانست که خواب مؤمن به از خواب کافر و

خواب آزاد به از خواب بنده و خواب توانگر به از خواب درویش

و خواب پیر به از خواب جوان و خواب بانو به از خواب کنیزک

و همه خوابها باین نیاس اما معبر اصل خواب را

باید دانست تا در تعبیر آن خطا

نباشد و باید دانست

که هر چه در باب

تعبیر خواب

تعلق دارد

اندرین کتاب جمع

است از آیات قرآن و اخبار

رسول صلعم و بدانکه این کتاب را نام قانون

نهاده است که تمامت معبران کافی است و این علم تعبیر

علم عظیم شریف یادگار پیغمبران صلوات الله و امامان و خلفای راشدین رضوان

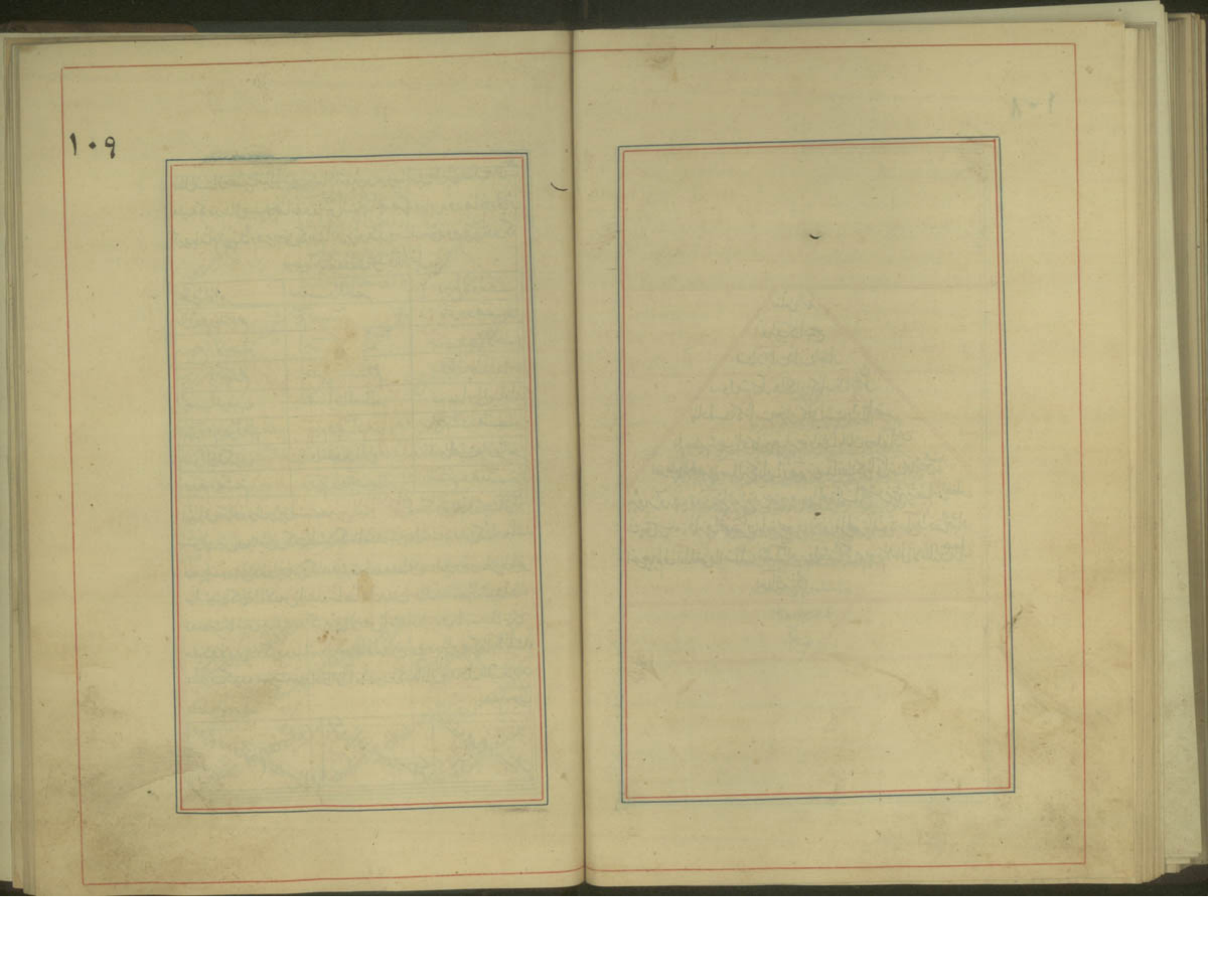
الله علیهم اجمعین و اصل این کتاب ابرهیم بن عبد الله الکرمانی است محمد بن سیرین

بیرون آورده قد وقع الفراغ من تحریره یوم الجمعة السابع عشر من شهر شعبان المعظم

المنتظم سنة ثمان و اربعین و مائتین بعد الالف من الهجرة النبویة علی ید افقر العباد

احوج جهم الی الله الغنی والمتمسك بفضله العمیم ولطفه الکریم یوم لا ظل الا ظله ابن جعفعلی

احمد [illegible]



نقل است از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که در سالی بیست و چهار روز نحس است چنانچه هر که در این روزها کاری پیش گیرد باتمام نرسد و هر درختی که بنشانند بر ندهد و خشک شود و هر فرزندی که بوجود آید کم روزی شود والله اعلم

محرم الحرام	صفر المظفر	ربیع الاول
نوزدهم و یازدهم	یکم و سیم	نهم و دهم
ربیع الاخر	جمادی الاول	جمادی الاخر
یکم و چهارم	دویم و دوازدهم	دویم و چهاردهم
رجب المرجب	شعبان المعظم	رمضان المبارک
سیزدهم و نوزدهم	سیم و چهاردهم	نهم و دهم
شوال المکرم	ذی القعدة الحرام	ذی الحجة الحرام
هفتم و هشتم	دویم و پنجم	ششم و هفتم

در بیان دنب تنین است اتفاق حکمای ترک بر این است که سکز یولدوز و ستارهٔ آن متوهم و بطلیموس گفته است که مانند شیری است که دهن کشاده باشد و هر چه در دهن او در آید فرو کشد هشت روز در وی در آید و در سفر در برابر نباشد و اگر تحت الارض باشد بنا نهادن و دفن اموال و تخم پاشیدن و درخت کاشتن بد باشد و اگر فوق الارض باشد از بلندی و اسب دوانیدن حذر او لازم بود و اگر در میان نبرد و خصم مجادله واقع شود در برابر هر کدام که باشد مغلوب گردد و معرفت سیر او از ایام مشهور ترکیه از این جدول طلب دارند و اول ماه ترکی دویم ماه عربی است

دویم و دوازدهم و بیست دویم میان جنوب و مشرق باشد	یکم و یازدهم و بیست یکم در مشرق باشد	هشتم و هجدهم و بیست هشتم میان مشرق و شمال باشد



یکم و سیزدهم و بیست ... در جنوب باشد	دهم و نوزدهم و بیست هفتم در تحت الارض باشند و هشتم و بیستم سیوم در وسط السماء باشد	هفتم و هفدهم و بیست هفتم در شمال باشد
چهارم و چهاردهم و بیست ... میان مغرب و جنوب باشد	پنجم و پانزدهم و بیست پنجم در مغرب باشد	ششم و شانزدهم و بیست ششم میان شمال و مغرب باشند

در بیان رجال الغیب بباید دانست که مردان چند هستند از نظرها مستور و از برای حفظ مقامات مردم در دفع غالم مردوزی در یک طرف از اطراف عالم باشند که ایشان را رجال الغیب میگویند و آنها شش طایفه اند اول اولیاء دویم ابدال سیم اخیار چهارم اوتاد پنجم نقبا ششم غوث هفتم قطب و این را چه دانستی پس بدان جای ایشان را که هر روز از ماه عربی کدام طرف میباشند و از برای دانستن جای ایشان عارفان زمان جدولی قرار داده اند که بان ضابطه و حساب دانستن جای ایشان بر طالبان و صورت شکل این است اسان میشود

هفتم و چهاردهم و بیست دویم در مشرق باشند	ششم و سیزدهم و بیست هفتم میان مشرق و شمال باشند	هشتم و پانزدهم و بیست سیم در شمال باشند
یکم و نهم و شانزدهم و بیست چهارم میان جنوب و مشرق باشند		پنجم و سیزدهم و بیستم میان شمال و مغرب باشند
سیم و یازدهم و هجدهم و بیست ششم در جنوب باشند	دویم و دهم و هفدهم و بیست پنجم میان جنوب و مغرب باشند	چهارم و دوازدهم و نوزدهم و بیست هفتم در مغرب باشند

چونکه کاری مهمی پیش اید یا درکاری بطرف رجال الغیب میل کند حیران شود چنانچه از تدبیر عاجز باشد رو بطرف رجال الغیب کرده بر ایشان سلام کند انگاه پس یا میل بجانب ایشان کرده چنانکه تکیه بر چیزی کند و بخاطر بگذراند که طلب یاری از شما میکنم و در همه ابواب ممد و معاون من باشید بعد از آن بهر کاری یا بهر جانی که میرود روانه شود البته مطلب و مقصودش بر اید ان شاء الله **و هرگاه جنگ** پس دشمن بر رجال الغیب باید که ان روز جنگ را موقوف کند والا ظفر دشمن را بود و در وقت صید نیز بطرف ایشان نباید انداخت **و اگر بدید** کسی یا بسفری رود بعد از طلب یاری پس با ایشان کرده روانه شود که مقصود حاصل شود ان شاء الله تعالی **صورت منظومه وی اینست** چون بدانی که دوستان خدا ؛ در کجا کرده اند ایشان جا ؛ در نخست وضو باز بجان ؛ روی کن پس بجانب ایشان ؛ چون ستادی تو در مقام طلب ؛ دستها را بسینه نه باادب ؛ سر به پیش افکن توجه کن ؛ هر طرف منگر مگوی سخن ؛ با نیاز و تضرع و نیاز ؛ درد مندی خویش کن اظهار ؛ بهر احمد بگوی ده صلوات ؛ بعد از ان خوش بده ده این کلمات ؛ یا رقبا ؛ یا نقبا ؛ یا نجبا ؛ یا اوتاد ؛ یا ابدال ؛ یا قطب ؛ یا غوث ؛ السلام علیکم یا رجال الغیب السلام علیکم یا ارواح المقدسه اعینونی بعونکم وانظرونی بنظرکم اعینونی بقوة بحرمة محمد صلعم و چون باینجا رسد مراد را بخاطر بگذراند و بگوید اسلمت نفسی الیکم و فوضت امری الیکم والتجأت ظهری الیکم بعد از ان پای راست پیش کذارد و با نیاز و تضرع تمام مطلب بخواهد که بر می اید ان شاء الله تعالی **در بیان دانستن غالب و مغلوب نظم** در عدد زوج نفر تا عدد کثر است ؛ ور مختلف شوند ظفر زان کثر است ؛ گر زوج مستوی شده مطلوب میبرد ؛ ور فرد مستوی شده طالب مظفر است ؛ اما بدان که چون اسکندر لشکر را بمحاربه دشمن میفرستاد و باکسی داوری و منازعه داشت اسم او را حساب میکرد با خصم غلبه و ظفر را از ان مشخص میکرد پس هرگاه محاربه میان دو قوم واقع شود و باکسی مناظره و جدال داشته باشد و خواهد که نزد حکام رود باید که اسم هر یک

را جدا گانه بحساب ابجد در اورده نه نه طرح کند تا بهر از اسم طرفین بماند حکم نماید **ابجد کبیر** ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ وسزاوار آن است که در اسم ابرهیم و اسمعیل و اسحق و هرون الف را وضع بکند و القاب و کنایات و صفات و تعریف را حساب نکند و اسم مرکب که میان عجم متعارف است مثل محمد علی و محمد حسین حساب کند و بدانند که اقا حسین و اقا بیک و اقا خان و بابا خان و حاجی خان و غازی خان هر چند اقا و خان تعریفند باید حساب کند و هر غالب و مغلوب که از دور حضرت ادم تا کنون بوده همه بدین حساب درست آمده **و بدین تعین و لا استعانة الا بالله العزیز العلیم**

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی تخصص بالاسماء الحسنی والصفات العلیا و تفرد ذاته بالعصمة والکبریاء والصلوة والسلام علی سیدنا و نبینا محمد المبعوث الی کافة البرایا و علی اله و اصحابه اکرم الاصفیاء و افضل الاتقیاء اما بعد بدان وفقک الله تعالی که اسماء حسنی الهی عز شانه و جل سلطانه باتفاق علما در لغت عرب هزار و یک نام عظام است و موید این حدیثی است که روایت میکند شیخ حسن بصری رحمه الله علیه از ابی درداء و او از حضرت رسالت پناه صلعم انه قال ان لله تعالی الف اسم من قرأها رحمه الله لحمه و جسده علی نار جهنم و دخل الجنة بلا حساب و هر طایفه از علما انرا بنوعی جمع کرده اند از انجمله سعید سلطان محمود غازی انار الله تعالی مرقده در وقتی روحه در کرت ثانی که تسخیر نیشابور نمود از علما و ائمه انجا التماس کرد که هزار و یک نام باری تعالی را جمع نمایند تا خلایق از ان مستفیض شوند ایشان گفتند این امر از ما نمی اید و دیگر علما از هر جا جمع باید کرد تا باتفاق اسماء عظام را جمع نماییم پس سلطان فرمود تا علما جمع کنند مثل ابو القاسم قشیری و قاضی محمد و ماحی و قاضی صاعد و ابو نصر صابونی و خواجه سهل صعلوکی و ابو جعفر النحوی و ابو منصور هروی و ابو سلیمان خطابی و ابو فضل سرخسی و ابو عبد الله شیرازی و ابو اسحق جشید و دیگر علما

وائمه که در خطهٔ محروسه نیشابور جمع آمدند و سلطان ایشان را وظایف لایقه
معین فرمودند و ایشان بجمع آن مشغول گشتند و بمدت یکسال از کتب اسلامیه
شادها الله شرفاً وتعظیماً بر توافق الفاظ آن اسما را مرتب ساخته بعرض سلطان
رسانیدند سلطان مغفور از آن بغایت از آن مبتهج و مسرور گشت و هر یک
از ایشان را خلعت علیحده و رعایت فرمود و بصلات و انعامات فایقه مفتخر
ساخت پس نسخهٔ از آن برسم تبرک پیش خلیفه ابوالعباس القادر بالله فرستاد و او
بغایت شادمان گشت و مفاخرت کرد و سلطان خلعتهای لایق فرستاد و
فرمود این ضعیف از جمع ایشان و از جمعهای دیگر هزار و یک نام عظام که اعرف و اشهر بود
الصفات بود و بر توافق معنی و ترتیب اعداد از مرتب ساخت و از برای هر اسمی سه جدول
معین کرده اند یکی برای اسم و یکی برای ترجمه و یکی میان هر دو برای اعداد به سه قسم
کبیر و وسیط و صغیر تا طالبان اسرار الهی و ناقدان رموز نامتناهی از حقایق
معانی و دقایق مبانی آن بحسب ادراکات و قابلیات محفوظ کردند و دگران نیز
بهره‌مند گردیده اند زیرا که مخازن اسرار الهی و معادن فیوض نامتناهی اسماء
الله است تعالی شأنه و عز سلطانه که هر فردی از افراد موجودات را اسمی از اسما
عظامست و آن اسم که عرفا و انسب اسمی است که عدد کبیر یا وسیط یا صغیر مطابق اسم او یا
و لقب و کنیت صاحب طالع همچنین زیرا که اسم مطابق اسم مربی ذات است و اسم مطابق
لقب مربی افعال و اشغال و اسم کنیت مربی نتایج افعال و مراتب درجات و اسم مطابق
صاحب طالع الثانی ایصال فیوض و فیاض حقیقی حضرت واجب الوجود است تعالی و
تقدس پس هر فردی از افراد فیوض چند اسم باشند اسم مطابق لقب و اسم مطابق
کنیت و اسم مطابق صاحب طالع و اسم مطابق اسم و لقب و اسم مطابق لقب و کنیت
و اسم مطابق اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع پس هر شخصی را هفت اسم مربی او باشد
چنانکه هفت کوکب مربی اوست پس آن اسما را معلوم باید کرد و بدان مداومت
باید نمود تا بسبب آن ینابیع حیات از بحار فیوض بامر فائض الجود در احوال و اوضاع

او ظاهر

او ظاهر گردد و بمفاتیح عنایت ابواب مقاصد و مرادات بر او گشاده گردد و تمامی مکاره
و بلیات از وی مندفع گردد و هموار از طوارق حدثان و عوایق زمان در حفظ
و امان باشد و در هر امر که شروع نماید من کل الوجوه علی حسب المرام میسر و محصل
گردد ان شاء الله تعالی و اگر اسماء متعدده مطابق یکی از اسم و لقب و کنیت شخصی
واقع شود مثل او از تمامی اسما باشد و اگر اسم شخصی با عدد اسمی از اسماء الله مطابق نباشد
عدد حروف یا نقاط یا کلمه یا عدد حروف و نقاط یا عدد حروف و نقاط و کلمه را با
کرم با اسم طالب تطبیق باید داد مثلاً ابوالمحامد قطب الدین محمد الرحمن مطابق اسم
اول بلا مرتبه و مطابق لقب جبار و مطابق کنیت قابل و مقابل صاحب طالع فا
و مطابق اسم و لقب حسن و مطابق اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع مع عدد
فردی صورت کلمه هم باسقاط عشرات منعنده ام الکتاب پس این اسما را باید که
مرتب باید ساخت و در ترتیب و تقدیم اسمی بر اسمی جایز باشد عدد اسم و لقب کنیت
و صاحب طالع مجموع بلا مرتبه اعتبار باید کرد یعنی احاد بر قرار و از هزار یک
و از صد یک و از ده یک باید گرفت و اگر عشر یا فوق عشر باشد باز اسقاط عشرات
باید کرد و عدد مجموع اسماء الله تعالی و کواکب را هر یکی علیحده هم بدین دستور
بلا مرتبه یا بلا مرتبتین اعتبار باید نمود پس عدد محصل از اسم و لقب و کنیت
و صاحب طالع در عدد حاصل از اسماء الله تعالی ضرب باید کرد و باز بطریق
مذکور بلا مرتبه اعتبار باید نمود با عدد محصل در عدد حاصل مجموع کواکب
ضرب باید کرد و ما حصل در صلوات خمس نصاب حرز خود سازد و مثال آن در این
جدول نموده میشود و عدد هر یکی مسطور میگردد الحمد لله تعالی اولاً و آخراً و ظاهراً
و باطناً و الصلوة علی اشرف الانبیاء و المرسلین محمد المصطفی المجتبی و آله الطاهرین
الطیبین مسطور الطاهرین اینست المعصومین

ابوالمحامد	قطب الدین	محمد	عطارد	المجموع	بلامرتبه
۱۳۳	۲۵۰	۲۹	۲۸۴	۷۱۵	۴
عدد	اول بلاابتدا	جبار	قابل	فارج	رحمن
اسمای	۹۲	۲۰	۱۳۳	۲۸۴	۹۲۸
الله تعالی	من امره حکم	من عنده ام	الکتاب	المجموع	بلامرتبه
عدد	۳۰۰	۱۴	۷	۲۰۳۱	۷
عدد	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره
عدد	۴۵	۹۵۰	۸۵۰	۴۰۰	۲۱۷
کواکب	عطارد	قمر	المجموع	بلامرتبه	
عدد	۲۸۴	۳۴۰	۲۸۰	۸	

پس ان چهار که مدخل صغیر اسم وکنیت ولقب صاحب طالعست دران هفت که
مدخل صغیر اسمای الله است ضرب باید کرد ومجموع باشد بلامرتبه پس این یک دران
هشت که مدخل صغیر کواکبست : باشد در صلوة خمس بعد از هر نمازی ضرب
باین عدد باید خواند الا در صلوة جمعه که قبل از نماز باید خواند ودر اثنای قراءت
تکلم نباید کرد بعد از ان توجه تمام باید نمود تا مقصود حسب المراد میسر گردد ان شاء الله

ابد	هو	احد	وهاب	واهب
۷	۲ ۱۱	۴ ۱۳	۵ ۱۴	۵ ۱۴
باقی وهمیشه	او	یک	بسیار بخش	بخشنده
واجد	جواد	اجود	طه	بادی
۵ ۱۴	۵ ۱۴	۵ ۱۴	۵ ۱۳	۸ ۱۷
توانگر کننده وتوانگر	بخشنده	بخشنده تر	طاهر وهادی	ابتدا کننده
حی	واحد	وهوب	ودود	هادی
۸ ۱۸	۱ ۱۹	۱ ۱ ۹	۲ ۱۱ ۲۰	۲ ۱۱ ۲۰
زنده	یگانه	بسیار بخش	دوست دارنده	راه نماینده
حبیب	طبیب	وحید	دوائی	آجد
۴ ۱۳ ۲۲	۵ ۱۴ ۲۳	۲ ۱۹ ۲۸	۴ ۱ ۳ ۳۱	۷۷ ۳۴
دوست	شفا دهنده	تنها ویگانه	دوای کن	بزرگ تر
اله	زکی	اول	ازل	جلی
۹۹ ۳۰	۱ ۲ ۳۷	۱۱ ۳۷	۲ ۱۱ ۳۸	۷ ۷۴۳
خدای سزای پرستش	پاک وستوده	تخت	تخت وهمیشه	پیدا وهویدا
الهی	ولی	والی	حم	امجد
۱۰۱ ۴ ۰	۱ ۲ ۴۰	۲ ۱۱ ۴۷	۴۸	۲ ۱۲ ۴۸

خداوند من	دوست	خداوند	حاکم و مالک	بزرگوارتر
ماجد	ن	ادوم	مجذد	مونذی
۲۱۲۴۸	۵۵۵۰	۲۵۵۱	۶۵۵۱	۱۱۵۱
بزرگوار	نور	همیشه	نوکننده	دوست کننده
موخد	ذاشم	مجیب	مبدی	مجید
۸۱۷۵۳	۱۱۰۵۵	۱۱۰۵۵	۱۱۱۵۶	۲۱۲۵۷
بیناکننده	همیشه	اجابت کننده	افزاینده بخت	بزرگوار
موجود	ماجی	مودود	مجزی	مجازی
۵۲۲۵۹	۵۱۴۵۹	۶۲۴۴	۶۱۵۴	۷۱۶۰۱
ثابت	محوکننده	دوست	پاداش دهنده	پاداش دهنده
واجب الوجود	حمید	باطن	دیان	الله
۷۲۵۶۲	۸۱۷۶۲	۸۷۶۲	۲۱۱۶۵	۲۱۲۶۶
ثابت هستی	ستوده	ناپیدا	پاداش دهنده	خدای سزای پرستش
وکیل	نامی	واهب الهدایا	محیط	محیی
۲۱۲۶۶	۲۱۲۶۶	۲۱۱۶۷	۲۱۱۶۷	۵۱۴۶۸
کاردان	بازدارنده	بخشنده تحفه‌ها	حافظ کننده اشیا	زنده کننده
حکم	حاکم	طس	یس	الم

۵۱۲۶۸	۶۱۵۶۹	۶۱۵۶۹	۷ ۷۷۰	۸۱۷۷۱
حکم کننده بدانش	حکم کننده	طبیب و سلام	پایسه و سلطان	انا الله اعلم
حاسب	باسط	جلیل	دلیل	سید
۸ ۱۷۷۱	۹۱۸۷۲	۱ ۲۷۳	۲۱۱۷۴	۲۱۱۷۴
حساب کننده	پهن کننده	بزرگ	راهنما	بهتر
مبدل	سبوح	مزکی	اعز	حکیم
۴۱۳۷۶	۴۲۲۷۶	۵۱۴۷۷	۶۱۵۷۸	۶۱۵۷۸
بدل کننده	پاک و منزه	پاک کننده	عزیزتر	دانا و راست کار
حسیب	ملی	جمیل	ملجای	محول
۸۱۷۸۰	۸ ۸۰	۲۱۱۸۳	۳۱۲۸۴	۳۱۲۸۴
پرسنده بشمار کننده	نی ار	نیکو	پناه من	گرداننده احوال
ذاعی	مولی	بدیع	مطلوب	الهنا
۴۱۳۸۵	۵۱۲۸۶	۵۱۴۸۶	۷ ۸	۷ ۸
خواننده	خداوند	آفریننده چیزها	مقصود طالبان	خداوند ما
مجد	حلیم	ص	ملک	مالک
۷ ۸	۸ ۸	۹۰	۹۰	۹۱
بزرگوار	بردبار	صادق الوعد	پادشاه	خداوند همه

رهت کننده و توفیق دهنده	آرایش کننده آسمان و زمین	رهت کننده و توفیق دهنده	درست و سزاوار	خداوند خداوندان
لطم	سماح	سامح	حنان	لا اله الا هو
۱۰۹ ۱	۱۰۹ ۱	۱۰ ۱ ۱	۱۰۱ ۲	۱۰ ۱ ۲
لبیب و سخا و مومن	آسان کننده مشکلها	بخشنده تر	مهربان	هیبت کراده
علی	متیح	اعلی	غالی	کافی
۱۰ ۱ ۲	۱۰ ۱ ۲	۱۱۱ ۳	۱۱۱ ۲	۱۱۱ ۳
بزرگوار	تسبیح کننده کرده شده	بزرگوار تر	بلند بزرگوار	کفایت کننده
مجمل	باقی	منجود	سند	جامع
۳ ۱۱ ۵	۱۱۳ ۵	۳ ۱۱ ۷	۴ ۱۱ ۶	۴ ۱۱ ۶
نیکویی کننده	پاینده همیشه	پرستیده شده	پناه	جمع کننده پراکنده ها
ولی الولا	ملهم	قوی	مکون	واقی
۴ ۱۱ ۶	۵ ۱۱ ۹	۶ ۱۱ ۸	۶ ۱۱ ۸	۷ ۱۱ ۹
دوستدار دوستان	الهام کننده	توانا	هیبت کننده	نگاه دارنده
معز	مکین	معاهد	سنی	الطف
۷ ۱۱ ۹	۲۰ ۱ ۳	۱۰ ۲ ۳	۲۰ ۱ ۳	۲۰ ۱ ۳
عزیز کننده	استوار	عهد کننده	روشن و پیدا	لطیف تر
مطاع	سبحان	معهود	حبیب الاوابین	معد

ملاک	کامل	اول بلا ابتدا	عزیز	مهلک
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵
پادشاهی کننده	تمام کننده	اول بی ابتدا	غالب و ارجمند	هلاک کننده
وفی	وافی	حفی	محمود	ناسخ
۹۶	۹۷	۹۸	۹۸	۹۹
وفادار	تمام کار	مهربان	ستوده	عطا دهنده
مناج	ق	ملیک	امین	صباح
۹ ۹	۴۰۰	۱۱۴ ۲ ۱	۱۰۱	۱۰۱ ۲۰ ۲
بسیار عطا	قادر	پادشاه	استوار	روشن کننده
معوون	مبین	مبین	منزه	منجی
۱۰۱ ۱۱ ۲	۱۲ ۱۲ ۳	۱۰۲ ۱۲ ۳	۱۳ ۱۲ ۲	۱۰۳ ۱۲ ۴
خوار کننده	روشن کننده	پیدا و هویدا	پاک از همه عیبها	رهایی دهنده
هازم الاحزاب	عدل	جاعل	مسبب	عادل
۱۰۳ ۱۲ ۴	۱۰۴ ۱۴ ۵	۱۰۴ ۵	۱۴ ۵	۱۵ ۶
شکست کننده گروهها	راست کار	گرداننده و فرماینده	سازنده کارها	داد دهنده
اعدل	مرتب	مبدی	حق	اله الالهة
۱۵ ۶	۱۰۷ ۸	۱۰۸۶ ۹	۸ ۱ ۹	۱۰۸ ۱۰

المر

۳ ۲۲	۵ ۱۲۱	۵ ۱۲۲	۶۱۲۳	۶ ۱۱۴
فرمان روا	پاک و منزه	پرستیده شده	دستار پناه گیرندگان	افزاینده دگر بار
سیدنا	عون	واصل	مولانا	لطیف
۸۱۲۵	۹۱۲۰	۱۱۲۷	۲۱۲۸	۳۱۲۹
مهتر ما	یاری کننده	پیوند دهنده	خداوندا	کرم کننده
معطی	مکمل	سلام	سالم	قابل
۲۱۲۹	۴۱۳۰	۵۰۱۳۱	۵۱۲۱	۷۱۳۳
بخشنده	تمام کننده	بی عیب	با آفت	قبول کننده
صمد	معید	مستهل	مؤمن	موفی
۸۱۲۴	۸۱۳۴	۹۱۳۵	۱۱۳۶	۱۱۳۶
پناه نیازمندان	نفع رساننده	آسان کننده دشواری	ایمن کننده	وفا کننده بعهد
واسع	کفیل	غالم	اعلم	علام
۲۱۳۷	۵۱۴۰	۶۱۴۱	۶۱۴۱	خ ۱۴۱
بسیار دانش و بزرگ	ضمان شده	دانا	دانا تر	بسیار دانش
متان	مهیمن	محصی	مطلع	علیم
۶۱۴۱	۱۱۴۵	۴۱۴۲	۵۱۴۹	۶ ۱۵۰
منت نهنده نعمتها	گواه راست	حساب کننده	آگاه بر ضمایر	دانا

سلطان	قائم	مبقی	قدیم	من هو الحبیب
۶۱۵۰	۶۱۵۰	۸۴۵۲	۱۱۵۴	۱۱۵۴
حجت روشن	استناد	بقا دهنده	همیشه و پاینده	آنکه دوست دارند او را
دافع	قیوم	عفو	مونس	مقوی
۲۱۵۵	۳۱۵۶	۳۱۵۶	۳۱۵۶	۳۱۵۶
بازدارنده بلاها	پاینده	عفو کننده گناه	آرام دهنده دلها	قوت دهنده ضعفا
محسن	مطعم	ملطف	نقی	مانع
۵۱۵۸	۶۱۵۹	۶۱۵۹	۷۱۶۰	۸۱۶۱
احسان کننده	رزق دهنده	نیکوئی کننده	پاک و منزه	منع کننده آفتها
غافر	المص	مجیب الدعاء	حی بعد کل حی	حبیب المحبین
۸۱۶۱	۸۱۶۱	۹۱۶۲	۹۱۶۲	۱۱۶۳
غایت دهنده از بلاها	انا الله المهیمن الغفار	اجابت کننده خواهش	زنده بعد از هر زنده	دوستدار دوستداران
سابق	اول الاولین	لا اله الا الله	عطوف	مفهم
۱۱۶۳	۳۱۶۵	۳۱۶۵	۳۱۶۵	۳۱۶۵
پیش از همه	اول نخستها	نیست خدائی مگر او	مهربان	آگاه کننده
اجود من کل جواد	اقسط	قدوس	منیع	معین
۸۱۶۸	۸۱۷۸	۸۰۱۷۰	۸۱۷۰	۸۱۷۰

سخی تر از هر سخی	راست کار تر	منزه و پاک	باز دارنده و بزرگ	باری دهنده
سامع	مقلب	احب من کل حبیب	جزیل العطیه	موسع
۹ ۱ ۷۱	۱۱۷۲	۲ ۱ ۷۳	۴ ۱ ۷۳	۵ ۱ ۷۴
شنونده آوازها	گرداننده دلها	دوست تر از مردوستی	بزرگ عطا	گشاینده
الله الناس	مطلق	صفی	سمیع	فعّال
۷ ۱ ۷۸	۸ ۱ ۷۹	۹ ۱ ۸۰	۹ ۱ ۸۰	۱ ۱ ۸۱
خداوند مردمان	آزاد کننده	پاک و منزه از عیبها	شنونده آوازها	تقدیر کننده کارها
مقدم	من [illegible]	دائم البقاء	معلن	حبیب القلوب
۴ ۱ ۸۴	۵ ۱ ۸۵	۱ ۱ ۹۰	۱۱ ۹۱	۲۱ ۹۵
پیش از همه	آنکه را نماید ورا نبود [illegible]	همیشه موجود	آشکار کننده	دوست دلها
کهیعص	صادق	جمیل العطا	حبیب من لا حبیب له	منعم
۶ ۱۹۵	۶ ۱ ۹۵	۶ ۱ ۹۵	۲ ۳۰۰	۲ ۳۰۰
کافی هادی بصیر علیم صبور	راست گوی	نیکو بخشش	دوست آنکه دوست نباشد او را	نعمت دهنده
قاسم	نافع	معافی	مسبب الاسباب	الطبیب من لا طبیب له
۳ ۲۰۱	۳ ۲۰۱	۳ ۲۰۱	۳ ۲۱	۴ ۲۰۲
قسمت کننده ارزاق	سود رساننده	غیث دهنده	سازنده کارها	طبیب آنکه طبیب نباشد او را
رب	بر	بار	مقتدر	رجاء

۴ ۲۰۲	۴ ۲۰۳	۵ ۲۰۳	۶ ۲۰۴	۷ ۲۰۵
پروردگار	نیکوکار	نیکوکردار	منزه و پاک	امید امیدواران
دائم اللطف	وفی العهد	جبّار	جابر	دهر
۴ ۲ ۵	۸ ۲۰۶	۸ ۲ ۶	۸ ۲۰۹	۲ ۲۰۹
همیشه نیکوئی	وفا کننده بعهد	شکننده کارها	جبر کننده نقصانها	خداوند روزگار
مقسط	منجز الوعد	فالق	صانع	مالک الملک
۲ ۲۰ ۹	۴ ۲ ۱۱	۴ ۲ ۱۱	۴ ۲ ۱۱	۵ ۲ ۱۱
راست بخشش	راست کننده وعده	شکافنده دانها	آفریننده چیزها	پادشاه جهان
بادی	لطیف بعباده	نعم الطبیب	طاهر	دیان یوم الدین
۶ ۲۱۳	۶ ۲۱۳	۷ ۲۱۴	۸ ۲۱۵	۹ ۲۱۶
ازید کار	نیکوکار به بندگان	نیک شفا دهنده	پاک و منزه	جزا دهنده روز جزا
حی قبل کل حی	مالک الملوک	دائم بلا فنا	ملقن	صاحب کل نجوی
۹ ۲ ۱۸	۲ ۲ ۱۸	۴ ۲ ۲۰	۹ ۲ ۲۰	۴ ۲ ۲۰
زنده پیش از هر زنده	پادشاه پادشاهان	همیشه بی زوال	آگاه کننده و دانا کننده	یار هر گوینده راز
موصوف	اکبر	رجائی	دیهور	موفق
۶ ۲۲۲	۷ ۲۲۳	۸ ۲۲۴	۹ ۲۲۵	۱ ۲۲۶
صفت کرده شده	بزرگتر از همه	امید من	خداوند زمان	توفیق دهنده

قائم بلا زوال	احکم الحاکمین	الرا	قاصم	کبیر
۳۲۲۸	۴۲۴۹	۶۲۳۱	۶۲۳۱	۷۲۳۲
همیشه و بی زوال	حاکم تر حکم کنندگان	الف لام را	شکننده کارها	بزرگ
قدیم الی الابد	مبدع البدیع	قدیم لا یبلی	مقصود	کهف اللاجیز
۶۲۳۰	۲۲۴۱	۸۲۴۲	۲۲۴۵	۳۲۴۶
همیشه و بی نهایت	پیدا کننده نوها	همیشه که معدوم نگردد	مطلوب مشتاقان	پناه امیدواران
امر	مالک یوم الدین	مراد	نعم المجیب	موفی العهد
۳۲۴۶			۶۲۴۶	۷۲۵۰
فرمان ده	پادشاه روز جزا	مقصود طالبان	نیک اجابت کننده دعا	وفا کننده عهد
مدبر	واسع العطا	راحم	نعم الموجود	فالق الحب
۹۳۵۲	۱۲۵۲	۶۲۴۲	۷۲۵۰	۹۲۵۲
تدبیر کننده امور	بسیار بخشش	رحم کننده	نیکو موجود	شکافنده دانه
مجیر	ربنا	مرید	مروح	مطهر
۱۲۵۲	۱۲۵۲	۳۲۵۴	۲۲۵۴	۲۲۵۴
آزاد کننده	پروردگار ما	اراده کننده چیزها	راحت دهنده	پاک کننده
نور	انور	نعم الوکیل	رحیم	برهان
۴۲۵۴	۵۲۵۸	۵۲۵۷	۶۲۵۸	۶۲۵۸

روشنی

روشنی همه چیزها	روشن تر	نیکوکاران	نوربان	حجت روشن
سامع الندا	ماکر	اکرم	متکبر	مدرک
۶۲۵۸	۹۲۶۱	۹۲۶۱	۱۲۶۲	۳۲۶۴
شنونده خواهشها	مکر کننده	کریم تر	بزرگی کننده	دریابنده
نعم الدلیل	مجیب لا یجیب له	کریم	المر	نعم الحسیب
۴۲۶۵	۵۲۶۶	۹۳۸۰	۱۲۷۱	۱۲۷۱
نیک راه نما	اجابت کننده [illegible]	عطا دهنده بخشنده	[illegible]	نیکو حساب کننده
ولی المؤمنین	لا ملجا الا الیه	حمید الفعال	مزین القلوب	مالک کل مملوک
۳۲۷۲	۳۲۷۲	۴۲۷۴	۷۲۷۶	۷۲۷۷
دوستدار مؤمنان	آنکه پناهگیرنده مگر بسوی او	ستوده کار	آرایننده دلها	خداوند همه بندگان
لا یزول ملکه ابدا	نعم المولی	محقق	لا یحصی الاؤه	هو العلیم
۷۲۷۷	۸۲۷۷	۸۲۷۸	۳۲۸۲	۲۲۲۲
آنکه زایل نشود پادشاهی او	نیک خداوند	حق موجود [illegible]	آنکه شمرده نشود نعمتهای او	آنکه او هست دانا
فرد	فارج	معبود بکل مکان	سمیع الدعاء	رؤف
۵۲۸۴	۵۲۸۴	۲۲۸۵	۸۲۸۷	۸۲۸۷
تنها و یگانه	رهائی دهنده	پرستیده شده بهر جا	شنونده خواهش	مهربان
قیوم لا ینام	فاطر	صابر	صبار	باقی لا یفنی

۹ ۲۸۸	۲ ۲۹۰	۵۲۹ ۳	۵ ۲۹۳	۶ ۲۹۴
پاینده که فانی نشود	آفریننده	شکیبنده	بسیار شکیبنده	پاینده که نیست نشود
فرید	جمیل الفعال	منوّر	صبور	رحمن
۶ ۲۹۴	۷ ۲۹۵	۸ ۲۹۶	۱ ۲۹۸	۱ ۲۹۸
یگانه و تنها	نیکو کردار	روشن کننده آسمانها و زمین	بی شتاب	بخشینده
محبّ المحسنین	من له ملک الازل	مکرّم	منیر	مبدی البرایا
۲ ۹۲۹	۲۲۹۹	۵ ۳۰۰	۲ ۳۰۰	۴ ۳۰۱
دوست نیکوکاران	آنکه مر او راست ملک بی زوال	گرامی کننده	روشن کننده	آشکار کننده مخلوقات
اعدل العادلین	بصیر	عالم الانبیء	من هو لطف حکمه	اقرب
۴ ۳۰۱	۵ ۳۰۲	۵ ۳۰۲	۶ ۳۰۳	۶ ۳۰۳
عادل ترین عدل کنندگان	حبیب	دانائی که فراموش نکند	آنکه حکم او نیکوست	نزدیک تر
دلیل من لا دلیل له	سرمد	قدیم الاحسان	قادر	قاهر
۷ ۳۰۲	۷ ۳۰۲	۸ ۳۰۵	۸ ۳۰۵	۹ ۳۰۶
رهنمائی کننده مر او را رهنمای	پاینده و همیشه	همیشه نیکو	توانا	قهر کننده
قهّار	صادق الوعد	رازق	رزّاق	من له الجنّة والمآب
۹ ۳۰۶	۹ ۳۰۶	۲ ۳۰۸	۲ ۳۰۸	۲ ۳۰۸
بسیار قهر کننده	راست وعده	روزی دهنده	بسیار روزی دهنده	آنکه او راست بهشت و آرامگاه

من لا یزول ملکه	شاهد	حسن النعماء	رقیب	قریب
۲ ۳۰۸	۴ ۳۱۰	۴ ۳۱۰	۵ ۳۱۱	۶ ۳۱۲
آنکه دائم است ملک او	گواه راست	احسان کننده نعمتها	نگاه بان	نزدیک
نعم المعبود	قدیر	رب العزة	من لا له حدّ و لا مکان	من سئل و لا یبخل
۶ ۳۱۳	۷ ۳۱۴	۸ ۳۱۵	۱ ۳۱۶	۴ ۳۱۹
نیک پرستیده شده	نیک توانا	خداوند عزة و دولت	آنکه نیست مر او را حدّ و جای	آنکه پرسند و او پرسد
شهید	من هو المقیم	مفرّج	جامع کلّ مجموع	من یعطی و لا یعطی
۴ ۳۱۹	۷ ۳۲۲	۸ ۳۲۳	۲ ۳۲۳	۱ ۳۲۵
گواه راست	آنکه او ثابت همیشه	رهائی دهنده	جمع کننده هر جمع کرده	آنکه عطا دهد و نخواهد
مبصّر	انیس الاصفیا	مصوّر	من لا ملک الا له	من ملکه قدیم
۸ ۳۳۲	۲ ۲۳۵	۳ ۳۳۶	۵ ۲۳۸	۶ ۲۳۹
بینا کننده	آرام دل برگزیدگان	نگارنده صورتها	آنکه نیست ملک با ملک او	آنکه همیشه است پادشاهی او
من هو لا یفوت	مکفّر	مقلب القلوب	ناصر	من هو فی حکمه حکیم
۶ ۳۳۹۰	۷ ۳۴۰	۸ ۳۴۱	۸ ۳۴۱	۹ ۳۴۲
آنکه مر او راست مغفرت	پوشنده گناه ها	گرداننده دلها	یاری کننده ضعفا	آنکه او در حکم خود داناست
مقتدر	فالق الاصباح	من له الملک والجلال	من له العزة والجلال	محبّ المقسطین
۳ ۳۴۳	۲ ۳۴۴	۵ ۳۴۷	۷ ۳۴۹	۸ ۳۵۰

مقدر کننده کارها	گشاینده صبحها	آنکه مراد ورست ظلمت	آنکه مراد ورست فروغها	دست دارنده رستگاران
نصير	رافع	محو الآمال	قائم بالقسط	فالق الحب والنوى
۸۳۵	۹۳۵۱	۹۲۵۱	۲۳۵۳	۴۳۵۵
یاری دهنده	بردارنده درجات	داننده امیدها	قائم براستی	گشاینده دانها و هستها
من هو لمن عاذ به مجيب	بديع الملك ذو الكبرياء	فالج الهم	دميع	نعم المعين
۵۳۵۰	۸۲۵۹	۹۳۰	۹۳۰	۱۳۰۱
آنکه او پشتوانه بندگانست	آنکه خوب ...	رهاننده بندها از غمها	بردارنده و بلند	نیک یاری دهنده
جليس من لا جليس له	من احسانه قديم	من عهده صدق	من هو في علوه حكيم	لطيف الصنع
۲۳۴۲	۹۳۶۹	۹۳۶۹	۹۳۶۹	۱۲۷۰
آنکه نیست ...	آنکه نیکوئی ...	آنکه وعده او راست	آنکه عادل است در حکم	پسندیده کار
ملك لا يرام	مالك الايام	اقوى من كل قوي	من لا يغلق	فاتح القلوب
۲۳۷۲	۴۲۷۲	۴۲۷۲	۳۷۷	۳۸۳
پادشاهی که قصد کرده نشود	خداوندی که قصد کرده نشود	قوی تر از هر قوی	آنکه ...	بس بخشاینده
دليل الحائرين	من هو العلي الاعلى	من هو لكل مقيم	من جعل الليل	كافي الامور
۳۸۴	۳۸۶	۳۸۸	۳۸۹	۳۸۹
رهائی کشتگان	آنکه او بزرگی ...	آنکه او پادشاهی ...	آنکه گرد ...	کفایت کننده کارها
لطف كل لطيف	رفيق	من هو احسن	شافي	من هو في لطفه حكيم



۳۸۹	۳۳۹۰	۳۳۹۰	۴۳۹۱	۶۳۹۸
نیکوتر از هر نیکوئی	یار و همراه	آنکه او مهربانست	شفا دهنده	آنکه او در حکم خود نیکوست
انيس من لا انيس له	شفائي	كاشف	من هو الكريم	من هو في علمه محيط
۲۳۹۸	۵۴۰۱	۵۴۳	۶۴۰۲	۷۴۰۳
آرام دهنده آنکه نیست او را آرام دهنده	شفا دهنده من	آشکار کننده پنهان	آنکه او بزرگست	آنکه بعلم خود محیطست
من امره حكيم	تواب	باسط الرزق	معدل الآجال	من في فتحه وهداه
۸۴۰۴	۴۴۰۹	۵۴۱۰	۵۳۱۰	۷۴۱۲
آنکه فرمان و حکم او طیبست	پذیرنده توبه	فراخ کننده روزی	تقدیر کننده مدتها	آنکه توفیق او دور است
قاهر الاعداء	من له الاسماء الحسنى	ناصر الاولياء	اسمع السامعين	رب العالمين
۹۴۱۴	۴۴۱۸	۷۴۲۱	۱۴۲۳	۲۴۳۴
قهر کننده دشمنان	آنکه او راست نامهای نیکو	یاری کننده دوستان	شنونده تر از شنوندگان	پروردگار عالمیان
محب المحسنين	حبيب الفقراء	من لا معقب لحكمه	رب الارباب	باري النفوس
۲۴۳۴	۲۴۳۵	۴۴۳۶	۴۴۳۹	۸۴۴۰
دوستدار نیکوکاران	دوست درویشان	آنکه نیست فسخ کننده حکم او را	خداوند خداوندان	آفریننده نفسها
سامع	سريع الحساب	[illegible]	جبار الجبابرة	فكاك الرقاب
۹۴۴۲	۲۴۴۳	۲۴۴۳	۹۴۵۰	۵۴۵۵
کامل	زود حساب کننده	آنکه تدبیر کند بعلم خود	بزرگ ترین گردن کشان	آزاد کننده بندگان

مروّح المحزونین	مدبّر الآنات والأحوال	مهتدی	باسط الیدین بالرحمة	فارج کل مهموم
۶۳۵۶	۸۴۵۸	۹۴۵۹	۴۴۶۳	۶۴۶۵
راحت دهنده دل اندوهگینان	مدبّر کننده روزها و نهادها	راهنمای گمراهان	گشاینده دست‌ها به رحمت بخشش	رهایی دهنده غمناکی
منوّر القلوب	شدید القوی	انیس المریدین	رب هو في احسانه قدیم	رب لا شبیه له
۶۴۶۵	۷۴۶۵	۷۴۶۶	۲ ۴۷۰	۵۴۷۳
روشن کننده دلها	بسیار قوت	آرام دهنده دل مریدان	الله که احسان او پاینده است	الله که نیست مانند او را
رب لا یقلب القلوب الا هو	رب هو في ملکه مقیم	فعال لما یرید	کاشف البلیة	کریم الصنیع
۷۴۷۵	۸۴۷۶	۸۳۷۶	۲ ۳۷۹	۲۳۷۹
الله که گرداننده دلها نیست مگر او	الله که او پاینده است در پادشاهی خویش	کننده آنچه خواهد	دفع کننده بلاها	بسیار عفو
کاشف البلوی	صدق الصادقین	مطلق الاساری	رب لیس کفوه احد	دائم المعروف
۳۴۸۰	۴۴۸۱	۵۴۸۲	۵۴۸۲	۵۴۸۲
بازدارنده بلاها	راست گوی تر از راستگویان	آزاد کننده اسیران	الله که او را نیست شبیه و مانند	همیشه نیکویی
مبیّن الاعمال	رافع السماء	فاتح	فتّاح	کنز الفقراء
۴۴۸۳	۷۴۸۴	۳۴۸۹	۳۴۸۹	۴
آشکار کننده کارها	بردارنده آسمان	گشاینده درها	بسیار گشاینده	گنج درویشان
شفیق	اسرع الحاسبین	معین لا معین له	کاشف الاحزان	رب هو في سلطانه قدیم
۴۴۹۰	۷۴۹۰	۴۴۹۶	۳۴۹۹	۷ ۵۰۰

مهربان

مهربان	زود حساب کننده	یاری کننده آنکه نیست او را یاری کننده	بردارنده اندوه از دلها	الله که او در بزرگی خود قدیم است
مطلق کل اسیر	متین	منشئ السحاب	نعم القریب	رب في البر عبیده
۱ ۵۰۰	۵ ۵۰۰	۷ ۵۰۳	۸ ۵۰۴	۹ ۵۰۴
آزاد کننده هر اسیر	محکم و استوار	روان کننده ابر	نیک نزدیک	الله که در بیابان بنده اوست
حی لا یموت	معدن الجود والکرم	منتهی	حاشر	نقی
۱ ۵۰۵	۱ ۵۰۵	۱ ۵۰۵	۵ ۵۰۹	۶ ۵۱۰
زنده که هرگز نمیرد	کان بخشش و بزرگی	نهایت امیدها	جمع کننده و زنده کننده	پاک و پاک کننده
ممیت کل شیء ومحییه	بشیر	لطیف لمن یشاء	رشید	مستجیب
۸۵۱۲	۸۵۱۲	۸۵۱۳	۱۵۱۴	۲۵۱۵
بسیار کشنده هر چیز و زنده کننده	مژده دهنده	لطف کننده مر او را هر که خواهد	راست نیکو و راهنمای	اجابت کننده دعا
رب یسمع نداء التائبین	مشفق	متمم	شاکر	قاصم کل جبار عنید
۴۵۱۷	۷۵۲۰	۷۵۲۰	۸۵۲۱	۸۵۲۱
الله که شنود آواز خوانندگان	مهربان	تمام کننده کارها	سزاوار شکر	شکننده هر ستیزه‌کار گردنکش
شدید العقاب	راحم الضعفاء	حبیب التوابین	مدبّر الامور	شکور
۹۵۲۳	۹۵۲۳	۹۵۲۳	۲۵۳۴	۴۵۲۶
سخت عذاب دهنده	رحم کننده ضعیفان	دوستدار توبه کنندگان	تدبیر کننده کارها	سزاوار سپاس
اخاف البرایا قلبه	رب احاط بکل شیء علمه	رب في البحر سبیله	مفتّح	حی لا یحتاج الی شیء

۴۵۲۶	۹۵۲۷	۶۵۲۸	۶۵۲۸	۸۵۳
جدا کننده مرد و دل او	آنکه احاطه کرد بهر چیزی دانش او	آنکه در دریا راه اوست	که بنده درها	زنده که احتیاج ندارد
متکلم	رب الرعد بحمده	من هو صنعه لطیف	عالم السر و النجوی	رحیم الرحماء
۸۵۳۰	۳۵۳۴	۴۵۳۵	۳۵۲۸	۵۵۴۰
سخن گوی بکلام خود	آنکه تسبیح رعد بسپاس اوست	آنکه نیکوست در کار خود	دانای سر و راز	مهربان تر از مهربانان
نعم النصیر	مبشر	مرشد	نور الانوار	جابر کل کسیر
۶۵۴۷	۵۵۴۶	۴۵۴۴	۵۵۴۶	۵۵۴۷
نیک یاری کننده	بشارت دهنده	راه نماینده بحق	روشنی روشنها	جبر کننده هر شکسته
رب النون و القلم	محیی الاموات	محشر	مغیث	متعالی
۵۵۴۶	۷۵۴۷	۸۵۴۱	۱۵۵۰	۲۵۵۱
خداوند نون و قلم	زنده کننده مردگان	جمع کننده هر پراکنده	نوا و قوت دهنده	بلند کرده شده
ناشر	من هو بعباده رحیم	مثیب	محدث	رازق البرایا
۳۵۵۱	۲۵۵۱	۲۵۵۲	۲۵۵۲	۴۵۵۳
پراکنده کننده	آنکه او بر بندگان خود مهربان	پاداش دهنده	نو کننده	روزی دهنده بندگان
من جعل الاشیاء ازواجا	مولج اللیل فی النهار	مولج النهار فی اللیل	رب الحل و الحرام	عاصم لا عاصم له
۷۵۵۶	۸۵۵۷	۸۵۵۷	۱۵۵۷	۹۵۵۱
آنکه گردانید چیزها را جفت	در برنده شب در روز	در برنده روز در شب	خداوند حلال و حرام	نگهبان که او را نگهبان نیست

نور

نور کل نور	مدرک الهاربین	جار لا جار له	حبیب الاتقیاء	مشکور
۳۵۶۲	۵۵۶۳	۶۵۶۴	۱۵۶۶	۸۵۶۶
روشنی روشنها	دریابنده گریختگان	امان هر کسی که نیست او را	دوستدار پرهیزکاران	شکر کرده شده
حسن التجاوز	من جعل السماء سقفا	من یری و لا یری	مجیب الدعوات	من له علو کل عال
۸۵۶۶	۹۵۶۷	۹۵۶۷	۹۵۶۷	۱۵۶۸
نیک درگذراننده	آنکه گردانید آسمان را بالا	آنکه بیند و نبینند او را	اجابت کننده دعاها	آنکه او راست بلندی بالای هر بلندی
من کل شیء هالک الا وجهه	منزل الآیات	سید السادات	من الکبریاء رداؤه	مفتح الابواب
۱۵۶۸	۳۵۶۱	۴۵۷۱	۴۵۷۱	۴۵۷۱
آنکه همه چیزها فانی است الا ذات او	فرستنده نشانها	مهتر مهتران	آنکه بزرگی ردای اوست	گشاینده درها
قابل التوب	باعث	مبدل السیئات	من هو امات و احیی	رب الجنة و النار
۵۵۷۲	۶۵۷۳	۲۵۷۸	۲۹۷۸	۳۵۷۹
قبول کننده توبه بندگان	برانگیزاننده خلایق	بدل کننده بدیها بنیکی	آنکه بمیراند و زنده کرده	خداوند بهشت و دوزخ
مرسل الریاح	منزل الکتاب	فائق	دائم لا یفوت	من تجاوز بحکمه
۴۵۸	۵۵۸۱	۵۵۸۵۱	۶۵۸۲	۶۵۸۲
فرستنده بادها	فرو فرستنده کتابها	گشاینده بستگیها	همیشه که فوت نشود	آنکه درگذراند بفرمان خود
حرز لا حرز له	میسر الامور	ارحم الراحمین	جزیل الثواب	من له الکمال و القدرة
۱۵۸۶	۳۵۸۸	۴۵۸۹	۵۵۹۰	۸۵۹۳

پناه الکه بهشت مراورا	آسان کننده کارها	رحیم ترین رحم کنندگان	بسیار عطا و جزا	الکه بر لعو رانت تمامی کمال
مونس کل فقیر	ولی الحسنات	قریب الرحمة	رب اللیل والنهار	قاهر کل مکروه
۲ ۵ ۹ ء	۲ ۵ ۹ ء	۲ ۵ ء ء	۲ ۵ ۹ ء	۸ ء ۲
آرام دهنده هر ترسنده	دوستدار نیکوها	نزدیک بخشش	پروردگار روز و شب	رهائی دهنده هر رنج رسیده
هو عالم بکل شیء	وتر	قرة عیون العابدین	هو قاهر بلا معین	مجیب التوابین
۲ ء ۵	۳ ء ء	ء ۶ ۹	ء ۶ ۹	۷ ء ۱۰
الکه او داناست بهمه چیزها	یگانه و تنها	روشنائی چشم بندگان	الکه توانائی است بی یاری	الکه دوست دارد توبه کنندگان
حاضر بکل شیء علیما	متعال الجد	اکرم الاکرمین	فی کل شیء دلالة	مستعان
۱ ء ۱ ۲	۱ ء ۱ ۳	۱ ء ۱ ۳	۹ ء ۲۱	۹ ء ۲۱
الکه فرو گرفته همه چیزها علم او	الکه بزرگست بندگی او	کریم ترین کریمان	الکه در همه چیزها دلیل اوست	یاری خواسته شده از او
بدیع السموات	مقلب اللیل والنهار	کافی المهمات	دافع البلیات	منتقم
۳ ء ۲ ۴	۵ ء ۲ ء	۷ ء ۲ ۸	۷ ء ۲ ۹	۹ ء ۳۰
پیدا کننده او چیزها	الکه برگرداننده بدیها	بسنده کارها	باز دارنده بلاها	کینه کش
یفعل ما یشاء	شریف الجزاء	محب المتوکلین	نور بعد کل نور	لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد
۳ ء ۲ ۳	۳ ء ۳ ۳	۷ ء ۳ ۷	۸ ء ۳ ۸	۲ ء ۴۱
الکه آنچه خواهد کند	بزرگ جزا	دوستدار توکل کنندگان	روشنی پس از روشنی	الکه نزاده و نزاده نشده
رب	ارحم کل رحیم	رب کل یوم هو فی شان	ذو الادراک	مرجی



۳۱ ۴۲	۸ ء ۴۷	۹ ء ۴۸	۹ ء ۴۸	۵ ء ۵۳
زینت دهنده امور	مهربان تر از مهربانان	الکه هر روز در کاری است	دهنده روزیهای بندگان	امیدگاه امیدواران
ارحم الراحمین	معطی السؤلات	ستار	ساتر	متکبر
۶ ء ۵ ۴	۱ ء ۵ ۸	۴ ء ء ۱	۴ ء ء ۱	۵ ء ء ۲
رحم کننده که بهشت او را	دهنده خواهشها	بسیار پوشنده	پوشنده	سزاوار بزرگی
اکرم کل کریم	نور علی کل نور	جاعل الجبال اوتادا	ولی المتقین	لا شریک له
۵ ء ۷۱	۶ ء ۷ ۲	۷ ء ۷ ۳	۲ ء ۷ ۷	۲ ء ۸ ۸
گرامی تر از هر کریمی	روشنی بر هر روشنی	الکه گردانید کوهها را میخها	دوستدار پرهیزکاران	الکه جنت حاوی او را
رب الغفار والبلاد	خفی	منانا بالجنات	نور مثل کل نور	قاهر کل جبار عنید
۴ ء ۸ ۸	ء ء ۹۰	۹ ء ۹ ۳	۱ ء ۹ ۴	۳ ء ۹ ء
خداوند شهرها و صحراها	پنهان	بسیار بخشنده بهشتها نیکو	روشنی بیش از هر روشنی	قهر کننده هر گردنکش ستمکار
کافی المتوکلین	سامع الاصوات	مستر	اقدر القادرین	رازق
۵ ء ۹ ۸	۷ ۷۰۰	۷ ۷۰۰	۸ ۷۰۱	۸ ۷۰۱
بسنده توکل کنندگان	شنونده نداها	بسیار پوشنده	تواناتر از توانایان	[illegible]
قاهر کل معتد	منجی من الآفات	وارث	والحمد اهل الثناء	رازق کل ذی روح
۳ ۷۰۵	۴ ۷۰ ء	۵ ۷۰۷	ء ۸۰۷	۹ ۷ ۱ ۱
تو الا بهر ملکی	رهاننده از بلاها	الکه بازگشت همه بدو است	سزاوار سپاس و ستایش	روزی دهنده هر ذی روح

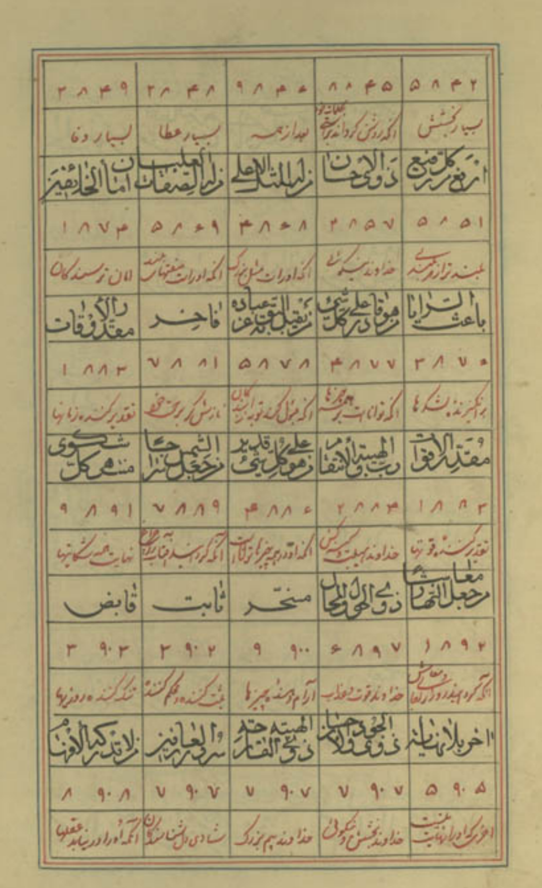


يا من لا يصرف القلوب الا هو	يا من عنده ام الكتاب	كاشف كل مكروب	شافي الصدور	متفرد
٢٧١٣	٣٧١٩	٨٧١٩	٢٧٢٢	۴٧٢۴
[illegible]	[illegible]	[illegible]	شفا دهنده سينها	تنها و يگانه
خالق	خلاق	يا من ليس كمثله شيء	باذل	يا من لا يتوكل الا عليه
٢ ٧٣١	٢ ٧٣١	٣ ٧٣٣	۵ ٧٣۴	۶ ٧٢۵
آفريننده خلايق	آفريدگار مخلوقات	[illegible]	بخشنده	[illegible]
يا من هو ابصر بكل بصير	يا من لا مثل له	يا من لا يحصى آلاؤه	يا من اليه يرجع الامر كله	نور فوق كل نور
٧ ٧٢۶	٧ ٧٢۶	٩ ٧٣٨	٨ ٧۴۶	١ ٧۴٨
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اقرب من كل قريب	مخلص	مطلع السرائر	يا من بيده العقول والشفاء	يا من تقدست اسماؤه
٨ ٧۵۵	۴ ٧۶٠	۵ ٧۶١	۵ ٧۶١	٢ ٧۶٧
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
متمم النور	يا من لا تعد نعماؤه	كافي من استكفاه	يا من عطاؤه شرف	ناصر كل مقهور
٢ ٧۶٧	٢ ٧۶٧	٢ ٧۶٨	۶ ٧٧١	٣ ٧٧٧
تمام كننده روشنى	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا من لا احد مثله	ساتر العيوب	ستار العيوب	منزل البركات	ذو الطول
۴ ٧٧٨	۶ ٧٨٠	٧ ٧٨٠	٧٧ ٨١	٨ ٧٨٢

الكه



الكه جنبت كى نهد او	پوشنده عيبهاى بندگان	بسيار پوشنده عيبها	فرستنده افزونيها	خداوند بزرگى و بقا
محب المتطهرين	يا من هو بالطالبين رفيق	مأوى كل خائف	يا من لا حد له ولا منتهى	مذل
٣٧٩٥	۶٧٩٨	۶٧٩٨	٨ ٨٠٠	٨ ٨٠٠
دوست دارنده پاكان	[illegible]	پناه دهنده	[illegible]	خوار كننده
آخر	يا من له السموات العلى	ذا الجود والحيا	يا من جعل النهار معاشا	خبير
٩ ٨٠٧	٣ ٨٠۴	۶ ٨٠٧	١ ٨١١	٢ ٨١٢
هميشه و پاينده	[illegible]	خداوند بخشش و كرم	[illegible]	داننده اسرارها
ذو الحلم	يا من تبارك اسمه	باعث الارواح	معاذ	يا من جعل القمر نورا
۵ ٨١۵	٩ ٨١٩	١ ٨٢٠	٢ ٨٢١	٢ ٨٢١
خداوند بردبار	الكه بزرگ است نام او	[illegible]	پناه دهنده	[illegible]
دليل المتحيرين	يا نعم المولى ويا نعم النصير	رب التحية والسلام	ذو الامان	يا من يعلم مراد المريدين
۴ ٨٢٢	۵ ٨٣۴	۵ ٨٢۴	١ ٨٢٩	٢ ٨٣٠
راه نماى سرگشتگان	[illegible]	خداوند درود و سلام	خداوند امان	[illegible]
ذو البهاء والمجد	يا من له الآيات الكبرى	ناصر لا ناصر له	ساتر كل معيوب	ذو البقاء
٢ ٨٣٠	٣ ٨٣٠	٣ ٨٣١	٢ ٨٣٩	۴ ٨۴١١
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كثير العطاء	يا من يحق الحق بكلماته	مؤخر	كثير النوال	كثير الوفاء



۵۸۴۲	۸۰۴۵	۹۸۴۰	۲۸۴۸	۲۸۴۹
بسیار بخشش	اکه روشن کرداند برای خود کلمات خود	بیدار همه	بسیار عطا	بسیار وفا
ارفع من کل رفیع	ذوالاحسان	زالملک الاعلی	ز العلیا الصفات	امان الخائفین
۵۸۵۱	۲۸۵۷	۴۸۰۸	۵۸۰۹	۱۸۷۴
بلند تر از هر بلندی	خداوند نیکوئی	اکه او را است ملک بزرگ	اکه او را است صفتهای بلند	امان ترسندگان
باعث البرایا	زموفا علی در کل شیء	زیقبل التوبة عن عباده	فاخر	مقدر الاوقات
۳۸۷۰	۴۸۷۷	۵۸۷۸	۷۸۸۱	۱۸۸۳
برانگیزنده بندهها	اکه توانا است بر همه چیزها	اکه قبول کند توبه از بندگان	بازرس کر برحق	تقدیر کننده زمانها
مقدر الاقوات	رب الهستی والاشیاء	زهو علی کل شیء قدیر	زجعل الشمس سراجا	منتهی کل شکوی
۱۸۸۳	۲۸۸۴	۴۸۸۰	۷۸۸۹	۹۸۹۱
تقدیر کننده قوتها	خداوند هیبت و بزرگی	اکه او در همه چیزها توانا است	اکه کرد آفتاب را چراغ	نهایت همه شکایتها
زجعل النهار معاشا	ذوالحول والمحال	مسخر	ثابت	قابض
۱۸۹۲	۶۸۹۷	۹۰۰ ۹	۲۹۰۲	۳۹۰۳
اکه کردانید روز را برای معاش	خداوند قوت و عذاب	آرام دهنده چیزها	ثابت کننده و محکم کننده	تنگ کننده روزیها
آخر بلا نهایه	ذوالجود والاحسان	ذوالهیبة والقدرة	سر العارفین	زلا تدرکه الاوهام
۵۹۰۵	۷۹۰۷	۷۹۰۷	۷۹۰۷	۸۹۰۸
آخر که او را نهایت نیست	خداوند بخشش و نیکوئی	خداوند بیم بزرگ	شادی دل شناسندگان	اکه او را درنیابد عقلها

ذوی المواهب



ذوالمواهب والعطا	ذوالحکمة والبیان	ذوالعزة الدائمة	فاتح	زهو المغری
۹۰۹	۱۹۱۰	۱۹۱۰	۲۹۱۱	۵۹۱۴
خداوند بخشش و عطا	خداوند دانائی و روشنی	خداوند عزت پاینده	حکم کننده بحق	اکه او بی یار و مددکار است
کثیر العفو	رحمة لکل شیء	من الجبال خزائنه	ذوالعز والجلال	کثیر النعم
۸۹۱۷	۱۹۱۹	۲۹۲۰	۲۹۲۰	۳۹۲۱
بسیار آمرزش	بخشاینده هر چیز و بخشنده	اکه در کوهها است خزانه او	خداوند عزت و بزرگی	بسیار نعمت و عطا
مونس عند ذکره	من فی الجنة رحمته	ذوالحول والغنی	ذوالمجد والسناء	فائض الجود
۴۹۲۲	۴۹۲۲	۲۹۲۹	۶۹۳۳	۸۹۳۵
آرام دهنده نزد ذکر	اکه در بهشت رحمت او است	خداوند گروش و توانائی	خداوند بزرگی و روشنائی	بسیار بخشش و عطا
هو الکبیر المتعال	من نور لا ینطفی	ذوالقوة الدائمة	احسن الخالقین	ذوالعهد والوفاء
۹۹۳۶	۹۹۳۶	۲۹۳۹	۵۹۴۱	۵۹۴۱
اکه او است بزرگ و بلند	یار اکه نور او را نیست پایان	خداوند توانائی همیشه	نیکوتر آفرینندگان	خداوند پیمان و وفا
مثبت	ذوالعطاء والنوال	معتق الرقاب	ذوالعز والعطاء	من لا شریک له ولا وزیر
۶۹۴۲	۶۹۴۲	۸۹۴۴	۹۹۴۵	۱۹۴۴
اثبات کننده و محکم کننده	خداوند بخشش و عطا	آزاد کننده بندگان	خداوند بخشش و منت	اکه او را شریک و وزیر نیست
ذوالجود والنعماء	مفضل	من الرحمن ذاتیه	ذوالامن والامان	من هو افضل الحکم
۴۹۳۹	۵۹۵۰	۸۹۵۳	۳۹۵۷	۳۹۵۷



خداوند بخشش و نعمتها	احسان کننده	آنکه گردش ماهها با اوست	خداوند پاس و رای	آنکه او گمراه گرداند و راه نماید
رب الابرار و الفجار	ذو العز و البقا	مذکر	نذیر	خالق الانس و الجان
٤٩٥٨	٦٩٦٠	٦٢٧٠	٦٩٦٠	١٩٦٤
خداوند نیکوکاران و بدکاران	خداوند عزت و هیبت	پند دهنده و آگاه کننده	بیم کننده	آفریدگار آدمی و پری
[illegible]	من اضحک و ابکی	ذو الحجة القاطعة	خیر الحاکمین	قابل التوبات
٩٩٦٨	٦٩٦٩	٦٩٦٩	٦٩٧٠	١٩٧٣
آنکه [illegible]	آنکه بخنداند و بگریاند	خداوند حجت و ثابت	بهترین حکم کنندگان	قبول کننده توبه‌ها
[illegible]	خالق الازواج	معز المذلین	هادی المضلین	ذو الحکمة الواسعة
٤٩٧٦	٥٩٧٧	٦٩٧٨	٩٩٦١	٢٩٨٣
عزیز که خوار نشود	آفریننده زوجها	عزیز کننده خوارندگان	رهنمای گمراهان	خداوند حکمتهای بسیار
[illegible]	[illegible]	حافظ	ذو الاعلاء و المجد	قدیم الخیر
٢٩٨١	٦٩٨٧	٨٩٨٩	٣٩٩٣	٥٩٩٥
بردارنده اندوه [illegible]	آنکه بندگان را نزد خود [illegible]	نگاه دارنده بندگان	خداوند بلندی و بزرگی	همیشه نیکویی
من لا یخلف المیعاد	حفیظ	رفیع الدرجات	ضار	من جعل الشمس و القمر
٧٩٩٧	٨٩٩٨	٩٩٩٩	٢ ١٠٠١	٣ ١٠٠١
آنکه خلاف وعده نکند	نگاه بان	بردارنده درجات	زبان رساننده	آنکه پدید کرد آفتاب و ماه را
جار المستجیرین	رضی	راضی	[illegible]	خالق النور

٩ ١٠٠٨	٩ ١٠١٠	٣ ١٠١١	٤ ١٠١٤	١ ١٠١٨
نزدیک بطالبان نزدیک	خشنود کننده	خشنود	آرام دهنده [illegible]	افروزنده روشنان
ذو الفرج	عظیم	ذو السلطان المبین	[illegible]	[illegible]
٣ ١٠٢٠	٣ ١٠٢٠	٢ ١٠٢٠	٣ ١٠٢٠	٢ ١٠١٠
خداوند رهانندگان از بلا	بزرگوار	خداوند حجت روشن	خداوند [illegible]	آنکه [illegible]
[illegible]	انیس المستوحشین	[illegible]	خیر المنزلین	رب الحبوب و الثمار
٨ ١٠٢٥	٩ ١٠٣٦	٩ ١٠٣٦	٢ ١٢٨	٣ ١٢٩
آنکه نجات [illegible]	آرام دهنده دل [illegible]	آنکه آرام گرفت بنام او [illegible]	بهترین فرو آورندگان	خداوند دانه‌ها و میوه‌ها
رب الانهار و الاشجار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ذو الحجة و البرهان
٦ ١٠٣٢	٨ ١٠٣٣	٩ ١٠٤٤	٩ ١٠٤٤	٤ ١٠٤٨
خداوند جویها و درختها	آنکه [illegible]	رساننده آرزوها	آنکه ذکر او زندگی دل [illegible]	خداوند حجت و دلیل روشن
رفیق	قاضی الحق	ذو المعارج	اشفع کل شفیع	کاشف الکربات
٦ ١٠٥٠	٦ ١٠٥٠	٧ ١٠٥ ١٠	٧ ١٠٥١	٢ ١٠٥٥
خشنود کننده بندگان	حکم کننده براستی	خداوند درجات بلند	شفاعت کننده تر از هر شفیع	بردارنده اندوهها
ذو الصفة العالیة	غنی	اله الاولین و الآخرین	من یعرف سر المحبین	ذو الکرم و الآلاء
٦ ١٠٥٩	٧ ١٠٦٠	٩ ١٠٦٢	٩ ١٦٧	٥ ١٠٦٧
خداوند صفتهای بزرگ	بی نیاز	خداوند اولین و آخرین	آنکه بداند اسرار دوستان	خداوند بخشش و نعمتها

من لا يدركه الأبصار	من على كل شيء رقيب	ذو الكرم والطول	ذي النعم والسلطان	باعث من في القبور
۴ ۱۰ ۷۵	۸ ۱۰۷۹	۸ ۱۰۷۹	۹ ۱۰۸۹	۳ ۱۰۹۲
آنکه در نیابد او را دیدها	آنکه دلالت کند بر هر چیز	خداوند بخشش و بزرگی	خداوند نعمت و سلطنت	برانگیزنده آنکه در قبرهاست
ذو المشية	ذو الرفعة	قديم الفضل	ليس كمثله شيء	مغوث
۲ ۱۰۹۲	۳ ۱۰۹۲	۶ ۱۰۹۵	۷ ۱۰۹۶	۲ ۱ ۱۰۰
خداوند ارادت	خداوند بلندی	همیشه احسان	آنکه نیست مانند او چیز	بی‌نیاز کننده
ذو الجلال والإكرام	رب العرش الكريم	أنيس الضعفاء	ظاهر	قوي لا يضعف
۲ ۱ ۱۰۰	۶ ۱۰۱ ۴	۶ ۱۰ ۱ ۴	۸ ۱۰۱۶	۹ ۱ ۱۰۷
خداوند بزرگی و بخشش	خداوند عرش بزرگ	آرام دهنده دل ناتوان	پیدا و هویدا	توانائی که ضعیف نشود
عون الضعفاء	خالق السماء والبروج	من له القضاء والهدى	طهير	من هو الحافظ من العصمة
۲ ۱ ۱۰۹	۵ ۱۱۱۲	۷ ۱۱۱۴	۸ ۱۱۱۵	۱ ۱۱۱۷
یاری کننده بیچارگان	خداوند آسمان و برجها	آنکه براوست حکم و راه	یاری کننده و مدد کننده	آنکه اوست [illegible]
مكرم النفوس	راحم المذنبين	من فضله لطيف	شفيق لا شفيق له	عظيم المن
۶ ۱۱۲۹	۷ ۱۱۳۲	۹ ۱۱۳۴	۱ ۱۱۳۶	۷ ۱۱ ۴۱
پوشنده گناهها	رحم کننده گناهکاران	آنکه بخشش او بزرگ است	مهربان آنکه غیر او مهربانی نیست	بزرگ منت
ناظر	معين الضعفاء	مذكور بكل لسان	خير الماكرين	ذي الرحمة الواسعة
۸ ۱۱۵۱	۱ ۱۱۵۳	۷ ۱۱۵۹	۱ ۱۱۶۳	۳ ۱۱۶ ۴

بخشنده

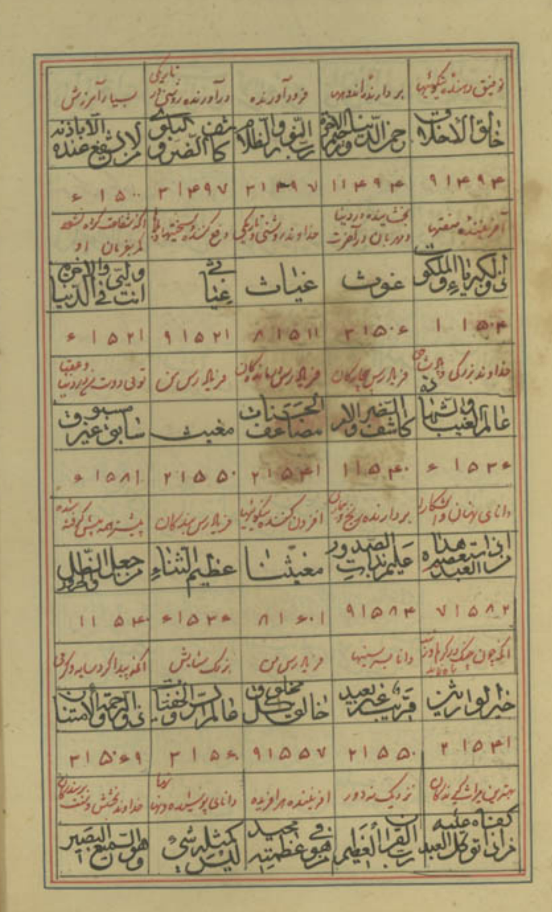
بخشنده و درسنده	یاری کننده مسکینان	آنکه گردد بسته هر زبانی	بهترین یاری کنندگان	خداوند رحمت فراوان
منشئ السحاب الثقال	من فضله عميم	من تقدست أسماؤه	خير من سئل وأسنى من أعطى	ذو القدرة الكاملة
۳ ۱۱۶۴	۴ ۱۱۱ ۵	۵ ۱۱۶۷	۱ ۱۱ ۷۱	۳ ۱۱۷۳
راننده ابرهای گران	آنکه فضل او عام است	آنکه پاکست نامهای او	آنکه چون سوال کنند بخشند	خداوند توانائی تمام
[illegible]	مبدي الخفايا	من يخلق ما يشاء	عالم الغيب	علام الغيوب
۷ ۱۱۷۷	۸ ۱۱۷۸	۳ ۱۱۸۳	۵ ۱۱۸۴	۲ ۱۱۹۰
مقصود آرزومندان	آشکار کننده نهانها	آنکه می‌آفریند آنچه خواهد	دانای پنهان	دانای نهانیها
من هو خالق كل شيء	من له العقد	عظيم العفو	خير الرازقين	غيور
۵ ۱۱۹۳	۲ ۱۱۹۹	۳ ۱۲۰۷	۳ ۱۲۰۹	۱ ۱۲۱۸
آنکه اوست آفریننده همه چیز	آنکه اوراست داوری و حکم	بزرگ عفو و بخشش	بهترین روزی دهندگان	قهر و غیرت ناک
من هو أقرب إلى العبد	من هو نقد قدر	الشمس والقمر بنوره	من يعلم السر وأخفى	راحم الضعفاء
۶ ۱ ۲۲۱	۹ ۱۲۲۴	۱ ۱۲۲۸	۴ ۲۲۸	۸ ۱۲۳۲
آنکه چون نزدیک گردد بنده جای دهد او را	آنکه در خود توانائیست	آنکه آفتاب و ماه بنور جلال او روشن	آنکه میداند پوشیده و پنهان	رحم کننده ناتوانان
معين كل مظلوم	ناصر من استنصر	خير الناصرين	من لا يخفى عليه شيء	ذو العقد والإبرام
۳ ۱۲۳۶	۴ ۱۲۳۷	۹ ۱۲۴۲	۵ ۱۲۴۷	۸ ۱۲۵۹
یاری کننده ستم رسیده	یاری کننده هر که یاری خواهد	بهترین یاری کنندگان	آنکه پوشیده نشود بر او چیزی	خداوند توانائی
مطلع على السرائر والنيات	عالم الخفيات	من لا راد لقضائه	جاعل الأرض مهادا	من هو في جلاله عظيم

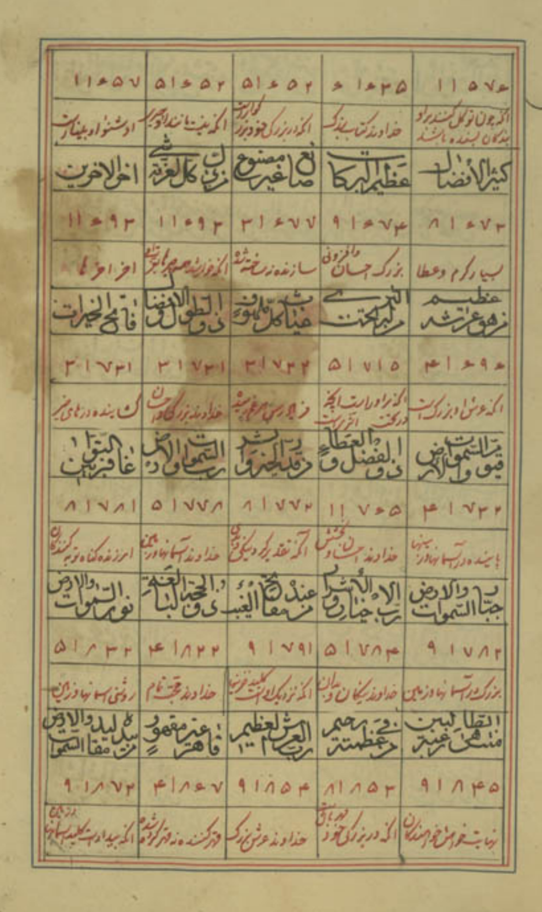
من عليه يتوكل المتوكلون
۳ ۱۲۵۴
[illegible]
عظيم الرجاء
۵ ۱۲۵۸
امید بزرگ امیدواران

٨١٢٥٩	٣١٢٦٣	٤١٢٧٢	٧١٢٧٦	٢١٢٨٠
آگاه بر سر و جهرها	دانای پنهانها	آنکه بهشت را دارنده	آنکه گره بند زبانها را	آنکه در عظمت خود بزرگ است
مجیب دعوة المضطر	غافر	غفار	من هو فی عظمته حکمته	غفور
٢١٢٨٠	٣١٢٨١	٣١٢٨١	٤١٢٨٤	٨١٢٨٦
اجابت کننده دعای بیچارگان	آمرزنده	بسیار بخشنده	آنکه او در حکم خود بزرگ است	درگذرنده از گناه
من هو عظیم فی ملکه	من لا یبید کمال النعو	من اظهر الجمیل	اشرف من کل شریف	مغفر
١١٣٠٥	٢١٣٠٧	٥١٣١٠	٦١٣١١	٦١٣٢٠
آنکه او بزرگ است در ملک خود	آنکه او را در پیمانه بصفت	آنکه پیدا کند نیکویها	بزرگتر از هر بزرگی	پوشنده عیبها
من لا یستره لیل داج	ذو العافیة والشفاء	عدتی عند شدتی	شافی من استشفاه	من هو اغنی
٨١٣٢٢	٧١٣٢١	٧١٣٢٢	٥١٣٢٨	٦١٣٢٩
آنکه پنهان نشود از او تاریکی	خداوند ایمن و صحت	مدد دهنده من نزد بلا	شفا دهنده بکسی که شفا طلبد	آنکه توانگر و خود
عفو	من اوی فی العبد	صاحب الغرباء	قابض کل شیء	من العظمة رداؤه
٥١٣٣١	٣٣٣٥	٤١٣٣٦	٦١٣٤٧	٩١٣٥٠
بخشنده و آمرزنده	آنکه چون بگریزد	یار غریبان	فراگیرنده هر چیزی	آنکه بزرگی ردای اوست
من لا تدرکه الصفات	قاضی الحاجات	من لا یعلم الغیب الا هو	من هو	من خلق الموت والحیوة
٢١٣٥٢	٥١٣٥٥	٧١٣٥٧	٢١٣٦١	٣١٣٦٢
آنکه در نیابند او را	برآرنده حاجتها	آنکه نداند غیب را مگر او	آنکه ذات او	آنکه آفرید مرگ و زندگی

ذالی

ذالی الخیرات	ساتر العورات	من لا اله غیره	ذی الثناء والمجد	ذو الحمد والسناء
٩١٣٦٢	١١٣٦٩	٤١٣٧٢	٥١٣٧٣	٥١٣٧٣
دعوت کننده نیکیها	پوشنده پوشیدنیها	آنکه نیست خدایی غیر او	خداوند ستایش و بزرگی	خداوند توانائی ستایش
ذو القوة المتین	مقیل العثرات	خیر الفاتحین	ذو العرش المجید	ذو البطش الشدید
١٣٧٨	٥١٣٨٢	٤١٣٩٠	٩١٣٩٥	٢١٣٩٧
خداوند توانائی محکم	اندک کننده خطاها	بهترین گشاینده‌ها	خداوند عرش بزرگ	خداوند گرفتن سخت
جاعل الظلمة والنور	عظیم الشأن	من لا یرغب الا الیه	غنی عن العالمین	ذو السلطان والکون
٤١٣٩٩	٧١٤٠٢	٧١٤١١	[illegible]١٤١٢	٧١٤٢٠
آفریننده روشنائی و تاریکی	بزرگ مرتبت	آنکه رغبت کنند مگر بسوی او	بی‌نیاز از عالمیان	خداوند حجت و برهان
من فی القبول قضاؤه	کاشف الضراء	من لا ینقص من خزائنه	ذو العزة والانتقام	ناصر المظلومین
٩١٤٣٠	٢١٤٣٤	٤١٤٤٤	٨١٤٤٨	٨١٤٤٨
آنکه در چیزها حکم او جاری است	بردارنده سختیها	آنکه کم نشود از خزاین او	خداوند عزت و انتقام	یاری دهنده ستم رسیدگان
فارج کل مغموم	مخرج الحی من المیت	مخرج المیت من الحی	من لا یضیع اجر المحسنین	ذو العزة والجبروت
٢١٤٤٠	٥١٤٦٣	٥١٤٤٣	٦١٤٤٤	٩١٤٥٧
رهاننده هر غم رسیده	بیرون آورنده زنده از مرده	بیرون آورنده مرده از زنده	آنکه ضایع نکند جزای نکوکاران	خداوند عزت و بزرگواری
موفق الخیرات	کاشف الغم	خافض	جاعل النور فی الظلام	واسع المغفرة
١١٤٦٨	٥١٤٧٢	٥١٤٨١	٧١٤٨٣	٩١٤٩٣

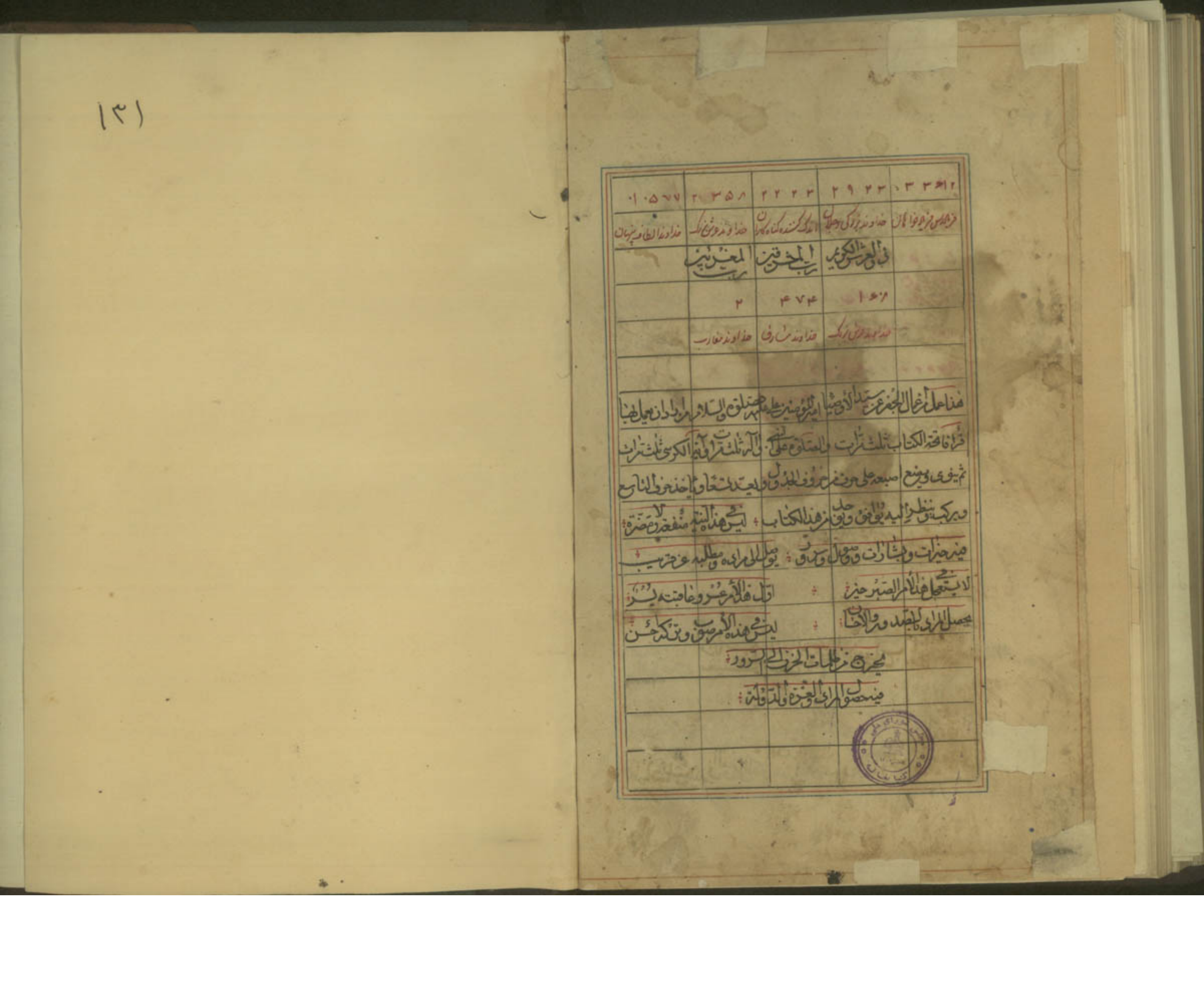




ذو الفضل والقضاء	رب الأرض بمشيته	ذو الحكمة البالغة	غني لا يفتقر	ذو العزة البالغة
۴۱۸۷۶	۷۱۸۷۹	۷۱۸۷۹	۹۱۸۸۱	۷۱۸۸۸
خداوند قرآن و حکم است	الکه وجود زمین بمشیت اوست	خداوند حکمت تمام	توانگری که درویش نشود	خداوند عزت کامل
جاعل الظلمات والنور	بعيد عن غير المؤمنين	عليم بصير	فاطر السموات والأرض	[illegible]
۷۱۸۸۸	۴۱۸۹۶	۴۱۹۱۲	۹۱۹۲۶	۳۱۹۳۷
الکه آفریننده تاریکی و روشنائی	الکه بخشش او از مؤمنان دور است	الکه داننده همه چیز	آفریننده آسمانها	[illegible]
ذو العظمة والسلطان	ذو الفضل والكرم	مغني الفقير والمحروم	رافع غير مرفوع	ذو فضل على العالمين
۴۱۹۳۹	۹۱۹۴۴	۳۱۹۵۶	۴۱۹۵۷	۵۱۹۵۸
خداوند جمال و بزرگی و جلال	خداوند جود و عطا	توانگر کننده	بردارنده	خداوند بزرگی بر مخلوقات
ذو العفو والرضوان	[illegible]	خضع كل ملك	ذو البرهان العظيم	له الكبرياء في السموات
۷۱۹۸۷	۸۱۹۸۸	۲۲۰۴۶	۳۳۴۴۶	۳۲۵۶
خداوند بخشش و خوشنودی	الکه چون بنده بجوید پناه	الکه فروتنی کنند همه چیزها	الکه برای اوست دلیل روشن و بزرگ	الکه مر او راست بزرگی
ظاهر بكل آية	غافر الذنب	عفا الذنوب	[illegible]	ذو الكرم [illegible]
۳۲۰۶۲	۳۲۰۶۴	۹۲۰۷۰	۴۲۰۹۲	۱۲۱۳۴
الکه ظاهر شده در همه چیزها نشانهای او	آمرزنده گناه بندگان	سبب آمرزنده گناهان	الکه روزی دهد هر که را خواهد	خداوند بخشش بسیار
الشافي والمعافي	المستضعف	خير الغافرين	لا يغفر الذنوب إلا هو	مخصص من يشاء برحمته
۳۲۱۵۴	۶۲۱۷۷	۴۲۱۸۲	۲۲۲۴۳	۶۲۲۴۷

خداوند شر قهر او سخت	پناه جهانیان	بهترین آمرزندگان	الکه پناه	[illegible]
من الخلق في قبضته	ذو العفو والغفران	خير المنتصر	من جميع الموجودات في قبضته	ذو السموات والأرض
۷۲۲۴۸	۲۲۲۶۱	۵۲۲۸۱	۷۲۳۲۸	۹۲۵۱۱
الکه مخلوقات در قبضه قدرت اوست	خداوند بخشش و آمرزش	فریادرس	الکه مر موجودات	[illegible]
حافظ من استحفظ	[illegible]	[illegible]	كل مطلوب [illegible]	[illegible]
۴۲۵۳۳	۴۲۵۳۳	۵۲۵۴۳	۶۲۶۱۶	۷۲۶۳۴
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذو الفضل العظيم	مغني من استغنى	خالق غير مخلوق	[illegible]	[illegible]
۷۲۶۹۸	۷۲۷۰۷	۸۲۷۱۷	۹۳۰۰۶	۷۳۰۱۳
خداوند کرم بزرگ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
غافر من استغفره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۸۲۳۱۱۷	۱۳۱۷	۶۳۱۸۳	۸۳۲۱۲	۱۳۳۳۲
آمرزنده [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حافظ غير محفوظ	مغيث من استغاثه	ذو الصغير والكبير	غالب غير مغلوب	من إليه منتهى العبد
۲۳۲۲۳	۷۳۲۵۶	۸۳۳۱۱	۹۳۳۲۱	۸۳۴۷۷
[illegible]	فریادرس [illegible]	قوت دهنده	غلبه کننده نه غلبه کرده شده	[illegible]
غياث المستغيثين	ذو العظمة والكبرياء	مقيل عثرات المذنبين	ذو العرش العظيم	ذو اللطف الخفي

خداوند



٠١٠٥٧٧	٢٣٥٨	٢٢٢٣	٢٩٢٣	٠٣٣٦٢
خداوند عالم الطاف پنهان	خداوند روشني	آمرزنده گناهكاران	خداوند بزرگي و جلال	فرياد رس فرياد خواهان
	رب المغربين	رب المشرقين	ذي العرش الكريم	
	٣	٤٧٤	١٦٢	
	خداوند مغارب	خداوند مشارق	خداوند عرش بزرگ	

هذا عمل أعمال الجفر عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه صلوات الله والسلام اذا اراد أن يعمل بها

قرأ فاتحة الكتاب ثلث مرات والصلوات على النبي وآله ثلث مرات وآية الكرسي ثلث مرات

ثم ينوي ويضع اصبعه على حرف من حروف الجدول ويعد تسعا ويأخذ حرف التاسع

ويركب وينظر اليه يعمل ويفهم من هذا الكتاب ؛ ليس في هذه النية منفعة ولا مضرة ؛

فيه خيرات وبشارات وحصول وصدق ؛ يوصل الى مراده ومطلبه عن قريب ؛

لا تستعجل في هذا الأمر الصبر خير ؛ اول هذا الأمر عسر وعاقبته يسر ؛

يحصل المراد بالصدق والاخلاص ؛ ليس في هذه الأمر صواب وتركه حسن ؛

يخرج من ظلمات الحزن الى السرور ؛

فيحصل المراد العزة والدولة ؛

